



د افغانستان اسلامي جمهوریت
د عدلیې وزارت

سرمېچنیک

- د جزایي اجراءاتو قانون.
- د جزایي اجراءاتو د قانون
- قانون اجراءات جزائی .
- د شپږویشتمې مادې تعديل .
- تعديل ماده بیست و ششم
- قانون اجراءات جزائی .

تاریخ نشر: (۱۵) ثور سال ۱۳۹۲ هـ . ش

نمبر مسلسل: (۱۱۳۲)

د خپريدو نېټه: ۱۳۹۳ هـ . ش کال د غويي د مياشتې (۱۵)

پرله پسې نمبر: (۱۱۳۲)

- ۱- قانون اجراءات جزائی از صفحه (۱-۲۹۳).
- ۲- تعديل ماده بیست و ششم قانون اجراءات جزائی صفحه (۲۹۴-۲۹۶).

د امتیاز خاوند: د عدلیې وزارت
مسئول چلوونکی: قانونمل محمدرحیم "دقیق"
۰۷۰۰۵۸۷۴۵۷
د دفتر تېلفون: ۰۷۵۲۰۵۲۷۰۹
مرستیال: نورعلم ۰۷۰۰۱۴۷۱۷۸
مهتم: محمد جان ۰۷۸۳۳۰۶۹۸۲
وب سایت:

د جزايي اجراءاتو د قانون د توشیح په

هکله، د افغانستان د اسلامي

جمهوريت د رئيس

فرمان

گڼه: (۱۳۷)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۳

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون د څلور

شپيټمي مادې د (۱۶) فقرې د حکم له

منځې، د جزايي اجراءاتو قانون چې د ملي

شوري د مجلسينو د کله هیئت د

۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې (۱۱۰) گڼې

پرېکړې پرېنست په (۴) بابو، (۴۸)

فصلونو او (۳۸۲) مادو کې تصویب

شوی دی، توشیح کوم.

دوه یمه ماده:

دغه فرمان له قانون او د ملي شوري د

مجلسينو د کله هیئت له پرېکړې سره

يوځای دې، په رسمي جريده کې خپور او

د خپرېدو له نېټې څخه یوه میاشت

وروسته، نافذ شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

فرمان

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

در مورد توشیح قانون

اجراءات جزائي

شماره: (۱۳۷)

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۳

ماده اول:

به تاسی از حکم فقره (۱۶) ماده شصت

و چهارم قانون اساسی افغانستان، قانون

اجراءات جزائي را که بر اساس فیصله

شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به

داخل (۴) باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲)

ماده فیصله گردیده است، توشیح می

دارم.

ماده دوم:

این فرمان همراه با قانون و فیصله

هیئت مختلط مجلسین شورای

ملی در جريده رسمی نشر و

یکماه بعد از تاریخ نشر، نافذ

گردد.

حامد کرزی

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

د افغانستان اسلامي جمهوري دولت

ملي شوري

کڼه: (۱۱۰)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

د جزايي اجراآتو قانون طرح

د افغانستان د اساسي قانون د سلمې مادې له درج شوي حکم سره سم، د ملي شوري د هرې جرگې له شپږو، شپږو غړو څخه جوړ شوی د مجلسينو ګډه هیئت د جزايي اجراآتو د قانون طرح له يو شمېر تعديلونو سره په څلورو بابونو، (۴۸) فصلونو او (۳۸۲) مادو کې د ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې په غونډه کې فيصله کړه.

د ګډه هیئت رئیس

مولوي غلام محي الدين منصف

د ګډه هیئت معاون

الحاج محمد عبده

دولت جمهوري اسلامي افغانستان

شورای ملی

شماره: (۱۱۰)

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰

طرح قانون اجراآت جزائي

به تأسی از حکم مادهٔ صدم قانون اساسی افغانستان، هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به ترکیب شش، شش نفر از اعضای هر جرگه طرح قانون اجراآت جزائي را با یک سلسله تعديلات به داخل چهار باب، (۴۸) فصل و (۳۸۲) ماده در جلسهٔ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ فیصله نموده.

رئيس هیئت مختلط

مولوی غلام محي الدين منصف

معاون هیئت مختلط

الحاج محمد عبده

فهرست مندرجات قانون اجراءات جزائی

باب اول

احکام عمومی

فصل اول

اهداف و اصطلاحات

صفحه	عنوان	ماده
۱.....	مبنى.....	ماده اول:
۱.....	اهداف.....	ماده دوم:
۳.....	تطبيق احكام اين قانون.....	ماده سوم:
۳.....	اصطلاحات.....	ماده چهارم:
فصل دوم		
حقوق مجنى عليه، مدعى حق العبد، مظنون، متهم ومسئول حق العبد		
۱۲.....	برائت ذمه.....	ماده پنجم:
.....	حقوق مجنى عليه ومدعى حق العبد.....	ماده ششم:
۱۲.....	در مراحل تعقيب عدلى.....	ماده هفتم:
.....	حقوق مظنون، متهم ومسئول حق العبد.....	ماده هشتم:
۱۴.....	در مراحل مختلف تعقيب عدلى.....	ماده نهم:
۱۷.....	توضيح حقوق مظنون ومتهم.....	ماده دهم:
۱۷.....	حق دفاع.....	ماده يازدهم:
۱۸.....	تعيين مساعدا حقوقى.....	
۱۸.....	تعيين ترجمان.....	

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل تعقیب عدلی

۱۹.....	منع اهل خبره از ابراز نظر.....	ماده دوازدهم:
۲۰.....	درخواست رد صلاحیت اهل خبره.....	ماده سیزدهم:
	منع اشتراک خانونوال در مراحل.....	ماده چهاردهم:
۲۱.....	تعقیب عدلی.....	
۲۲.....	درخواست رد صلاحیت خانونوال.....	ماده پانزدهم:
۲۳.....	منع قاضی در رسیدگی دعوی جزائی.....	ماده شانزدهم:
۲۴.....	درخواست رد صلاحیت قاضی.....	ماده هفدهم:
۲۵.....	اجتناب اهل خبره، خانونوال یا قاضی.....	ماده هجدهم:

فصل چهارم

دلایل اثبات

۲۵.....	دلایل اثبات جرم.....	ماده نوزدهم:
.....	جمع آوری، ثبت، ارزیابی.....	ماده بیستم:
۲۸.....	و نگهداری دلایل و مدارک.....	
۲۸.....	عدم قبول دلایل و مدارک.....	ماده بیست و یکم:
.....	ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیله.....	ماده بیست و دوم:
۲۹.....	اکراه یا تطمیع.....	
۲۹.....	اولویت دلایل.....	ماده بیست و سوم:
۳۰.....	تعدد دلایل.....	ماده بیست و چهارم:

فصل پنجم

شهادت

۳۰.....	احضار شهود، استماع و ثبت شهادت	ماده بیست و پنجم:
۳۱.....	منع استجواب شاهد	ماده بیست و هشتم:
۳۳.....	حق امتناع از ارایه جواب به سوالات	ماده بیست و هفتم:
۳۴.....	جلب و احضار شهود	ماده بیست و هشتم:
۳۵.....	محتوای احضاریه	ماده بیست و نهم:
۳۶.....	مصارف حضور شاهد	ماده سی ام:
۳۶.....	مکلفیت های شاهد	ماده سی و یکم:
۳۶.....	ترتیب محضر شهادت	ماده سی و دوم:
۳۷.....	محل سمع شهادت	ماده سی و سوم:
۳۷.....	استماع جداگانه شهادت	ماده سی و چهارم:
۳۸.....	منع تلقین شهود	ماده سی و پنجم:
۳۹.....	طرز استجواب شاهد	ماده سی و هشتم:
۳۹.....	ترتیب محضر اظهارات و شهادت	ماده سی و هفتم:
۴۰.....	ثبت محضر شهادت	ماده سی و هشتم:
۴۱.....	شهادت طفل	ماده سی و نهم:
۴۲.....	شهادت شخص دارای اختلالات روانی	ماده چهلم:
۴۲.....	استماع شهادت در خارج از محکمه	ماده چهل و یکم:
۴۳.....	شهادت کذب	ماده چهل و دوم:
۴۴.....	سوگند یا تعهد شاهد	ماده چهل و سوم:

فصل ششم

اهل خبره

۴۴.....	تعیین اهل خبره.....	ماده چهل و چهارم:
۴۵.....	تجدید نظر بر معلومات ارایه شده اهل خبره ..	ماده چهل و پنجم:
۴۵.....	مراقبت از نظر اهل خبره.....	ماده چهل و ششم:
۴۶.....	فهرست اسمای اهل خبره.....	ماده چهل و هفتم:
۴۷.....	محتویات نظر اهل خبره.....	ماده چهل و هشتم:
.....	معرفی مظنون، متهم یا مجنی علیه.....	ماده چهل و نهم:
۴۹.....	جهت معاینات.....	
۴۹.....	معاینات جسد.....	ماده پنجاهم:
۵۱.....	نتیجه معاینه.....	ماده پنجاه و یکم:
۵۱.....	تعقیب عدلی اهل خبره.....	ماده پنجاه و دوم:

فصل هفتم

محافظت شهود

۵۲.....	اقدامات محافظتی شهود.....	ماده پنجاه و سوم:
۵۴.....	شهود قابل محافظت.....	ماده پنجاه و چهارم:
۵۵.....	درخواست اقدامات محافظتی شهود.....	ماده پنجاه و پنجم:

باب دوم

دعوای جزائی

فصل اول

تحریک دعوای جزائی

۵۶.....	اسباب تحریک	ماده پنجاه و هشتم:
.....	وظایف اتباع و مسئولین حین حصول	ماده پنجاه و هفتم:
۵۷.....	اطلاع از وقوع جرم	
۵۸....	مکلفیت مراجع اطلاع گیرنده وقوع جرم	ماده پنجاه و هشتم:
۵۹.....	تحریک دعوای جزائی	ماده پنجاه و نهم:
.....	ارتکاب جرم از جانب سران	ماده شصت:
۵۹.....	دول یا نمایندگان آنها	
۶۰.....	تعقیب جرایم توهین ادارات دولتی	ماده شصت و یکم:
۶۰.....	انصراف از تعقیب عدلی	ماده شصت و دوم:
۶۱.....	منع تحریک قضیه جرمی	ماده شصت و سوم:
۶۱.....	تعدد متهمین یا مجنی علیهم	ماده شصت و چهارم:
۶۲.....	مجنی علیه ناقص الاهلیت	ماده شصت و پنجم:
۶۲.....	تعیین نماینده مجنی علیه	ماده شصت و هشتم:
۶۲.....	وفات مجنی علیه بعد از شکایت	ماده شصت و هفتم:
۶۳.....	انصراف مجنی علیه یا نماینده وی از شکایت	ماده شصت و هشتم:
.....	تحریک دعوی علیه متهم	ماده شصت و نهم:
۶۴.....	بازمانده از تعقیب عدلی	
۶۴.....	وقوع جرم در محکمه	ماده هفتادم:

فصل دوم

سقوط دعوای جزائی و مجازات

۶۵.....حالات سقوط.....	ماده هفتاد و یکم:
۶۶.....مرور زمان دعوای جزائی.....	ماده هفتاد و دوم:
۶۷.....محاسبه مرور زمان.....	ماده هفتاد و سوم:
۶۸.....قطع مدت سقوط دعوای جزائی.....	ماده هفتاد و چهارم:
.....محاسبه مدت سقوط دعوی.....	ماده هفتاد و پنجم:
۶۸.....در مورد سایر متهمین.....	
۶۹.....مرور زمان مجازات.....	ماده هفتاد و ششم:
۶۹.....توقف اجراءات به اثر وفات متهم.....	ماده هفتاد و هفتم:
۷۰.....اثر سقوط مجازات بر محکومیت مالی.....	ماده هفتاد و هشتم:
۷۱.....عفو عمومی و اثرات آن.....	ماده هفتاد و نهم:

فصل سوم

کشف جرایم، گرفتاری متهم و جمع آوری دلایل

۷۲.....مکلفیت موظف کشف جرم.....	ماده هشتادم:
۷۳.....گرفتاری توسط ارگان های کشفی.....	ماده هشتاد و یکم:
۷۴.....جرم مشهود.....	ماده هشتاد و دوم:
.....مکلفیت اشخاص در مورد.....	ماده هشتاد و سوم:
۷۵.....تسلیم نمودن مرتکب جرم مشهود.....	
۷۵.....منع تخلیه محل واقعه و احضار اشخاص.....	ماده هشتاد و چهارم:
۷۶.....ثبوت اجراءات.....	ماده هشتاد و پنجم:
۷۷.....محضر گرفتاری مظنون.....	ماده هشتاد و ششم:
۷۸.....تسلیمی قضیه به خائنوال.....	ماده هشتاد و هفتم:

صلاحیت خانونال درمورد.....	مادۀ هشتاد و هشتم:
۸۰..... رهائی یا توقیف مظنون.....	
۸۱..... مطالبۀ اصلاح اجراءات.....	مادۀ هشتاد و نهم:
۸۱..... مطالبۀ جمع آوری دلائل جدید.....	مادۀ نودم:
۸۲..... تخلفات پولیس و مؤظف امنیت ملی.....	مادۀ نود و یکم:
فصل چهارم	
جلب و احضار	
۸۲..... جلب اشخاص.....	مادۀ نود و دوم:
۸۳..... اوامر جلب و احضار.....	مادۀ نود و سوم:
۸۴..... مدت اعتبار جلب و احضار.....	مادۀ نود و چهارم:
۸۵..... ابلاغ اوامر جلب و احضار.....	مادۀ نود و پنجم:
۸۷..... ابلاغ اوامر جلب و احضار به خارج از مسکن.....	مادۀ نود و ششم:
۸۸..... امر گرفتاری.....	مادۀ نود و هفتم:
۸۸..... منع ابلاغ در شب.....	مادۀ نود و هشتم:
فصل پنجم	
توقیف	
۸۹..... مشروعیت توقیف.....	مادۀ نود و نهم:
۹۰..... مدت توقیف در جریان تحقیق.....	مادۀ صدم:
۹۳..... توقیف متهم بعد از تسلیمی دوسیه به محکمه.....	مادۀ یکصد و یکم:
..... توقیف به منظور رسیدگی.....	مادۀ یکصد و دوم:
۹۴..... اعتراض بر حکم براءت.....	
۹۴..... مکلفیت مسئول توقیف خانه.....	مادۀ یکصد و سوم:
۹۵..... اطلاع شخص درمورد باز داشت غیرقانونی.....	مادۀ یکصد و چهارم:

فصل ششم

رهائی مؤقت

۹۶.....	رهائی به کفالت بالمال	ماده یکصد و پنجم:
۹۶.....	اندازه مبلغ کفالت بالمال	ماده یکصد و ششم:
۹۷.....	وجوه تخصیص کفالت بالمال	ماده یکصد و هفتم:
۹۷.....	تأذیه وجه کفالت	ماده یکصد و هشتم:
۹۸.....	عدم سمع تقاضای توقیف	ماده یکصد و نهم:
۹۹.....	تدابیر احتیاطی	ماده یکصد و دهم:
۱۰۰.....	گرفتاری و توقیف مجدد	ماده یکصد و یازدهم:

فصل هفتم

اقدامات مخفی کشفی

۱۰۰.....	مشروعیت اقدامات مخفی کشفی	ماده یکصد و دوازدهم:
۱۰۲.....	جرایم مستلزم اقدامات مخفی کشفی	ماده یکصد و سیزدهم:
۱۰۳.....	شرایط اتخاذ اقدامات مخفی	ماده یکصد و چهاردهم:
.....	محتوای اتخاذ اقدامات	ماده یکصد و پانزدهم:
۱۰۴.....	مخفی کشفی وعدم افشای آن	
۱۰۶.....	مدت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی	ماده یکصد و شانزدهم:
۱۰۷.....	سمع ونظارت مکالمات وارتباطات	ماده یکصد و هفدهم:
۱۰۷.....	نگهداری اسناد مخبره	ماده یکصد و هجدهم:

فصل هشتم

تفتیش وتلاشی

۱۰۸.....	تفتیش مسکن وساختمان مسکونی	ماده یکصد و نوزدهم:
۱۰۹.....	اجازه تفتیش	ماده یکصد و بیستم:

۱۱۰.....شکلیات تفتیش	ماده یکصد و بیست و یکم:
۱۱۱.....تلاشی بدنی	ماده یکصد و بیست و دوم:
۱۱۲.....موارد تلاشی شخص	ماده یکصد و بیست و سوم:
جواز داخل شدن به مسکن یا	ماده یکصد و بیست و چهارم:
۱۱۳.....ساختمان مسکونی در جرم مشهود	
۱۱۴.....حضور مظنون یا متهم حین تفتیش	ماده یکصد و بیست و پنجم:
۱۱۵.....مهر و لاک محلات	ماده یکصد و بیست و ششم:
۱۱۶.....شکایت ساکن یا مالک ساختمان مسکونی	ماده یکصد و بیست و هفتم:
۱۱۶.....درج اشیای ممد کشف جرم در محضر	ماده یکصد و بیست و هشتم:
۱۱۷.....تشریح و مهر و لاک اوراق ضبط شده	ماده یکصد و بیست و نهم:
۱۱۸.....حفظ مهر و لاک	ماده یکصد و سی ام:
۱۱۹.....منع ضبط اوراق و مراسلات	ماده یکصد و سی و یکم:
۱۱۹.....صدور امر در مورد اشیای ضبط شده	ماده یکصد و سی و دوم:
۱۲۰.....ارایه نقل اوراق به شخص	ماده یکصد و سی و سوم:
۱۲۰.....منع افشای معلومات	ماده یکصد و سی و چهارم:
۱۲۱.....منع ضبط اوراق و اشیاء	ماده یکصد و سی و پنجم:
۱۲۲.....تفتیش ساختمان اشخاص حکمی	ماده یکصد و سی و ششم:
۱۲۲.....تسلیمی نقل محضر به اشخاص	ماده یکصد و سی و هفتم:

فصل نهم

اقدامات در مورد اشیای ضبط شده

۱۲۳.....امر اعاده اشیای ضبط شده	ماده یکصد و سی و هشتم:
۱۲۳.....نزاع در مورد مالکیت	ماده یکصد و سی و نهم:
۱۲۴.....مطالبه تسلیمی اشیای ضبط شده	ماده یکصد و چهلیم:

۱۲۴.....	اعادة اشیای ضبط شده.	ماده یکصد و چهل و یکم:
۱۲۵.....	اشیای ضبط شده و عدم لزوم دعوی.	ماده یکصد و چهل و دوم:
۱۲۵.....	مرور زمان مطالبه اشیای ضبط شده.	ماده یکصد و چهل و سوم:
۱۲۵.....	اشیای مواجه به فساد.	ماده یکصد و چهل و چهارم:

فصل دهم

تحقیق جرایم

۱۲۶.....	اجرای تحقیق.	ماده یکصد و چهل و پنجم:
۱۲۹.....	بررسی دلایل جمع آوری شده.	ماده یکصد و چهل و هشتم:
۱۳۰.....	خارنوال ذیصلاح تحقیق.	ماده یکصد و چهل و هفتم:
۱۳۰.....	انتساب جرم به متهم.	ماده یکصد و چهل و هشتم:
۱۳۱.....	معیاد تکمیل تحقیق.	ماده یکصد و چهل و نهم:
۱۳۲.....	حق سکوت متهم.	ماده یکصد و پنجاهم:
۱۳۲.....	منع احضار و تفتیش در شب.	ماده یکصد و پنجاه و یکم:
۱۳۳.....	مطالبه و کیل مدافع.	ماده یکصد و پنجاه و دوم:
۱۳۴.....	تعدد متهمین در قضیه واحد.	ماده یکصد و پنجاه و سوم:
۱۳۴.....	تحقیق در جرایم متعدد منسوب به متهم واحد.	ماده یکصد و پنجاه و چهارم:
۱۳۵.....	تفریق و یکجا سازی قضایا.	ماده یکصد و پنجاه و پنجم:
۱۳۶.....	استجواب از متهم و اظهارات شفاهی وی.	ماده یکصد و پنجاه و ششم:
۱۳۷.....	قرائت اظهارات متهم.	ماده یکصد و پنجاه و هفتم:
۱۳۸.....	تحریر اظهارات.	ماده یکصد و پنجاه و هشتم:
۱۳۸.....	امضای اوراق.	ماده یکصد و پنجاه و نهم:
۱۳۹.....	ترجمه اظهارات.	ماده یکصد و شصتم:
۱۴۰.....	محضر تحقیق.	ماده یکصد و شصت و یکم:

مادہ یکصد و شصت و دوم : قرار تعویق تحقیق..... ۱۴۱

فصل یازدهم

ختم تحقیق

مادہ یکصد و شصت و سوم : اعلان ختم تحقیق..... ۱۴۳

مادہ یکصد و شصت و چہارم : محتویات محضر ختم تحقیق..... ۱۴۴

مادہ یکصد و شصت و پنجم : ترتیب اتہامنامہ..... ۱۴۵

مادہ یکصد و شصت و ششم : سپردن نقل اتہامنامہ بہ متہمین..... ۱۴۷

مادہ یکصد و شصت و ہفتم : امضاء و ارجاع اتہامنامہ..... ۱۴۷

فصل دوازدہم

اجراءات خارنوال تعقیب قضائی

مادہ یکصد و شصت و ہشتم : تدقیق دوسیہ..... ۱۴۷

مادہ یکصد و شصت و نہم : قرار عدم لزوم اقامہ دعوی جزائی..... ۱۴۸

مادہ یکصد و ہفتادم : اعتراض برقرار عدم لزوم اقامہ.....

دعوی جزائی..... ۱۴۹

مادہ یکصد و ہفتاد و یکم : حالات صدور قرار عدم لزوم.....

اقامہ دعوی جزائی..... ۱۵۰

مادہ یکصد و ہفتاد و دوم : محتوی قرار عدم لزوم اقامہ.....

دعوی جزائی..... ۱۵۱

مادہ یکصد و ہفتاد و سوم : صدور قرار مبنی بر مصادرہ اشیاء..... ۱۵۲

مادہ یکصد و ہفتاد و چہارم : امر حفظ اوراق..... ۱۵۲

فصل سیزدهم

اقامه دعوای جزائی و احاله دوسیه به محکمه

۱۵۳.....	اقامه دعوای جزائی.....	ماده یکصد و هفتاد و پنجم :
۱۵۴.....	دادن اطلاع از آجندای محکمه.....	ماده یکصد و هفتاد و ششم :
۱۵۴.....	تحقیق تکمیلی.....	ماده یکصد و هفتاد و هفتم :

باب سوم

محاکمه

فصل اول

صلاحیت محاکم در رسیدگی

قضایای جزائی

۱۵۵.....	صلاحیت رسیدگی.....	ماده یکصد و هفتاد و هشتم :
۱۵۵.....	صلاحیت حوزوی.....	ماده یکصد و هفتاد و نهم :
۱۵۷.....	ارتکاب جرم در خارج از قلمرو کشور.....	ماده یکصد و هشتادم :
۱۵۷.....	توقف دعوای جزائی.....	ماده یکصد و هشتاد و یکم :

فصل دوم

تنازع صلاحیت

۱۵۸.....	ظهور تنازع.....	ماده یکصد و هشتاد و دوم :
۱۵۹.....	صدور قرار عدم صلاحیت.....	ماده یکصد و هشتاد و سوم :
۱۵۹.....	مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت.....	ماده یکصد و هشتاد و چهارم :
۱۶۰.....	تقاضای محکمه ذیصلاح.....	ماده یکصد و هشتاد و پنجم :

فصل سوم

دعوی فرعی تزویر

۱۶۱.....	دعوی تزویر.....	ماده یکصد و هشتاد و ششم :
۱۶۱.....	توقف رسیدگی به اصل قضیه.....	ماده یکصد و هشتاد و هفتم :
۱۶۲.....	حکم به ابطال اجراءات.....	ماده یکصد و هشتاد و هشتم :

فصل چهارم

دعوی حق العبد

۱۶۳.....	ادعای حق العبد.....	ماده یکصد و هشتاد و نهم :
.....	محدویت صلاحیت محکمه.....	ماده یکصد و نودم :
۱۶۴.....	جزائی در مورد دعوی حق العبدی.....	
۱۶۵.....	دعوی حق العبدی.....	ماده یکصد و نودم و یکم :
۱۶۵.....	شمول دعوی حق العبدی در امر احاله.....	ماده یکصد و نود و دوم :
.....	رسیدگی به دعوی جزائی بدون.....	ماده یکصد و نود و سوم :
۱۶۶.....	ادعای حق العبدی.....	
۱۶۶.....	تعیین نماینده قانونی.....	ماده یکصد و نود و چهارم :
۱۶۷.....	داشتن اهلیت کامل حقوقی متهم.....	ماده یکصد و نود و پنجم :
۱۶۷.....	مخالفت با قبول مدعی حق العبد.....	ماده یکصد و نود و ششم :
۱۶۸.....	سقوط و عدم سقوط دعوی حق العبد.....	ماده یکصد و نود و هفتم :
۱۶۸.....	ترک دعوی حق العبد.....	ماده یکصد و نود و هشتم :
.....	انتقال دعوی حق العبدی از محکمه.....	ماده یکصد و نود و نهم :
۱۷۰.....	مدنی به محکمه جزائی.....	
۱۷۱.....	رعایت احکام این قانون.....	ماده دو صدم :

ماده دو صدو یکم :	اثر حکم برائت بر مطالبه جبران خساره... ۱۷۱
	فصل پنجم
	اجراآت مقدماتی
ماده دو صدودوم :	تهیه گزارش..... ۱۷۲
ماده دو صدوسوم :	قرار عدم لزوم اقامه دعوی..... ۱۷۳
ماده دو صدوچهارم :	تعلیق محاکمه..... ۱۷۵
ماده دو صدوپنجم :	تعلیق تنفیذ حکم..... ۱۷۵
	فصل ششم
	مکلفیت حضور به محکمه
ماده دو صدو ششم :	مطالبه حضور..... ۱۷۸
ماده دو صدو هفتم :	مهلت تکلیف به حضور..... ۱۷۸
ماده دو صدو هشتم :	اطلاعیه..... ۱۷۸
ماده دو صدو نهم :	معطل نمودن رسیدگی..... ۱۷۹
ماده دو صدودهم :	ارسال اطلاعیه به متهم مقیم در خارج..... ۱۸۰
ماده دو صدویازدهم :	قرائت اسناد..... ۱۸۰
	فصل هفتم
	طرز رسیدگی قضائی
ماده دو صدودوازدهم :	حضور خائرنوال و متهم در جلسه قضائی.. ۱۸۱
ماده دو صدوسیزدهم :	علنیت جلسه قضائی..... ۱۸۲
ماده دو صدوچهاردهم :	توزیع کارت..... ۱۸۳
ماده دو صدوپانزدهم :	اجازه ورود به جلسه قضائی..... ۱۸۳
ماده دو صدوشانزدهم :	نظم جلسه قضائی..... ۱۸۴
ماده دو صدوهفدهم :	آغاز جلسه قضائی..... ۱۸۵

- ۱۸۶..... پرسش از شاهد..... : ماده دو صد و هجدهم
- ۱۸۷..... ترتیب استماع شهادت شهود..... : ماده دو صد و نهم
- ۱۸۷..... توجیه سوالات به شهود..... : ماده دو صد و بیستم
- ۱۸۸..... استجواب از متهم در محکمه..... : ماده دو صد و بیست و یکم
- ۱۸۹..... توظیف اهل خبره..... : ماده دو صد و بیست و دوم

فصل هشتم

انتظام جلسه قضائی

- ۱۸۹..... اخلال نظم جلسه قضائی توسط متهم..... : ماده دو صد و بیست و سوم
- اخلال نظم جلسه توسط خارنوال..... : ماده دو صد و بیست و چهارم
- ۱۹۰..... یا وکیل مدافع.....
- ۱۹۰..... اخلال نظم جلسه توسط کارکنان محکمه..... : ماده دو صد و بیست و پنجم
- ۱۹۱..... ارتکاب جرم در جلسه قضائی..... : ماده دو صد و بیست و ششم

فصل نهم

غور و مباحثه قضائی

- ۱۹۲..... مباحثه قضائی..... : ماده دو صد و بیست و هفتم
- ۱۹۲..... صحبت طرفین قضیه..... : ماده دو صد و بیست و هشتم
- ۱۹۳..... ترتیب رویداد جلسه..... : ماده دو صد و بیست و نهم

فصل دهم

ترتیب حکم و ابلاغ آن

- ۱۹۴..... اعلان ختم جلسه قضائی..... : ماده دو صد و سی ام
- ۱۹۵..... رای مخالف..... : ماده دو صد و سی و یکم
- ۱۹۶..... اصدار حکم..... : ماده دو صد و سی و دوم
- ۱۹۶..... استناد حکم بدلیل مطروحه..... : ماده دو صد و سی و سوم

۱۹۷.....	علنی بودن ابلاغ حکم	ماده دو صدوسی و چهارم :
۱۹۷.....	برائت متهم	ماده دو صدوسی و پنجم :
۱۹۸.....	مقید بودن حکم به مندرجات دعوی	ماده دو صدوسی و ششم :
۱۹۸.....	تغییر وصف اتهام	ماده دو صدوسی و هفتم :
۱۹۹.....	اتخاذ تصمیم مبنی بر مطالبات حق العبد	ماده دو صدوسی و هشتم :
۱۹۹.....	ذکر اسباب حکم	ماده دو صدوسی و نهم :
۲۰۰.....	رسیدگی به مطالب ارائه شده	ماده دو صدوچهل و یکم :
۲۰۰.....	میعاد تحریر فیصله، امضاء و مهر آن	ماده دو صدوچهل و دوم :
۲۰۱.....	توظیف قاضی دیگر به امضاء و مهر	ماده دو صدوچهل و سوم :
۲۰۱.....	محتوای فیصله	ماده دو صدوچهل و چهارم :
۲۰۴.....	منع محکوم علیه از تصرف در اموال	ماده دو صدوچهل و پنجم :
۲۰۵.....	رفع محرومیت از اموال به اجازه محکمه	

فصل یازدهم

رسیدگی قضیه در محکمه استیناف

۲۰۵.....	اعتراض علیه حکم محکمه ابتدائیه	ماده دو صدوچهل و ششم :
۲۰۷.....	اعتراض در جرایم تجزیه ناپذیر	ماده دو صدوچهل و هفتم :
۲۰۸.....	اعتراض در مورد صلاحیت یا عدم آن	ماده دو صدوچهل و هشتم :
۲۰۹.....	اعتراض بر احکام مقدماتی	ماده دو صدوچهل و نهم :
.....	اعتراض در موضوع حق العبدی	ماده دو صدوپنجاهم :
۲۰۹.....	ناشی از دعوای جزائی	
۲۱۰.....	اعتراض در دعوای حق العبد	ماده دو صدوپنجاه و یکم :
۲۱۰.....	موعد تقدیم اعتراض	ماده دو صدوپنجاه و دوم :
۲۱۱.....	مطالب اعتراض	ماده دو صدوپنجاه و سوم :

۲۱۳.....تمديد ميعاد اعتراض	ماده دو صدوپنجاه و چهارم :
۲۱۳.....تعيين تاريخ جلسه رسيدگی	ماده دو صدوپنجاه و پنجم :
۲۱۴.....حضور طرفين	ماده دو صدوپنجاه و هشتم :
۲۱۴.....حالات رد اعتراض	ماده دو صدوپنجاه و هفتم :
۲۱۵.....انصراف از استيناف خواهی	ماده دو صدوپنجاه و هشتم :
۲۱۵.....ترتيب گزارش مقدماتی	ماده دو صدوپنجاه و نهم :
.....ارايه در خواست استيناف از	ماده دو صدوشصت :
۲۱۶.....طرف خارنوال يا طرفين قضيه	
۲۱۶.....در خواست استيناف از طرف متهم	ماده دو صدوشصت و يکم :
.....عدم قناعت خارنوال و رسيدگی	ماده دو صدوشصت و دوم :
۲۱۷.....بدون نوبت	
۲۱۸.....رسيدگی استينافی	ماده دو صدوشصت و سوم :
.....اجراآت محکمه استيناف	ماده دو صدوشصت و چهارم :
۲۱۹.....حين رسيدگی به قضيه	
۲۲۰.....تصحیح مواد قانون در حکم يا قرار	ماده دو صدوشصت و پنجم :
۲۲۱.....تصحیح خطاء و رسيدگی به اصل دعوی	ماده دو صدوشصت و هشتم :
۲۲۱.....اتخاذ تصميم	ماده دو صدوشصت و هفتم :
۲۲۳.....مندرجات فيصله محکمه استيناف	ماده دو صدوشصت و هشتم :
۲۲۳.....ارجاع قضيه غرض رسيدگی مجدد	ماده دو صدوشصت و نهم :
فصل دوازدهم	
فرجام خواهی	
۲۲۴.....فرجام خواهی	ماده دو صدوهفتادم :
۲۲۵.....فرجام خواهی در احکام غیابی	ماده دو صدو هفتاد و يکم :

۲۲۶.....	فرجام خواهی رد مسایل فرعی	ماده دو صدو هفتاد و دوم :
۲۲۶.....	صورت تقدیم فرجام خواهی	ماده دو صدو هفتاد و سوم :
۲۲۷.....	فرجام خواهی از طرف خارنوال	ماده دو صدو هفتاد و چهارم :
۲۲۷.....	نقض حکم	ماده دو صدو هفتاد و پنجم :
۲۲۸.....	نقض کلی یا قسمی	ماده دو صدو هفتاد و هشتم :
۲۲۹.....	استناد به دلایل ارائه شده در موعد معینه	ماده دو صدو هفتاد و نهم :
۲۲۹.....	در خواست مجدد	ماده دو صدو هفتاد و دهم :
۲۲۹.....	نقض فیصله	ماده دو صدو هفتاد و یازدهم :
۲۳۰.....	عدم اعتراض معترض به حکم	ماده دو صدو هشتاد و یکم :
۲۳۱.....	رد فرجام خواهی	ماده دو صدو هشتاد و دویم :

فصل سیزدهم

تجدید نظر بر فیصله های

قطعی محاکم

۲۳۲.....	در خواست تجدید نظر	ماده دو صدو هشتاد و سوم :
۲۳۴.....	در خواست کننده گان تجدید نظر	ماده دو صدو هشتاد و چهارم :
۲۳۵.....	اجراآت تجدید نظر	ماده دو صدو هشتاد و پنجم :
۲۳۷.....	تجدید نظر به قضیه محکوم علیه متوفی	ماده دو صدو هشتاد و ششم :
۲۳۷.....	نشر حکم برائت	ماده دو صدو هشتاد و هفتم :
۲۳۸.....	عدم محکومیت به جزای شدیدتر	ماده دو صدو هشتاد و هشتم :
۲۳۸.....	رعایت احکام قانون اصول محاکمات مدنی	ماده دو صدو هشتاد و نهم :

باب چهارم
بطلان اجراءات و تعمیل
فیصله ها
فصل اول
بطلان اجراءات

عواقب عدم رعایت قانون در	ماده دو صد و هشتاد و نهم:
۲۳۹.....اجراءات اساسی.....	
۲۴۰.....سقوط حق دفاع متهم مبنی بر بطلان.....	ماده دو صد و نودم:
۲۴۰.....تصحیح احضارنامه.....	ماده دو صد و نود و یکم:
۲۴۱.....بطلان یک قسمت اجراءات و آثار آن.....	ماده دو صد و نود و دوم:
تصحیح خطاء مادی توسط محکمه	ماده دو صد و نود و سوم:
۲۴۲.....صادر کننده حکم.....	
فصل دوم	
ارزش فیصله های قطعی محاکم	
۲۴۲.....عدم جواز اعتراض بر حکم قطعی.....	ماده دو صد و نود و چهارم:
۲۴۳.....عدم جواز تکرار محاکمه.....	ماده دو صد و نود و پنجم:
.....عدم تاثیر حکم دعوای جزائی بر.....	ماده دو صد و نود و ششم:
۲۴۳.....دعوای حق العبدی.....	
تشخیص دعوای حق العبدی به حیث	ماده دو صد و نود و هفتم:
۲۴۴.....دعوای مدنی از طرف محکمه جزائی.....	
۲۴۴.....ارزش حکم جزائی در پیشگاه محکمه مدنی.....	ماده دو صد و نود و هشتم:
۲۴۵.....ارزش حکم مدنی در پیشگاه محکمه جزائی.....	ماده دو صد و نود و نهم:
۲۴۵.....ارزش حکم در ساحة احوال شخصی.....	ماده سه صدم:

فصل سوم

فیصله های واجب التعمیل

۲۴۶.....	تعمیل فیصله ها	ماده سه صد و یکم:
۲۴۶.....	تطبیق مجازات	ماده سه صد و دوم:
۲۴۷.....	تنفیذ فیصله های صادره محاکم	ماده سه صد و سوم:
.....	تعمیل فیصله های صادره در	ماده سه صد و چهارم:
۲۴۷.....	مورد دعوی حق العبد	
۲۴۸.....	تعمیل بدون تأخیر فیصله	ماده سه صد و پنجم:
.....	انتقال وجه کفالت بالمال به	ماده سه صد و ششم:
۲۴۹.....	حساب عراید دولت	
۲۵۰.....	تنفیذ جزای تکمیلی	ماده سه صد و هفتم:
۲۵۰.....	رهائی بدون تأخیر متهم	ماده سه صد و هشتم:
.....	تنفیذ مؤقت تمام یا بعضی از	ماده سه صد و نهم:
۲۵۱.....	محکوم بهای مالی حق العبدی	

فصل چهارم

تعمیل جزای اعدام

۲۵۱.....	منظوری حکم اعدام	ماده سه صد و دهم:
۲۵۲.....	نگهداری محکوم به اعدام	ماده سه صد و یازدهم:
۲۵۲.....	اطلاع به اقارب محکوم علیه	ماده سه صد و دوازدهم:
۲۵۳.....	فراهم آوری تسهیلات مراسم دینی	ماده سه صد و سیزدهم:
۲۵۳.....	محل مجازات اعدام	ماده سه صد و چهاردهم:
۲۵۳.....	حضور اشخاص حین تنفیذ اعدام	ماده سه صد و پانزدهم:
۲۵۴.....	قرائت حکم اعدام	ماده سه صد و شانزدهم:

.....عدم تنفیذ اعدام در روز های	ماده سه صدو هفدهم:
۲۵۵.....رخصتی یا اعیاد	
۲۵۵.....تنفیذ مجازات اعدام	ماده سه صدو هجدهم:
۲۵۵.....طرز اجرای اعدام	ماده سه صدو نهم:
۲۵۶.....سپردن جسد به اقارب	ماده سه صدو بیستم:

فصل پنجم

تنفیذ مجازات حبس

۲۵۶.....مرجع تنفیذ مجازات حبس	ماده سه صدو بیست و یکم:
۲۵۷.....محاسبه روز تنفیذ	ماده سه صدو بیست و دوم:
۲۵۷.....محاسبه ایام نظارت و توقیف در مدت حبس	ماده سه صدو بیست و سوم:
۲۵۸.....محاسبه حبس ناشی از جرائم متعدد	ماده سه صدو بیست و چهارم:

فصل ششم

بدیل حبس

۲۵۸.....تقاضای بدیل حبس	ماده سه صدو بیست و پنجم:
۲۶۰.....نحوه اجرای خدمت	ماده سه صدو بیست و ششم:
۲۶۰.....الغای بدیل حبس	ماده سه صدو بیست و هفتم:
۲۶۱.....تعویض مجازات حبس به کار	ماده سه صدو بیست و هشتم:
۲۶۲.....محاسبه کار محبوس در مدت مجازات	ماده سه صدو بیست و نهم:

فصل هفتم

تأجیل تنفیذ حکم

۲۶۳.....تأجیل تنفیذ حکم زن حامله	ماده سه صدو سی ام:
۲۶۳.....تأجیل تنفیذ حکم والدین دارنده طفل	ماده سه صدو سی و یکم:

۲۶۴.....	تأجیل تنفیذ حبس به سبب مرض	مادۀ سه صدو سی و دوم:
۲۶۵.....	کفالت بالمال	مادۀ سه صدو سی و سوم:
فصل هشتم		
رهائی مشروط		
۲۶۵.....	تقاضای رهائی مشروط	مادۀ سه صدو سی و چهارم:
۲۶۶.....	پیشنهاد رهائی مشروط	مادۀ سه صدو سی و پنجم:
۲۶۷.....	محاسبه میعاد تخفیف	مادۀ سه صدو سی و ششم:
۲۶۷.....	رهائی مشروط در جرایم متعدد	مادۀ سه صدو سی و هفتم:
.....	تسلیمی حکم رهائی مشروط	مادۀ سه صدو سی و هشتم:
۲۶۸.....	به اداره محبس	
.....	محاسبه مدت رهائی مشروط	مادۀ سه صدو سی و نهم:
۲۶۹.....	و استفاده مجدد از آن در صورت لغو	
۲۷۰.....	جواز رهائی مشروط	مادۀ سه صدو چهل:
.....	تصمیم محکمه در مورد	مادۀ سه صدو چهل و یکم:
۲۷۰.....	ادامه یا لغو رهائی مشروط	
۲۷۱.....	قطعیت رهائی مشروط	مادۀ سه صدو چهل و دوم:
فصل نهم		
تنفیذ احکام تأدیات مالی		
۲۷۱.....	تنفیذ محکوم بهای مالی	مادۀ سه صدو چهل و سوم:
۲۷۲.....	طرز تأدیۀ محکوم بهای مالی	مادۀ سه صدو چهل و چهارم:
۲۷۳.....	تحصیل از مایملک محکوم علیه	مادۀ سه صدو چهل و پنجم:
۲۷۳.....	مجرائی جزای نقدی در برابر توقیف	مادۀ سه صدو چهل و ششم:
۲۷۴.....	دادن مهلت یا تعیین قسط در تأدیۀ محکوم بها	مادۀ سه صدو چهل و هفتم:

فصل دهم

تخفیف و عفو مجازات

۲۷۵.....	عفو خصوصى.....	ماده سه صد و چهل و هشتم:
۲۷۶.....	عدم اخلال حقوق اشخاص.....	ماده سه صد و چهل و نهم:
۲۷۶.....	موانع تخفیف و عفو.....	ماده سه صد و پنجاهم:
۲۷۷.....	منع عفو و تخفیف مجازات تعلیقی.....	ماده سه صد و پنجاه و یکم:
۲۷۸.....	تعدیل مجازات اعدام به حبس دوام.....	ماده سه صد و پنجاه و دوم:
.....	تعدیل مجازات در صورت.....	ماده سه صد و پنجاه و سوم:
۲۷۸.....	استرداد و عفو و تخفیف.....	
۲۷۹.....	مناسبت های عفو و تخفیف.....	ماده سه صد و پنجاه و چهارم:

فصل یازدهم

اشکال در تنفیذ

۲۷۹.....	مرجع رسیدگی به اشکال در تنفیذ.....	ماده سه صد و پنجاه و پنجم:
۲۸۰.....	حضور اشخاص ذی‌علاقه.....	ماده سه صد و پنجاه و ششم:
۲۸۰.....	تعطیل تنفیذ.....	ماده سه صد و پنجاه و هفتم:
۲۸۱.....	ادعای اشخاص ثالث.....	ماده سه صد و پنجاه و هشتم:

فصل دوازدهم

سقوط تطبیق حکم جزائی

۲۸۱.....	سقوط حکم.....	ماده سه صد و پنجاه و نهم:
۲۸۱.....	عدم تاثیر سقوط حکم بر واجبات مالی.....	ماده سه صد و شصتم:
۲۸۲.....	تحصیل واجبات مالی متوفی.....	ماده سه صد و شصت و یکم:

فصل سیزدهم

اعادۀ حیثیت

۲۸۲.....	جواز اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت ودوم:
۲۸۲.....	مطالبۀ اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت وسوم:
۲۸۳.....	زمان درخواست اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت وچهارم:
۲۸۳.....	زمان اعادۀ حیثیت رها شدۀ مشروط.....	مادۀ سه صدو شصت وپنجم:
.....	حکم اعادۀ حیثیت در حال.....	مادۀ سه صدو شصت وششم:
۲۸۴.....	تعدد احکام جزائی.....	
۲۸۴.....	محتوای درخواست اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت وهفتم:
۲۸۵.....	بررسی محتویات درخواست.....	مادۀ سه صدو شصت وهشتم:
۲۸۶.....	تقدیم مجدد درخواست اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو شصت ونهم:
۲۸۶.....	رسیدگی به درخواست.....	مادۀ سه صدو هفتادم:
۲۸۶.....	صدور حکم به اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو هفتادویکم:
۲۸۷.....	لغو حکم اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو هفتاد ودوم:
۲۸۸.....	اعادۀ حیثیت به حکم قانون.....	مادۀ سه صدو هفتاد وسوم:
۲۸۸.....	عدم اعتراض بر حکم اعادۀ حیثیت.....	مادۀ سه صدو هفتاد وچهارم:

فصل چهاردهم

اجراآت مربوط به فقدان اوراق و احکام

۲۸۹.....	مفقودی اوراق تحقیق.....	مادۀ سه صدو هفتادو پنجم:
۲۹۰.....	عدم اعادۀ محاکمه.....	مادۀ سه صدو هفتاد وششم:
۲۹۰.....	اعادۀ محاکمه.....	مادۀ سه صدو هفتاد وهفتم:
۲۹۰.....	مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ دوسیه.....	مادۀ سه صدو هفتاد وهشتم:
۲۹۱.....	مفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم.....	مادۀ سه صدو هفتاد ونهم:

مفقودی اوراق بعد از اصدار حکم.....۲۹۱	ماده سه صدو هشتادم:
فصل پانزدهم	
احكام نهائی	
سنجش مواعيد به اساس تقويم.....۲۹۲	ماده سه صدو هشتاد ویکم:
تاریخ انفاذ.....۲۹۲	ماده سه صدو هشتاد ودوم:

د جزايي اجراءاتو قانون

لومړی باب

عمومي حکمونه

لومړی فصل

موخې او اصطلاحگانې

مبني

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د يوسلو څلور دېرشمې مادې د حکم پر بنسټ او په يوسلو درويشتمه ماده او د پنځه اويايمې مادې په (۱) جزء کې درج شوو حکمونو ته په پام سره وضع شوی دی.

موخې

دوه يمه ماده:

ددې قانون موخې عبارت دي له:

- ۱- د جرم چټک او هر اړخيزه کشفول او د هغه د مظنون يا تورن تشخيصول، گرفتاري (نيول) او تعقيبول.
- ۲- له تخنيکي وسايلو او مسلکي روشنو څخه په گټې اخيستنې سره د جرم تحقيق.

قانون اجراءات جزائي

باب اول

احکام عمومي

فصل اول

اهداف و اصطلاحات

مبني

ماده اول:

اين قانون به تاسی از حکم ماده یکصدوسی و چهارم و رعایت احکام مندرج ماده یکصد و بیست و سوم و جزء (۱) ماده هفتاد و پنجم قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است.

اهداف

ماده دوم:

اهداف این قانون عبارت اند از:

- ۱- کشف سریع و همه جانبه جرم و تشخیص، گرفتاری و تعقيب مظنون يا متهم آن.
- ۲- تحقيق جرم با استفاده از وسايل تخنيکي و روش های مسلکي.

- ۳- د تورن پر خلاف د اثبات د دلايلو په اتکا د دعوي اقامه كول.
- ۴- عادلانه محاکمه په داسې توگه چې، هېڅ بې گناه شخص مجازات نشي او هېڅ مجرم له عدلي تعقيب څخه پاتې نشي.
- ۵- د تحقيق او عدلي تعقيب په اجراء کې د مظنون، تورن، محکوم عليه او مجني عليه د فردي حقوقو په پام کې نيول او د ټولني د حقوقو ملاتړ.
- ۶- د مجني عليه، مظنون، تورن او محکوم عليه د شخصيت او انساني کرامت ساتنه او دره ناوی.
- ۷- د اسلام د سپېڅلي دين او د نافذه قوانينو له حکمونو څخه د اطاعت، معتقداتو ته دره ناوي، د ټولنيزو اخلاقو او عامه آدابو او د سوله ييز ژوند د قواعدو د په پام کې نيولو په روحيې سره د مجرم بيا اصلاح او روزل.
- ۸- په هېواد کې د عامه نظم او امن او د قانون د حاکميت تامينول.
- ۹- د جرمونو له ارتکاب او د قانون له نقض څخه مخنيوی.
- ۳- اقامه دعوی عليه متهم متکی به دلايل اثبات.
- ۴- محاکمه عادلانه به طوریکه هېچ شخص بې گناه مجازات نگرديده وهیچ مجرم از تعقيب عدلی باز نماند.
- ۵- رعایت حقوق فردي مظنون، متهم، محکوم عليه و مجني عليه و حمايه حقوق جامعه در اجرای تحقيق و تعقيب عدلی.
- ۶- حفظ و احترام شخصيت و کرامت انسانی مجني عليه، مظنون، متهم و محکوم عليه.
- ۷- اصلاح و تربيه مجدد مجرم با روحیه اطاعت از احکام دين مقدس اسلام و قوانین نافذه، احترام به معتقدات، رعایت اخلاق و آداب عامه و قواعد همزیستی مسالمت آمیز اجتماعی.
- ۸- تأمین نظم و امن عامه و حاکمیت قانون در کشور.
- ۹- جلوگیری از ارتکاب جرایم و نقض قانون.

ددې قانون د حکمونو تطبيق

درېيمه ماده:

ددې قانون حکمونه پر ټولو جزايي قضيو باندې تطبيقېږي، خو دا چې په ځانگړي قانون کې بل ډول تصريح شوي وي.

اصطلاحگانې

څلورمه ماده:

راتلونکې اصطلاحگانې پدې قانون کې لاندې مفاهيم افاده کوي:

۱- د جرم کشف: هغه اجراءات دي چې د جرم له ارتکاب څخه د مخنيوي او د هغه د مرتکب د تشخيص، د ارتکاب د ډول او علت، د ځای د تثبيت او په ارتکاب شوي جرم پورې د اړوندو آثارو او شيانو د ساتنې په منظور صورت مومي.

۲- د قضايي ضبط مامور: هغه شخص دی چې د قانون د حکمونو په حدودو کې د اثبات د دلایلو د راټولولو او د استجواب واک لري او عبارت دي له:

- پوليس.

تطبيق احکام این قانون

ماده سوم:

احکام این قانون بالای تمام قضایای جزائی تطبيق می گردد، مگر اینکه در قانون خاص طور دیگری تصریح گردیده باشد.

اصطلاحات

ماده چهارم:

اصطلاحات آتی در این قانون دارای مفاهيم ذیل می باشد:

۱- کشف جرم: اجراءاتی است که به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم و تشخيص مرتکب آن، نحوه و علت ارتکاب، تثبيت محل و حفظ آثار و اشیای متعلق به جرم ارتکاب یافته، صورت می گیرد.

۲- مامور ضبط قضائی: شخصی است که مطابق احکام قانون صلاحیت جمع آوری دلایل اثبات و استجواب را در حدود احکام این قانون به عهده داشته باشد و عبارت انداز:

- پوليس.

- د ملي امنيت د لوی رياست مؤظف.
- د پلټنې د عالي ادارې پلټونکی.
- د وزارتونو او دولتي ادارو د داخلي پلټنې مؤظف.
- د اداري فساد پر خلاف د مبارزې د ادارې مؤظف.
- ۳- جزايي دعوي: د دې قانون د حکمونو مطابق د محکمې په وړاندې د څارنوال لخوا د مجازاتو غوښتنه ده.
- ۴- د جرم تحقيق: د قانون د حکمونو په حدودو کې د څارنوال په واسطه، د راتولو شوو دلايلو پر بنسټ له تورن څخه د استنطاق او استجواب، د شهودو او ناظرينو د بيانونو او اظهاراتو د اورېدلو، د جرم د پېښېدو يا نه پېښېدو د ثبیت په منظور د راتولو شوو دلايلو د ارزونې، د مرتکب د پېژندلو او تورن ته د تور د انتسابولو له لارې د جرمي واقعي هر اړخيزه څېړنه ده.
- ۵- پلټنه: د مظنون يا تورن د نيولو، د شيانو د ضبطولو او د جرم د مدارکو د ساتلو په منظور د اماکنو، شيانو او سندونو لټول (پلټل) دي.
- مؤظف رياست عمومي امنيت ملي.
- مفتش اداره عالی تفتيش.
- مؤظف تفتيش داخلي وزارت ها وادارات دولتي.
- مؤظف اداره مبارزه عليه فساد اداري.
- ۳- دعوی جزائی: مطالبه مجازات است از طرف څارنوال مطابق احکام این قانون به پیشگاه محکمه.
- ۴- تحقیق جرم: بررسی همه جانبه واقعه جرمی است به اساس دلائل جمع آوری شده توسط څارنوال به طریق استجواب و استنطاق از متهم، استماع بیانات یا اظهارات شهود و ناظرین و ارزیابی دلائل و مدارک جرمی جمع آوری شده به منظور تثبیت وقوع یا عدم وقوع جرم، شناخت مرتکب و انتساب اتهام به متهم در حدود احکام قانون.
- ۵- تفتیش: بازرسی اماکن، اشیا و اسناد است، به منظور گرفتاری مظنون یا متهم، ضبط اشياء و حفظ مدارک جرم.

- ۶- تلاشی: د جرمی مدارکو د ترلاسه کولو په منظور د شخص د بدن، جامو او معمولی او د حمل او نقل د وسایلو لټول دي.
- ۷- ددعوي اړخونه: څارنوال، متضرر (زیان میندونکی)، د حق العبد مدعي او یا د متضرر یا د حق العبد مدعي قانوني استازی له یوې خوا او تورن او د حق العبد مسئول له بلې خوا څخه دي.
- ۸- د پایو (دوسیې) حفظول: هغه تصمیم دی چې د څارنوال په واسطه د تحقیق د بشپړولو او د جزایي دعوي د اقامې د زمینې دبرابرولو په منظور د اړوندو اجرائتو د ځنډولو (مؤقتي حفظ) او یا د مظنون یا تورن په هکله د جزایي دعوي اقامې د نه لزوم د قرار د صادرولو پر میني نیول کېږي.
- ۹- محاکمه: دعوي ته رسیدگی، د دعوي دفع او د حکم صادرېدل دي چې د واکمنې محکمې لخوا د قانون د حکمونو مطابق، صورت مومي.
- ۱۰- قرار: هغه تصمیم دی چې د قانون حکمونو مطابق، د تحقیق په پړاو کې د
- ۶- تلاشی: بازرسی بدن، لباس، محموله شخص و وسایل حمل و نقل است به منظور دریافت مدارک جرمی.
- ۷- طرفین دعوی: څارنوال، متضرر، مدعی حق العبد و یا نماینده قانونی متضرر یا مدعی حق العبد از یک طرف و متهم و مسئول حق العبد از طرف دیگر می باشد.
- ۸- حفظ اوراق (دوسییه): تصمیمی است که توسط څارنوال مبنی بر تعویق اجراءات (حفظ مؤقت) مربوط به منظور فراهم شدن زمینه اكمال تحقیق واقامه دعوی جزائی ویا صدور قرار یا عدم لزوم اقامه دعوی جزائی در مورد مظنون یا متهم اتخاذ می گردد.
- ۹- محاکمه: رسیدگی به دعوی، دفع دعوی و اصدار حکم است که از طرف محکمه ذیصلاح مطابق احکام قانون صورت می گیرد.
- ۱۰- قرار: تصمیمی است که مطابق احکام قانون در مرحله

تحقیق توسط څارنوالی ودر جریان محاکمه از طرف محکمه راجع به تحریک و تعقیب دعوای جزائی یا انصراف از آن یا سایر موارد مربوط اتخاذ می شود.

۱۱- مظنون: شخصی است که به اساس سؤظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا اینکه قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد.

۱۲- استنطاق: مطالبه بیان حقایق از مظنون است در رابطه به ارتکاب جرم، نحوه وانگیزه عمل در حدود احکام قانون.

۱۳- متهم: شخصی است که بنا بر ارزیابی دلایل اثبات جمع آوری شده هنگام تحقیق، بحیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام بروی وارد گردیده باشد.

۱۴- اتهامنامه: سند کتبی است که در نتیجه تحقیق از طرف څارنوال مربوط با ذکر دلایل اثبات جرم

څارنوالی به واسطه او د محاکمې په بهیر کې د محکمې لخوا، د جزایي دعوي د تحریک او تعقیب یا له هغې څخه د انصراف یا نورو اړوندو مواردو په هکله، نیول کېږي.

۱۱- مظنون: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب په نسبت د بدگمانی (سؤظن) پر بنسټ تر اشتباه لاندې راغلی وي یا دا چې هغه ته د تور (اتهام) له نسبت ورکولو د مخه، د دۀ په هکله احتیاطي تدبیرونه نیول شوي وي.

۱۲- استنطاق: د قانون د حکمونو په حدودو کې، د جرم د ارتکاب، د عمل د ډول او انگیزې په اړه له مظنون څخه د حقایقو د بیانولو غوښتنه ده.

۱۳- متهم (تورن): هغه شخص دی چې د تحقیق پر وخت د اثبات د راټولو شوو دلایلو د ارزونې پر بناء، د جرم د مرتکب په توګه تشخیص او تور پرې لګېدلی وي.

۱۴- اتهام لیک: هغه لیکلی سند دی چې د تحقیق په پایله کې د اړوند څارنوال لخوا، په پاڼو کې درج د جرم د اثبات د

مندرج اوراق و ذکر مواد قانون که جرم و جزاء را تعیین نموده است، ترتیب و ضمن آن محاکمه مظنون تقاضا می گردد.

۱۵- صورت دعوی: سند کتبی است که ضمن آن خائنه و مجازات متهم را با ذکر نوع جرم ارتکاب یافته، اهلیت و خصوصیات و مسئولیت جزائی متهم، دلایل اثبات و مواد قانون که جرم و جزاء را تعیین نموده از محکمه ذیصلاح تقاضا می نماید.

۱۶- مجنی علیه: شخصی است که از اثر ارتکاب جرم به وی ضرر جسمی، مادی یا معنوی عاید گردیده باشد.

۱۷- اقارب: زوج و زوجه و اصول و فروع آنها برای یکدیگر الی درجه دوم، پدر، مادر و اصول آنها الی درجه دوم و برادر، خواهر، کاکا، ماما، خاله، عمه و فروع آنها الی درجه دوم می باشند.

۱۸- نماینده قانونی: شامل وکیل مدافع، مساعد حقوقی، ولی، وصی و قیم

دلایلو په یادولو او د قانون د موادو په یادولو سره چې جرم او جزاء یې ټاکلې ده، ترتیب او په ضمن کې یې د مظنون د محاکمې غوښتنه کېږي.

۱۵- صورت دعوي: هغه لیکلی سند دی چې په ترڅ (ضمن) کې یې خائنه و مجازات متهم د ارتکاب شوي جرم د ډول، د تورن د اهلیت او خصوصیاتو او جزایي مسئولیت، د اثبات د دلایلو او د قانون د هغو موادو چې جرم او جزاء یې ټاکلې، په یادولو سره له واکمني محکمې څخه د تورن مجازات غواړي.

۱۶- مجني عليه: هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب له امله هغه ته جسمي، مادي يا معنوي زیان رسېدلی وي.

۱۷- اقارب (خپلوان): زوج او زوجه او یوبل ته د هغوی اصول او فروع تر دوه یمې درجې پورې، پلار، مور او د هغوی اصولو تر دوه یمې درجې پورې او ورور، خور، کاکا، ماما، خاله، عمه او د هغوی فروع تر دوه یمې درجې پورې دي.

۱۸- قانوني استازی: مدافع وکیل، حقوقي مساعد، ولي، وصي او قيم پکې

شامل دي.

می باشد.

- ۱۹- ضبط: د منقولو او غير منقولو مالونو مؤقتي حفظول او ساتنه ده چې د قانون د حکم مطابق د واکمني مرجع په واسطه صورت مومي.
- ۱۹- ضبط: حفظ و نگهداری یا کنترول مؤقتي اموال منقول وغير منقول است که مطابق حکم قانون توسط مرجع ذیصلاح صورت می گیرد.
- ۲۰- مصادره: د محکوم علیه د منقولو یا غیر منقولو مالونو جبري او بلاعوضه اخیستل دي چې د قانون د حکمونو او واکمني محکمې د پرېکړې مطابق د هغو مالکیت دولت ته لېږدول کېږي.
- ۲۰- مصادره: اخذ جبري وبلا عوض اموال منقول یا غیر منقول محکوم علیه است که مطابق احکام قانون و فیصله محکمه ذیصلاح مالکیت آن به دولت انتقال می یابد.
- ۲۱- حق العبد مدعي: هغه شخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله زیانمن شوی او پر مرتکب یا د حق العبد پر مسئول د زیان (خسارې) د جبران د دعوي حق ولري.
- ۲۱- مدعی حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم یا فعل غیر متضرر گردیده و بر مرتکب یا مسئول حق العبد حق دعوی جبران خساره را داشته باشد.
- ۲۲- د حق العبد مسئول: هغه شخص دی چې د غیر د جرم یا فعل د ارتکاب له امله، د زیانمن شوي د مادي زیان د جبران مسئول پېژندل کېږي.
- ۲۲- مسئول حق العبد: شخصی است که به اثر ارتکاب جرم ویا فعل غیر، مسئول جبران خساره مادی متضرر شناخته می شود.
- ۲۳- محکوم علیه: هغه شخص دی چې واکمني محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغه په ملزم والي حکم کړی وي.
- ۲۳- محکوم علیه: شخصی است که محکمه ذیصلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد.
- ۲۴- محکوم له: هغه شخص دی چې
- ۲۴- محکوم له: شخصی است که محکمه

ذیصلاح مطابق احکام قانون به نفع وی حکم نموده باشد.

۲۵- محکوم بها: تکلیفی است که محکمه مطابق احکام قانون به تعمیم آن حکم نموده باشد.

۲۶- براءت: حالتی است که محکمه بنا بر فقدان موجودیت دلایل اثبات به بی گناهی متهم ورد اتهام در همان قضیه حکم نموده باشد.

۲۷- نظارت: نگهداری و تحت نظر داشتن مؤقت مظنون است از طرف پولیس در مرحله کشف جرم در محلی که طبق حکم قانون، به آن اختصاص یافته است.

۲۸- توقیف: نگهداری و سلب آزادی مؤقت مظنون یا متهم است در مرحله تحقیق و تعقیب عدلی به امر خرنوال یا محکمه در محلی که طبق حکم قانون به آن اختصاص یافته است.

۲۹- حجز: نگهداری محکوم علیه مصاب به امراض روانی یا ضعف

واکمنی محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغه په کتبه حکم کړی وي.

۲۵- محکوم بها: هغه تکلیف دی چې محکمې د قانون د حکمونو مطابق د هغه په تعمیم حکم کړی وي.

۲۶- براءت: هغه حالت دی چې محکمه د اثبات د دلایلو د نه شتون پر بناء په هماغې قضیې کې د تورن پر بی گناهی او د تور په ردولو حکم کړی وي.

۲۷- څارنه (نظارت): دجرم دکشف په پړاو کې دپولیسو لخوا په لنډ مهاله توګه دمظنون ساتنه او تر نظر لاندې درلودل دي، په هغه ځای کې چې دقانون د حکم مطابق یې هغه ته اختصاص موندلی دی.

۲۸- توقیف: د تحقیق او عدلی تعقیب په پړاو کې د خرنوال یا محکمې په امر په لنډ مهاله توګه د مظنون یا تورن ساتنه او د آزادی-سلبول دي په هغه ځای کې چې د قانون د حکم مطابق یې هغه ته اختصاص موندلی دی.

۲۹- حجز: په رواني ناروغيو یا عقلي ضعف د اخته کېدو یا د صغارت له امله د

عقلي ياصفارت است در محلی که مطابق احکام قانون به آن اختصاص یافته باشد.

۳۰- مدارک: آثار، علایم، شواهد و اشیائی است که از محل ارتکاب جرم یا محل دیگریا بدن ویا لباس مظنون یا متهم بدست آمده و در نتیجه معاینات تخصصی از طرف اهل خبره، مرتبط به جرم یا مرتکب، تشخیص گردیده باشد.

۳۱- اسناد: اوراقی است که حاوی معلومات رسمی یا خصوصی به شمول اوراق تحقیق، گزارش اهل خبره، قرار یا حکم محکمه، نوشته ها، کتاب ویا امثال آن می باشد.

۳۲- شهادت: اظهاراتی است که شخص در جریان بررسی قضیه آنچه را در خصوص واقعه مورد بحث با دیدن یا شنیدن درک نموده است در پیشگاه محکمه باصلاحیت با ادای سوگند بیان نماید. نوشته و اشاره در مورد گنگ در حکم بیان می باشد.

محکوم علیه ساتنه ده په هغه ځای کې چې د قانون د حکمونو مطابق یې هغه ته اختصاص موندلی دی.

۳۰- مدارک: هغه آثار، علایم (نښې نښانې)، شواهد او شیان دي چې د جرم د ارتکاب د ځای یا بل ځای یا د مظنون یا تورن له ځان (بدن) او یا جامو څخه لاسته راځي او د اهل خبره لخوا د تخصصي کتنو په پایله کې له جرم یا مرتکب سره مرتبط تشخیص شوي وي.

۳۱- سندونه: د تحقیق د پاڼو، د اهل خبره د رپوټ، د محکمې د قرار یا حکم، لیکنو، کتاب او یا هغو ته دورته په شمول هغه پاڼې دي چې د رسمي یا خصوصي معلوماتو لرونکي وي.

۳۲- شهادت: هغه ویناوې دي چې شخص هغه څه چې د بحث وړ پېښې په برخه کې په لیدلو (کتلو) یا اورېدلو سره درک کړيدي د قضیې د څېړنې په بهیر کې د واکمنې محکمې په وړاندې د سوگند په اداء کولو سره بیان کړي. د گونگ په هکله لیکنه او اشاره د بیان په حکم کې دي.

- ۳۳- اهل خبره: هغه مسلکي يا فني شخص دی چې په ټاکلې رشته (خانگه) کې د تخصص، کافي معلوماتو او تجربې لرونکی وي.
- ۳۴- عدلي تعقيب: د جرمي پېښې او د هغې د مرتکب تعقيبول دي چې د کشف اجراءات او د جرم تحقيق، محاکمه او د حکم تنفيذ پکې شاملېږي.
- ۳۵- اقرار: د واکمنې محکمې په وړاندې له اکراه پرته، په بشپړ رضایت او د عقل د صحت په حالت کې د جرم په ارتکاب اعتراف دی.
- ۳۶- مرور زمان: د قانوني ټاکلي وخت مودې تېرېدل دي چې له امله يې جزايي دعوي يا د مجازاتو تنفيذ ددې قانون د حکمونو مطابق ساقطېږي.
- ۳۳- اهل خبره: شخص مسلکي يا فني است که در رشته معين دارای تخصص، معلومات و تجربه کافي باشد.
- ۳۴- تعقيب عدلي: پيگيري واقعه جرمي و مرتکب آن است که شامل اجراءات کشف و تحقيق جرم، محاکمه و تنفيذ حکم می گردد.
- ۳۵- اقرار: اعتراف به ارتکاب جرم است ، بدون اکراه با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمه با صلاحیت.
- ۳۶- مرور زمان: گذشت مدت زمان معين قانونی است که به اثر آن دعوی جزائی یا تنفيذ مجازات مطابق احکام این قانون ساقط می گردد.

دوه یم فصل

د مجني عليه، حق العبد مدعي،

مظنون، تورن او حق العبد د

مسئول حقوق

برائت ذمه

پنځمه ماده:

(۱) د ذمې برائت اصلي حالت دی، تورن تر هغه وخته چې د واکمنې محکمې په قطعي حکم سره محکوم عليه ونه گڼل شي، بي گناه پېژندل کېږي.

(۲) څارنوال او قاضي نشي کولای په قضيه کې مبهم دلايل دمظنون او تورن پر خلاف داثبات د دلايلو په توگه توجيه او يا ابهام په قانون کې د هغوی په زیان تعبیر کړي.

د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د مجني عليه او حق العبد مدعي حقوق

شپږمه ماده:

(۱) مجني عليه او حق العبد مدعي، د قضیې د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د لاندې حقوقو لرونکي دي:

۱- منصفانه چلند، انساني کرامت ته

فصل دوم

حقوق مجني عليه، مدعي

حق العبد، مظنون، متهم و

مسئول حق العبد

برائت ذمه

ماده پنجم:

(۱) برائت ذمه حالت اصلي است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم عليه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود.

(۲) څارنوال و قاضي نمی توانند دلايل مبهم در قضيه رابه حيث دلايل اثبات عليه مظنون و متهم توجيه ويا ابهام در قانون را به ضرر آنها تعبیر نمایند.

حقوق مجني عليه و مدعي

حق العبد در مراحل تعقيب عدلي

ماده ششم:

(۱) مجني عليه و مدعي حق العبد در مراحل تعقيب عدلي قضيه دارای حقوق ذيل می باشند:

۱- بر خورد منصفانه، احترام به کرامت

- دره ناوي او د شخصي حرمت ساتنه.
- ۲- د خونديتوب تامين.
- ۳- د عدلي تعقيب په بهير كې حضور او د قتل او جرح په جرمونو كې تورن ته د ځانگړو (خاصو) سوالونو توجيه.
- ۴- د قانون د حكمونو مطابق د اصل مال يا يې د بېې غوښتنه او لاس ته راوړل او د زيان جبران.
- ۵- د عدلي تعقيب په مختلفو پړاوونو كې د قضيې د اجرااتو او د تعقيب د پايلو په هكله اطلاعاتو او معلوماتو ته لاس رسي.
- ۶- د قانون د حكمونو مطابق د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره، څارنوال او قاضي پر اجرااتو اعتراض.
- ۷- حقوقي، مادي، طبي، رواني او اړينو ټولنيزو مرستو ته لاس رسي.
- (۲) پوليس، څارنوالي او محكمه هر يو په خپله اړونده ساحه كې د دې مادې په (۱) فقره كې له درج شوو حقوقو څخه د گټې اخيستني لپاره د مجني عليه د لاس رسي په منظور، لازم تدبيرونه نيسي او عملي كوي يې.
- انسانی و حفظ حرمت شخصی.
- ۲- تامين مصئونيت.
- ۳- حضور در جريان تعقيب عدلي و توجيه سوالات خاص به متهم در جرايم قتل و جرح.
- ۴- مطالبه و دريافت اصل مال يا قيمت آن و جبران خساره مطابق احكام قانون.
- ۵- دسترسي به اطلاعات و معلومات در مورد اجراات و نتايج پيگيري قضيه در مراحل مختلف تعقيب عدلي.
- ۶- اعتراض بر اجراات مامور ضبط قضائي، اهل خبره، څارنوال و قاضي مطابق احكام قانون.
- ۷- دسترسي به مساعدت هاي حقوقي، مادي، طبي، رواني و اجتماعي ضروري.
- (۲) پوليس، څارنوالي و محكمه هريك در ساحه مربوط به منظور دسترسي مجني عليه براي استفاده از حقوق مندرج فقره (۱) اين ماده، تدابير لازم را اتخاذ و عملي مي نمايند.

حقوق مظنون، متهم ومسئول حق

العبد در مراحل مختلف تعقیب

عدلی

ماده هفتم:

مظنون، متهم ومسئول حق العبد در مراحل تعقیب عدلی، دارای حقوق ذیل می باشند:

۱- دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضیحات درمورد اتهام وارده و اجراءات قضیه .

۲- مصئونیت از گرفتاری یا توقیف خودسرانه و حق دریافت جبران خساره وارده مطابق احکام این قانون.

۳- مصئونیت از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی، روانی و هر گونه برخورد غیر انسانی .

۴- دادن اطلاع به فامیل یا اقارب وی حین گرفتاری از طرف مرجع گرفتار کننده.

۵- اظهارمطالب واریه دلایل بصورت آزادانه.

۶- ارایه اسناد، مدارک و شهود،

د عدلی تعقیب په مختلفو پړاوونو

کې د مظنون، تورن او حق العبد د

مسئول حقوق

اوومه ماده:

مظنون، تورن او د حق العبد مسئول، د عدلی تعقیب په پړاوونو کې د لاندو حقوقو لرونکي دي:

۱- په نسبت ورکول شوي جرم پوهېدل او د وارد شوي تور او د قضیې د اجراءاتو په هکله د څرگندونو ترلاسه کول.

۲- ددې قانون د حکمونو مطابق له په خپل سر نیولو یا توقیف څخه خونديتوب او د زیان د جبران د لاس ته راوړلو حق.

۳- له توهین، تحقیر، جسمي، رواني ځورونې او هر ډول غیر انساني چلند څخه خونديتوب.

۴- د نیوونکې مرجع لخوا د نیولو په وخت کې د هغه کورنۍ یا خپلوانو ته خبر ورکول.

۵- په آزادانه ډول د مطالبو بیانول او د دلایلو وړاندې کول.

۶- دسندونو، مدارکو او شاهدانو وړاندې

استجواب از شهودی که علیه وی شهادت داده اند و حضور و استماع شهودی که به نفع وی شهادت می دهند.

۷- استفاده از حق سکوت و امتناع از هر گونه اظهارات.

۸- تعیین وکیل مدافع یا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون.

۹- اظهار نظر پیرامون اشیاء و مدارک ضبط شده.

۱۰- داشتن ترجمان.

۱۱- دسترسی به نقل اوراق مندرج دوسیه در محکمه ابتدائیه یا استیناف، اظهارات شهود و شرکای جرمی، مدارک فزیک و مستند مربوط به قضیه، گزارشات طبی عدلی، پیشنهاد و حکم انجام مراقبت مخفی، اذن تلاشی و داشتن وقت کافی و امکانات جهت ترتیب دفاعیه مگر در حالاتی که شارنوال مؤلف بنا بر ملحوظات چون احتیاط، اخلال در پروسه تحقیق، اخلال در تأمین عدالت یا

کول، له هغو شاهدانو څخه استجواب چې دهغه پر خلاف یې شهادت ورکړې او د هغو شاهدانو حضور او اوربدل چې دهغه په ګټه شاهدي ورکوي.

۷- د سکوت له حق څخه ګټه اخیستل او له هر ډول بیانونو (ویناوو) څخه ډډه کول.

۸- د قانون د حکمونو مطابق د مدافع وکیل ټاکل یا د حقوقی مساعد لرل.

۹- د ضبط شوو شیانو او مدارکو په هکله اظهار نظر.

۱۰- د ترجمان (ژباړونکي) لرل.

۱۱- په ابتدائیه یا استیناف محکمه کې په دوسیه کې ددرج شوو پاڼو نقل، د شاهدانو او جرمي شریکانو د څرګندونو، قضیې پورې اړوندو فزیکي او مستندو مدارکو، د عدلي طبي رپوټونو، د مخفي څارنې د تر سره کولو وړاندیز او حکم دتلاشۍ اذن (اجازه) او د دفاعيې د ترتیبولو لپاره د پوره وخت او امکاناتو لرل مگر په هغو حالاتو کې چې مؤلف څارنوال دځینو ملحوظاتو پر بناء، لکه احتیاط، د تحقیق په بهیر کې اخلال، د عدالت په تأمین کې

- تأثير منفي بالاي منافع ملي، با
پيشنهاد از محكمه مانع اين دسترسي
گردد.
- ۱۲- اعتراض بر اجراءت مامور ضبط
قضائي، اهل خبره، خارنوالی و محكمه.
- ۱۳- تقاضای جلسه استماعیه
مبنی بر اصدار قرار در مورد
قانونیت توقیف وی از محكمه
ذیصلاح.
- ۱۴- ارتباط کتبی یا شفاهی به صورت
آزاد و محرم با نماینده قانونی خویش،
طبق احکام قانون.
- ۱۵- تعقیب عدلی بدون تأخیر، مطابق
احکام این قانون.
- ۱۶- محاکمه به صورت علنی، مطابق
احکام این قانون.
- ۱۷- حق حضور در جریان محاکمه.
- ۱۸- اظهار کلام اخير در
محكمه.
- ۱۹- حق جرح شهود.
- ۲۰- حق رد قاضي، خارنوال، وکیل
مدافع و اهل خبره.
- اخلال یا پر ملي گتو باندې د منفي اغېز
له مخې، د محکمې په وړاندیز ددغه لاس
رسی خنډ وگرځي.
- ۱۲- د قضايي ضبط د مامور، اهل خبره،
خارنوالی او محکمې پر اجراءتو اعتراض.
- ۱۳- له واکمنې محکمې څخه د هغه د
توقیف د قانونیت په هکله د قرار د
صادريدو په اړه د استماعیه (اورېدني)
غونډې غوښتنه.
- ۱۴- د قانون د حکمونو مطابق له خپل
قانوني استازي سره په آزاده او محرمه
توگه لیکلې یا شفاهي اړیکه (ارتباط).
- ۱۵- ددې قانون د حکمونو مطابق، بې
له ځنډه عدلي تعقيب.
- ۱۶- ددې قانون د حکمونو مطابق، په
خرگنده (علني) توگه محاکمه.
- ۱۷- دمحاکمې په بهير کې دحضور حق.
- ۱۸- په محكمه کې د وروستی خبرې
(کلام) ویل.
- ۱۹- د شاهدانو د جرح حق.
- ۲۰- د قاضي، خارنوال، مدافع وکیل او
اهل خبره د رد حق.

د مظنون او تورن د حقوقو څرگندول

اټمه ماده:

پوليس د نيولو پر وخت، څارنوال له تحقيق د مخه او قاضي له محاکمې د مخه مکلف دي، ددې قانون په اوومه ماده کې درج شوي حقوق مظنون او تورن يا د هغوی قانوني استازي ته څرگند او موضوع په محضر کې درج، د هغوی لاسليک او د گوتې نښه واخلي.

د دفاع حق

نهمه ماده:

(۱) مظنون او تورن کولای شي شخصاً يا د قانوني استازي په واسطه، د عدلي تعقيب په هر پړاو کې له ځان څخه دفاع وکړي.

(۲) مظنون او تورن کولای شي په عين وخت کې تر دريو تنو پورې د دفاع وکيلان ولري.

(۳) مدافع وکيل په عين قضيه کې کولای شي له يوه يا څو مظنونو يا تورنو څخه دفاع وکړي، پدې شرط چې د مظنونانو يا تورنانو ترمنځ د گټو تضاد موجود نه وي.

توضيح حقوق مظنون و متهم

ماده هشتم:

پوليس حين گرفتاری، څارنوال قبل از آغاز تحقيق و قاضي قبل از محاکمه مکلف اند، حقوق مندرج ماده هفتم اين قانون را به مظنون و متهم يا نماينده قانونی آنها توضيح و موضوع را در محضر درج، امضاء و نشان انگشت او را اخذ نمايند.

حق دفاع

ماده نهم:

(۱) مظنون و متهم می توانند شخصاً يا توسط نماينده قانونی، در هر مرحله از تعقيب عدلی از خود دفاع نمايند.

(۲) مظنون و متهم می توانند درعين زمان الی سه نفر وکيل مدافع داشته باشند.

(۳) وکيل مدافع در عين قضيه می تواند از یک يا چند مظنون يا متهم دفاع نمايد، مشروط بر اينکه میان مظنونين يا متهمين تضاد منافع موجود نباشد.

(۴) که چپرې يو شخص په داسې جرم مظنون يا تورن شي چې قانون يې جزاء اوږد حبس يا له هغه څخه زيات اټکل کړی وي، د عدلي تعقيب په اجراآتو کې د مدافع وکیل ټاکل اړين کيږي.

د حقوقي مساعد ټاکل

لسمه ماده:

که چپرې بېوزله، مظنون يا تورن نه اورېدونکي يا گونگ او يا نه اورېدونکي او گونگ يا ړوندوي يا ذهني نارسايي ولري، د هغه په موافقه ورته حقوقي مساعد ټاکل کيږي.

د ترجمان ټاکل

يوولسمه ماده:

(۱) پوليس، څارنوالي او محکمه مکلف دي، هغه مجني عليه، مظنون يا تورن ته چې د عدلي تعقيب په اجراآتو کې د گټې اخيستنې په وړ ژبه نه پوهېږي يا کون يا گونگ او يا کون او گونگ وي، د ترجمان د حضور زمينه برابره کړي. ددې قانون په لسمه ماده کې په درج شوو احوالو کې د بېوزله اشخاصو لپاره، د

(۴) هرگاه شخص به جرمی مظنون یا متهم گردد که قانون، جزای آنرا حبس طویل یا بیشتر از آن پیش بینی نموده باشد، داشتن وکیل مدافع در اجراءات تعقیب عدلی ضروری پنداشته می شود.

تعیین مساعد حقوقی

ماده دهم:

هرگاه مظنون یا متهم بی بضاعت، ناشوا یا گنگ و یا ناشوا و گنگ یا نابینا بوده یا نارسایی ذهنی داشته باشد، به موافقه وی برای او مساعد حقوقی تعیین می گردد.

تعیین ترجمان

ماده یازدهم:

(۱) پوليس، څارنوالي و محکمه مکلف اند برای مجنی عليه، مظنون يا متهمی که زبان مورد استفاده در اجراءات تعقيب عدلی را نداند يا کر يا گنگ و یا کر و کنگ باشد، زمينه حضور ترجمان را میسر سازند. برای اشخاص بی بضاعت در احوال مندرج ماده دهم این قانون به مصرف دولت ترجمان استخدام

دولت په لگښت ترجمان استخدامېږي. (۲) ترجمان مکلف دی، سپارل شوې (محول شوې) موضوع په دقیقه او بشپړه توګه ترجمه کړي، د غلطې ترجمې په صورت کې، له منځته را وړو پایلو سره متناسب، د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي. می ګردد.

(۲) ترجمان مکلف است، موضوع محوله را طور دقیق و کامل ترجمه نماید، در صورت ترجمه غلط ، متناسب با نتایج بار آورده، طبق احکام قانون مورد تعقيب عدلي قرار می ګيرد.

درېيم فصل

د عدلي تعقيب په پړاوونو کې د
گډون خنډونه (موانع)

د نظر له څرگندولو څخه د اهل خبره

منع

دوولسمه ماده:

(۱) اهل خبره په لاندې حالاتو کې د نظر
د څرگندولو واک نلري:

۱- په هغه صورت کې چې له مظنون،
تورن، مجني عليه يا د هغوی له قانوني
استازو سره خپلوي ولري او يا يو د بل
وکیل او مؤکل او يا حقوقي مشاور وي،
که څه هم چې د وکالت او مشاورت يا
خپلوی-رابطه پرې شوې وي.

۲- په هغه صورت کې چې د مخه په عين
قضيه کې ئې د قضايي ضبط مامور،
څارنوال، مدافع وکیل، شاهد او يا قاضي
په توگه گډون کړی وي يا د مجني عليه
معالج ډاکتر وي.

۳- په هغه صورت کې چې د اهل خبره
وو تخصص او ناپلوي تر شک لاندې

فصل سوم

موانع اشتراک در مراحل
تعقيب عدلي

منع اهل خبره از ابراز

نظر

ماده دوازدهم:

(۱) اهل خبره در حالات آتی، فاقد
صلاحیت ابراز نظر می باشد:

۱- در صورتی که با مظنون، متهم،
مجني عليه يا نمايندگان قانونی آنها
قرابت داشته ويا وکیل ومؤکل ويا
مشاور حقوقي يکديگر باشند، گرچه
رابطه وکالت و مشاورت يا قرابت قطع
شده باشد.

۲- در صورتی که قبلاً در عين قضيه به
حيث مامور ضبط قضائی، څارنوال،
وکیل مدافع، شاهد ويا قاضي شرکت
نموده يا ډاکتر معالج مجني عليه بوده
باشد.

۳- در صورتی که تخصص و
بی طرفی اهل خبره مورد شک قرار

راشي.

گيرد.

(۲) په هغه صورت کې چې د واک د نه لرلو په اړه دلایل، ددې مادې د (۱) فقرې د حکم مطابق د اهل خبره د نظريې له صادرېدو وروسته څرگند شي، دغه ډول نظريې د اعتبار وړ نه دي، د هغه په عوض بل اهل خبره ټاکل کېږي.

(۲) درصورتی که دلایل مبنی بر فقدان صلاحیت، مطابق حکم فقره (۱) این ماده بعد از صدور نظریه اهل خبره آشکار گردد، اینگونه نظریات قابل اعتبار نبوده، اهل خبره دیگری عوض وی تعیین می گردد.

د اهل خبره د واک د ردېدو

درخواست رد صلاحیت اهل

غوښتنلیک

خبره

دیارلسمه ماده:

ماده سیزدهم:

مظنون، تورن، مجني عليه يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، ددې قانون په دوولسمه ماده کې له درج شوو حالاتو څخه په هر یوه کې، اړوندې څارنوالۍ یا محکمې ته د اهل خبره د ردېدو غوښتنلیک وړاندې کړي. څارنوالۍ یا محکمه مکلفه ده موضوع په لټه وخت کې وڅېړي او د غوښتنلیک د سموالي (صحت) په اړه د مؤجهو دلایلو د شتون په صورت کې، بل اهل خبره وټاکي.

مظنون، متهم، مجني عليه يا نمايندگان قانونی آنها می توانند، در هر یک از حالات مندرج ماده دوازدهم این قانون، درخواست رد اهل خبره را به څارنوالی یا محکمه مربوطه ارایه نمایند. څارنوالی یا محکمه مکلف است موضوع را به اسرع وقت بررسی و در صورت موجودیت دلایل مؤجه مبنی بر صحت درخواست، اهل خبره دیگر را تعیین نماید.

د عدلي تعقيب په پراوونو کې د

څارنوال د گډون منع

څوارلسمه ماده:

څارنوال په لاندېنيو حالاتو کې نشي کولای د عدلي تعقيب په پراوونو کې گډون وکړي:

۱- په هغه صورت کې چې جرم د هغه يا د هغه له خپلوانو څخه د يوه پر خلاف ارتکاب شوی وي.

۲- په هغه صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغه صورت کې چې په عين قضيه کې د مخه له اړخونو څخه د يوه د مدافع وکیل، قاضي، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توگه گډون کړی وي.

د څارنوال د واک د ردېدو

غوښتنلیک

پنځلسمه ماده:

مظنون، تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغو قانوني استازي کولای شي ددې قانون د څوارلسمې مادې کې په درج شوو حالاتو

منع اشتراک څارنوال در مراحل

تعقيب عدلي

ماده چهاردهم:

څارنوال در حالات ذيل نمی تواند در مراحل تعقيب عدلي اشتراک نماید:

۱- در صورتی که جرم عليه وی یا یکی از اقارب وی ارتکاب گردیده باشد.

۲- در صورتی که متهم از جمله اقارب وی باشد.

۳- در صورتی که در عين قضيه قبلاً به حیث وکیل مدافع، قاضي، مشاور حقوقي یکی از طرفین، اهل خبره یا شاهد اشتراک نموده باشد.

درخواست رد صلاحیت

څارنوال

ماده پانزدهم:

مظنون، متهم، مجني عليه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها می توانند در حالات مندرج ماده چهاردهم این قانون درخواست رد

صلاحیت څارنوال را در هر مرحله از تعقیب عدلی به څارنوال مافوق تقدیم نمایند.

څارنوال مافوق تصمیم خود را در خلال مدت (۴۸) ساعت اعلام میدارد. در صورت رد درخواست، معترض می تواند علیه تصمیم څارنوال مافوق به محکمه ذیصلاح شکایت نماید. تصمیم محکمه در زمینه قطعی می باشد. در صورت رد اجراءات انجام شده توسط څارنوال مورد اعتراض، فاقد اعتبار قانونی می باشد.

منع قاضی در رسیدگی دعوی

جزائی

ماده شانزدهم:

(۱) قاضی در حالات ذیل صلاحیت اشتراک در رسیدگی دعوی جزائی را ندارد:

۱- در صورتی که جرم علیه وی و یا یکی از اقارب وی ارتکاب گردیده باشد.

کې، د عدلي تعقیب له پراوونو څخه په هر یوه کې د څارنوال د رد غوښتنلیک مافوق څارنوال ته وړاندې کړي.

مافوق څارنوال خپل تصمیم د (۴۸) ساعتونو مودې په ترڅ کې اعلاموي. د غوښتنلیک د رد په صورت کې، معترض کولای شي د مافوق څارنوال د تصمیم پر خلاف واکمنې محکمې ته شکایت وکړي. د محکمې تصمیم پدې برخه کې قطعی دی. د رد په صورت کې د تر اعتراض لاندې څارنوال لخوا ترسره شوي اجراءات له قانوني اعتبار څخه برخمن ندي.

د جزایي دعوي په څېړنه کې د قاضي

منع

شپاړسمه ماده:

(۱) قاضي په لاندېنيو حالاتو کې د جزایي دعوي په څېړنه کې د گډون حق نلري:

۱- په هغه صورت کې چې جرم د هغه یا د هغه له خپلوانو څخه د یوه پر خلاف ارتکاب شوی وي.

۲- په هغه صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.

۲- په هغه صورت کې چې تورن د هغه د خپلوانو له جملې څخه وي.

۳- په هغه صورت کې چې دمنځه په عين قضيه کې له اړخونو څخه د يوه د قضايي ضبط د مامور، څارنوال، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توگه گډون کړی وي او يا يې په قضيه کې حکم صادر کړی وي.

۳- په هغه صورت کې چې دمنځه په عين قضيه کې له اړخونو څخه د يوه د قضايي ضبط د مامور، څارنوال، حقوقي مشاور، اهل خبره يا شاهد په توگه گډون کړی وي او يا يې په قضيه کې حکم صادر کړی وي.

۴- په نورو حالاتو کې چې قانون حکم کړی وي.

۴- په نورو حالاتو کې چې قانون حکم کړی وي.

(۲) هرگاه قاضي دريکي از حالات مندرج فقره (۱) اين ماده در رسيدگي قضيه و صدور حکم اشتراک نموده باشد، حکم صادره به ابطال مواجهه می گردد.

(۲) که چېرې قاضي ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو حالاتو څخه په يوه کې د قضيه په څېړنه او د حکم په صادرېدو کې گډون کړی وي، صادر شوی حکم له ابطال سره مخامخ کېږي.

درخواست رد صلاحيت قاضي

د قاضي د واک د ردېدو غوښتنليک

ماده هفدهم:

اوولسمه ماده:

(۱) هریک از متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نماینده قانونی آنها می توانند، در احوال مندرج فقره (۱) ماده شانزدهم این قانون، رد صلاحیت قاضي را مطالبه

(۱) هر يو له تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی د قانوني استازي څخه کولای شي، ددې قانون د شپاړسمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د قاضي د

واک ردېدل وغواړي.

نمايند.

(۲) د قاضي د واک د ردېدو غوښتنليک د هغې محکمې رئيس ته چې د نظر وړ قاضي دهغې غړی دی او په هغه صورت کې چې د محکمې رئيس د رد په غوښتنليک کې شامل وي لوړې (فوقاني) محکمې ته وړاندې کېږي.

(۲) درخواست رد صلاحيت قاضي به رئيس محکمه که قاضي مورد نظر، عضو آن می باشد و در صورتی که رئيس محکمه شامل درخواست رد باشد، به محکمه فوقانی تقدیم می گردد.

(۳) د قاضي د واک د رد غوښتنليک د محکمې په لومړنۍ قضايي غونډه کې وړاندې کېږي او د محکمې د قضايي هيئت لخوا د هغه قاضي په استثنې چې د واک رد يې غوښتل شوی دی، څېړل کېږي او پدې برخه کې د محکمې تصميم قطعي دی.

(۳) درخواست رد صلاحيت قاضي در اولین جلسه قضائی محکمه ارایه و از طرف هیئت قضائی محکمه به استثنای قاضي ايکه رد صلاحيت آن مطالبه گردیده، مورد رسیدگی قرار گرفته و تصميم محکمه در زمینه قطعی می باشد.

د اهل خبره، څارنوال يا قاضي

اجتناب اهل خبره، څارنوال يا

اجتناب

قاضي

اتلسمه ماده:

ماده هجدهم:

(۱) اهل خبره، څارنوال او قاضي پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق د هغوی د واک ردېدل مطرح وي، په قضيه کې له ګډون څخه ډډه کوي.

(۱) اهل خبره، څارنوال وقاضي در احوالی که مطابق احکام این قانون، رد صلاحيت آنها مطرح باشد، از اشتراک در قضيه امتناع می ورزند.

(۲) له ګډون څخه د ډډې کولو

(۲) درخواست اجتناب از

اشتراک و اتخاذ تصميم در زمينه حسب احوال مطابق احکام مواد (۱۳، ۱۵ و ۱۷) ايئن قانون صورت می گيرد.

فصل چهارم

دلایل اثبات

دلایل اثبات جرم

ماده نهم:

(۱) دلایل اثبات جرم عبارت اند از:

- ۱- اقرار متهم.
- ۲- شهادت شهود.
- ۳- اسناد.
- ۴- شناسائی مظنون طور بالمواجهه درصاف.
- ۵- قراین: مدارک آتی با رعایت درجه اهمیت در معاینات تخصصی به حیث ادله مادی محسوب می گردد:

- نوارهای صوتی و تصویری، مراقبت تصویری یا سایر مدارک یا اطلاعات که از طرق اقدامات مخفی کشفی بدست آمده باشد.

غوبنتلیک او پدی برخه کې د تصمیم نیول له احوالو سره سم ددې قانون د (۱۳، ۱۵ او ۱۷) مادو د حکمونو مطابق صورت مومي.

څلورم فصل

د اثبات دلایل

د جرم د اثبات دلایل

نولسمه ماده:

(۱) د جرم د اثبات دلایل عبارت دي له:

- ۱- د تورن اقرار.
- ۲- د شاهدانو شهادت.
- ۳- سندونه.
- ۴- په صف کې په بالمواجهه توگه د مظنون پېژندل.
- ۵- قراین: لاندې مدارک په تخصصی کتنو کې د اهمیت د درجې له په پام کې نیولو سره، د مادي ادلي په توگه کڼل کېږي:

- غږیز او انځوریز نوارونه، انځوریزه څارنه یا نور ټول مدرکونه او اطلاعات چې د مخفی کشفی گامونو له لارې لاسته راغلي وي.

- د لاسونو د گوتو، د لاسونو او پنبو دورغوي د کربنو (ردوگانو) آثار.
- د لاسونو د گوتو، د لاسونو او پنبو آثار رده های انگشتان دست، کف دست و پا.
- د مرميو او خول (کارتوس) د پاسه بالستيکي آثار.
- آثار بالستيکي بالای مرمی و خول (کارتوس).
- د فلزي افزارو او نورو سختو (کلکو) موادو آثار او علامي.
- آثار و فلزي و علايم و افزار فلزي و ساير مواد سخت.
- د بښې توتي.
- د وينو آثار.
- د بوتانو (پاپوش) آثار.
- د ليکنو آثار.
- د غاښ آثار.
- د وينته آثار.
- الکتريکي، بيولوژيکي او کيمياوي آثار.
- آثار الکتريکي، بيولوژيکي و کيمياوي.
- د ناربه او جارحه وسلو او منفلقه او منفجره موادو آثار.
- د ناربه او جارحه وسلو او منفلقه او منفجره مواد.
- د نقلیه وسايطو آثار.
- د مایعاتو، منسوجاتو، لکو، تېزابونو او املاحو آثار.
- د مایعات، منسوجات، لکه ها، تيزاب ها و املاح.
- نور هغه مواد او آثار چې داهل خبره په نظر علماً ثابت شي او دجرم په تثبیت او د هغه دمرکب په تشخیص کې اغېزمن وي.
- ساير مواد و آثار يکه به نظر اهل خبره علماً ثابت شده و در تثبیت جرم و تشخیص مرتکب آن مؤثر باشد.

(۲) احكام مربوط به دلايل اثبات مندرج اين فصل در تمام مراحل رسيدگي دعوای جزائی ، قابل تطبيق می باشد.

(۳) قرائن تنها در صورتی اساس الزاميت را تشكيل می دهد كه يك زنجيره دقیق و سازگار حقايق مربوطه را تشكيل داده و در كل عناصر جرمی را ثابت نماید.

(۴) محكمه نمی تواند به ظن خود و در صورت موجوديت شبهه در دلايل، به الزام متهم حكم نماید.

جمع آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری دلايل و مدارك

ماده بیستم:

مامور ضبط قضائی و خارنوال مكلف اند، جهت روشن شدن تمامی حالات مربوط به قضیه، مطابق احكام اين قانون بدون در نظر داشت منفعت و ضرر مظنون و متهم به جمع آوری، ثبت، ارزیابی و نگهداری دلايل و مدارك اقدام

(۲) د جزایي د عوي د خپرنې په ټولو پړاوونو کې پدې فصل کې د اثبات په درج شوو دلايلو پورې اړوند حكمونه، د تطبيق وړ دي.

(۳) قرائن يوازې په هغه صورت کې د الزاميت بنسټ جوړوي چې د اړوندو حقايقو يوه دقیقه او سازگار ځنځيره جوړه او په كل کې جرمي عناصر ثابت کړي.

(۴) محكمه نشي کولای په خپل ظن (گمان) او په دلايلو کې د شبهې د شتون په صورت کې، د تورن په الزام حكم وکړي.

د دلايلو او مداركو راټولول، ثبت، ارزونه او ساتل

شلمه ماده:

د قضايي ضبط مامور او خارنوال مكلف دي، په قضیې پورې اړوند د ټولو حالاتو د روښانولو لپاره، ددې قانون د حكمونو مطابق د مظنون او تورن د گټې او تاوان له په پام کې نيولو پرته، د دلايلو او مداركو په راټولولو، ثبت، ارزونې او

ساتنې لاس پورې کړي.

د دلایلو او مدارکو نه منل

يوويشتمه ماده:

(۱) داثبات لاس ته راغلي دلایل او مدارک ددې قانون او نورو نافذه قوانينو د حکمونو د نقض له امله د استناد وړ نه گرځي، له دوسې څخه ويستل کېږي او مهر کېږي. دغه دلایل له نورو دلایلو څخه جلا ساتل کېږي.

(۲) د قضیې د څېړنې په ټولو پړاوونو کې، څارنوالی او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو دلایلو او مدارکو له شتون یا نه شتون څخه ډاډ ترلاسه کړي.

د اکراه یا تطميع له لارې د بیانونو داخيستلو ممنوعیت

دوه ويستمه ماده:

(۱) د قضایې ضبط مامور، څارنوالی او محکمه په هېڅ حالت کې اجازه نلري، په خپله یا د بل شخص له لارې، په ناوړه چلند، د مخدرو موادو په استعمال، اکراه، شکنجې (ځورونې)، په مقناطیسي

نماینډ.

عدم قبول دلایل و مدارک

ماده بیست ویکم:

(۱) دلایل و مدارک اثبات بدست آمده به اثر نقض احکام این قانون و سایر قوانین نافذه مورد استناد قرار نگرفته، از دوسیه خارج و مهر می گردد. این دلایل جدا از دلایل دیگر نگهداری می شود.

(۲) در تمامی مراحل رسیدگی قضیه، څارنوالی و محکمه مکلف اند، از وجود یا عدم وجود دلایل و مدارک مندرج فقره (۱) این ماده اطمینان حاصل نمایند.

ممنوعیت اخذ اظهارات به وسیلهاکراه یا تطميع

ماده بیست و دوم:

(۱) مامور ضبط قضائی، څارنوالی و محکمه در هیچ حالت اجازه ندارند، خود یا از طریق شخص دیگر با رفتار سوء، استعمال مواد مخدر، اکراه، شکنجه، خواب مقناطیسی، تهدید

وتخويف يا وعده دادن به منفعتي، مظنون يا متهم را به اظهار يا اقرار وادار نمايند.

(۲) اظهار يا اقراری که از مظنون يا متهم با استعمال وسايل مندرج فقره (۱) اين ماده اخذ شده باشد، قابل استناد نمی باشد.

اولويت دلایل

ماده بیست و سوم:

محکمه دلایل اثبات و نفی را ارزیابی نموده، با در نظر داشت مراتب قوت و ضعف آن، حکم خود را مستند به دلایل مرجح قابل اعتبار قانونی صادر می نماید.

تعدد دلایل

ماده بیست و چهارم:

(۱) موجودیت یک قرینه به تنهایی سبب اثبات واقعه نمی گردد، مگر اینکه قرینه قاطع بوده و یا دلایل دیگر آنرا تأیید و تقویت نماید.

(۲) مامور ضبط قضائی و خارنوال مکلف اند دلایل متعددی را تا حد امکان مبنی

خوب، تهدید او و پرولو یا د شه گتېې (منفعت) په وعدې سره مظنون یا تورن اظهار یا اقرار ته مجبور کړي.

(۲) هغه بیان یا اقرار چې له مظنون یا تورن څخه، ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو وسايلو په استعمال سره اخیستل شوی وي، د استناد وړ ندی.

د دلایلو اولویت

درویشتمه ماده:

محکمه د اثبات او نفی دلایل ارزوي، د هغو د پیاوړتیا او ضعف د مراتبو له په پام کې نیولو سره، خپل حکم د قانوني اعتبار وړ مرجح دلایلو په استناد صادروي.

د دلایلو تعدد

څلېریشتمه ماده:

(۱) د یوې قرینې شتون په یوازیتوب سره د پېښې د اثبات سبب نه کېږي، خو دا چې قرینه قاطع وي او یا نور دلایل هغه تأیید او پیاوړې کړي.

(۲) د قضایي ضبط مامور او خارنوال مکلف دي، د جرم د پېښېدو او د مظنون

يا تورن د الزام د اثبات په اړه متعدد
دلایل راټول کړي.

پنځم فصل

شهادت

د شاهدانو حضور، د شهادت اورېدل

او ثبت

پنځه ويشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې په جرم پورې له
اړوندو حقایقو، د مظنون یا تورن له
مشخصاتو یا په جرمي قضیې پورې له
نورو اړوندو حالاتو څخه معلومات ولري،
د شاهد یا مطلع په توګه احضارېدای شي.
(۲) د قضایي ضبط مامور، څارنوال او
محکمه د هغه شخص بیانونه او شهادت
چې په خپله رضا او رغبت سره
حاضرېږي، اوري او په محضر کې یې
ثبتوي، پدې شرط چې نوموړي بیانونه او
شهادت په اثبات یا د هغو چارو په نفې
پورې اړوند وي چې له بحث وړ قضیې
سره تړاو (تعلق) ولري.

بر اثبات وقوع جرم والزام مظنون یا
متهم آن جمع آوری نمایند.

فصل پنجم

شهادت

احضار شهود، استماع و ثبت

شهادت

ماده بیست و پنجم:

(۱) شخصی که از حقایق مربوط به
جرم، مشخصات مظنون یا متهم و یا
سایر حالات مربوط به قضیه جرمی
معلومات داشته باشد، منحیث شاهد یا
مطلع احضار شده می تواند.
(۲) مامور ضبط قضائی، څارنوال و
محکمه، اظهارات و شهادت شخصی را
که به رضا و رغبت خود حاضر می
گردد، استماع و در محضر ثبت می
نمایند، مشروط بر اینکه اظهارات و
شهادت مذکور، مربوط به اثبات یا نفی
اموری باشد که به قضیه مورد بحث تعلق
داشته باشد.

د شاهد د استجواب منع

شپږويشتمه ماده:*

لاندې اشخاص د شاهد په توگه تر استجواب لاندې نشي نيول کېدای:

۱- هغه شخص چې د شهادت په اداء کولو سره يې په نافذه قوانينو کې درج د ادارې د اسرارو د نه فاش کېدو په اړه قانوني مسئوليت نقض شي، خو دا چې اړوند مقام اجازه ورکړې وي.

۲- مدافع وکیل.

۳- د جرم شريک، په هغه صورت کې چې د هغوی د تور وړ قضيې خپرېنه، په مشترکه توگه روانه وي.

۴- د تورن خپلوان.

۵- حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او يا هغه خبريال چې د هغو معلوماتو د محرميت په ساتلو مکلف وي کوم چې د دندې د ترسره کولو او له مؤکل او يابې له رپوټ ورکوونکي سره د تماس پر وخت لاس ته راوړي، خو دا چې محکمه د هغوی مسئوليت لري کړي.

* ماده (۲۶) تعديل شوي، د جريدې په آخره کې دې مراجعه وشي.

منع استجواب شاهد

ماده بیست و ششم: *

(۱) اشخاص ذیل را نمیتوان منحیث شاهد مورد استجواب قرار داد:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی بر عدم فاش ساختن اسرار اداره، مندرج قوانین نافذه نقض گردد، مگر اینکه مقام مربوط اجازه داده باشد.

۲- وکیل مدافع.

۳- شریک جرم در صورتی که رسیدگی قضیه مورد اتهام آن ها بصورت مشترک جریان داشته باشد.

۴- اقارب متهم.

۵- مشاور حقوقی، ډاکتر معالج، اهل خبره، ډاکتر صحت روانی و یا خبرنگاری که مکلف به حفظ محرمیت معلوماتی باشند که حین انجام وظیفه و تماس با مؤکل و یا گزارشگرشان بدست می آورند، مگر اینکه محکمه مسئولیت آنها را مرفوع سازد.

* ماده (۲۶) تعديل گردیده، در اخير جريده مراجعه شود.

- ۶- غير ممیز طفل چي سن او د ذهني پرمختيا پراو ته په پام سره له شهادت څخه د انکار د حق د معني^۱ په درک کولو قادر نه وي.
- ۷- هغه شخص چي د شهادت د اهليت نه لرونکی وي.
- (۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالي او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص، د ځواب د نه ورکولو له حق څخه خبر کړي.
- (۳) محکمه کولای شي، له اړخونو څخه د يوه د وړاندیز له امله پدې اړه چې شهادت د مظنون يا تورن شخص د جرم يا بې گناهي په تثبيت کې اهميت لري او يا بې ټولنيزه گټه د محرميت د ساتنې په نسبت زياته وي، د مؤجهو دلایلو د شتون په صورت کې، ددې مادې د (۱) فقرې په (۵) جزء کې د درج شوي شخص د مسلکي اسرارو د ساتنې مسئوليت لري کړي، پدې صورت کې محکمه کولای شي د شاهد شهادت، په ځانگړې (مخصوصه) خونه کې او د اړتيا په صورت کې، د اړخونو له حضور څخه
- ۶- طفل غير ممیز که نظر به سن و مرحله انکشاف ذهني، قادر به درک معنی حق انکار از شهادت نباشد.
- ۷- شخصی که فاقد اهليت شهادت باشد.
- (۲) مامور ضبط قضائي، څارنوالي و محکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده را از حق عدم ارایه جواب مطلع نمایند.
- (۳) محکمه می تواند به اثر پیشنهاد یکی از طرفین، در صورت موجودیت دلایل مؤجه، مبنی بر اینکه شهادت در تثبیت جرم یا بی گناهی شخص مظنون یا متهم اهمیت داشته و یا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرمیت بیشتر باشد، مسئولیت حفظ اسرار مسلکی شخص مندرج جزء (۵) فقره (۱) این ماده را مرفوع نماید، در این صورت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اتاق مخصوص و در صورت ضرورت، بدون حضور طرفین استماع

* () مادي د تعديل () فقرې نه دي د جريدي په اخره کې مراجعه

پرتہ واورې.

نماید.

پوښتنوته د ځواب له ورکولو څخه دحق امتناع از ارایه جواب بهډډې کولو حقسوالات

اووه ویشتمه ماده:

ماده بیست وهفتم:

(۱) شاهد هغو پوښتنو ته د ځواب په ورکولو مکلف ندی چې ځان یا یو له خپلوانو څخه له عدلي تعقیب سره مخامخ کړي. د قضایي ضبط مامور، څارنوال او یا محکمه، شاهد لډې حق څخه خبروي.

(۱) شاهد مکلف به ارایه جواب به سوالاتی نمی باشد که خود یا یکی از اقارب خود را به تعقیب عدلی مواجه سازد. مامور ضبط قضائی، څارنوال ویا محکمه شاهد را از این حق مطلع می نماید.

(۲) که چېرې د شهادت اداء کول د شاهد د اهانت موجب شي یا هغه او یا یې خپلوانو ته څه زیان متوجه کړي، کولای شي د شهادت ادا کول په سري توګه له محکمې څخه وغواړي.

(۲) هرگاه ادای شهادت موجب اهانت شاهد گردیده یا ضرری را به او و یا اقارب وی متوجه سازد، می تواند ادای شهادت را به صورت سری از محکمه مطالبه نماید.

د شاهدانو جلب او احضارجلب و احضار شهود

اته ویشتمه ماده:

ماده بیست وهشتم:

(۱) څارنوالی او محکمه کولای شي هغه شاهدان چې د هغوی د بیانونو یا شهادت اورېدل د تحقیق او محاکمې په بهیر کې اړین وي، ددې قانون (د دوه یم باب په څلورم فصل) کې د درج شوو حکمونو له

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند شهودی را که استماع اظهارات یا شهادت آنها در جریان تحقیق و محاکمه ضروری باشد، با رعایت احکام مندرج (فصل چهارم باب دوم)

این قانون جلب و احضار نمایند.

(۲) هرگاه شاهد در جلسه قضائی حاضر نگردد و عدم حضور خود را توجیه کرده نتواند و یا محلی را که در آنجا مورد استجواب قرار می گیرد، بدون اجازه یا دلیل مؤجه ترک کند، حسب احوال به جریمه نقدی که مبلغ آن در مورد قباحت از (۲۰۰۰) هزار افغانی، در مورد جنحه از (۵۰۰۰) هزار افغانی و در مورد جنایت از (۱۰۰۰۰) هزار افغانی بیشتر نباشد، از طرف محکمه محکوم شده می تواند.

(۳) هرگاه شاهد در پیشگاه محکمه حاضر گردد و عدم حضور قبلی خود یا ترک بدون اجازه محل استجواب را توجیه کند، از پرداخت جریمه معاف می گردد.

محتوای احضاریه

ماده بیست ونهم:

(۱) احضاریه شاهد، حاوی مطالب ذیل می باشد:

په پام کې نیولو سره جلب او احضار کړي.

(۲) که چېرې شاهد قضایې غونډې ته حاضر نشي او خپل نه حضور توجیه نکړي شي او یا هغه ځای چې هلته تر استجواب لاندې نیول کېږي، له اجازې او مؤجه دلیل پرته ترک کړي، له احوالو سره سم په نغدي جریمه چې مبلغ یې د قباحت په مورد کې له (۲۰۰۰) زرو افغانیو، د جنحې په مورد کې له (۵۰۰۰) زرو افغانیو او د جنایت په مورد کې له (۱۰۰۰۰) زرو افغانیو څخه زیاتې نه وي، د محکمې لخوا محکومېدای شي.

(۳) که چېرې شاهد د محکمې په وړاندې حاضر شي او د مخه خپل نه حضور یا د استجواب د ځای له اجازې پرته پرېښودل توجیه کړي، د جریمې له ورکړې څخه معافېږي.

د احضارېې محتوي

ننه ویشتمه ماده:

(۱) د شاهد احضاریه د لاندې مطالبو لرونکې وي:

- ۱- د نوم، تخلص، د پلار نوم، د اوسېدو ځای، د دندې ځای او د هغه د ظاهري مشخصاتو په شمول د شاهد بشپړ شهرت.
- ۲- د حضور ځای، نېټه، ورځ او ساعت او اړونده مرجع.
- ۳- هغه جرمي قضیه چې شاهد يې په اړه احضارېږي.
- ۴- ددې یادونه چې هغه د شاهد په توګه احضارېږي.
- ۵- له حضور څخه د دې کولو د عواقبو څرګندول.
- (۲) له (۱۸) کلونو څخه د لږ عمر اشخاص د بیانونو او د شهادت د اداء کولو په غرض د هغوی د والدينو يا قانوني ممثلينو په واسطه احضارېږي. فوري او غير ممکن حالات لدې حکم څخه مستثني دي.

د شاهد د حضور لګښتونه

دېرشمه ماده:

د شاهد د حضور لګښتونه د هغې مرجع لخوا چې شاهد احضار وي، ټاکل کېږي

۱- شهرت مکمل شاهد بشمول نام، تخلص، نام پدر، محل سکونت، محل وظیفه و مشخصات ظاهري وی.

۲- محل، تاریخ، روز و ساعت حضور و مرجع مربوط.

۳- قضیه جرمي که به ارتباط آن شاهد احضار می گردد .

۴- ذکر اینکه وی منحيث شاهد احضار می شود.

۵- توضیح عواقب امتناع از حضور.

(۲) اشخاص کمتر از سن(۱۸) سال، غرض اظهارات و اداى شهادت توسط والدين يا ممثلين قانونى شان احضار می گردند. حالات فوري و غير ممکن از اين حکم مستثنى است.

مصارف حضور شاهد

ماده سی ام:

مصارف حضور شاهد از طرف مرجعی که شاهد را احضار می نماید، تعیین و

او ورکول کېږي.

د شاهد مکلفیتونه

یو دېرشمه ماده:

(۱) شاهد باید د اسلامي شریعت د حکمونو مطابق د شهادت د صفتونو لرونکی وي.

(۲) شاهد مکلف دی حقیقت بیان کړي. په هغه صورت کې چې حقیقت په کلي یا جزئي توګه پټ یا دروغ شهادت اداء کړي، د قانون د حکمونو مطابق، تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي.

د شهادت د محضر ترتیبول

دوه دېرشمه ماده:

څارنوالی او محکمه د برحق بیانونو او شهادت په اړه د شاهد مسئولیت څرګندوي او له هغه څخه غواړي خو حقیقت بیان کړي.

وروسته له شاهد څخه غوښتل کېږي خو خپل نوم، تخلص، د پلار نوم، د خپلوانو نومونه، د زېږېدو او اوسېدو ځای او اوسنۍ دنده، سن او له مجني علیه او تورن سره خپله رابطه بیان کړي.

پرداخته می شود.

مکلفیت های شاهد

ماده سی ویکم:

(۱) شاهد باید دارای اوصاف شهادت در مطابقت با احکام شریعت اسلامی باشد.

(۲) شاهد مکلف است حقیقت را بیان نماید. در صورتی که حقیقت را بصورت کلی یا جزئی کتمان و یا ادای شهادت دروغ نماید، مطابق احکام قانون مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

ترتیب محضر شهادت

ماده سی و دوم:

څارنوالی و محکمه مسئولیت شاهد را مبنی بر اظهارات یا شهادت برحق توضیح واز وی مطالبه می نماید تا حقیقت را بیان کند.

متعاقباً از شاهد خواسته می شود تا نام، تخلص، نام پدر، نام اقارب، محل تولد و اقامت و وظیفه فعلی، سن و رابطه خود را با مجنی علیه و متهم بیان نماید.

د شهادت د اورېدو ځای

دري دېرشمه ماده:

(۱) شاهد هغه څه چې د پېښې په اړه يې درک کړي او يايې په هکله معلومات لري، د څارنوال يا محکمې په وړاندې بيانوي.

(۲) که چېرې شاهد د ناروغۍ، د سن د کبر يا د بل مؤجه عذر په سبب حاضر نه شي، څارنوال يا واکمنه محکمه د شاهد بيانونه او شهادت د هغه د اوسېدو په ځای يا په بل مناسب ځای کې، اوري او ثبتوي.

د شهادت جلا اورېدل

څلور دېرشمه ماده:

که چېرې په قضيه کې له يوه شاهد څخه زيات موجود وي، د هر يوه بيانونه او شاهدي په جلا او انفرادي توگه او د بل شاهد له حضور پرته اورېدل کېږي او ثبتېږي.

شاهدانو ته د تلقين منع

پنځه دېرشمه ماده:

(۱) شاهد ټول هغه معلومات چې د قضیې په هکله يې لري، په خپلو الفاظو او تعبير

محل سمع شهادت

ماده سي وسوم:

(۱) شاهد آنچه را به ارتباط واقعه درک نموده ويا درمورد آن معلومات دارد، نزد څارنوال يا محکمه بيان می کند.

(۲) هرگاه شاهد به سبب مريضی، کبر سن، يا عذر مؤجه ديگر حاضر شده نتواند، څارنوال يا محکمه ذیصلاح اظهارات و شهادت شاهد را در محل سکونت وی ويا محل مناسب ديگر، استماع و ثبت می نمايد.

استماع جداگانه شهادت

ماده سي وچهارم:

هرگاه در قضيه بيشترازيک شاهد موجود باشد، اظهارات و شهادت هريک به صورت جداگانه وانفرادی بدون حضور شاهد ديگراستماع و ثبت می گردد.

منع تلقين شهود

ماده سي وپنجم:

(۱) شاهد تمام معلوماتی را که راجع به قضيه می داند، به الفاظ و تعبير خود بيان

بیانوي.

می نماید.

د معلوماتو له وړاندې کولو وروسته مجنې عليه، تورن يا د هغوی قانوني استازي، څارنوال او د قضايي هيئت غړي کولای شي له شاهد څخه پوښتنه وکړي.

بعد از ارایه معلومات مجنی علیه، متهم یا نمایندگان قانونی آنها، څارنوال و عضو هیئت قضائی می توانند از شاهد سوال نمایند.

(۲) څارنوال او قضايي هيئت او ددعوي اړخونه نشي کولای له شاهد څخه د استجواب په وخت کې لوری ورکونکې او تلقین آمیزه پوښتنې مطرح کړي.

(۲) څارنوال و هیئت قضائی و طرفین دعوی نمی توانند حین استجواب از شاهد، سوالات جهت دهنده و تلقین آمیز را مطرح نمایند.

(۳) ددعوي اړخونه يا د هغوی قانوني استازي د بیانونو او شاهدۍ له اورېدو وروسته کولای شي په هکله یې خپلې ملاحظې بیان کړي.

(۳) طرفین دعوی یا نمایندگان قانونی آنها بعد از استماع اظهارات و شهادت می توانند ملاحظات خود را در مورد بیان نمایند.

د شاهد د استجواب ډول

طرز استجواب شاهد

شپږ دېرشمه ماده:

ماده سی و ششم:

(۱) له شاهد څخه استجواب د هغه حیثیت ته د دره ناي، د سن د کبر، صفارت، جنسیت او رواني حالاتو ته په پام سره صورت مومي.

(۱) استجواب از شاهد با رعایت احترام به حیثیت، کبرسن، صفارت، جنسیت و حالات روانی وی صورت می گیرد.

(۲) څارنوال، مدافع وکیل او محکمه نشي کولای د استجواب په بهیر کې، د شاهد په شخصي اسرارو کې مداخله

(۲) څارنوال، وکیل مدافع و محکمه نمی توانند در جریان استجواب در اسرار شخصی شاهد مداخله نمایند، مگر

اینکه جهت جمع آوری دلایل، ضروری باشد.

(۳) استجواب از شاهد نباید سبب آسیب روانی وی گردد.

ترتیب محضر اظهارات و شهادت

ماده سی و هفتم:

(۱) اظهارات و شهادت شاهد، بدون تغییر، تزئید، تحریف قلم خوردگی، پاک کردن، تراشیدن و لاک زدن در محضر درج می گردد و تا وقتی که از طرف شاهد، نویسنده و خائرنوالی یا محکمه هر یک در ساحه صلاحیت امضاء نشود، قابل اعتبار نمی باشد.

(۲) شاهد زمانی محضر اظهارات و شهادت را امضاء یا نشان انگشت می گذارد که اظهارات و شهادت مندرج در محضر، برایش قرائت و مورد تأیید وی قرار گیرد.

هرگاه شاهد از امضاء یا گذاشتن نشان انگشت امتناع ورزد و یا امکان اخذ آن موجود نباشد، علت آن در محضر درج می گردد.

(لاسوهنه) و کړي، خو دا چې د دلایلو د راتولولو لپاره اړینه وي.

(۳) له شاهد څخه استجواب نه بنایي د هغه د رواني زیان سبب شي.

د بیانونو او شهادت د محضر ترتیبول

اووه دېرشمه ماده:

(۱) د شاهد بیانونه او شهادت، له بدلون زیاتوالی، تحریف، قلم خوردگی، پاکولو، تورلو او لاک وهلو پرته په محضر کې درجېږي او تر هغه وخته پورې چې د شاهد، لیکونکي او خائرنوالی یا محکمې لخوا د هر یوه د واک په ساحه کې لاسلیک نشي، د اعتبار وړ ندی.

(۲) شاهد هغه وخت د بیانونو او شهادت محضر لاسلیک یا د کوتې نښه پرې اېږدي چې په محضر کې درج شوي بیانونه او شهادت، ورته قرائت او د هغه د تأیید وړ وگرځي.

که چېرې شاهد له لاسلیک او د کوتې د نښې له اېښودو څخه ډډه وکړي او یا د هغو د اخیستلو امکان موجود نه وي، علت یې په محضر کې درجېږي.

(۳) اظهارات و شهادت شاهد توسط خود وی تحریر شده می تواند. در صورتی که شاهد قادر به نوشتن نباشد یا نخواهد خود بنویسد، اظهارات و شهادت وی از طرف شخص مؤلف تحریر و موضوع در محضر درج می گردد.

(۴) محضری که طبق احکام این فصل ترتیب می شود، از طرف مؤلف مربوط، امضاء و مهر می گردد.

ثبت محضر شهادت

ماده سی و هشتم:

موضوعات ذیل در محضر اظهارات یا شهادت شاهد درج می گردد:

۱- مطالب مندرج اجزای (۱، ۲ و ۳) فقره (۱) ماده بیست و نهم این قانون.

۲- رابطه یا عدم رابطه بین شاهد و متهم به منظور این قانون.

۳- آگاهی از حق عدم استجواب در حالات مندرج فقره (۱) ماده بیست و ششم این قانون.*

(۳) د شاهد بیانونه او شهادت پخپله دده په واسطه لیکل کېدای شي. په هغه صورت کې چې شاهد په لیکلو قادر نه وي یا ونه غواړي پخپله یې ولیکي، د هغه بیانونه او شهادت د مؤلف شخص لخوا لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۴) هغه محضر چې ددې فصل د حکمونو مطابق ترتیبېږي، د اړوند مؤلف لخوا، لاسلیک او مهر کېږي.

د شهادت د محضر ثبتول

اته دېرشمه ماده:

لاندې موضوعگانې د شاهد د بیانونو یا شهادت په محضر کې درجېږي:

۱- ددې قانون د نهه ویشتمې مادې د (۱) فقرې په (۱، ۲ او ۳) اجزاوو کې درج شوي مطالب.

۲- د دې قانون په منظور د شاهد او تورن ترمنځ رابطه (اړیکې) یا نه رابطه.

۳- ددې قانون د شپږ ویشتمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د نه استجواب له حق څخه خبرتیا.*

۴- هغه پوښتنې او ځوابونه چې مطرح شوي دي.

۵- د قضيې د مشمولينو ملاحظې.

د طفل شهادت

ننه دپرشمه ماده:

(۱) هغه طفل چې د څوارلس کلني سن يې بشپړ کړی نه وي، خو د پېښو او د وقايعو د رامنځته کېدو د کيفيت د درک توانايي ولري، د هغه بيانونه د سوگند له توجيه پرته، يوازې د معلوماتو د زياتوالي لپاره اورېدل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی طفل يوازې د هغه د ولي يا قانوني ممثل په حضور کې د څارنوال او قاضي د پوښتنې او استجواب وړ ګرځېدای شي.

(۳) ددعوي اړخونه کولای شي د څارنوال يا د قضايي غونډې د رئيس په اجازه له هغه څخه د قضيې په اړه پوښتنه وکړي. پدې شرط چې له رواني نظره هغه ته زيان ونه رسېږي.

۴- سوالات و جواباتي که مطرح شده است.

۵- ملاحظات مشمولين قضيه.

شهادت طفل

ماده سي ونهم:

(۱) طفلي که سن چهارده سالگي را تکميل نکرده، ولي توانايي درک وقايع و کيفيت وقوع حوادث را داشته باشد، اظهارات وي بدون توجيه سوگند، صرف به منظور معلومات مزيد استماع مي گردد.

(۲) طفل مندرج فقره (۱) اين ماده تنها در حضور ولي يا ممثل قانوني وي مورد پرسش و استجواب څارنوال وقاضي قرار گرفته مي تواند.

(۳) طرفين دعوي مي توانند با اجازه څارنوال يا رئيس جلسه قضائي از او به ارتباط قضيه سوال نمايند. مشروط براینکه از نظر رواني به او آسيب نرسد.

د رواني اختلالاتو لرونکي شخصشهادت

خلو پښتمه ماده:

که چېرې شاهد معتوه (په لنډ مهاله رواني اختلال اخته) يا سفیه (کم عقل) وي، څارنوال او محکمه کولای شي د دهغه شهادت د معالج ډاکتر يا روان پوه (روان شناس) په حضور کې واورې.

له محکمې څخه بهر د شهادتاورېدل

يو څلو پښتمه ماده:

(۱) که چېرې شاهد د مؤجه عذر له مخې مطلوب ځای (محل) ته حاضر نشي، څارنوال او محکمه موضوع اړخونو ته خبر ورکوي او دهغه شهادت د اړوند قضايي هيئت له غړو څخه د يوه تن په واسطه دهغه د اوسېدو په ځای کې واورې.

ددعوي اړخونه کولای شي د نوموړي شاهد د شهادت د اورېدو په وخت کې حضور ولري. پدې صورت کې ثبت شوی شهادت، په قضايي غونډه کې

شهادت شخص دارای اختلالاترواني

ماده چهلّم:

هرگاه شاهد معتوه (مبتلا به اختلال روانی مؤقت) یا سفیه (کم عقل) باشد، څارنوالی و محکمه می تواند شهادت او را در حضور داشت ډاکتر معالج یا روان شناس سمع نماید.

استماع شهادت در خارج ازمحکمه

ماده چهل ویکم:

(۱) هرگاه شاهد بنا بر عذر مؤجه به محل مطلوب حاضر شده نتواند، څارنوال و محکمه موضوع را به طرفین دعوی اطلاع و شهادت وی را توسط یکتن از اعضای هیئت قضائی مربوط در محل اقامت وی استماع می نمایند.

طرفین دعوی می توانند هنگام استماع شهادت شاهد مذکور حضور به هم رسانند. در این صورت شهادت ثبت شده در جلسه قضائی قرائت

قراوت کپري.

می شود.

(۲) که چپري ددي مادي په (۱) فقره کې درج شوی شاهد د هغې واکمني محکمې چې قضیه یې ترخپرنې لاندې ده له قضایي حوزې څخه په بهر کې واوسېږي، واکمنه محکمه له ځایي (محلي) محکمې څخه چې شاهد د هغې په قضایي حوزه کې اوسېږي رسماً غوښتنه کوي خو دهغه شهادت واورې، ترتیب شوی محضر واکمني محکمې ته واستوي.

(۲) هرگاه شاهد مندرج فقره (۱) این ماده در خارج حوزه قضائی محکمه ذیصلاح که قضیه تحت رسیدگی آن قرار دارد، اقامت داشته باشد، محکمه ذیصلاح از محکمه محلی که شاهد در حوزه قضائی آن اقامت دارد، رسماً تقاضا می نماید تا شهادت وی را استماع نموده، محضر مرتبه را به محکمه ذیصلاح ارسال نماید.

د دروغو شهادتشهادت کذب

دوه څلورېنتمه ماده:

ماده چهل و دوم:

که چپري ددي قانون په يو څلورېنتمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، د شاهد کذب ثابت شي، محکمه کولای شي هغه د لگښتونو په جبران مکلف او د عدلي تعقيب لپاره څارنوالی ته وروپېژني.

هرگاه در احوال مندرج ماده چهل و یکم این قانون، کذب شاهد ثابت گردد، محکمه می تواند وی را به جبران مصارف مکلف و غرض تعقيب عدلی به څارنوالی معرفی نماید.

د شاهد سوگند یا ژمنه (تعهد)سوگند یا تعهد شاهد

دري څلورېنتمه ماده:

ماده چهل و سوم:

شاهد مکلف دی د شهادت له اداء کولو دمخه په الله جل جلاله سوگند یاد کړي چې شهادت یې په حق اداء کړي او له

شاهد مکلف است قبل از ادای شهادت به الله جل جلاله سوگند نماید که شهادت را به حق اداء نموده و جز

حقيقت چيز ديگري نگويد. شخص غير
مسلمان مطابق عقیده خود سوگند ياد
می کند.

حقيقت پرته بل څه ونه وايي. غير مسلمان
شخص د خپلې عقيدې مطابق سوگند
يادوي.

فصل ششم

اهل خبره

تعيين اهل خبره

ماده چهل و چهارم:

(۱) هرگاه اسناد و ادله مادی ارایه شده
(قرائن) برای اثبات قضیه و شناخت
مرتکب آن ایجاب ارزیابی مسلکی،
تخصصی و فنی را نماید، مامور ضبط
قضائی، څارنوالی و محکمه می توانند به
تجویز خود یا به اثر درخواست طرفین
قضیه به منظور تثبیت احوال و رسیدن به
حقیقت، نظر اهل خبره را در زمینه
مطالبه نمایند.

(۲) مامور ضبط قضائی، څارنوالی و
محکمه مکلف اند در تقاضای خود از
اهل خبره، انواع تحقیقات و سایر
مطالب و معلومات لازم را به وضاحت
بیان کنند.

(۳) څارنوالی و محکمه می توانند علاوه

شپږم فصل

اهل خبره

د اهل خبره ټاکل

څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) که چیرې وړاندې شوي سندونه او
مادي ادله (قرائن) د قضیې د اثبات او د
هغې د مرتکب د پېژندلو لپاره مسلکي،
تخصصي او فني ارزونه ایجاب کړي، د
قضايي ضبط مامور، څارنوالی او محکمه
کولای شي په خپل تجویز د اړخونو د
غوښتنلیک له مخې، د احوالو تثبیت او
حقیقت ته د رسېدو په منظور یې په هکله
د اهل خبره نظر وغواړي.

(۲) د قضايي ضبط مامور، څارنوالی او
محکمه مکلف دي له اهل خبره څخه په
خپله غوښتنه کې، د تحقیقاتو ډولونه او
نور مطالب او لازم معلومات په وضاحت
سره بیان کړي.

(۳) څارنوالی او محکمه کولای شي

بر اهل خبره که نام آنها در محکمه ثبت است، نظر اشخاص دیگر را که تخصص، دانش و تجربه شان مورد اعتماد آنها قرار داشته باشد، مطالبه نمایند.

تجدید نظر بر معلومات ارایه شده

اهل خبره

ماده چهل و پنجم:

هرگاه معلومات ارایه شده اهل خبره نا مکمل یا مبهم ثابت گردد و یا طرف قناعت خارنوال یا قاضی قرار نگیرد، نظر اهل خبره دیگر مطالبه می گردد.

مراقبت از نظر اهل خبره

ماده چهل و ششم:

(۱) خارنوال و قاضی می توانند حین اجرای آزمایش اهل خبره، شخصاً حاضر شده و از آنها راجع به جزئیات موضوعات مربوط سوال نمایند. طرفین دعوی می توانند، ملاحظات خویش را پیرامون نظر اهل خبره ابراز یا بر آن اعتراض به عمل آرند.

(۲) هرگاه اهل خبره برای آزمایش قسمتی از اجراءات فنی یا حرفه ای به

بر اهل خبره بر سپره چي نومونه يي په محکمه کې ثبت دي، د نورو اشخاصو نظر چي د هغوی تخصص، پوهه او تجربه د دوی د باور وړ وي، وغواړي.

د اهل خبره پر وړاندې شوو

معلوماتو نوې کتنه

پنځه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د اهل خبره معلومات نامکمل یا مبهم ثابت شي او یا د خارنوال یا قاضي د قناعت وړ ونه گڼځي، د بل اهل خبره نظر غوښتل کېږي.

د اهل خبره له نظر څخه څارنه

شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) خارنوال او قاضي کولای شي د اهل خبره د آزمېښت پر وخت، شخصاً حاضر شي او له هغوی څخه د اړوندو موضوعگانو د جزئیاتو په هکله پوښتنه وکړي. د دعوي اړخونه کولای شي، د اهل خبره د نظر په اړه خپلې ملاحظې څرگندې یا پرهغوی اعتراض وکړي.

(۲) که چېرې اهل خبره د فني یا حرفه يي اجراءاتو د يوې برخې د آزمېښت لپاره

همکاری اهل خبره دیگر ضرورت داشته باشد، می تواند از آنها مطالبه همکاری نماید.

فهرست اسمای اهل خبره

ماده چهل و هفتم:

(۱) خاړنوالی فهرست اسمای اهل خبره را به همکاری ادارات مربوط با رعایت بلندترین معیارها از میان افراد شایسته در رشته های مربوط هر سال ترتیب و به مراجع ذی‌علاقه ارسال می نماید.

(۲) اشخاصی که بحیث اهل خبره تعیین می گردند، مکلف اند به حضور محکمه به عبارات ذیل سوگند یاد نمایند:

((بنام خداوند جل جلاله سوگند یاد می کنم که وظیفه محوله را مطابق معیارهای لازم فنی و دانش تخصصی خویش طور بیطرفانه و صادقانه انجام داده و حقیقت را پنهان نکنم)).

(۳) اشخاصی که خارج از فهرست خبره گان بحیث اهل خبره

د نورو اهل خبره همکاری-ته اړتیا ولري، کولای شي له هغوی څخه د همکاری-غوښتنه وکړي.

د اهل خبره د نومونو فهرست

اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) خاړنوالی-هر کال د اهل خبره نومونه د اړوندو ادارو په همکاری، په مربوطو څانگو (رشتو) کې د وړ افرادو له منځه څخه د خورالورو معیارونو له په پام کې نیولو سره ترتیب او ذی‌علاقه مراجعو ته یې استوي.

(۲) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توگه ټاکل کېږي، مکلف دي د محکمې په مخکې (په حضور کې) په لاندې عبارت سوگند یاد کړي:

((د خدای جلال جلاله په نامه سوگند یادوم چې سپارل شوې دنده د فني لازمو معیارونو او خپلې تخصصي پوهې په ناپلوی-سره او صادقانه سرته ورسوم او حقیقت پټ نکړم)).

(۳) هغه اشخاص چې دخبره گانوله فهرست څخه بهر داهل خبره په توگه

تعيين مي شوند، مکلف اند قبل از انجام وظيفه، سوگند مندرج فقره (۲) اين ماده را نزد محکمه ذيصلاح مربوط ياد نمايند.

محتويات نظريات

خبره

ماده چهل وهشتم:

(۱) اهل خبره مکلف است بداخل ميعاد معينه که از طرف مراجع ذيصلاح تعيين مي گردد نظر خود را ابراز نمايد. اهل خبره مي تواند بر اساس دلايل مؤجه تمديد ميعاد معينه را از مرجع ذيصلاح تقاضا نمايد.

(۲) اهل خبره نظر خویش را که شامل موارد ذيل می باشد به صورت کتبی ارايه می نماید:

۱- نام و تخلص اهل خبره، درجه علمی، تخصص و موقفي که در حرفه مربوط به عهده دارند.

۲- نام، تخلص و ساير معلومات در مورد هويت اشخاصی که در ابراز نظر سهم گرفته اند.

تاکل کپري، مکلف دي ددندي له سرته رسولو خخه دمخه، ددې مادي په (۲) فقره کې درج شوي سوگند د اړوندي واکمني محکمي په وړاندي ياد کړي.

د اهل خبره د نظرياتو محتويات

(منځ پانگه)

اته څلوربنستمه ماده:

(۱) اهل خبره مکلف دي د تاکلي مودې په دننه کې چې د واکمنو مراجعو له خوا تعيينېږي خپل نظر څرگند کړي. اهل خبره کولای شي د مؤجهو دلايلو پر بناء د تاکلي مودې تمديد له واکمني مرجع خخه وغواړي.

(۲) اهل خبره خپل نظر چې لاندې موارد پکې شامل دي، په ليکلي توگه وړاندي کوي:

۱- د اهل خبره نوم او تخلص، علمي درجه (کچه)، تخصص او هغه موقف چې په اړونده حرفه کې يې په غاړه لري.

۲- د هغو اشخاصو چې د نظر په څرگندولو کې يې برخه اخيستي، نوم، تخلص او د هويت په هکله نور معلومات.

- ۳- د نظر د غوښتنې نېټه، د کتنو (معاینو) سرته رسول او د نظر څرگندول.
- ۴- د سرته رسول شوو فعالیتونو او له هغو څخه دلاسته راغلو پایلو رپوټ.
- ۵- د اهل خبره د هیئت لاسلیک چې د نظر په برابرولو کې یې ګډون کړی دی.
- (۳) هغه اشخاص چې د اهل خبره په توګه یې د لیکلې نظر په برابرولو کې ګډون کړی او هغه اشخاص چې یوازې په کتنو کې یې د شاهدانو په توګه حضور درلودلی دی، د اړتیا په صورت کې محکمې ته حاضرولی شي.

د کتنو لپاره د مظنون، تورن یا مجني

عليه معرفي

نېه څلورېنننمه ماده:

- (۱) د قضايي ضبط مامور، څارنوالی او محکمه کولای شي، د جنایت یا جنحې د ارتکاب په صورت کې مظنون، تورن یا مجني عليه د عدلي طبي کتنو د سرته رسېدو لپاره واکمني مرجع ته معرفي او د ګوتې نښه، وینه، وېښتان، اکسریز او نور مدارک چې د پېښې له ځای څخه
- (۱) مامور ضبط قضائي، څارنوالی و محکمه می توانند، در صورت ارتکاب جنایت یا جنحه، مظنون، متهم یا مجني عليه را جهت انجام معاینات عدلی طبی به مرجع ذیصلاح معرفي و نشان انگشت، خون، موی، اکسریز و سایر مدارک را که از محل واقعه اخذ

ماده چهل ونهم:

- ۳- تاریخ مطالبه نظر، انجام معاینات و ابراز نظر.
- ۴- گزارش فعالیت های انجام شده و نتایج به دست آمده از آنها.
- ۵- امضای هیئت اهل خبره که در تهیه نظر شرکت نموده اند.
- (۳) اشخاصی که منحيث اهل خبره در تهیه نظريات کتبی اشتراک نموده اند و اشخاصی که صرف در معاینات منحيث شهود حضور داشته اند، در صورت ضرورت به محکمه احضار می گردند.

معرفي مظنون، متهم یا مجني عليه

جهت معاینات

گرديده، به اداره مربوط ارايه نمايند.

(۲) معاینات اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده توسط اهل خبره هم جنس صورت می گیرد.

معاینات جسد

ماده پنجاهم:

(۱) پولیس، خاړنوالی او محکمه می تواند جسد مقتول یا جسد شخصی را که احتمال قتل یا انتحار یا مسمومیت وی متصور باشد و جسد شخصی که دریافت گردیده جهت انجام معاینات به اداره طب عدلی بفرستند.

(۲) معاینه جسد در حضور پولیس یا خاړنوال صورت می گیرد.

(۳) اداره طب عدلی می تواند در صورت ضرورت هنگام معاینه جسد بر علاوه متخصص پتالوجی، طبیعی را که بار اخیر شخص متوفی را تداوی نموده، احضار نماید.

(۴) اجساد مدفون شده در صورت

اخیستل شویدي، اړوندي ادارې ته وړاندي کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې ددرج شوو اشخاصو کتنې د هم جنس اهل خبره په واسطه صورت مومي.

د جسد کتنې

پنځوسمه ماده:

(۱) پولیس، خاړنوالی او محکمه کولای شي، د مقتول جسد یا د هغه شخص جسد چې د هغه د قتل، خان وژنې یا مسمومیت احتمال موجود وي او د هغه شخص جسد چې ترلاسه شوی د کتنو د سرته رسولو لپاره د عدلي طب ادارې ته ولېږي.

(۲) د جسد کتنه د پولیس یا خاړنوال په حضور کې صورت مومي.

(۳) د عدلي طب اداره کولای شي د اړتیا په صورت کې، د جسد د کتنې پر وخت د پتالوجی پر متخصص برسېره، هغه طبیب چې د وروستي ځل لپاره یې متوفی شخص تداوی کړی، احضار کړي.

(۴) بنڅ (دفن) شوي جسدونه، د اړتیا په

ضرورت بعد از اخذ اجازة نیش از محکمة ذیصلاح به طب عدلی فرستاده می شود.

محکمه جهت صدور جواز نیش جسد، از نظر اهل خبره، اظهارات پولیس و طرفین دعوی استفاده می نماید.

(۵) در ولایاتی که اداره طب عدلی موجود نباشد، معاینات طبی عدلی توسط متخصص ذیربط که از طرف اداره صحت عامه ولایت مربوط توظیف می شود، صورت می گیرد.

نتیجه معاینه

ماده پنجاه و یکم:

نسخه های گزارش معاینات اهل خبره در دسترس طرفین دعوی قرار داده می شود. طرفین دعوی حق ابراز نظر در مورد قضیه، مطالبه سوالات اضافی جهت معلومات از اهل خبره و تقاضای تکمیل و انجام دوباره معاینه را دارند. این مطالب و اعتراضات در کتاب ثبت می گردد.

صورت کپی، له واکمنی محکمې خنخه د نیش د اجازې له اخیستلو وروسته، عدلی طب ته استول کېږي.

محکمه د جسد د نیش د جواز د صادرېدو لپاره، د اهل خبره له نظره، د پولیسو او د دعوي د اړخونو له بیانونو خنخه کتبه اخلي.

(۵) په هغو ولایتونو کې چې د عدلی طب اداره موجوده نه وي، عدلی طبي کتنې د هغه اړوند متخصص په واسطه چې د اړوند ولایت د عامې روغتیا د ادارې لخوا توظیفېږي، صورت مومي.

د کتنو پایله

یو پنځوسمه ماده:

د اهل خبره د کتنو د رپوټ نسخې د دعوي د اړخونو لاسرسی ته ورکول کېږي. د دعوي اړخونه د قضیې په هکله د نظر د څرگندولو، له اهل خبره خنخه د معلوماتو لپاره د اضافي پوښتنو د غوښتنې او د کتنې د بشپړولو او بیا سرته رسولو د غوښتنې حق لري. دغه مطالب او اعتراضونه په کتاب کې ثبتېږي.

د اهل خبره عدلي تعقيب

دوه پنځوسمه ماده:

که چېرې اهل خبره پرته له مؤجه دليله د نظر له څرگندولو څخه ډډه وکړي يا د تخصصي معيارونو له په پام کې نيولو پرته او يا دهغه څه پر خلاف چې د اړوندو څېړنو له پایلو څخه استنباطېږي، نظر څرگند کړي، تر ۱۰۰۰۰ افغانیو پورې نقدي جریمې محکومېږي، که چېرې اهل خبره عمداً اوله پوهې سره د درواغو څرگندونې وړاندې کړي، د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي.

تعقيب عدلي اهل خبره

ماده پنجاه و دوم:

هرگاه اهل خبره بدون دليل مؤجه از ابراز نظر خود داری ورزند يا بدون رعایت معيار های تخصصی و يا بخلاف آنچه از نتایج بررسی های مربوط استنباط می شود، اظهار نظر نماید، محکوم به پرداخت الی ۱۰۰۰۰ افغانی جریمه نقدي می گردند هر گاه اهل خبره عمداً و آگاهانه اظهارات کاذب ارایه کند، مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلي قرار می گیرد.

اووم فصل

د شاهدانو ساتنه

د شاهدانو ساتندويه اقدامات

دري پنځوسمه ماده:

(۱) څارنوالۍ او محکمه کولای شي له احوالو سره سم د شاهد دساتنې لپاره، د قرار په صادرولو سره یو یا څو مورده لاندې ساتندويه (محافظتي) اقدامات وکړي:

۱- دنوم، آدرس، ددندې، شغل د ځای یا دهر ډول معلوماتو، رسمي سندونو، دثبت ددفتر او دوسیې اخفا چې د شاهد د هويت (پېژندنې) د تشخیص زمینه برابره کړي.

۲- د شاهد د هويت یا هغو موادو او معلوماتو له افشاء څخه چې ممکن د شاهد هويت تشخیص کړي، د مظنون یا تورن د مدافع وکیل، او حقوقي مساعد منع کول.

۳- د هر ډول هغو سوابقو او سندونو، نه افشاء کول چې د شاهد د هويت د تشخیص باعث شي، خو دا چې واکمن قاضي بل ډول تصمیم ونيسي.

فصل هفتم

محافظت شهود

اقدامات محافظتي شهود

ماده پنجاه وسوم:

(۱) څارنوالی و محکمه می توانند حسب احوال جهت محافظت شاهد با صدور قرار، یک یا چند مورد از اقدامات محافظتی ذیل را اتخاذ نمایند:

۱- اخفای نام، آدرس، محل وظيفه، شغل یا هرگونه معلومات، اسناد رسمی، دفتر ثبت و دوسیه که زمینه تشخیص هويت شاهد را فراهم نماید.

۲- ممنوع قراردادن وکیل مدافع و مساعد حقوقي مظنون یا متهم از افشای هويت شاهد یا مواد و معلوماتی که ممکن هويت شاهد را تشخیص نماید.

۳- عدم افشای هرگونه سوابق و اسنادی که منجر به تشخیص هويت شاهد گردد، مگر اینکه قاضي ذیصلاح طور دیگری تصمیم اتخاذ کند.

- (۲) ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې د شاهد لپاره مستعار نوم ټاکل کېږي.
- (۳) د شاهد د ظاهري او فزيکي ځانگړتياوو (خصوصياتو) اخفا په لاندې شيوو صورت مومي:
- ۱- د غير شفافې پردې له شا څخه د شهادې ادا کول.
 - ۲- د تصوير او غږ بدلونکي تخنيکي دستگاه له لارې د شهادې ادا کول.
 - ۳- په يوه وخت د محاکمې خونې ته د تړلي مدار تلويزيون له لارې چې په ژوندي- توگه اتصال شوی دی، له بل ځای څخه د استجواب خپرول.
 - ۴- دمحاكمې له بهير دمخه له انځوريزې (تصويري) فيتې (نوار) څخه په گټې اخيستنې سره د شاهد د بيانونو او شهادې او استجواب اورېدل، په هغه صورت کې چې يوازې د تورن مدافع وکیل د تصويري فيتې د ثبت په بهير کې، د شاهد د شهادې په خاطر حضور ولري.
 - ۵- د محکمې له سالون څخه په مؤقته توگه د تورن ايستل، په هغه صورت کې
- (۲) در حالات مندرج فقره (۱) این ماده برای شاهد نام مستعار تعیین می گردد.
- (۳) اخفای خصوصیات ظاهری و فیزیکی شاهد به شیوه های ذیل صورت می گیرد:
- ۱- ادای شهادت از عقب پرده غیر شفاف.
 - ۲- ادای شهادت از طریق دستگاه تخنیکي تغییر دهنده تصویر و صدا.
 - ۳- پنخش استجواب از مکان دیگر از طریق تلویزیون مدار بسته که به شکل زنده اتصال گردیده است، به طور همزمان به اتاق محاکمه.
 - ۴- استماع اظهارات و شهادت و استجواب شاهد با استفاده از نوار تصویری قبل از جریان محاکمه، در صورتی که صرف وکیل مدافع متهم در جریان ثبت نوار تصویری، بخاطر شهادت شاهد حضور داشته باشد.
 - ۵- کنار بردن متهم به شکل مؤقت از سالون محکمه، در صورتی که شاهد از

ادای شهادت در حضور متهم امتناع ورزد یا اینکه شاهد در حضور متهم حقیقت را بیان نمی نماید. در این صورت وکیل مدافع و مساعد حقوقی می تواند در سالون محکمه حضور داشته و از شاهد استجواب نماید. حین برگشت دوباره متهم به سالون محکمه، شهادت شاهد برای وی قرائت می گردد.

شهود قابل محافظت

ماده پنجاه و چهارم:

خارنوالی و محکمه حفاظت شهود ذیل را تجویزی نمایند:

۱- شاهی که امنیت خود وی یا اقاربش به اثر شهادت به تهدید، ارباب یا اقدامات مشابه، در معرض خطر قرار داشته باشد.

۲- شاهی که در اثر ارتکاب عمل جرمی از لحاظ جسمی یا روانی آسیب شدید دیده باشد.

۳- شاهی که از وضعیت روانی وخیم رنج می برد.

چې شاهد د تورن په حضور کې د شاهی له ورکولو څخه ډډه وکړي یا دا چې شاهد د تورن په حضور کې حقیقت نه بیانوي. پدې صورت کې مدافع وکیل او حقوقی مساعد کولای شي د محکمې په سالون کې حضور ولري او له شاهد څخه استجواب وکړي. د محکمې سالون ته د تورن د بېرته راتلو په وخت کې، د شاهد شاهدي هغه ته قرائت کېږي.

د ساتنې وړ شاهدان

څلور پنځوسمه ماده:

خارنوالی او محکمه د لاندې شاهدانو ساتنه تجویزوي:

۱- هغه شاهد چې خپله دده یایې خپلوانو امنیت د شاهی له امله له وېرې، رعب یا ورته اقداماتو سره د خطر په وړاندې قرار ولري.

۲- هغه شاهد چې د جرمي عمل د ارتکاب له امله یې له جسمي او رواني لحاظ، سخت زیان لیدلی وي.

۳- هغه شاهد چې له سخت رواني وضعیت څخه ځورېږي.

۴- هغه شاهد چي طفل دی.

۴- شاهدی که طفل است.

۵- امنيتي ارگانونه مکلف دي دڅارنوالی او محکمې د تجویز له په پام کې نیولو سره د پورته مندرجو اجزاوو له شهود څخه د خطر تر رفع کېدو پورې ساتنه وکړي.

۵- ارگان های امنیتی مکلف اند با در نظر داشت تجویز څارنوالی و محکمه الی رفع حالت خطر از شهود مندرج اجزای فوق محافظت نمایند.

د شاهدانو د ساتندویه اقداماتو

درخواست اقدامات محافظتی

غوښتنلیک

شهود

پنځه پنځوسمه ماده:

ماده پنجاه و پنجم:

(۱) ددې قانون په څلورپنځوسمه ماده کې درج شوي شاهدان او دارتيا په صورت کې د هغوی قانوني استازي کولای شي، دتحقیق په پړاو کې له څارنوالی او دمحاکمې په پړاو کې له محکمې څخه د ساتندویه اقداماتو غوښتنه وکړي.

(۱) شهود مندرج ماده پنجاه و چهارم این قانون ودر صورت ضرورت نمایندة قانونی آنها می توانند، اتخاذ اقدامات محافظتی را در مرحله تحقیق از څارنوالی و در مرحله محاکمه از محکمه درخواست نمایند.

(۲) د ساتندویه اقداماتو غوښتنلیک په سر تړلي ډول څارنوالی او محکمې ته وړاندې کېږي، څارنوالی او محکمه هریو په خپله اړونده ساحه کې غوښتنلیک څېړي او تصمیم نیسي. پدې صورت کې نورو ته د مطالبو افشاء کول مجاز ندي.

(۲) درخواست اقدامات محافظتی به صورت سربسته به څارنوالی و محکمه ارایه می گردد، څارنوالی و محکمه هریک در ساحه مربوط درخواست را بررسی نموده و تصمیم اتخاذ می نمایند. افشای مطالب در این صورت به دیگران مجاز نمی باشد.

دوه یم باب

جزایي دعوي

لومړی فصل

د جزایي دعوي تحریک

د تحریک اسباب

شپږ پنځوسمه ماده:

د جزایي دعوي تحریکول، له لاندې

اسبابو څخه د یوه پر بنا صورت مومي:

۱- د ارتکاب پروخت د جرم لیدل او د مشهود جرم نور احوال.

۲- استغاثه او دخلاصون (نجات) غوښتنه.

۳- کشفی او د تحقیق له مراجعو څخه یوې ته د اشخاصو په واسطه د جرم له

پېښېدو یا د هغه د آثارو او علایمو له

لیدلو څخه خبر ورکول یا د حق العبد

مدعي لخوا له جرم څخه د راپیدا شوي

زیان (خسارې) د جبران غوښتنلیک.

۴- د اشخاصو یا مراجعو شکایت په هغو

مواردو کې چې د قانون د حکمونو مطابق،

د جزایي دعوي تحریکول شکایت ته

موکول وي.

باب دوم

دعوای جزائی

فصل اول

تحریک دعوی جزائی

اسباب تحریک

ماده پنجاه و ششم:

تحریک دعوی جزائی بنا بریکې از اسباب

ذیل صورت می گیرد:

۱- مشاهده جرم در هنگام ارتکاب و سایر احوال جرم مشهود.

۲- استغاثه و طلب نجات.

۳- اطلاع از وقوع جرم یا مشاهده آثار و علایم آن توسط اشخاص

به یکی از مراجع کشفی و

تحقیق یا درخواست جبران خساره

ناشی از جرم از طرف مدعی

حق العبد.

۴- شکایت مراجع یا اشخاص در

مواردی که مطابق احکام قانون تحریک

دعوای جزائی موکول به شکایت

باشد.

- ۵- د رسمي مراجعو غوښتنلیک په هغو مواردو کې چې د جزایي دعوي تحریکول رسمي غوښتنلیک ته موکول وي.
- ۶- په اړونده ساحه کې د جرم د ارتکاب په اړه، د ادارو، مؤسسو او نورو حکمي اشخاصو خبر ورکول.
- ۷- د څارنوالۍ په واسطه د جرم د علایمو او آثارو لیدل.
- ۸- د ټولیزو رسنیو له لارې د جرم د ارتکاب په اړه د موضوعگانو نشر او خپرول.
- ۹- د ځان پر خلاف د شخص بیانونه.
- د جرم له پېښېدو څخه د خبرتیا د ترلاسه کولو په وخت کې د اتباعو او مسئولینو دندې

اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د هېواد اتباع ددې قانون دنورو حکمونو له په پام کې نیولو سره، د جرم له پېښېدو څخه له خبرېدو یا د هغه د لیدلو په صورت کې مکلف دي موضوع په لیکلې یا شفاهي توګه او یا له الکترونيکي وسایلو څخه په کتبي اخیستنې

- ۵- درخواست مراجع رسمي در مواردیکه تحریک دعوی جزائی موکول به درخواست رسمي باشد.
- ۶- اطلاع ادارات، مؤسسات وسایر اشخاص حکمی مبنی بر ارتکاب جرم در ساحه مربوط.
- ۷- مشاهده علایم و آثار جرم توسط څارنوالی.
- ۸- نشر وپخش موضوعات مبنی بر ارتکاب جرم از طریق رسانه های همگانی.
- ۹- اظهارات شخص علیه خودش.

وظایف اتباع و مسئولین حین حصول اطلاع از وقوع جرم

ماده پنجاه وهفتم:

(۱) اتباع کشور با رعایت سایر احکام این قانون در صورت آگاه شدن از وقوع جرم یا مشاهده آن مکلف اند موضوع را طور کتبی یا شفاهی و یا با استفاده از وسایل الکترونيکی به پولیس یا سایر مامورین

ضبط قضائی و یا څارنوال اطلاع دهند.

(۲) اطلاع کتبی حاوی هويت ، امضاء تاریخ و یا نشان انگشت اطلاع دهنده می باشد .

اطلاع شفاهی درج محضر گردیده، اطلاع دهنده در صورت حضور و مؤظفی که اطلاع را دریافت نموده، در آن امضاء می نماید.

(۳) عواقب جزائی اطلاع دروغ به اطلاع دهنده تفهیم و در محضر درج می گردد.

(۴) به اطلاع بدون امضاء و شهرت اطلاع دهنده بعد از علم آوری دقیق از طرف مرجع مربوط ترتیب اثر داده می شود.

مکلفیت مراجع اطلاع گیرنده و وقوع

جرم

ماده پنجاه و هشتم:

مراجع کشف و تحقیق مکلف اند، معلومات مربوط به ارتکاب جرم را پذیرفته، به اسرع وقت در مورد

سره پولیسو یا د قضایي ضبط نورو مامورینو او یا څارنوال ته خبر ورکړي.

(۲) لیکلې خبرتیا د خبر ورکونکي د هويت، لاسلیک نېټې او یا د ګوتې د نېټې لرونکې وي.

شفاهي خبرتیا په محضر کې درجېږي، خبر ورکونکی د حضور په صورت کې او هغه مؤظف چې خبرتیا یې ترلاسه کړې، په هغه کې لاسلیک کوي.

(۳) د دروغې خبرتیا عواقب (پایلې) خبر ورکونکي ته پوهول کېږي او په محضر کې درجېږي.

(۴) له لاسلیک او د خبر ورکونکي له شهرت پرته خبرتیا ته، د اړوندې مرجع لخوا له دقیقې علم آوری وروسته ترتیب اثر ورکول کېږي.

د جرم د پېښېدو د خبر اخیستونکو

مراجعو مکلفیت

اته پنځوسمه ماده:

د کشف او تحقیق مراجع مکلف دي، د جرم په ارتکاب پورې اړوند معلومات ومني، په لنډ وخت کې یې په هکله اقدام

اقدام یا به مرجع مربوط جهت اجراءات ارسال و از اخذ اطلاع بقید تاریخ و ساعت به اطلاع دهنده رسید ارایه و شهرت و وظیفه خود را معرفی نمایند.

تحریک دعوی جزائی

ماده پنجاه ونهم:

خارنوالی می تواند درحالات جرم مشهود یا جرم جنایت بعد از کسب اطلاع، خود به محل وقوع جرم حضور یافته و یا به مرجع مربوط راجع به طرز اجراءات هدايات لازم صادر نماید.

ارتکاب جرم از جانب سران دول یا

نمایندگان آنها

ماده شصتم:

(۱) هرگاه رؤسای دول خارجی و مؤسسات بین المللی یا نمایندگان و اعضای هیئت دپلوماتیک آنها در افغانستان مرتکب جرم شوند، تحریک دعوی جزائی علیه آنها با رعایت حقوق بین الدول عمومی به

یا بی اړوندې مرجع ته د اجراءاتو لپاره واستوي او د نېټې او ساعت په قیدولو سره د خبرتیا له اخیستلو څخه خبر ورکونکي ته رسید ورکړي او خپل شهرت او دنده معرفی کړي.

د جزایي دعوي تحریک

نهمه پنځوسمه ماده:

خارنوالی کولای شي د مشهود جرم یا د جنایت د جرم په حالاتو کې د خبرتیا له ترلاسه کولو وروسته، پخپله د جرم د پېښېدو پر ځای کې حضور ومومي او یا اړوندې مرجع ته د اجراءاتو د ډول په هکله لازمي لارښوونې صادرې کړي.

د دولتونو د مشرانو یا د هغوی د

استازو لخوا د جرم ارتکاب

شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې د بهرنیو هېوادونو او بین المللی مؤسسو رئیسان یا د هغوی استازي او د دپلوماتیک هیئت غړي په افغانستان کې د جرم مرتکب شي، د هغوی پر خلاف د جزایي دعوي تحریک د عمومی بین الدول حقوقو له په پام کې نیولو سره، د

موافقۀ وزارت امور خارجه و هدايت
تحريري لوی څارنوال صورت
می گیرد.

(۲) در صورتی که اشخاص یا مقامات
مندرج فقرۀ (۱) این ماده مورد تعرض
قرار گیرند، تحریک دعوی علیه مرتکب
موکول به درخواست مقام موصوف می
باشد.

تعقیب جرایم توهین ادارات

دولتی

مادۀ شصت و یکم:

تحریک دعوی جزائی واتخاذ هرگونه
تصمیم در مورد جرایم توهین ریاست
جمهوری، شورای ملی، قوۀ قضائیه، لوی
څارنوالی، وزارت ها و سایر ادارات
دولتی بدون تقاضای کتبی مقام ذیصلاح
مراجع مربوط جواز ندارد.

انصراف از تعقیب عدلی

مادۀ شصت و دوم:

مراجع مندرج مادۀ شصت و یکم این
قانون می توانند، قبل از صدور
حکم قطعی در هر مرحله از مراحل

بهرنیو چارو وزارت په موافقه او د لوی
څارنوال په لیکلې لارښوونې صورت
مومي.

(۲) په هغه صورت کې چې ددې مادې
په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص یا
مقامات د تېري مورد وگرځي، د مرتکب
پرخلاف ددعوي تحریک د نوموړي مقام
غوښتنلیک ته موکول دی.

د دولتي ادارو د توهين د جرمونو

تعقیب

یوشپږمه ماده:

د جمهوري ریاست، ملي شوري، قضائیه
قوي، لويې څارنوالی، وزارتونو او نورو
دولتي ادارو د توهين د جرمونو په هکله د
جزايي دعوي تحریک او د هر ډول
تصمیم نیول، د اړوندو مراجعو د واکمن
مقام له لیکلې غوښتنې پرته جواز نلري.

له عدلي تعقیب څخه انصراف

دوه شپږمه ماده:

ددې قانون په یو شپږمه ماده کې درج
شوي مراجع کولای شي، د عدلي تعقیب
له پراوونو څخه په هر پړاو کې د قطعي

حکم له صادر یدو دمخه، له خپلې غوښتنې څخه منصرف (تېر) شي او د هغو په انصراف سره د عدلي تعقيب اجراءات درېږي او تورن په هغه صورت کې چې تر توقيف لاندې وي خوشې کېږي.

د جرمي قضیې د تحریک منع

دري شپېتمه ماده:

د جزاء قانون د دوه یم باب دوه یم کتاب په (پنځم، اووم، لسم، یوولسم، دوولسم، دیارلسم، څوارلسم، شپاړسم، اووه لسم، اتلسم، نولسم، یوویشتم، دوه ویشتم، درویشتم، څلویشتم او پنځه ویشتم) فصلونو کې د درج شوو جرمونو په هکله د جزائي دعوي تحریک او د هر ډول تصمیم نیول چې د خپلوانو لخوا یوبل ته زیان ورسېږي، د مجنې علیه له لیکلي شکایت پرته جواز نلري.

د تورنو یا مجني عليهم تعدد

څلور شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې تورن له یوه تن څخه زیات وي، د یوه پر خلاف شکایت، د هغو ټولو پر خلاف شکایت او دې یوه په هکله

تعقيب عدلی، از تقاضای خود منصرف گردند و با انصراف آنها اجراءات تعقيب عدلی متوقف و متهم در صورتی که تحت توقیف باشد، رها می گردد.

منع تحریک قضیة جرمی

ماده شصت و سوم:

تحریک دعوی جزائی واتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرایم مندرج فصول (پنجم، هفتم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم) باب دوم کتاب دوم قانون جزاء که از طرف اقارب به یکدیگر ضرر برسد، بدون شکایت تحریری مجنی علیه جواز ندارد.

تعدد متهمین یا مجني عليهم

ماده شصت و چهارم:

(۱) هرگاه متهمین بیش از یک نفر باشند، شکایت علیه یکی از آنها، شکایت علیه همه آنها وانصراف در

مورد یکی از آنها انصراف در مورد همه آنها می باشد.

(۲) هرگاه مجنی علیه بیش از یک نفر باشد، تحریک دعوی به اثر شکایت یکی از آنها، تحریک از طرف همه آنها می باشد.

مجنی علیه ناقص الاهلیت

ماده شصت و پنجم:

هرگاه مجنی علیه طفل بوده یا به مرض روانی مصاب باشد، شکایت حسب احوال از طرف نماینده قانونی وی صورت گرفته می تواند.

تعیین نماینده مجنی علیه

ماده شصت و هشتم:

هرگاه مجنی علیه نماینده قانونی نداشته باشد، طبق احکام قانون برای وی نماینده قانونی تعیین می گردد.

وفات مجنی علیه بعد از شکایت

ماده شصت و هفتم:

هرگاه تحریک دعوی جزائی موقوف به شکایت مجنی علیه یا نماینده قانونی وی باشد و مجنی علیه، بعد از رایحه

انصراف د هغو ټولو په هکله انصراف دی.

(۲) که چېرې مجنی علیه له یوه تن څخه زیات وي، ددعوي تحریک له هغو څخه د یوه د شکایت په اثر د هغو د ټولو لخوا تحریک دی.

ناقص الاهلیت مجنی علیه

پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې مجنی علیه طفل وي یا په رواني ناروغۍ اخته وي، شکایت له احوالو سره سم دهغه د قانوني استازي لخوا صورت موندلی شي.

د مجنی علیه د استازي ټاکل

شپږشپېتمه ماده:

که چېرې مجنی علیه قانوني استازی ونه لري، د قانون د حکمونو مطابق، هغه ته قانوني استازی ټاکل کېږي.

له شکایت وروسته دمجني علیه مړينه

اووه شپېتمه ماده:

که چېرې د جزايي دعوي تحریک د مجنی علیه یا د هغه د قانوني استازي شکایت ته موقوف وي او مجنی علیه، د

شکایت فوت نماید، وفات وی مانع تحریک دعوای جزائی نمی گردد، مگر اینکه ورثه شرعی وی از تحریک دعوای جزائی منصرف شود.

انصراف مجنی علیه یا نماینده وی

از شکایت

ماده شصت و هشتم:

(۱) انصراف مجنی علیه از تحریک دعوای جزائی در احوال مندرج ماده شصت و سوم این قانون قبل از صدور حکم قطعی محکمه به اثر انصراف تحریری وی از شکایت صورت می گیرد.

(۲) هرگاه مجنی علیه پیش از یکنفر باشد، به منظور انصراف از دعوای جزائی، انصراف تمام اشخاصی که شکایت نموده اند، حتمی می باشد.

شکایت له و پانده کولو وروسته مړ شي، د هغه مړینه د جزایي دعوي د تحریک خنلونه کېږي، خو دا چې د هغه شرعي ورثه د جزایي دعوي له تحریک څخه منصرفه شي.

له شکایت څخه د مجنی علیه یا دهغه

د استازي انصراف

اته شپېتمه ماده:

(۱) ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې په درج شوو احوالو کې د جزایي دعوي له تحریک څخه د مجنی علیه انصراف، د محکمې د قطعی حکم له صادرېدو دمخه، له شکایت څخه د هغه د لیکلي انصراف له امله صورت مومي.

(۲) که چېرې مجنی علیه له یوه تن څخه زیات وي، له جزایي دعوي څخه د انصراف په منظور، د ټولو هغو اشخاصو چې شکایت یې کړی دی، انصراف حتمی دی.

له عدلي تعقيب څخه د پاتې تون

پر خلاف د دعوي تحريك

نهه شپيتمه ماده:

که چېرې محکمه د دعوي د څېړنې په وخت کې تشخيص کړي چې د يو شمېر اشخاصو پر خلاف دعوي داېره شوې نده يا داسې پېښې په دعوي کې شتون لري چې تورنو ته منسوبې شوې ندي يا داسې جنايت يا جناحه ارتکاب شوې چې تورنو ته په منسوب تور پورې ارتباط (تړاو) لري، کولای شي د هغوی پر خلاف د جزايي دعوي د تحريك قرار، صادر کړي. محکمه مکلفه ده د جزايي دعوي د تحريك دلایل په قرار کې ذکر کړي.

په محکمه کې د جرم پېښېدل

اويایمه ماده:

که چېرې په محکمه کې د قضیې د څېړنې پر وخت داسې جرم واقع شي چې د دعوي بهير، د حکم صادرېدو يا د محکمې حیثیت ته خلل ورسېږي او يا د محکمې پر قضاوت، د شاهدانو پر شهادې يا د اهل خبره پر نظر ناوړه اغېزه

تحريك دعوی علیه متهم بازمانده از

تعقيب عدلي

ماده شصت ونهم:

هرگاه محکمه حين رسيد گي دعوی تشخيص نمايد که علیه یکعده اشخاص دعوی داير نشده يا وقایعی در دعوی وجود دارد که به متهمين منسوب نگردیده يا جنايت يا جناحه ای ارتکاب گردیده که به اتهام منسوب به متهمين ارتباط دارد، می تواند قرار تحريك دعوی جزائی را علیه آنها صادر نمايد.

محکمه مکلف است دلایل تحريك دعوی جزائی را در قرار ذکر نمايد.

وقوع جرم در محکمه

ماده هفتادم:

هرگاه حين رسيد گي قضیه در محکمه جرمی واقع گردد که به جريان دعوی، صدور حکم يا حیثیت محکمه خلل وارد شود و يا بر قضاوت محکمه، شهادت شهود يا نظر اهل خبره تاثیر سوء وارد کند، محکمه

می تواند طبق احکام ماده دو صد و بیست و ششم این قانون اجراءات نماید.

فصل دوم

سقوط دعوی جزائی و

مجازات

حالات سقوط

ماده هفتاد و یکم:

دعوی جزائی و مجازات در حالات آتی ساقط یا متوقف می گردد:

۱- در حالت مرور زمان.

۲- در صورت وفات متهم.

۳- در صورت عفو عمومی.

۴- در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است.

۵- در صورت انصراف مجنی علیه از شکایت در مورد جرایم مندرج

ماده شصت و سوم این قانون.

۶- در صورتی که شخص قبلاً به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته

و کړي، محکمه کولای شي ددې قانون د دوه سوه شپږویشتمې مادې د حکمونو مطابق، اجراءات وکړي.

دوه یم فصل

د جزایی دعوي او مجازاتو

سقوط

د سقوط حالات

یو او پایمه ماده:

جزایی دعوي او مجازات په لاندې حالاتو کې ساقط یا درول کېږي:

۱- د وخت د تېرېدو (د مرور زمان) په حالت کې.

۲- د تورن د مړینې په صورت کې.

۳- د عمومي عفو په صورت کې.

۴- د هغه قانون د حکم د الغاء په صورت کې چې مرتکبه عمل یې جرم گڼلی دی.

۵- ددې قانون په دري شپېتمه ماده کې د درج شوو جرمونو په هکله، له شکایت

خڅه د مجنی علیه د انصراف په صورت کې.

۶- په هغه صورت کې چې شخص دمخه په عین جرم تر محاکمې لاندې نیول

شوی او په هکله یې قطعي حکم صادر شوی وي. و حکم قطعی در مورد صادر شده باشد.

۷- مرورزمان د اړوندو مقامونو له ارادې څخه بهر د سببونو او علتونو په وجه درول کېږي، د مرورزمان بیا پیلېدل د درول شوي وخت پای ته رسول دي.

د جزايي دعوي وخت تېرېدل (مرور

زمان

دوه اویایمه ماده:

(۱) جزايي دعوي د لاندې مواعیدو (مودو) له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د جنایت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱۰) کاله.

۲- د جنحې د جرم د ارتکاب په صورت کې (۳) کاله.

۳- د قباحت د جرم د ارتکاب په صورت کې (۱) کال.

(۲) د بین المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د دیپلوماتیک کنفرانس په وروستني سند کې درج شوي جرایم، ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوي حکم څخه مستثني دي.

جزائي

ماده هفتاد و دوم:

(۱) دعوی جزائی بعد از گذشت مواعید ذیل ساقط می گردد:

۱- در صورت ارتکاب جرم جنایت (۱۰) سال.

۲- در صورت ارتکاب جرم جنحه (۳) سال.

۳- در صورت ارتکاب جرم قباحت (۱) سال.

(۲) جرایم مندرج اساسنامه محکمه جزائی بین المللی و سند نهائی کنفرانس دیپلوماتیک روم از حکم مندرج فقره (۱) این ماده مستثني می باشد.

(۳) هیج سبب نمی تواند مدتی را که برای سقوط دعوی جزائی تعیین گردیده است، اخلال نماید، مگر اینکه قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد.

محاسبهٔ مرور

زمان

مادهٔ هفتادوسوم:

مرور زمان درمورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب، در جرم اعتیادی از تاریخ انجام جرمی که اعتیاد را بیار می آورد، در جرایم متوالی و استمراری از تاریخ وقوع آخرین عمل جرمی، درمورد جرایم اختلاس و تزویر از تاریخ کشف واقعهٔ جرمی و در مورد سایر جرایم از لحظهٔ ارتکاب جرم محاسبه می گردد.

(۳) هیج سبب نشی کولای هغه موده چې د جزایي دعوي د سقوط لپاره ټاکل شوېده، اخلال (کله وډه) کړي، خو دا چې قانون صراحتاً په هغې حکم کړی وي.

دوخت د تېرېدو (مرور زمان)

محاسبه

درې اويايمه ماده:

د جرم د مادي عنصر (نیمگړي جرم) د سرته رسولو پیل د ارتکاب له پیل څخه، په اعتیادي جرم کې چې روږدېدل منځته راوړي د سرته رسولو نېټه، په متوالي او استمراري جرمونو کې د وروستني جرمي عمل د پېښېدو له نېټې څخه، د اختلاس او تزویر د جرمونو په هکله د جرمي پېښې د کشف له نېټې څخه او د نورو جرمونو په هکله د جرم د ارتکاب له شېبې څخه د وخت تېرېدل (مرور زمان) محاسبه کېږي.

د جزایي دعوي' د سقوط د مودې

قطع (پرېکون)

خلور اوپایمه ماده:

د جزایي دعوي' د سقوط موده، د تحقیق، محاکمې او همدارنگه د دلایلو د راټولولو په اجراء سره قطع کېږي، پدې شرط چې نوموړو اجزاآتو د تورن په حضور کې صورت موندلی وي یا په رسمي توګه هغه ته ابلاغ شوي وي. نوموړې موده د نوې انقطاع د ورځې له سر څخه پیل کېږي.

که چېرې ددعوي' د سقوط د مودې بهیر څو ځلې قطع شوی وي، د انقطاع د وروستی ورځې له نېټې څخه بیا پیل کېږي.

د نورو تورنو په هکله د دعوي' د

سقوط د مودې محاسبه

پنځه اوپایمه ماده:

د تورنو د تعدد په صورت کې، له هغو څخه د یوه په هکله، ددعوي' د سقوط د مودې انقطاع د نورو په هکله هم انقطاع ګڼل کېږي.

قطع مدت سقوط دعوی

جزائی

ماده هفتادوچهارم:

مدت سقوط دعوی جزائی به اجرای تحقیق، محاکمه وهمچنین به جمع آوری دلایل قطع می شود، مشروط براینکه اجراآت مذکور درحضور متهم صورت گرفته یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد. مدت مذکور سراز روز انقطاع جدید آغاز می یابد.

هرگاه جریان مدت سقوط دعوی چند بارقطع گردیده باشد، سراز تاریخ آخرین روز انقطاع بار دیگر آغاز می یابد.

محاسبه مدت سقوط دعوی در

مورد سایر متهمین

ماده هفتادوپنجم:

درصورت تعدد متهمین، انقطاع مدت سقوط دعوی در مورد یکی از آنها، انقطاع درمورد دیگران نیز محسوب می گردد.

د مجازاتو وخت تېرېدل (مرور زمان)

شپږ اويايمه ماده:

محكوم بها مجازات د حكم د صادرېدو له نېټې څخه د لاندې مواعيدو له تېرېدو وروسته ساقطېږي:

۱- د اعدام مجازات د (۲۵) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۲- د دوام حبس مجازات د (۲۰) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۳- د اوږده حبس مجازات د (۱۰) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۴- د متوسط حبس مجازات د (۳) كلونو مودې له تېرېدو وروسته.

۵- د لنډه حبس مجازات د (۱) كال مودې له تېرېدو وروسته.

د تورن د مړينې له امله د اجراآتو

توقف

اووه اويايمه ماده:

د عدلي تعقيب اجراآت په هر پړاو كې چې وي، د تورن په مړينې سره متوقف كېږي.

هغه شخص چې د جرم د ارتكاب له امله

مرور زمان مجازات

ماده هفتادوششم:

مجازات محكوم بها بعد از گذشت مواعيد ذيل از تاريخ صدور حكم ساقط مي گردد:

۱- مجازات اعدام بعد از مرورمدت (۲۵) سال.

۲- مجازات حبس دوام بعد از مرور مدت (۲۰) سال.

۳- مجازات حبس طويل بعد از مرور مدت (۱۰) سال .

۴- مجازات حبس متوسط بعد از مرور مدت (۳) سال.

۵- مجازات حبس قصير بعد از مرور مدت (۱) سال.

توقف اجراآت به اثر وفات

متهم

ماده هفتادوهفتم:

اجراآت تعقيب عدلي در هر مرحله ای كه باشد، با وفات متهم متوقف مي گردد.

شخصی كه به اثر ارتكاب جرم متضرر

گردیده، می تواند دعوی جبران خساره خود را در محکمه مدنی تعقیب نماید.

توقف اجراءات تعقیب عدلی مانع صدور حکم به مصادره اشياء مستعمله در جرم یا حاصله از آن و مصادره اشیائی که تولید، استعمال، نگهداری، فروش و عرضه آن به ذات خود جرم شمرده شود، نمی گردد.

اثر سقوط مجازات بر محکومیت

مالی

ماده هفتاد و هشتم:

سقوط مجازات غیر مالی باعث سقوط محکومیت مالی شخص نمی گردد. حکم بر مجازات مالی اعاده مال، جبران خساره و مصادره وسایل مستعمله در جرم و عواید ناشی از جرم با وجود سقوط جزاء بر دارائی محکوم علیه تنفیذ می گردد.

زیانمن شوی، کولای شی، د خپل زیان د جبران دعوي په مدني محکمه کې تعقیب کړي.

د عدلي تعقیب د اجراءاتو توقف په جرم کې د مستعمله شیانو یا له هغو څخه د ترلاسه شوو د مصادري او د هغو شیانو د مصادري چې تولید، استعمال، ساتل، پلورل، او وړاندې کول یې په خپل ذات کې جرم ګڼل کېږي، د حکم د صادرېدو څخه نه کېږي.

پر مالي محکومیت باندې د مجازاتو

د سقوط اغېزه

اته او یایمه ماده:

د غیر مالي مجازاتو سقوط د شخص د مالي محکومیت د سقوط باعث نه کېږي. د مال پر اعادې، د زیان پر جبران او په جرم کې د مستعمله وسایلو او له جرم څخه د راپیدا شوو عوایدو پر مصادري په مالي مجازاتو حکم، د جزاء د سقوط باوجود، د محکوم علیه پر شتمنی تنفیذ کېږي.

عمومي عفو او اغېزې يې

نهه او يايمه ماده:

(۱) عمومي عفو د قانون په واسطه صورت مومي او د هغې له امله جزايي دعوي منقضي کېږي.

(۲) عمومي عفو ټولې اصلي، تبعي، تکميلي جزاگانې او امنيتي تدبيرونه ساقطوي.

(۳) که چېرې د عمومي عفوې قانون د محکوم بها له جزاگانو څخه د يوې جزاء په هکله صادر شوی وي، د خصوصي عفوې په حکم کې شمېرل کېږي، د خصوصي عفوې حکمونه پرې تطبيقېږي.

(۴) عمومي عفو د غير د حقوقو د اخلال موجب نه کېږي.

عفو عمومي و اثرات آن

ماده هفتاد ونهم:

(۱) عفو عمومي توسط قانون صورت می گیرد و به اثر آن دعوی جزایی منقضي می گردد.

(۲) عفو عمومي تمام جزا های اصلي، تبعي، تکميلي و تدابير امنيتی را ساقط می نمايد.

(۳) هرگاه قانون عفو عمومي در مورد یک جزاء از جزاهای محکوم بها صادر شده باشد، در حکم عفو خصوصي شمرده شده، احکام عفو خصوصي بر آن تطبيق می گردد.

(۴) عفو عمومي موجب اخلال حقوق غير نمی گردد.

درییم فصل

د جرمونو کشف، د تورن نیول

او د دلایلو راټولول

د جرم د کشف د مؤظف مکلفیت

اتیایمه ماده:

(۱) د جرم کشف له احوالو سره سم د پولیسو او د ملي امنیت د مؤظف په واسطه صورت مومي.

(۲) پولیس او د ملي امنیت مؤظف پدې قانون کې د درج شوو نورو احوالو له په پام کې نیولو سره د جرم له پېښېدو څخه د خبرتیا له ترلاسه کولو یا د جرم د علایمو او آثارو له لېدلو وروسته د پېښې ځای ته د رومي (ځي) او لاندې فعالیتونه سرته رسوي:

۱- د پېښې د ځای لیدل او د اوضاع او هغو احوالو چې د پېښې د پېښېدو بیان کوونکي وي، تثبیتول او تصویر.

۲- د جرم د ډول، مرتکب او زیانمن شوي پېژندنه.

۳- د لزوم په صورت کې د مظنون نیول او تلاشي.

فصل سوم

کشف جرایم، گرفتاری متهم و

جمع آوری دلایل

مکلفیت مؤظف کشف جرم

ماده هشتادم:

(۱) کشف جرم حسب احوال توسط پولیس و مؤظف امنیت ملی صورت می گیرد.

(۲) پولیس و مؤظف امنیت ملی با رعایت سایر احوال مندرج این قانون بعد از دریافت اطلاع از وقوع جرم یا مشاهده علایم و آثار جرم به محل واقعه رفته و به فعالیت های ذیل اقدام می نماید:

۱- مشاهده محل واقعه و تثبیت و تصویر اوضاع و احوالیکه بیانگر حدوث واقعه باشد.

۲- شناسائی نوع جرم، مرتکب و متضرر.

۳- گرفتاری و تلاشي مظنون در صورت لزوم.

- ۴- په جرم، مرتكب او پر هغو باندې په مرتبو شوو پايلو پورې د اړوندو سندونو او مداركو تشخيصول.
- ۵- د پېښېدو پر وخت د پېښې په ځاى كې د حاضرو اشخاصو پېژندنه او د مظنون، زيانمن شوي، مجني عليه او د پېښې د ځاى د شا هدانو د بيانونو ثبتول.
- ۶- په جرم پورې د اړوندو آثارو د ساتنې او شيانو د ضبطولو په منظور، د لازمو تدبيرونو نيول.
- ۷- د ځاى د كتنو (معایناتو) او نورو اړوندو اجراءاتو د محضر ترتيبول.
- (۳) پوليس او د ملي امنيت مؤظف مكلف دي، د جرم له كشف وروسته د (۲۴) ساعتونو په ترڅ كې موضوع اړوند څارنوالۍ ته خبر ورکړي.
- د كشفې اړگانونو په واسطه گرفتاري
- يو اتيايمه ماده:
- پوليس او د ملي امنيت مؤظف كولاى شي، په خپل واک په لاندې حالاتو كې شخص گرفتار كړي:
- ۱- د جنایت او جنحې د هغه مشهود
- ۴- تشخيص اسناد و مدارك مربوط به جرم، مرتكب و نتايج مرتب برآن.
- ۵- شناسائی اشخاص حاضر در محل واقعه حين وقوع و ثبت اظهارات مظنون، متضرر، مجني عليه و شهود محل واقعه.
- ۶- اتخاذ تدابير لازم به منظور حفظ آثار و ضبط اشیای متعلق به جرم.
- ۷- ترتیب محضر معاینات محل و سایر اجراءات مربوط.
- (۳) پوليس و مؤظف امنيت ملي مكلف اند، بعد از كشف جرم درخلاف مدت (۲۴) ساعت، موضوع را به څارنوالی مربوط اطلاع دهد.
- گرفتاری توسط ارگان های كشفی
- ماده هشتماد ویکم:
- پوليس و مؤظف امنيت ملي می توانند به صلاحیت خود در حالات ذیل شخص را گرفتار نمایند:
- ۱- در صورت ارتكاب جرم مشهود

جنایت یا جناحہ کہ جزای آن حبس متوسط در قانون پیش بینی شده باشد.

۲- شخصی که به حیث مرتکب جرم جنایت شناسائی یا معرفی شده است، احتمال فرار و غایب شدن او متصور باشد.

جرم مشهود

مادہ ہشتادودوم:

جرم در یکی از احوال آتی مشهود شمرده می شود:

۱- مرتکب حین ارتکاب جرم یا اندکی بعد از ارتکاب، مشاهده یا بلافاصله از طرف مردم گرفتار شود.

۲- مرتکب بعد از ارتکاب جرم، فرار و بلافاصله از طرف مجنی علیه، پولیس یا مردم شناسائی یا بالفعل تعقیب شود.

۳- در صورتی که شخص در محل واقعه با سلاح یا اشیائی گرفتار شود که وضع موجود بر فاعل بودن شخص و استعمال اشیای

جرم د ارتکاب په صورت کې چې جزاء یې په قانون کې متوسط حبس اټکل شوی وي.

۲- هغه شخص چې د جنایت د جرم د مرتکب په توګه پیژندل شوی یا معرفي شوی دی، د تېبنتې او غایبېدو احتمال یې متصور وي.

مشهود جرم

دوه اټیایمه ماده:

جرم له لاندې حالاتو څخه په یوه کې مشهود ګڼل کېږي:

۱- مرتکب د جرم د ارتکاب په مهال یا له ارتکاب لږ وروسته ولیدل شي یا بې له ځنډه د خلکو لخوا ونیول شي.

۲- مرتکب د جرم له ارتکاب وروسته وتبنتي او بې له ځنډه د مجني عليه، پولیسو یا خلکو لخوا وپېژندل شي یا بالفعل تعقیب شي.

۳- په هغه صورت کې چې شخص د پېښې په ځای کې له وسلې یا داسې شیانو سره ونیول شي چې موجوده وضع د شخص پر فاعل والي او په ارتکاب شوي

مذکور در جرم ارتکاب شده دلالت نماید.

مکلفیت اشخاص در مورد تسلیم نمودن مرتکب جرم مشهود

ماده هشتادوسوم:

هر شخص در صورت مشاهده ارتکاب جرم مشهود حتی المقدور از تمام وسایل و امکانات باز دارنده استفاده نموده، مانع فرار مرتکب شده، وی را به نزدیکترین مرجع پولیس یا خانونالی مربوط تسلیم دهد و در صورت عدم توان او را با مشخصات لازم شناسائی و کتباً یا شفهاً به مراجع مذکور معرفی و از واقعه اطلاع دهد.

منع تخلیه محل واقعه و احضار اشخاص

ماده هشتاد و چهارم:

(۱) پولیس در جرم مشهود به مجرد رسیدن به محل واقعه، می تواند اشخاص حاضر را الی ترتیب

جرم کې د نوموړو شيانو پر استعمال دلالت وکړي.

د مشهود جرم د مرتکب د تسلیمولو په هکله د اشخاصو مکلفیت

درې اتيایمه ماده:

هر شخص دې د مشهود جرم د ارتکاب د لیدلو په صورت کې حتی المقدور له ټولو منع کوونکو (مخه نیوونکو) وسایلو او امکاناتو څخه ځته واخلي، د مرتکب د تېښتې مانع دې شي، هغه دې د پولیسو یا اړوندې خانونالی ډېرې نېرې مرجع ته ور تسلیم کړي او د نه توان په صورت کې دې هغه په لازمو مشخصاتو وپېژني او په لیکلې توګه یا شفهاً دې نوموړو مراجعو ته ور وپېژني او له پېښې څخه دې خبر ورکړي.

د پېښې د ځای د تشولو (تخلیې) منع او د اشخاصو احضار

څلور اتيایمه ماده:

(۱) پولیس په مشهود جرم کې د پېښې ځای ته په مجرد د رسېدو سره کولای شي حاضر اشخاص د محضر تر ترتیبولو

پورې د هغه ځای له پرېښودو (تخليبي) څخه منع کړي.

محضر از تخليه آن محل منع نمايد.

(۲) پوليس کولای شي هغه اشخاص چې له هغو څخه د جرمي پېښې په هکله د څرگندونو ترلاسه کول، ممکن وي، احضار کړي.

(۲) پوليس می تواند اشخاصی را که حصول توضیحات راجع به واقعه جرمی از نزد آنها ممکن باشد، احضار نمايد.

د اجرااتو ثبتول

ثبت اجراات

پنځه اتيایمه ماده:

ماده هشتاد و پنجم:

(۱) هغه اجراات چې د پېښې په ځای کې یا له هغې وروسته د جرم د کشف په منظور تر سره کېږي، له اړوندو مسئولینو څخه د یوه په واسطه په لیکلې ډول په لاندې توګه ثبتېږي:

(۱) اجرااتی که در محل واقعه یا بعد از آن به منظور کشف جرم به عمل می آید، توسط یکی از مسئولین مربوطه به صورت کتبی ذیلاً ثبت می گردد:

۱- ددې قانون د اتيایمي مادې په (۲) فقره کې درج شوي فعالیتونه.

۱- فعالیت های مندرج فقره (۲) ماده هشتادم این قانون.

۲- د مظنون، تورن، زیانمن شوي، شاهدانو د بیانونو او د اهل خبره د نظر بشپړ یا لڼه (خلص) متن چې د اجرااتو په بهیر کې لاس ته راغلی دی.

۲- متن کامل یا خالص اظهارات مظنون، متهم، متضرر، شهود و نظر اهل خبره که در جریان اجراات حاصل گردیده است.

(۲) د مظنون، تورن، زیانمن شوي، مجني عليه، د حق العبد د مدعي، شاهدانو او حاضرینو او د پېښې د ځای د معلومات

(۲) اظهارات مظنون، متهم، متضرر، مجنی علیه، مدعی حق العبد، شهود و حاضرین و معلومات دهندگان

محل واقعه باید حاوی امضاء آنها باشد.

اگر شخص توانائی امضاء را نداشته باشد، می تواند انگشت بگذارد.

(۳) در صورتی که اشخاص مندرج فقره (۲) این ماده از امضاء کردن امتناع ورزند یا امکانات اخذ امضاء یا نشان انگشت آنها میسر نباشد، مامور مؤظف مکلف است موضوع را یادداشت، ثبت و امضاء نماید.

(۴) هرگاه اجراءات مندرج این ماده از طرف مامور مؤظف بنحوی که ذکر شده است، یادداشت و ثبت گردیده باشد، اسناد رسمی شمرده می شود.

محضر گرفتاری مظنون

ماده هشتادوششم:

(۱) پولیس و مؤظف امنیت ملی مکلف اند از جریان گرفتاری مظنون، محضر ترتیب نمایند. محضر مذکور حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- علت گرفتاری.

۲- تاریخ گرفتاری با ذکر ساعت، روز،

ورکونکو بیانونه باید د هغوی د لاسلیک لرونکی وي.

که شخص د لاسلیک توانمنی نه لري، کولای شي ګوته کنبېږدي.

(۳) په هغه صورت کې چې ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوي اشخاص له لاسلیک څخه ډډه وکړي یا د هغوی د لاسلیک یا د ګوتې د نښې امکانات میسر نه وي، مؤظف مامور مکلف دی موضوع یادداشت، ثبت او لاسلیک کړي.

(۴) که چېرې پدې ماده کې درج شوي اجراءات د مؤظف مامور لخوا هغسې چې ذکر شوي دي، یادداشت او ثبت شوي وي، رسمي سندونه ګڼل کېږي.

د مظنون د نیولو محضر

شپږ اتیایمه ماده:

(۱) پولیس او د ملي امنیت مؤظف مکلف دي د مظنون د نیولو له بهیر څخه محضر ترتیب کړي. نوموړی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د نیولو علت.

۲- د ساعت، ورځې، میاشتې او کال په

يادولو سره د نيونې نېټه.

۳- د نيونې ځای.

۴- د نيول شوي شخص لومړني بيانونه.

۵- د واقعي د شرحې څرنگوالی.

(۲) د نيونې محضر د ترتيبوونکي او نورو هغو اشخاصو لخوا چې په نيونه کې يې حضور درلودلی دی، لاسليک او د مظنون د ګوتې نښه هم پکې اخيستل کېږي.

څارنوال ته د قضيې تسليمي

اوه اتيايمه ماده:

(۱) پوليس مکلف دی زيات نه زيات د مظنون له نيونې وروسته تر (۷۲) ساعتونو پورې د اجراءاتو محضر له پاڼو، سندونو او راټولو شوو دلايلو سره رسماً څارنوالی ته وړاندې کړي او مظنون هم د تحقيق په غرض اړوندې څارنوالی ته وسپاري.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی محضر د لاندې مطلبونو لرونکی وي:

۱- د جرمي پېښې ډول.

ماه وصال.

۳- محل گرفتاری.

۴- اظهارات ابتدائی شخص گرفتار شده.

۵- چگونگی شرح واقعه.

(۲) محضر گرفتاری از طرف ترتیب دهنده و سایر اشخاصی که در گرفتاری حضور داشته اند، امضاء و نشان انگشت مظنون نیز در آن اخذ می گردد.

تسليمی قضيه به څارنوال

ماده هشتادوهفتم:

(۱) پوليس مکلف است حد اکثر الی (۷۲) ساعت بعد از گرفتاری مظنون، محضر اجراءات را با اوراق، اسناد و دلايل جمع آوری شده رسماً به څارنوالی ارایه نموده و مظنون را نیز غرض تحقيق به څارنوالی مربوط بسپارد.

(۲) محضر مندرج فقره (۱) این ماده، حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نوع واقعه جرمی.

- ۲- د جرم د پېښېدو ځای او نېټه او د مظنون د نیونې بهیر.
- ۳- د کشف پیل او تمامېدل یې.
- ۴- د مظنون شهرت، د گوتې نښه، عکس او نور مشخصات.
- ۵- په قضیه کې د عیني شاهدانو او نورو هغو اشخاصو شهرت چې بیانونه یې اخیستل شوي او له هغو څخه پدې هکله معلومات ترلاسه شوي دي.
- ۶- د قضیې او د مجني علیه، مظنون، شاهد د بیانونو او د اهل خبره د رپوټ د څرنګوالي شرح.
- ۷- د لاسته راغلو پاڼو او مدارکو د شمېر یادول.
- ۸- د کشف د مؤظفینو هویت او د هغوی لاسلیک.
- ۹- نور هغه موارد چې یادول یې د جرمي پېښې په هکله اړین تشخیص شي.
- (۳) که چېرې په جرمي قضیه کې، مظنون تشخیص او نیول شوی نه وي، پولیس مکلف دي، د هغه د تشخیص او نیولو لپاره لازم تدبیرونه ونیسي، د مظنون د نیولو حکم، د دلایلو د موجودیت په
- ۲- محل و تاریخ وقوع جرم و جریان گرفتاری مظنون .
- ۳- آغاز کشف و اتمام آن .
- ۴- شهرت، نشان انگشت، عکس و سایر مشخصات مظنون.
- ۵- شهرت شاهدان عینی در قضیه و سایر اشخاصی که اظهارات شان اخذ و از آنها در زمینه معلومات حاصل گردیده است.
- ۶- شرح چگونگی قضیه و اظهارات مجنی علیه، مظنون، شاهد و گزارش اهل خبره.
- ۷- ذکر تعداد اوراق و مدارک بدست آمده.
- ۸- هویت مؤظفین کشف و امضای آنها.
- ۹- سایر مواردی که ذکر آن در مورد واقعه جرمی ضروری تشخیص گردد.
- (۳) هرگاه در قضیه جرمی، مظنون تشخیص و گرفتار نشده باشد، پولیس مکلف است، تدابیر لازم را جهت تشخیص و گرفتاری وی اتخاذ نموده، حکم گرفتاری مظنون را در صورت

موجوديت دلايل از مرجع ذيصلاح اخذ و
نتيجه را به څارنوالي مربوط گزارش
دهد.

صلاحيت څارنوال در مورد رهائي يا توقيف مزنون

ماده هشتماد وهشتم:

څارنوال بعد از دريافت محضرمندرج
ماده هشتماد وهشتم اين قانون قرار ذيل
اجراآت مي نمايد:

۱- در صورتی که مطابق احكام
مندرج اين قانون توقيف مزنون
ضروری نباشد، فوراً امر رهائي
وی را حسب احوال، بقيد كفالت
بالمال يا بدون آن صادر
می نمايد.

۲- در صورتی که څارنوال، توقيف
مزنون را غرض اکمال تحقيق لازم
داند، حسب احوال امرتوقيف اورا
در حدود احكام اين قانون صادر
می کند.

۳- در صورتی که اجراآت
مربوط، حضور متناوب متهم را ايجاب

صورت کې له واکمنې مرجع څخه واخلي
او پایله اړوند څارنوالي ته رپوټ
ورکړي.

د مزنون په خوشې کېدو يا توقيف کې د څارنوال واک

اته اتيایمه ماده:

څارنوال ددې قانون په اووه اتيایمه ماده
کې د درج شوي محضر له ترلاسه کولو
وروسته په لاندې توگه اجراآت کوي:

۱- په هغه صورت کې چې پدې قانون د
درج شوو حکمونو مطابق د مزنون توقيف
اړین نه وي، فوراً له احوالو سره سم د
هغه د خوشې کېدو امر د بالمال كفالت
په قيد يا پرته له هغه څخه
صادروي.

۲- په هغه صورت کې چې څارنوال، د
مزنون توقيف د تحقيق د بشپړولو لپاره
لازم وبولي، له احوالو سره سم د هغه د
توقيف امر ددې قانون د حکمونو په
حدودو کې صادروي.

۳- په هغه صورت کې چې اړوند
اجراآت، د تورن متناوب حضور ايجاب

نماید و متهم قابل توقیف نباشد، څارنوال می تواند به تدابیری احتیاطی، حاضری به دفتر پولیس، منع خروج از شهر یا ناحیه مربوط و یا ضمانت احضار او را مکلف سازد.

مطالبه اصلاح اجراءات

ماده هشتاد ونهم:

هرگاه څارنوال بعد از تسلیمی اوراق قضیه تشخیص نماید، که در ترتیب محاضر، اجراءات کشف و جمع آوری دلایل اثبات، احکام قانون رعایت نگردیده یا دلایل کافی برای اجراءات بعدی جمع آوری نه شده است، موضوع را جهت اجراءات سالم به مراجع کشفی مربوط محول می نماید.

مطالبه جمع آوری دلایل جدید

ماده نودم:

هرگاه څارنوال تشخیص نماید که قضیه متضمن جنبه های دیگر جرمی بوده یا اشخاص دیگر بحیث شریک جرم

کړي او تورن د توقیف وړ نه وي، څارنوال کولای شي، په احتیاطي تدبیرونو، د پولیسو دفتر ته حاضری، له ښار یا اړوندې ناحیې څخه له وتلو (خارجېدو) څخه په منع او یا د احضار په ضمانت هغه مکلف کړي.

د اجراءاتو د اصطلاح غوښتنه

نهه اتيایمه ماده:

که چېرې څارنوال د قضیې د پانې له تسلیمی وروسته تشخیص کړي چې د محضرونو په ترتیب، د کشف په اجراءاتو او د اثبات د دلایلو په راټولولو کې، د قانون حکمونه په پام کې نیول شوي ندي یا د وروستیو اجراءاتو لپاره کافي دلایل راټول شوي ندي، موضوع د سالمو (سمو) اجراءاتو لپاره اړوندو کشفی مراجعو ته محولوي.

د نویو دلایلو د راټولولو غوښتنه

نوي یمه ماده:

که چېرې څارنوال تشخیص کړي چې قضیه د نورو جرمي اړخونو لرونکې ده یا نور اشخاص د جرم د شریکانو په توګه

وجود لري چې د هغوی پر خلاف دلايل راټول شوي ندي، کولای شي د موجودو دلايلو له مخې د قضیې پر تحقيق اجراءات وکړي او په عين حال کې پوليسو او د قضايي ضبط نورو مراجعو ته د لازمو اجراءاتو د کولو او د دلايلو د راټولولو لارښوونه وکړي.

وجود دارد که دلايل عليه آنها جمع آوری نه شده است، می تواند به تحقيق قضيه روی دلايل موجود اجراءات و در عين حال پوليس وسایر مراجع ضبط قضائي را به اجراءات لازم و جمع آوری دلايل هدايت بدهد.

تخلفات پوليس و مؤظف امنيت

د پوليسو او د ملي امنيت د مؤظف

ملي

سرغړونې

ماده نود ویکم:

يونوي يمه ماده:

هرگاه څارنوال در جريان تحقيق تشخيص نمايد که پوليس و مؤظف امنيت ملي در اجراءات مربوط به قضيه مرتکب تخلفات قانونی گردیده است، موضوع را حسب احوال غرض اتخاذ تصميم قانونی به مقام ذیصلاح اداره مربوط محول می نمايد.

که چېرې څارنوال د تحقيق په بهير کې تشخيص کړي چې پوليس او د ملي امنيت مؤظف په قضیې پورې په اړوندو اجراءاتو کې د قانوني سرغړونو مرتکب گرځېدلي دي، موضوع له احوالو سره سم، د قانوني تصميم د نيولو لپاره د اړوندې ادارې واکمن مقام ته محولوي.

خلورم فصل

جلب او احضار

د اشخاصو جلب

دوه نوي یمه ماده:

څارنوال او محکمه کولای شي، هر شخص چې د قانون د حکمونو مطابق د هغه بیان یا حضور د عدلي تعقیب په اجراءاتو کې گټور تشخیص کړي، په حضور مکلف کړي. په حضور باندې تکلیف د پولیسو له لارې او د جلب پانې په صادرېدو سره صورت مومي.

که چېرې مجلوب شخص، له مؤجه عذر پرته په ټاکلي وخت حاضر نشي او یا له حضور څخه ډډه وکړي، څارنوال او محکمه کولای شي د هغه د احضار امر د پولیسو له لارې صادر کړي.

د جلب او احضار امرونه

درې نوي یمه ماده:

(۱) د جلب او احضار امرونه په دريو نسخو کې ليکل کېږي چې يوه نسخه يې په اداره کې ساتل کېږي او دوه نورې نسخې پولیسو ته ورتسليمېږي خو يوه

فصل چهارم

جلب و احضار

جلب اشخاص

ماده نودودوم:

څارنوال و محکمه می توانند هر شخصی را که مطابق احکام قانون بیان یا حضور او را در اجراءات تعقیب عدلی مفید و مؤثر تشخیص نمایند، به حضور مکلف سازند. تکلیف بحضور با صدور جلب نامه و از طریق پولیس صورت می گیرد.

هرگاه شخص مجلوب، بدون عذر مؤجه بوقت معین حاضر نگردد و یا از حضور امتناع ورزد، څارنوال و محکمه می توانند امر احضار او را از طریق پولیس صادر نمایند.

اوامر جلب و احضار

ماده نود و سوم:

(۱) اوامر جلب و احضار درسه نسخه تحریر می شود که یک نسخه آن در اداره حفظ و دونه نسخه دیگر به پولیس تسلیم می گردد تا یک نسخه را

در دفتر ثبت و حفظ نموده، نسخه ديگر را به شخص مطلوب تسليم دهد. اوامر صادره حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نام، ولد، وظیفه و محل سکونت شخص مطلوب.

۲- نام و آدرس اداره صادر کننده جلب یا احضار.

۳- اسباب موجب صدور جلب یا احضار و ذکر ماده قانونی که به صدور چنین امر اجازه داده است.

۴- محل، ساعت و تاریخی که حضور شخص در آن مطلوب است.

۵- مکلفیت پولیس مبنی بر نحوه ابلاغ جلب یا احضار و برخوردی که پولیس در صورت امتناع از قبول اوامر صادره باید اتخاذ نماید.

(۲) اوامر جلب و احضار، دارای شماره و تاریخ بوده از طرف مرجع صادر کننده ثبت، امضاء و مهر می گردد.

نسخه په دفتر کې ثبت او وساتي، بله نسخه مطلوب شخص ته ورتسليم کړي. صادر شوي امرونه د لاندې مطالبو لرونکي دي:

۱- د مطلوب شخص نوم، ولد، دنده او د اوسېدو ځای.

۲- د جلب یا احضار د صادر وونکي ادارې نوم او ادرس.

۳- د جلب یا احضار د صادرېدو موجه اسباب او د هغه قانون د مادې یادول چې ددغه شان امر د صادرېدو اجازه یې ورکړې.

۴- هغه ځای، ساعت او نېټه چې د شخص حضور پکې مطلوب دی.

۵- د جلب یا احضار د ابلاغ د ډول په اړه د پولیسو مکلفیت او هغه چلند چې پولیس یې باید د امرونو له منلو څخه د ډډې کولو په صورت کې وکړي.

(۲) د جلب او احضار امرونه د شمېرې (ګڼې) او نېټې لرونکي وي، د صادر وونکي مرجع لخوا ثبت، لاسلیک او مهر کېږي.

دجلب او احضار د اعتبار موده

خلور نوي يمه ماده:

(۱) اړوند پوليس مكلف دی، هغه امرونه چې د شخص د جلب يا احضار په هكله د واكمنو مراجعو لخوا صادرېږي، تنفيذ كړي.

(۲) د جلب او احضار امرونه د هغو د صادرېدو له نېټې څخه تر (۱۸۰) ورځو پورې اعتبار لري، خو دا چې د صادروونكې مرجع لخوا لغو يا تمديد شوي وي.

د جلب او احضار د امرونو ابلاغ

پنځه نوي يمه ماده:

(۱) جلب او احضار د پوليسو په واسطه د مطلوب شخص د دندې يا شغل په ځای او يا د اوسېدو په ځای كې ابلاغ او يو نقل يې هغه ته ورتسليمېږي، لاسليك يا د گوتې نښه يې په بل نقل كې اخيستل كېږي.

(۲) كه چېرې مطلوب شخص د دندې، شغل د اجراء يا د اوسېدو په ځای كې پيدا نشي، د جلب او احضار پاڼه د هغه د

مدت اعتبار جلب واحضار

ماده نود وچهارم:

(۱) پوليس مربوط مكلف است اوامري را كه ازطرف مراجع ذيصلاح درمورد جلب يا احضار شخص صادر مي شود، تنفيذ نمايد.

(۲) اوامر جلب واحضار ازتاريخ صدور آن الی (۱۸۰) روز اعتبار دارد، مگر اينكه ازطرف مرجع صادرکننده لغو يا تمديد شده باشد.

ابلاغ اوامر جلب واحضار

ماده نود وپنجم:

(۱) جلب واحضار توسط پوليس در محل وظيفه يا شغل و يا محل سکونت شخص مطلوب ابلاغ ويک نقل آن به او تسليم گرديده، امضاء يا نشان انگشت وی در نقل ديگر آن اخذ می گردد.

(۲) هرگاه شخص مطلوب در محل اجرائی وظيفه، شغل ياسکونت دريافت شده نتواند، ورق جلب واحضار به يکی

از اعضای فامیل یا شخصی که با او یکجا سکونت دارد یا اقارب وی تسلیم و امضاء و نشان انگشت وی اخذ می گردد، در غیر آن موضوع در محضر درج می گردد.

(۳) هرگاه تدابیر مندرج فقره های (۲ و ۱) این ماده میسر نباشد، ورقه جلب و احضار به نزدیکترین مرجع اداری محل وظیفه یا شغل یا سکونت وی سپرده می شود.

(۴) هرگاه آدرس مسکونی شخص مطلوب دریافت شده نتواند، پولیس مکلف است تدابیر لازم را غرض دریافت محل سکونت و یا محل کار شخص اتخاذ نماید، در صورت عدم مؤثریت چنین تدابیر، پولیس مکلف است، جلب و احضار نامه را به مرجع اداری که آخرین محل سکونت شخص مطلوب تثبیت می گردد، تسلیم نماید.

(۵) جلب و احضار به وسیله تلفون یا سایر وسایل الکترونیکی و مخابراتی نیز معتبر شناخته می شود.

مشروط بر اینکه به قید تاریخ و زمان و

کورنی. یوه غړي یا هغه شخص ته چې له ده سره یو ځای اوسېږي یا د هغه خپلوانو ته ورتسلیم او لاسلیک او د کوتې نښه یې اخیستل کېږي پرته لدې، موضوع په محضر کې درجېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱ او ۲) فقره کې درج شوي تدبیرونه میسر نه وي، د جلب او احضار پاڼه د هغه ددندې یا شغل یا د اوسېدو د ځای نېږدې اداري مرجع ته سپارل کېږي.

(۴) که چېرې د مطلوب شخص استوګنیز ادرس پیدا نشي، پولیس مکلف دی د شخص د اوسېدو د ځای او یا د کار د ځای د پیدا کولو په غرض لازم تدبیرونه ونیسي، ددغه شان تدبیرونو د نه اغېزمنتیا په صورت کې، پولیس مکلف دی د جلب او احضار لیک هغې اداري مرجع ته چې د مطلوب شخص د اوسېدو وروستنی ځای تثبیتېږي، تسلیم کړي.

(۵) جلب او احضار د تېلفون یا نورو الکترونیکی او مخابراتي وسایلو په وسیله هم معتبر پېژندل کېږي.

پدې شرط چې د نېټې او زمان او د

ذکر هویت طرف مخاطب و گیرنده پیام و امضاء مخابره کننده بوده و به ثبت رسیده باشد.

ابلاغ اوامر جلب و احضار به خارج از مسکن

ماده نود و ششم:

(۱) هرگاه شخص مطلوب در محبس یا توقیف خانه قرار داشته باشد، جلب و احضار از طریق اداره مربوط به وی ابلاغ می گردد.

(۲) جلب و احضار کارکنان به اداره مربوط شان فرستاده می شود.

(۳) جلب و احضار منسوبین قوای مسلح، پولیس، امنیت ملی و سایر منسوبین نظامی به وزارت یا قطعه مربوط شان فرستاده می شود.

(۴) جلب و احضار اشخاص حکمی به اداره مرکزی یا نزدیکترین نمایندگی مربوط آن سپرده می شود.

(۵) جلب و احضار شخصی که در خارج کشور سکونت یا اقامت دارد، از طریق وزارت امور خارجه توسط نمایندگی

مخاطب او د پیغام د اخیستونکی د هویت د یادونې په قید او د مخابره کوونکي په لاسلیک وي او په ثبت رسېدلی وي

له مسکن څخه بهر د جلب او احضار د امرونو ابلاغ

شپړنوي يمه ماده:

(۱) که چېرې شخص په محبس یا توقیف خونه کې وي، جلب او احضار د اړوندې ادارې له لارې هغه ته ابلاغېږي.

(۲) د کارکوونکو جلب او احضار د هغوی اړوندې ادارې ته استول کېږي.

(۳) د وسله والو ځواکونو، پولیسو، ملي امنیت او نورو نظامي منسوبینو جلب او احضار د هغوی اړوند وزارت یا قطعه ته استول کېږي.

(۴) د حکمي اشخاصو جلب او احضار د هغو مرکزي ادارې یا اړوندې نېږدې نمایندګۍ ته سپارل کېږي.

(۵) د هغه شخص جلب او احضار چې له هېواده بهر اوسېږي یا مېشت دی، د بهرنیو چارو وزارت له لارې د اړوندو

سياسي يا قونسلې نمايندگيو په واسطه
ابلاغېږي.

د نيونې (گرفتاری) امر

اووه نوي يمه ماده:

که چېرې مطلوب شخص د مؤجه عذر له
لرلو پرته د احضار له امر څخه سرغړونه
وکړي يا په روښانه قرائنو سره د هغه د
اخفاء (پټېدو) يا تېښتې وېره مدللې وي
او ياد هغه آزادي د جرمي آثارو او علايمو
د ضايع کېدو باعث شي او يا په پام وړ
حوزه کې د اوسېدلو ټاکلې ځای ونلري،
د څارنوال يا محکمې لخوا له احوالو سره
سم، د هغه د نيونې امر صادر او يا پوليس
پدې قانون کې د درج شوو حکمونو پر
بنسټ د هغه په نيولو لاس پورې
کوي.

په شپه کې د ابلاغ منع

اته نوي يمه ماده:

په شپه کې د شخص د جلب، احضار او
نيونې د امر ابلاغ جواز نلري.

های سياسي يا قونسلې مربوط ابلاغ
می گردد.

امر گرفتاری

ماده نود وهفتم:

هرگاه شخص مطلوب بدون داشتن
عذر مؤجه از قبول امر احضار
سر پیچی نماید یا خوف اخفاء یا
فرار وی با قرائن روشن مدلل باشد
و یا آزادی وی باعث ضیاع آثار
و علايم جرمی گردد و یا در حوزه
مورد نظر محل سکونت معین نداشته
باشد، امر گرفتاری وی حسب
احوال از طرف څارنوال یا محکمه
صادر و یا پوليس به اساس احکام مندرج
این قانون به گرفتاری او اقدام
می نماید.

منع ابلاغ در شب

ماده نود وهشتم:

ابلاغ امر جلب، احضار و گرفتاری
شخص در شب جواز ندارد.

پنجم فصل

توقيف

د توقيف مشروعيت

نهه نوي يمه ماده:

(۱) مظنون يا تورن ددې قانون د حكمونو مطابق توقيفېدى شي.

(۲) د توقيف خونو مسئولين نشي كولاي، پدې قانون كې د درج شوو واكمنو مقاماتو له امرونو او قرارونو پرته مظنون يا تورن په توقيف خونه كې ومني يا هغه له هغې مودې څخه زيات چې د توقيف په امر كې ياده شوې ده په توقيف خونه كې وساتي.

(۳) څارنوالۍ او محكمه په يوه له لاندې حالاتو كې د جنحې يا جنايت د مظنون يا تورن د توقيف قرار صادرولاي شي:

۱- د جنايت د جرم د ارتكاب په اړه د اثبات د دلايلو د شتون په صورت كې.

۲- د مشهود جرم د ارتكاب په صورت كې.

۳- په هغه صورت كې چې د مظنون يا تورن هويت معلوم نه وي.

فصل پنجم

توقيف

مشروعيت توقيف

ماده نودونهم:

(۱) مظنون يا متهم مطابق به احكام اين قانون توقيف شده مي تواند.

(۲) مسئولين توقيف خانه ها نمي توانند بدون اوامر وقرار هاي مقامات ذصلاح مندرج اين قانون مظنون يا متهم را درتوقيف خانه قبول يا وي را بيشتر از ميعاد معينه كه در امر توقيف ذكر شده است در توقيف خانه نگاهدارد.

(۳) څارنوالۍ و محكمه دريكې از حالات ذيل قرار توقيف مظنون يا متهم جنحه يا جنايت را صادر نموده مي توانند:

۱- در صورت موجوديت دلايل اثبات مبنى بر ارتكاب جرم جنايت.

۲- در صورت ارتكاب جرم مشهود.

۳- در صورتى كه هويت مظنون يا متهم معلوم نباشد.

- ۴- په هغه صورت کې چې په جرم کې د مظنون يا تورن د اخفا يا تېنې وېره موجوده وي.
- ۵- په هغه صورت کې چې د جرمي مدارکو او سندونو د ضايع کېدو وېره موجوده وي.
- ۶- په هغه صورت کې چې مظنون يا تورن په اړونده حوزه کې، د دايمي مېشتې (اوسېدو) ځای ونلري.

د تحقيق په بهير کې د توقيف موده

سلمه ماده:

- (۱) څارنوال کولای شي د مظنون له تسليمۍ وروسته، ددې قانون د نهه نوي يمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو دلايلو د شتون په صورت کې د جنحې په جرم کې د هغه د توقيف امر د (۷) ورځو مودې او د جنایت په جرم کې له احوالو سره سم د (۱۵) ورځو لپاره صادر کړي.
- (۲) که چېرې تر توقيف لاندې شخص يا د هغه مدافع وکیل او يا حقوقي مساعد د توقيف د دوام پر خلاف اعتراض ولري او يا څارنوال د توقيف تمديد ددې مادې د
- (۱) څارنوال می تواند بعد از تسليمی مظنون در صورت موجودیت دلايل مندرج فقره (۳) ماده نود ونهم این قانون امر توقيف او را در جرم جنحه برای مدت (۷) روز ودر جرم جنایت حسب احوال برای مدت (۱۵) روز صادر نماید.
- (۲) هرگاه شخص تحت توقيف يا وکیل مدافع ويا مساعد حقوقي وی علیه دوام توقيف اعتراض داشته ويا څارنوال

مدت توقيف در جريان تحقيق

ماده صدم:

تمديد توقيف را مطابق حكم فقره (۳) اين ماده تقاضا نمايد، خارنوال بايد شخص تحت توقيف را (۳) روز قبل از انتهای مدت تمديد توقيف به پيشگاه محكمه غرض اصدار قرار تمديد توقيف حاضر نمايد.

متهم، وكيل مدافع يا مساعد حقوقی وی حين تصميم گيری حق حضور و اعتراض را دارند.

(۳) هرگاه در جرم جنحه مدت (۷) روز و در جرم جنایت مدت (۱۵) روز برای اكمال تحقيق و ترتيب صورت دعوی کافی نباشد، خارنوال می تواند با رعایت مراتب مندرج فقره (۲) اين ماده پيشنهاد تمديد توقيف متهم را حسب احوال طورذیل به محكمه ابتدائیه مربوط تقديم نمايد:

- ۱- در جرم جنحه مدت الی (۱۰) روز.
- ۲- در جرم جنایت مدت الی (۳۰) روز.

(۳) فقري د حكم مطابق وغواري، خارنوال بايد تر توقيف لاندې شخص د توقيف د تمديد د مودې له انتها (پايته رسېدو) څخه (۳) ورځې د منځه دتوقيف د تمديد د قرار د صادرېدو په غرض د محكمې په وړاندې حاضر كړي.

تورن، د هغه مدافع وکیل یا حقوقی مساعد د تصمیم نیونې په وخت کې د حضور او اعتراض حق لري.

(۳) که چېرې دجنحې په جرم کې (۷) ورځې موده او دجنایت په جرم کې (۱۵) ورځې موده دتحقیق دپشپړولو او د صورت دعوي د ترتیبولو لپاره کافي نه وي، خارنوال کولای شي، ددې مادې په (۲) فقره کې د درج شوو مراتبو له په پام کې نیولو سره دتورن دتوقيف د تمديد وړاندیز له احوالو سره سم، په لاندې توگه اړوندې ابتدائیه محكمې ته وړاندې كړي:

- ۱- د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې پورې.
- ۲- د جنایت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې.

(۴) هرگاه ضرورت توقيف متهم قبل از تکميل مدت توقيف بر طرف گردد، امر توقيف حسب احوال مانع رهائي او به قيد كفالت بالمال يا بدون آن نمي شود.

(۵) هرگاه خارنوال در ميعاد مندرج فقره (۳) اين ماده نه تواند، تحقيق را تکميل و صورت دعوى را ارايه نمايد و ضرورت تمديد توقيف متهم مطابق احکام اين قانون لازم باشد، محکمه ابتدائيه به پيشهاد خارنوالى بعد از ارزيايى دلايل خارنوال و اظهارات متهم مي تواند توقيف وي را در جرم جنحه الی مدت (۱۰) روز و در جرم جنائت الی مدت (۳۰) روز تمديد نمايد. متهم و وکیل مدافع يا مساعد حقوقی او حين تصميم گيری حق حضور و اعتراض را دارند.

(۶) تمديد مدت توقيف متهم به هيچ وجه از طرف محکمه ابتدائيه مجموعاً در جرم جنحه از (۲۰) روز و در جرم جنائت از (۶۰) روز بيشتتر صادر شده

(۴) که چبرې د تورن د توقيف اړتيا د توقيف د مودې له پوره کېدو مخکې لري شي، د توقيف امر له احوالو سره سم د بالمال كفالت په قيد يا له هغه څخه پرته د دده د خوشې کېدو ځانله نه کېږي.

(۵) که چبرې خارنوال ددې مادې په (۳) فقره کې په درج شوې موده کې ونکړای شي، تحقيق بشپړ او صورت دعوي وړاندې کړي او د تورن د توقيف د تمديد اړتيا ددې قانون د حکمونو مطابق لازمه وي، ابتدائيه محکمه د خارنوالی په وړاندیز د خارنوال د دلايلو او د تورن د بيانونو له ارزونې وروسته کولای شي د هغه توقيف د جنحې په جرم کې تر (۱۰) ورځو مودې او د جنائت په جرم کې تر (۳۰) ورځو مودې پورې تمديد کړي. تورن او د هغه مدافع وکیل يا حقوقی مساعد د تصميم نيونې په وخت کې د حضور او اعتراض حق لري.

(۶) د تورن د توقيف د مودې تمديد په هيڅ وجه، د ابتدائيه محکمې لخوا ټوله (مجموعاً) د جنحې په جرم کې له (۲۰) ورځو او د جنائت په جرم کې له (۶۰)

ورځو څخه زيات نشي صادرېداى.

نمى تواند.

محکمې ته د دوسيې له تسليمې

توقيف متهم بعد از تسليمی دوسيه

وروسته د تورن توقيف

به محکمه

يوسلو يوه يمه ماده:

ماده يكصد ويكم:

(۱) د تر توقيف لاندې تورن د برخليک ټاکل، محکمې ته د قضیې له حالې وروسته، د هغې په غاړه ده او کولای شي د قضايي څېړنې په پړاوونو کې په لاندې ترتيب سره د تورن د توقيف قرار صادر کړي:

(۱) تعيين سرنوشت متهم تحت توقيف بعد از احالة قضيه به محکمه، به عهده آن بوده و می تواند در مراحل رسيدگی قضائی به ترتيب ذيل قرار توقيف متهم را صادر نمايد:

۱- په ابتدائيه محکمه کې د قضیې د څېړنې په بهير کې تر (۳۰) ورځو پورې.
 ۲- د استيناف په محکمه کې د قضیې د څېړنې په بهير کې تر (۶۰) ورځو پورې.
 ۳- په ستره محکمه کې د قضیې د څېړنې په بهير کې تر (۶۰) ورځو پورې.
 (۲) که چېرې قضيه د محکمې لخوا په تحقيق کې د نیمگړتياوو له امله څارنوالی ته مسترده شي، محکمه مکلفه ده د تورن برخليک ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو واکونو مطابق وټاکي.

۱- درجریان رسيدگی قضيه در محکمه ابتدائيه الی (۳۰) روز .
 ۲- در جریان رسيدگی قضيه در محکمه استيناف الی (۳۰) روز .
 ۳- در جریان رسيدگی قضيه در ستره محکمه الی (۶۰) روز .
 (۲) هرگاه قضيه از طرف محکمه بنابر نواقص در تحقيق به څارنوالی مسترد گردد، محکمه مکلف است سرنوشت متهم را طبق صلاحیت های مندرج فقره (۱) این ماده تعیین نماید.

(۳) د محاکمې په ټولو پړاوونو (ابتدائيه،

(۳) مجموع مدت توقيف در تمام

مراحل محاکمه (ابتدائیه، استیناف و ستره محکمه) از (۱۲۰) روز بیشتر بوده نمی تواند.

توقیف به منظور رسیدگی اعتراض بر حکم برائت

ماده یکصد و دوم:

هرگاه څارنوال به حکم صادره محکمه ابتدائیه در جرم جنایت مبنی بر برائت متهم اعتراض نماید، محکمه فوقانی موضوع ادامه توقیف متهم را قبل از رسیدگی به اصل قضیه مورد اعتراض طور مستعجل رسیدگی و در زمینه توقیف یا رهائی وی تصمیم لازم اتخاذ می نماید. هرگاه محکمه فوقانی حد اکثر در خلال مدت (۱۵) روز امر تمدید توقیف متهم را صادر نه نماید، متهم فوراً رها می گردد.

مکلفیت مسئول توقیف خانه

ماده یکصد و سوم:

(۱) مسئول توقیف خانه مکلف است امر توقیف متهم را که از طرف مرجع ذیصلاح و در محدوده میعاد معین این

استیناف او سترې محکمې) کې د توقیف ټوله موده له (۱۲۰) ورځو څخه زیاتېدای شي.

د برائت پر حکم د اعتراض د څېړنې په منظور توقیف

یوسلو دوه یمه ماده:

که چېرې څارنوال د تورن د برائت په اړه د جنایت په جرم کې د ابتدائیه محکمې پر صادره حکم اعتراض وکړي، پورتنۍ محکمه د تورن د توقیف د ادامې موضوع، د اعتراض وړ اصل قضیې له څېړنې دمخه په مستعجله توګه څېړي او د هغه د توقیف یا خوشې کېدو په برخه کې لازم تصمیم نیسي. که چېرې پورتنۍ محکمه زیات نه زیات د (۱۵) ورځو مودې په ترڅ کې د تورن د توقیف د تمدید امر صادر نکړي، تورن فوراً خوشې کېږي.

د توقیف خونې د مسئول مکلفیت

یوسلو درېیمه ماده:

(۱) د توقیف خونې مسئول مکلف دی د تورن د توقیف امر چې دواکمنې مرجع لخوا او ددې قانون د ټاکلې مودې په

محدوده کې صادر شوی وي، تنفیذ کړي.

(۲) د توقیف خونې مسئول مکلف دی، تر توقیف لاندې شخص، د توقیف د مودې په مجرد د تېرېدو یا یې له واکمنو مراجعو څخه د امر په الغا یا د خوشې کېدو د امر په صادرېدو یا د براءت د حکم په صادرېدو، ددې قانون د حکمونو له په پام کې نیولو سره په فوري صورت خوشې او څارنوالۍ ته ورتسليم کړي، خو دا چې حکم په توقیف کې د هغه له تېرې شوې مودې څخه زیات د تورن په الزامیت صادر یا له واکمنو مراجعو څخه د تورن د توقیف په تمديد امر شوی وي.

د غیر قانوني بندي کېدو په هکله د

شخص خبرتیا

یوسلو څلورمه ماده:

هغه شخص چې د بل شخص له غیر قانوني بندي کېدو څخه خبرتیا ولري یا پوه شي چې مظنون له څارنتون (نظارت خونې) یا توقیف خونې پرته په بل ځای کې تر نظارت یا توقیف لاندې دی،

قانون صادر گردیده باشد، تنفیذ نماید.

(۲) مسئول توقیف خانه مکلف است، شخص تحت توقیف را به مجرد انقضای مدت توقیف یا الغای امر آن یا صدور امر رهائی یا صدور حکم براءت از طرف مراجع ذیصلاح با رعایت احکام این قانون به صورت فوری رها و به څارنوالی تسلیم نماید، مگر اینکه حکم به الزامیت متهم بیش از مدت سپری شده وی در توقیف، صادریا به تمديد توقیف متهم از مراجع ذیصلاح امر شده باشد.

اطلاع شخص در مورد بازداشت

غیر قانونی

ماده یکصد و چهارم:

شخصی که از بازداشت غیرقانونی شخص دیگری اطلاع داشته یا بداند که مظنون درمحل غیر از نظارت خانه یا توقیف خانه، تحت نظارت یا توقیف قرار دارد، مکلف

است به څارنوالی مربوط اطلاع دهد.

در این صورت څارنوالی تحقیقات لازم را انجام و مرتکب را تحت تعقیب عدلی قرار می دهد.

فصل ششم

رهائی مؤقت

رهائی به کفالت بالمال

ماده یکصد و پنجم:

څارنوالی و محکمه با وجود دلایل اثبات با رعایت حالات مندرج فقره (۳) ماده نود و نهم این قانون می توانند به اساس تصمیم خود یا درخواست شخص تحت توقیف یا نماینده قانونی وی، امر رهائی مؤقت متهم را به کفالت بالمال یا بدون آن صادر نمایند.

اندازه مبلغ کفالت بالمال

ماده یکصد و ششم:

(۱) مبلغ کفالت بالمال در همه احوال از طرف رئیس محکمه تعیین می گردد.
(۲) رئیس محکمه در تعیین اندازه

مکلف دی اړوندې څارنوالی ته خبر ورکړي.

پدې صورت کې څارنوالی لازم تحقیقات سرته رسوي او مرتکب تر عدلي تعقیب لاندې نیسي.

شپږم فصل

لنډ مهاله (مؤقت) خوشې کېدل

په بالمال کفالت خوشې کېدل

یوسلو پنځمه ماده:

څارنوالی او محکمه د اثبات د دلایلو باوجود، ددې قانون د نهه نوي یمې مادې په (۳) فقره کې د درج شوو حالاتو له په پام کې نیولو سره کولای شي، د خپل تصمیم یا تر توقیف لاندې شخص یا یې د قانوني استازي د غوښتنلیک پر بنسټ، په بالمال کفالت سره یا پرته له هغه د تورن د مؤقت خوشې کېدو امر صادر کړي.

د بالمال کفالت مبلغ اندازه

یوسلو شپږمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت مبلغ په ټولو احوالو کې د محکمې د رئیس لخوا ټاکل کېږي.
(۲) د محکمې رئیس د بالمال کفالت د

اندازې په ټاکلو کې د تور د حجم تناسب او وارد شوی (رسېدلی) زیان په پام کې نیسي.

(۳) بالمال کفالت په هېڅ صورت د وارد شوي زیان له حجم څخه کمېدای نشي.

د بالمال کفالت د وجوهو تخصیص

یوسلو اوومه ماده:

د بالمال کفالت په امر کې تصریح کېږي چې د تحقیق، محاکمې یا د حکم د تنفیذ په وخت کې د شخص د نه حضور او یا د نورو سرغړونو په صورت کې د مبلغ ربع (څلورمه)، د دولت حساب ته لېږدول کېږي او پاتې برخه یې د زیان د جبران یا هغې نغدې جزاء د تنفیذ په منظور چې احياناً به تورن په هغې محکومېږي، تخصیصېږي.

د کفالت د وجهې ورکړه

یوسلو اتمه ماده:

(۱) د بالمال کفالت د وجهې ورکړه له مظنون او تورن یا هر بل شخص څخه منل کېږي. د نغدې کفالت وجه د پیسو د

کفالت بالمال تناسب حجم اتهام وڅساره واره را درنظر می گیرد.

(۳) کفالت بالمال به هېڅ صورت کمتر از حجم خساره واره تعیین شده نمی تواند.

وجوه تخصیص کفالت بالمال

ماده یکصد و هفتم:

در امر کفالت بالمال تصریح می گردد که ربع مبلغ در صورت عدم حضور شخص حین تحقیق، محاکمه یا تنفیذ حکم و یا سایر تخلفات به حساب دولت منتقل می گردد و قسمت باقیمانده آن به منظور تنفیذ جبران خساره یا جزای نقدی که احياناً متهم به آن محکوم خواهد گردید، تخصیص داده می شود.

تأدیه وجه کفالت

ماده یکصد و هشتم:

(۱) تأدیه وجه کفالت بالمال از مظنون و متهم یا هر شخص دیگر پذیرفته می شود. وجه کفالت نقدی از

طریق تحویل پول یا تسلیمی اسناد بهادار (اسناد قابل معامله) و یا تضمین بانکی از طریق حساب خاړنوالی یا محکمه در بانک صورت می گیرد. وجه کفالت مالی منقول در برابر رسید و تعیین مشخصات در گدام امانات محکمه یا خاړنوالی حفظ و نگهداری می شود.

(۲) هرگاه وجه کفالت، وسایط نقلیه باشد، تضمین آن به اساس وثیقه شرعی از طریق محکمه یا اداره ترافیک مربوط صورت می گیرد.

عدم سمع تقاضای توقیف

ماده یکصد ونهم:

تقاضای مجنی علیه یا مدعی حق العبد مبنی بر توقیف یا اعتراض بر رهائی متهم یا لغو احکام مذکور قابل سمع نمی باشد.

مگر اینکه در جرایم قصاص و دیت که قضیه صرفاً به اثر مداخله مجنی علیه یا مدعی حق العبد اقامه شده باشد.

تحویل پول یا د بهادارو (د معاملې وړ سندونو) یا بانکی تضمین له لارې د خاړنوالی یا محکمې له حساب څخه په بانک کې صورت مومي. د منقول مالي کفالت وجه د رسید په وړاندې او د مشخصاتو په ټاکلو سره د محکمې یا خاړنوالی د اماناتو په گدام کې ساتل کېږي.

(۲) که چېرې د کفالت وجه، نقلیه وسایط وي، د هغو تضمین د شرعی وثیقه پر بنسټ د محکمې یا د ترافیکو د اړوندې ادارې له لارې صورت مومي.

د توقیف د غوښتنې نه اورېدل

یوسلو نهمه ماده:

د تورن پر توقیف یا پر خوشې کېدو د اعتراض یا د نوموړو حکمونو د لغو په اړه د مجنی علیه یا د حق العبد د مدعی غوښتنه د اورېدو وړ نده.

خو دا چې د قصاص او دیت په جرمونو کې چې قضیه یوازې د مجنی علیه یا حق العبد مدعی د مداخلې له امله اقامه شوې وي.

احتياطي تدبيرونه

يوسلو لسمه ماده:

(۱) که چپرې د محکمې يا څارنوالۍ په وړاندې ثابته شي چې تورن د بالمال کفالت په ورکړه قادر ندی، له هغه څخه د احضار ضمانت اخیستل کېږي. که چپرې ضامن د اعتبار او باور وړ شخص نه وي په هغه شرط کولای شي د ضامن په توګه ومنل شي چې ژمنه وکړي تر کفالت لاندې شخص په احضار د نه توانېدو په صورت کې، ددې قانون په يوسلو شپږمه ماده کې درج شوي د مالي ضمانت مطلوبه وجه ورکوي.

څارنوال يا محکمه پدې صورت کې لاندې احتياطي تدبيرونه هم نيولای شي:

- ۱- په ټاکلي ځای کې مېشتېدل.
- ۲- د پوليسو دفتر، څارنوالۍ يا محکمې ته له احوالو سره سم په ټاکلو وختونو کې حاضرېدل.
- ۳- پوليسو ته د ټاکل شوي ځای د ترک (پرېښودلو) او مودې خبر ورکول.

تدابیر احتیاطی

ماده یکصد ودهم:

(۱) هرگاه نزد محکمه يا څارنوالی ثابت شود که متهم قادر به تأدیة کفالت بالمال نمی باشد، از نزد وی ضمانت احضار اخذ می گردد. هرگاه ضامن، شخص مورد اعتبار و اعتماد نباشد به شرطی می تواند به حیث ضامن پذیرفته شود که تعهد نماید در صورت عدم توانمندی احضار شخص تحت کفالت، وجه مطلوب ضمانت مالی مندرج ماده یکصد و ششم این قانون را می پردازد.

څارنوال يا محکمه در این صورت تدابیر احتیاطی ذیل را نیز اتخاذ کرده می تواند:

- ۱- اقامت در محل معینه.
- ۲- حاضر شدن در اوقات معینه، حسب احوال به دفتر پولیس، څارنوالی یا محکمه.
- ۳- اطلاع به پولیس از ترک محل تعیین شده و مدت آن.

(۲) در صورتی که دلایل مؤجه مبنی بر خوف فرار مظنون یا متهم موجود باشد، محکمه می تواند، قرار ممنوع الخروج بودن وی را از کشور صادر نماید.

گرفتاری و توقیف مجدد

ماده یکصد و یازدهم:

هرگاه دلایل مبنی بر ضرورت توقیف، علیه متهم ظاهر شود یا وی شرایط مندرج ماده یکصد و دهم این قانون را اخلال نماید یا علت مؤجه قانونی دیگری موجود شود، امر رهائی مؤقت، مانع صدور امر مجدد گرفتاری یا توقیف متهم، مطابق احکام قانون شده نمی تواند.

(۲) په هغه صورت کې چې د مظنون یا تورن د تېبنتې دوپرې په اړه مؤجه دلایل شتون ولري، محکمه کولای شي، له هېواد څخه د هغه د ممنوع الخروج والي قرار صادر کړي.

بیانېول او توقیف

یوسلو یوولسمه ماده:

که چېرې د تورن پر خلاف د توقیف د اړتیا په هکله دلایل څرګند شي یا هغه ددې قانون په یوسلو لسمه ماده کې درج شوي شرایط اخلال (ګډوډ) کړي یا بل قانوني مؤجه، علت منخته راشي، د مؤقت خوشې کېدو امر، د قانون د حکمونو مطابق د تورن د بیا نیونې یا توقیف د امر د صادرېدو خنډنه کېږي.

اووم فصل

کشفی پت اقدامات

د کشفی پتو (مخفی) اقداماتو

مشروعیت

یوسلو دوولسمه ماده:

(۱) ددې قانون په یوسلو دیارلسمه ماده کې د درج شوو جرمونو د کشف او د اثبات د دلایلو د راټولولو لپاره کشفی پت اقدامات صورت موندلای شي.

(۲) کشفی پت اقدامات عبارت دي له:

۱- د تېلفون، کمپیوتر، انټرنټ یا نورو معلوماتي مخابراتي او تکنالوژي وسایلو له لارې د مظنونو او تورنو اشخاصو د مکالمو د محتویاتو او ارتباط اورېدل، څارل یا ثبتول او د مکالمو او د ارتباط د ډول، ځای، سرچینې، واټن (مسافې)، تگلورې (مسیر)، زمان، نېټې، اندازې، مودې په هکله د اطلاعاتو راټولول.

۲- په خصوصي اماکنو، کورونو او عامه ځایونو کې د اشخاصو الکترونيکي پته څارنه یا د مکالمو، حرکاتو او یا فعالیتونو

فصل هفتم

اقدامات مخفی کشفی

مشروعیت اقدامات مخفی

کشفی

ماده یکصدو دوازدهم:

(۱) جهت کشف جرایم مندرج ماده یکصد و سیزدهم این قانون و جمع آوری دلایل اثبات، اقدامات مخفی کشفی صورت گرفته می تواند.

(۲) اقدامات مخفی کشفی عبارت اند از:

۱- سمع، نظارت یا ثبت محتویات، مکالمات و ارتباط اشخاص مظنون و متهم از طریق تېلفون، کمپیوتر، انټرنټ یا سایر وسایل مخابراتي و تکنالوجی معلوماتي و جمع آوری اطلاعات درمورد مکان، منبع، مسافه، مسیر، زمان، تاریخ، اندازه، مدت مکالمات و نوع ارتباط.

۲- نظارت الکترونيکي مخفی یا ثبت مکالمات، حرکات و یا فعالیت های اشخاص در اماکن، منازل خصوصي و

ثبتول.

محلات عامه.

- ۳- د هغو مالي معاملو څارنه چې د بانکونو يا نورو مالي او سوداگريزو مؤسسو له لارې صورت مومي.
- ۴- د مکتوب، بستې (غوټې)، کانتینر، پارسل، مادي او تخنيکي وسايلو پلټنه.
- ۵- د افغانستان له قلمرو څخه د يوه يا څو نورو هېوادونو قلمروته، د عدلي او قضايي واکمنو مراجعو په خبرتيا او تر څارنې لاندې د غير قانوني يا مشکوکو محمولو لېږدېدو، عبور او مرور (ترڅارنې لاندې تسليم ورکولو) ته اجازه ورکول.
- د کشفې پټو اقداماتو مستلزم

جرمونه

کشفې

يوسلو ديارلسمه ماده:

ماده يکصدوسيزدهم:

- د لاندې جرمونو د مظنونينو او تورنو پر خلاف پټ کشفې اقدامات تر گټې اخيستني لاندې نيول کېږي:
- ۱- تروريستي جرمونه، د پيسو تطهير او د تروريزم تمويل.
- ۲- د کورني او بهرني امنيت پر خلاف د جرمونو په قانون کې درج شوي جرمونه.
- ۱- جرايم تروريستي، تطهير پول و تمويل تروريزم.
- ۲- جرايم مندرج قانون جرايم عليه امنيت داخلي وخارجي.

اقدامات مخفي کشفې عليه مظنونين و متهمين جرايم ذيل مورد استفاده قرار می گيرد:

- ۳- د مخدرو موادو او مسکراتو جرمونه.
- ۴- د اداري فساد جرمونه.
- ۵- داخطاف او دانسان دقاچاق جرمونه.
- ۶- د قتل جرمونه.
- ۷- د عدالت له تطبيق څخه د مخنيوي په منظور، دشاهدانو، قاضيانو او څارنوالانو او د هغوی د هر يو د کورنيو د غړي د تهديد جرمونه، د هغوی تر څېړني لاندې قضبي په ارتباط.
- ۸- د بين المللي جزايي محکمې په اساسنامه او دروم د ديپلوماتيک کنفرانس په وروستي سند کې درج شوي جرمونه.
- د پتو اقداماتو د کولو شرايط
- يوسلو څوارلسمه ماده:
- کشفې پت اقدامات يوازي د څارنوال په وړاندې او د محکمې په اجازه، په يوه له لاندې حالاتو کې صادرېدای شي:
- ۱- په هغه صورت کې چې شخص ددې قانون په يوسلو ديارلسمه ماده کې له درج شوو جرمونو څخه د يوه په ارتکاب مظنون يا تورن وي يا د هغه په ارتکاب
- ۳- جرايم موادو مخدرو و مسکرات.
- ۴- جرايم فساد اداري.
- ۵- جرايم اختطاف وقاچاق انسان.
- ۶- جرايم قتل.
- ۷- جرايم تهديد شهود، قضات و څارنوالان و اعضاي فاميل هر يک آنها در ارتباط به قضيه مورد رسيدگي آنها، به منظور جلوگیری از تطبيق عدالت.
- ۸- جرايم مندرج اساسنامه محکمه جزائي بين المللي و سند نهائي کنفرانس ديپلوماتيک روم.
- شرايط اتخاذ اقدامات مخفي
- ماده يکصدوچهاردهم:
- اقدامات مخفي کشفی تنها به پیشنهاد څارنوال و اجازه محکمه در یکی از حالات ذیل صادر شده می تواند:
- ۱- در صورتی که شخص، مظنون يا متهم به ارتکاب یکی از جرايم مندرج ماده يکصدو سيزدهم اين قانون بوده يا در ارتکاب آن شریک

کې شریک وي.

باشد.

۲- په هغه صورت کې چې د پام وړ سندونو او مدارکو د راټولولو امکان له بلې لارې څخه موجود نه وي او یا یې له بلې لارې څخه راټولول د ستونزو د پیدا کېدو باعث شي.

۲- در صورتی که امکان جمع آوری اسناد و مدارک مورد نظر از طریق دیگری ممکن نباشد و یا جمع آوری آنها از طریق دیگر باعث بروز مشکلات گردد.

۳- په هغه صورت کې چې شخص ددې قانون په یوسلو دیارلسمه ماده کې په درج شوو جرمونو کې د معلوماتي یا مخابراتي تکنالوژۍ له وسایلو څخه د مظنون یا تورن د کتې اخیستنې په مورد د علم با وجود، د غه وسایل د مظنون یا تورن په واک کې ورکړي.

۳- در صورتی که شخص با وجود علم به مورد استفاده مظنون یا متهم از وسایل تکنالوجی معلوماتی یا مخابراتی در جرایم مندرج ماده یکصد و سیزدهم این قانون، وسایل مذکور را در اختیار مظنون یا متهم، قرار دهد.

۴- په هغه صورت کې چې شخص مظنون یا تورن ته په جرم پورې د اړوندو معلوماتو د برابرولو یا ترلاسه کولو وسیله شي.

۴- در صورتی که شخص وسیله تهیه یا دریافت معلومات مربوط به جرم برای مظنون یا متهم قرار گیرد.

د کشفې پټو اقداماتو د کولو (سرته

محتوای اتخاذ اقدامات مخفی

رسولو) محتوي او د هغې نه افشاء

کشفی وعدم افشای آن

یوسلو پنځلسمه ماده:

ماده یکصد و پانزدهم:

(۱) د قضایې ضبط مامور مکلف دی، د کشفې پټو اقداماتو د کولو اجازه د اړوند

(۱) مامور ضبط قضائی مکلف است، اجازه اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را از

طريق ڄارنوال مربوط از محكمه ذیصلاح درخواست نماید. درخواست، تحریری و شامل موارد ذیل می باشد:

۱- شهرت مکمل شخصی که علیه او اقدامات مخفی کشفی درخواست شده است.

۲- نوع جرم .

۳- نوع اقدامات مخفی کشفی.

۴- دلایل موجه اجرای اقدامات مخفی کشفی.

۵- تاریخ آغاز و مدتی که برای اقدامات مخفی کشفی تقاضا می گردد.

(۲) در صورت تحقق موارد مندرج فقره (۱) این ماده محکمه قرار اتخاذ اقدامات مخفی کشفی را صادر و در غیر آن با ذکر دلایل، درخواست را کتباً رد می نماید.

(۳) در صورتی که حالات ضرورت اتخاذ اقدامات مخفی کشفی تغییر نموده یا از بین رفته باشد، محکمه می تواند حسب احوال قرار خود را اصلاح یا لغو نماید.

(۴) در حالت مندرج فقره (۳) این

ڄارنوال له لاري له واکمني محکمې څخه وغواړي. غوښتنه لیکلې او لاندې موارد پکې شامل وي:

۱- د هغه شخص بشپړ شهرت چې پر خلاف يې کشفی پټ اقدامات غوښتل شوي دي.

۲- د جرم ډول.

۳- د کشفی پټو اقداماتو ډول.

۴- د کشفی پټو اقداماتو د اجراء موجه دلایل.

۵- د پیل نېټه او هغه موده چې د کشفی پټو اقداماتو لپاره غوښتل کېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو مواردو د تحقق په صورت کې، محکمه د کشفی پټو اقداماتو د کولو قرار صادروي او پرته لدې د دلایلو په یادولو سره، د غوښتنلیک په توګه ردوي.

(۳) په هغه صورت کې چې د کشفی پټو اقداماتو د کولو د اړتیا حالاتو بدلون موندلی وي یا له منځه تللي وي، محکمه کولای شي له احوالو سره سم خپل قرار اصلاح یا لغو کړي.

(۴) ددې مادې په (۳) فقره کې په درج

ماده مامور ضبط قضائي مكلف است به اسرع وقت به څارنوالی مربوط اطلاع داده و څارنوالی محكمه را در رابطه به تغيير حالت كتباً مطلع می سازد.

(۵) تمام اشخاص حقيقي و حكمی ذيربط مكلف اند، طبق هدايت مندرج قرار صادره به منظور نظارت و ثبت ارتباطات و فعاليت های اشخاص شامل قرار، اقدامات مخفی كشفی را انجام يا به انجام آن اجازه بدهند.

(۶) اشخاص حقيقي و حكمی ذيربط مندرج فقره (۱) اين ماده نمی توانند، موجوديت حكم و اجرای اقدامات مخفی كشفی و نتايج آن رابه استثنای همكار قانونی خویش به شخص ديگر بدون اجازه محكمه افشاء نمايند.

مدت اتخاذ اقدامات مخفی كشفی

ماده يكصد و شانزدهم:

(۱) مدت اتخاذ اقدامات مخفی كشفی

شوي حالت کې د قضايي ضبط مامور مكلف دی په لنډ وخت کې اړوندې څارنوالی ته خبر ورکړي او څارنوالی محكمه د حالت د بدلون په اړه په ليکلې توگه خبره وي.

(۵) ټول اړوند حقيقي او حكمي اشخاص مكلف دي، په صادر شوي قرار کې د درج شوې لارښوونې مطابق، په قرار کې د شاملو اشخاصو د اړيکيو او فعاليتونو د څارنې او ثبت په منظور، كشفي پټ اقدامات وکړي يا د هغو د سرته رسولو اجازه ورکړي.

(۶) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اړوند حقيقي او حكمي اشخاص نشي کولای، د كشفي پټو اقداماتو د حكم او اجراء موجوديت (شتون) او د هغو پایلې د خپل قانوني همكار په استثنای بل شخص ته د محكمې له اجازې پرته افشاء کړي.

د كشفي پټو اقداماتو د کولو موده

يوسلو شپاړسمه ماده:

(۱) د كشفي پټو اقداماتو د سرته رسولو

الی (۹۰) روز می باشد و در صورت ضرورت تمدید شده می تواند.

(۲) اجرای اقدامات مخفی کشفی صرف در زمان اجراات کشف و تحقیق عملی می گردد.

(۳) مامور ضبط قضائی بعد از هر (۳۰) روز به صورت کتبی گزارش پیشرفت و نتایج حاصله از اجرای اقدامات مخفی کشفی را به خارنوالی ارایه نموده، خارنوالی آنرا به محکمه تقدیم می نماید.

(۴) در صورت لزوم پیشنهاد تمدید حکم اتخاذ اقدامات مخفی کشفی و نتایجی که از اجرای اقدامات اتخاذ شده قبلی بدست آمده یا دلایل عدم حصول نتایج مربوطه، در پیشنهاد درج می گردد.

سمع و نظارت مکالمات و

ارتباطات

ماده یکصد و هفدهم:

مامور ضبط قضائی صرف به مکالمات جرمی گوش می دهد. زمانی که طرفین به مکالمات غیر جرمی می پردازند، وی

موده تر (۹۰) ورخو پورې وي او د اړتيا په صورت کې تمدیدېدای شي.

(۲) د کشفې پټو اقداماتو اجراء يوازې د کشف او تحقیق د اجرااتو په وخت کې عملي کېږي.

(۳) د قضايي ضبط مامور له هرو (۳۰) ورخو وروسته په ليکلي توگه د کشفې پټو اقداماتو د اجراء د پرمختگ او لاسته راغلو پایلو رپوټ خارنوالی ته ورکوي، خارنوالی هغه محکمې ته وړاندې کوي.

(۴) د کشفې پټو اقداماتو د کولو د حکم د تمدید د وړاندیز د لزوم په صورت کې هغه پایلې چې د دمخه اقداماتو له اجراء څخه لاسته راغلي یا د اړوندو پایلو د نه ترلاسه کېدو دلایل، په وړاندیز کې درجېږي.

د مکالمو او ارتباطاتو (اړیکو)

اورېدل او څارنه

یوسلو اوولسمه ماده:

د قضايي ضبط مامور، يوازې جرمي مکالمو ته غوږ ږدي. کله چې اړخونه غیر جرمي مکالمې کوي،

مكلف است سمع مكالمات را قطع
نمايد.

نگهداري اسناد مخابره

ماده يكصد و هجدهم:

ريكارد مكالمات سمع شده يا
اسناد ارتباط در محفظه مناسب
مهر و لاک گردیده و در خلال (۳۰)
روز بعد از ختم دوره معينه سمع يا
نظارت، به محكمه صادر کننده
حکم سمع يا نظارت به منظور
محافظت از دستبرد يا تخريب و عدم
افشاء غير قانوني آن تسليم داده
مي شود.

هغه مكلف دی د مكالمو اوربدل بند
کړي.

د مخابري د سندونو ساتل

يوسلو اتلسمه ماده:

د اوربدل شوو مکالمو ریکارد یا د ارتباط
سندونه په مناسبه محفظه کې مهر او لاک
کېږي او د اوربدنې یا څارنې د ټاکلې
دورې له پایته رسېدو څخه وروسته د
(۳۰) ورځو په ترڅ کې، له لاس وړنې یا
ویجاړولو او له غیر قانوني افشاء څخه د
ساتنې په منظور، د اوربدنې یا څارنې د
حکم صادر وونکې محکمې ته
ورتسليمېږي.

اتم فصل

پلټنه او تلاشي

د کور او د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه

یوسلو نولسمه ماده:

(۱) پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال نشي کولای د اوسېدونکي (ساکن) له استغاثې یا اجازې یا د واکمنې محکمې له د مخې قرار پرته، د شخص مسکن (کور) یا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي او هغه وپلټي.

(۲) که چېرې د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه اړینه تشخیص شي پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال مکلف دي د هغې د پلټنې وړاندیز واکمنې محکمې ته وړاندې کړي، د پلټنې د اجازې وړاندیز د لاندې مطالبو لرونکي وي:

۱- د جرم ډول.

۲- د پلټنې موخه او موضوع.

۳- د پلټنې نېټه، ساعت او ځای.

۴- د پلټنې د اجراء موده.

فصل هشتم

تفتیش و تلاشي

تفتیش مسکن و ساختمان مسکوني

ماده یکصد و نهم:

(۱) پولیس، مؤظف امنیت ملي و څارنوال نمی توانند بدون استغاثه یا اجازه ساکن یا قرار قبلی محکمه ذیصلاح به مسکن شخص یا ساختمان مسکوني داخل و آنرا تفتیش نمایند.

(۲) هرگاه تفتیش مسکن یا ساختمان مسکوني ضروری تشخیص گردد، پولیس، مؤظف امنیت ملي و څارنوال مکلف اند پیشنهاد تفتیش آنرا به محکمه ذیصلاح ارایه نمایند، پیشنهاد اجازه تفتیش حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- نوعیت جرم.

۲- هدف و موضوع تفتیش.

۳- تاریخ، ساعت و محل تفتیش.

۴- مدت اجرای تفتیش.

د پلټنې اجازه

يوسلو شلمه ماده:

واکمنه محکمه کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل او د هغو پلټل په لاندې حالاتو کې اجازه ورکوي:

۱- په هغه صورت کې چې شخص د احضار له امر يا د واجب التنفيذ حکمونو له اعمال څخه ترمرد وکړي او د پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې اوسېږي.

۲- په هغه صورت کې چې د شخص د نيونې امر صادر او شخص د پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې پټ وي.

۳- په هغه صورت کې چې د جنایت يا جنحې جرم د ننه په کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې ارتکاب شوی وي او د جرم د ځای کتنې، هلته ورننوتل ايجاب کړي.

۴- په هغه صورت کې چې په پام وړ کور يا د اوسېدنې په ودانۍ کې د مظنون يا تورن د پټېدو يا ممنوعه شيانو يا په جنایت يا جنحې پورې د اړوندو شيانو د پټېدو په اړه قاطعه (پرېکنده) قرائن موجود وي.

اجازه تفتيش

ماده یکصد وبيستم:

محکمه ذيصلاح، داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی و تفتيش آنها را در حالات ذيل اجازه می دهد:

۱- در صورتی که شخص از امر احضار يا اعمال احکام واجب التنفيذ ترمرد نموده و در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر ساکن باشد.

۲- در صورتی که امر گرفتاری شخص صادر و شخص در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر مخفی باشد.

۳- در صورتی که جرم جنایت يا جنحه در داخل مسکن يا ساختمان مسکونی ارتکاب گردیده و معاینات محل جرم، ايجاب داخل شدن به آن را نماید.

۴- در صورتی که قرائن قاطعه مبنی بر مخفی شدن مظنون يا متهم يا اخفای اشیای ممنوعه يا اشیای مربوط به جنایت يا جنحه در مسکن يا ساختمان مسکونی مورد نظر موجود باشد.

د پلټنې شکليات

يوسلو يوويشتمه ماده:

(۱) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې په وخت کې، د بنځينه پوليسې حضور شرط گڼل کېږي.

(۲) کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ننوتل د پوليسو او څارنوال د هويت د کارت او د واکمنې محکمې د اجازه ليک په وړاندې کولو سره د دروازې له لارې صورت مومي، د ممانعت په صورت کې پوليس د اقل حد ځواک په استعمالولو سره کور يا د اوسېدنې ودانۍ ته ورننوزي.

(۳) د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه يوازې په هغه جرم پورې د مختصو شيانو د لټولو لپاره چې په هکله يې کشف او تحقيق روان وي، د دلایلو د راټولولو لپاره صورت موندلای شي.

(۴) که چېرې پوليس، د ملي امنيت مؤلف او څارنوال د پلټنې په وخت کې داسې شيان وويني (وگوري) چې ساتل يې د قانون په حکم گڼل شوی وي يا نوموړي شيان د بل ارتکاب شوي جرم په

شکليات تفتيش

ماده یکصد وبيست ویکم:

(۱) حين تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی، حضور پوليس زن شرط دانسته می شود.

(۲) داخل شدن به مسکن يا ساختمان مسکونی با ارايه کارت هويت پوليس و څارنوال واجازه نامه محکمه با صلاحيت از طريق دروازه صورت می گيرد، در صورت ممانعت، پوليس با استعمال حد اقل قوه به مسکن يا ساختمان مسکونی داخل می شود.

(۳) تفتيش مسکن يا ساختمان مسکونی صرف برای جستجوی اشیای مختص به جرمی که کشف و تحقيق در مورد آن جريان دارد، جهت جمع آوری دلایل صورت گرفته می تواند.

(۴) هرگاه پوليس، مؤلف امنيت ملی و څارنوال حين تفتيش، اشیای رامشاهده نمایند که نگهداری آن به حکم قانون جرم شمرده شده باشد يا اشیای مذکور در کشف جرم ارتکاب یافته دیگری

کشف کي اغېزمن وي، کولای شي، هغه ضبط کړي.

ځاني (بدني) تلاشي

يوسلو دوه ويشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او اړوند څارنوال کولای شي پداسې احوالو کې چې د شخص نيول د قانون د حکمونو مطابق مجازوي، د هغه په بدني تلاشي لاس پورې کړي.

(۲) په بدني تلاشي کې د شخص د بدن د باندېنې برخې، جامو او نورو هغو لوازمو او شيانو پلټنه شامل دي چې هغه يې له ځانه سره لري.

(۳) د شخص تلاشي د هغه شخصيت او انساني کرامت ته د دره ناي له په پام کې نيولو سره صورت مومي.

(۴) د بنځې بدني تلاشي د بنځينه پوليسې په واسطه او د نارينه بدني تلاشي د نارينه پوليس په واسطه صورت مومي. که چېرې همجنس پوليس د هغه شخص لپاره چې تلاشي کېږي په محل کې موجود نه وي، پوليس کولای شي تلاشي د بل همجنس

مؤثر باشد، می توانند آنرا ضبط نمایند.

تلاشي بدني

ماده یکصد و بیست و دوم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال ذيربط می تواند در احوالی که گرفتاری شخص مطابق احکام قانون مجاز باشد، به تلاشي بدني وی اقدام نماید.

(۲) تلاشي بدني شامل بازرسی قسمت بیرونی بدن شخص، لباس ها و سایر لوازم و اشیائی می باشد که وی با خود دارد.

(۳) تلاشي شخص با رعایت احترام به شخصیت و کرامت انسانی وی صورت می گیرد.

(۴) تلاشي بدني زن توسط پوليس زن و تلاشي بدني مرد توسط پوليس مرد صورت می گیرد. هرگاه پوليس همجنس برای شخصی که مورد تلاشي قرار می گیرد، در محل تلاشي موجود نباشد، پوليس می تواند تلاشي را توسط شخص

مناسب همجنس ديگر انجام و در اجرائی آن اورا رهنمائی کند.

(۵) تلاشی بدنی به محضر اشخاص جنس مخالف صورت گرفته نمی تواند.

موارد تلاشی شخص

ماده یکصد و بیست و سوم:

تلاشی شخص بدون در نظر داشت حکم مندرج فقره (۱) ماده یکصد و بیست و دوم این قانون در موارد ذیل صورت گرفته می تواند:

۱- در صورتی که تدابیر امنیتی ایجاب نماید .

۲- در صورتی که شخص بالفعل گرفتار یا توقیف شده باشد.

۳- در صورتی که شخص اشیای ممنوعه یا اشیای متعلق به جرم و یا قابل استفاده در ارتکاب جرم از قبیل سلاح ناریه یا جارحه را با خود داشته باشد.

مناسب شخص په واسطه سرته ورسوي او په اجراء کې يې هغه ته لارښوونه وکړي.

(۵) بدني تلاشي دمخالف جنس اشخاصو په محضر کې صورت موندلای نشي.

د شخص د تلاشی موارد

یوسلو درويشتمه ماده:

د شخص تلاشي ددې قانون د یوسلو دوه ويستمې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حکم له په پام کې نیولو پرته په لاندې مواردو کې صورت موندلای شي:

۱- په هغه صورت کې چې امنيتي تدبيرونه ایجاب کړي.

۲- په هغه صورت کې چې شخص بالفعل نیول شوی یا توقیف شوی وي.

۳- په هغه صورت کې چې شخص ممنوعه شيان یا په جرم پورې اړوند او یا د جرم په ارتکاب کې د گټې اخیستنې وړ لکه ناریه یا جارحه وسله له خانه سره ولري.

جواز داخل شدن به مسکن
یا ساختمان مسکونی در جرم مشهود
ماده یکصد و بیست و چهارم:

(۱) پولیس، مؤظف امنیت ملی و خارنوال می توانند در حالت ارتکاب جرم مشهود جنایت یا جناحه بدون رعایت حکم مندرج ماده یکصد و بیست و یکم این قانون به مسکن شخص یا ساختمان مسکونی داخل و به تفتیش آن اقدام نموده، اشیاء و اوراقی را که جهت کشف جرم نزد آنها مفید واقع شود، ضبط نمایند. در اینصورت موضوع در محضر درج گردیده، امضاء و نشان انگشت مظنون یا متهم یا ساکن مسکن یا ساختمان در آن اخذ می شود. هرگاه آنها از امضاء و گذاشتن نشان انگشت ابراء ورزند، موضوع در محضر درج می گردد و حتی الامکان تصدیق یکی از ساکنین یا همسایه ها در زمینه گرفته می شود.

په مشهود جرم کپی کور یا د
اوسپدنی ودانی ته د ورنوتلو جواز
یوسلو خلبریشتمه ماده:

(۱) پولیس، د ملي امنیت مؤظف او خارنوال کولای شي د جنایت یا جناحې د مشهود جرم د ارتکاب په حالت کې، ددې قانون په یوسلو یوویشتمه ماده کې د درج شوي حکم له په پام کې نیولو پرته د شخص کور یا د اوسپدنی ودانی ته ور دننه شي او د هغو په پلټنه لاس پورې کړي، هغه شیان او پانې چې دوی ته د جرم د کشف لپاره گټور واقع شي، ضبط کړي. پدې صورت کې موضوع په محضر کې درجېږي، د مظنون یا تورن یا د کور یا ودانی د استوگن لاسلیک او د گوتې نښه په هغه کې اخیستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسلیک او د گوتې د نښې له لگولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درجېږي او تر وسه وسه (حتي الامکان) له اوسپدونکو یا گاونډیانو څخه د یوه تصدیق پدې برخه کې اخیستل کېږي.

(۲) در حالت مندرج فقره (۱) این ماده پولیس، مؤظف امنیت ملی و څارنوال مکلف اند در خلال حد اکثر الی مدت (۵) روز رسمی صحت اقدام خویش را از طریق څارنوالی از محکمه ذیصلاح اخذ نمایند.

حضور مظنون یا متهم حین

تفتیش

ماده یکصد و بیست و پنجم:

(۱) تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور مظنون یا متهم یکی از ساکنین مسکن یا ساختمان مسکونی اگر موجود باشد، صورت می گیرد.

(۲) هرگاه در مسکن یا ساختمان مسکونی جز مظنون یا متهم ساکن دیگری موجود نباشد و یا مظنون یا متهم نیز وجود نداشته باشد، تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی در حضور دو نفر شاهد که از جمله اقارب، خویشاوندان یا همسایه گان ایشان باشند، صورت می گیرد. در این حالت جریان موضوع در محضر درج، امضاء

(۲) ددی مادی په (۱) فقره کې په درج شوي حالت کې پولیس، د ملي امنیت مؤظف او څارنوال مکلف دي زیات نه زیات تر (۵) رسمي ورځو مودې پورې د خپل د اقدام صحت (سموالی) د څارنوالی له لارې له واکمنې محکمې څخه واخلې.

د پلټنې په وخت کې د مظنون یا

تورن حضور

یوسلو پنځه ویشتمه ماده:

(۱) د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د مظنون یا تورن او د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ د یوه استوګن که چېرې موجود وي په حضور کې، صورت مومي.

(۲) که چېرې په کور یا د اوسېدنې په ودانۍ کې له مظنون یا تورن پرته بل استوګن وجود ونلري او یا مظنون یا تورن هم موجود نه وي، د کور یا د اوسېدنې د ودانۍ پلټنه د دوو تنو شاهدانو په حضور کې چې د هغوی د خپلو، خپلوانو یا ګاونډیانو له جملې څخه وي صورت مومي. پدې حالت کې د موضوع جریان په محضر کې درجېږي، د حاضر و

يا نشان انگشت اشخاص حاضر در آن
اخذ می گردد.

(۳) محضر مندرج فقره (۲) این ماده
حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- توضیح اینکه شخص ساکن از
حقوق قانونی اش مطلع گردیده
است.

۲- درج اظهارات اشخاص
حاضر.

۳- توضیح اینکه اشیای ضبط شده
داوطلبانه تسلیم داده شده یا بشکل
اجباری اخذ گردیده است.

۴- محل و کیفیت اخفای اوراق و
اشیائی که ضبط می گردد.

۵- ذکر دقیق مقدار، کیفیت و سایر
مشخصات منحصر به اشیای ضبط شده
و در صورت امکان، ارزش واقعی
آن.

مهرو لاک محلات

ماده یکصد و بیست و ششم:

پولیس، مؤلف امنیت ملی و خارنوال
می توانند محلاتی را که در آن

اشخاصو لاسلیک یا د گوتې نښه پکې
اخیستل کېږي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې درج
شوی محضر دلاندې مطالبو لرونکی وي:

۱- ددې څرگندونه چې استوګن شخص
د هغه له قانوني حقوقو څخه خبر کړای
شوی دی.

۲- دحاضر و اشخاصو د څرگندونو
درجول.

۳- ددې څرگندونه چې ضبط شوي
شیان داوطلبانه تسلیم شويدي یا په
اجباري ډول اخیستل شوي دي.

۴- دهغو پاڼو او شیانو د پتیدو ځای او
کیفیت، چې ضبطېږي.

۵- په ضبط شوو پورې د منحصر و شیانو
د دقیق مقدار، کیفیت او نورو مشخصاتو،
او د امکان په صورت کې د هغو رېښتیاڼي
ارزښت یا ډول.

د ځایونو مهر او لاک

یوسلو شپږویشتمه ماده:

پولیس، د ملي امنیت مؤلف او خارنوال
کولای شي هغه ځایونه چې سندونه،

اسناد، مدارک و آثار جرمي يا ساير اشياى مؤثر درکشف جرم وجود داشته باشد، مهرولاک و برآن نگهبان تعيين نمايند، در اين صورت از موضوع بلافاصله به خارنوالى مربوط اطلاع داده مى شود.

شکايت ساکن يا مالک ساختمان

مسكونى

ماده يكصدوبيست وهفتم:

ساکن يامالک مسکن يا ساختمان مسكونى مى تواند عليه اجراءات پوليس، مؤظف امنيت ملي و خارنوال شکايت نمايد. در اين صورت حسب احوال، شکايت مستقيماً به خارنوال يا خارنوال مافوق يا محکمه سپرده شده وخارنوال يا محکمه ذيصلاح مکلف است، به اسرع وقت موضوع را بررسى نمايد.

درج اشياى ممد کشف جرم در

محضر

ماده يكصدوبيست وهشتم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملي و

مدارک او جرمي آثار يا د جرم په کشف کې نور اغېزمن شيان هلته وجود ولري، مهر او لاک کړي او هغه ته ساتونکى وټاکي، پدې صورت کې له موضوع څخه بې له ځنډه اړوندې خارنوالى ته خبر ورکول کېږي.

د اوسېدنې د ودانۍ د استوگن يا

مالک شکايت

يوسلو اووه ويشتمه ماده:

د کور يا د اوسېدنې د ودانۍ استوگن يا مالک کولای شي د پوليسو، د ملي امنيت د مؤظف او خارنوال د اجراءاتو پر خلاف شکايت وکړي. پدې صورت کې له احوالو سره سم، شکايت مستقيماً خارنوال يا مافوق خارنوال يا محکمه ته سپارل کېږي او خارنوال يا واکمنه محکمه مکلف دي، په لنډ وخت کې موضوع وڅېړي.

په محضر کې د جرم دکشف د ممدو

شيانو درج

يوسلو اته ويشتمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او

څارنوال می توانند حین تفتیش مسکن یا ساختمان مسکونی و یا تلاشی شخص، اسلحه، امتعه، اوراق و سایر اشیاء را که در ارتکاب جرم استعمال یا در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده و یا به قصد ارتکاب جرم تهیه شده باشد، ضبط نمایند.

(۲) اشیای مندرج فقره (۱) این ماده به ملاحظه مظنون یا متهم رسانیده شده و نظروی راجع به آن مطالبه و موضوع در محضر درج و امضاء و نشان انگشت مظنون یا متهم در آن گرفته می شود. هرگاه آنها از امضاء و گذاشتن نشان انگشت اباء ورزند، مراتب در محضر درج و تصدیق یکی از ساکنین یا همسایه ها در زمینه اخذ می گردد.

(۳) هرگاه اشیای مندرج فقره (۱) این ماده از شخص دیگر اخذ شده باشد، بعد از ملاحظه مظنون یا متهم و مطالبه نظری، طبق احکام این قانون در محضر درج

څارنوال کولای شي د کوریا د اوسېدنې د ودانۍ د پلټنې یا د شخص د تلاشی په وخت کې هغه وسله، امتعه، پانې او نورشیان چې د جرم په ارتکاب کې استعمال یا د جرم د ارتکاب په پایله کې لاسته راغلي او یا د جرم د ارتکاب پر نیت برابر شوي وي، ضبط کړي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان د مظنون یا تورن په ملاحظه رسول کېږي او د هغو په هکله یې نظر غوښتل کېږي او موضوع په محضر کې درج او د مظنون یا تورن لاسلیک یا د گوتې نښه پکې اخیستل کېږي. که چېرې هغوی له لاسلیک یا د گوتې د نښې له اېښودو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او له اوسېدونکو یا ګاونډیانو څخه د یوه تصدیق پدې برخه کې اخیستل کېږي.

(۳) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي شيان له بل شخص څخه اخیستل شوي وي، د مظنون یا تورن له ملاحظې او د هغه د نظر له غوښتنې وروسته، ددې قانون د حکمونو مطابق په

محضر کي درجېږي.

می گردد.

د ضبط شوو پاڼو تشریح او مهر اوتشریح ومهر ولاک اوراق ضبطلاک کولشده

یوسلو نهه ویشتمه ماده:

ماده یکصد و بیست ونهم:

(۱) پولیس او د ملي امنیت مؤظف مکلف دي، ضبط شوې پاڼې او شیان تشریح او سرتړلې (سربسته) جعبه کې یې کنبېږدي او په تسمه یې وتړي او مهر او لاک یې کړي. پر تسمه باندي د شیانو د ضبط نېټه لیکل کېږي او موضوع په محضر کې درجېږي.

(۱) پولیس و مؤظف امنیت ملی مکلف اند، اوراق و اشیای ضبط شده را تشریح و درجعه سربسته گذاشته و بالای آن نوار پیچانیده، مهرولاک نمایند. بالای نوار تاریخ ضبط اشیاء تحریر و موضوع در محضر درج می گردد.

(۲) د ضبط شوو پاڼو او شیانو تشریح په دريو نسخو کې لیکل کېږي. لومړۍ نسخه په جعبه کې دننه، دوه یمه نسخه هغه شخص ته چې نوموړي شیان ورڅخه اخیستل شوي تسلیمېږي او درېیمه نسخه له اړوندو پاڼو سره ضم کېږي.

(۲) تشریح اوراق و اشیای ضبط شده درسه نسخه تحریر می شود. نسخه اول در داخل جعبه، نسخه دوم به شخصی که اشیای مذکور از نزد او اخذ گردیده تسلیم و نسخه سوم ضم اوراق مربوط می گردد.

د مهر اولاک ساتنهحفظ مهر و لاک

یوسلو دېرشمه ماده:

ماده یکصد و سی ام:

هغه مهر او لاک چې ددې قانون د یوسلو نهه ویشتمې مادې د حکم مطابق صورت موندلی وي، خلاصول یې جواز نلري، خو

مهر ولاک که برطبق حکم ماده یکصد و بیست ونهم این قانون صورت گرفته باشد، باز کردن آن جواز ندارد، مگر به

استيذان څارنوال و درحضور مظنون يا متهم و شخصي كه اوراق و اشياء از نزد وي ضبط شده يا نماينده قانوني آنها.

منع ضبط اوراق و مراسلات

ماده يكصد و سي و يكم:

څارنوال نمي تواند اوراقي را كه مظنون يا متهم جهت استفاده به اهل خبره مي سپارد يا مراسلاتي را كه ميان مظنون يا متهم و وكيل مدافع او رد و بدل مي شود، ضبط نمايد، مگر اينكه در قانون طور ديگري تصريح شده باشد.

صدور امر در مورد اشياي ضبط

شده

ماده يكصد و سي و دوم:

څارنوال، اوراق و اشياي ضبط شده را در حضور مظنون يا متهم و يا شخصي كه از نزد وي دستياب شده، ملاحظه نموده و درصورتی كه ارايه اشياي مذکور به جريان محاکمه ضروري و موثر و يا قابل مصادره باشد، به

د څارنوال په استيذان او د مظنون يا تورن او هغه شخص په حضور کې چې له هغه څخه پانې او شيان ضبط شوي يا د هغوی د قانوني استازي.

د پانې او مراسلاتو د ضبط منع

يوسلو يو دېرشمه ماده:

څارنوال نشي کولای هغه پانې چې مظنون يا تورن يې د گټې اخيستنې لپاره اهل خبره ته سپاري يا هغه مراسلې چې د مظنون يا تورن او د هغه مدافع وکیل ترمنځ رد او بدلېږي، ضبط کړي، خو دا چې په قانون کې بل ډول تصريح شوي وي.

د ضبط شوو شيانو په هکله د امر

صادرول

يوسلو دوه دېرشمه ماده:

څارنوال ضبط شوې پانې او شيان د مظنون يا تورن او يا هغه شخص په حضور کې چې ورڅخه ترلاسه شوي، گوري (ملاحظه کوي) او په هغه صورت کې چې د نوموړو شيانو وړاندې کول د محاکمې بهيرته اړين او اغېزمن او يا د مصادري وړ

وي، په ساتنې او يا يې له دوسې سره په انضمام او پرته لدې مالک يا مرسل ته د هغو په اعادې امر صادروي.

شخص ته د پاڼو د نقل وړاندې کول

يوسلو دري دېرشمه ماده:

که چېرې شخص هغو پاڼو ته چې ور څخه ضبط شوي دي، اړتيا ولري، د هغو تصديق شوی نقل يا فوتوکاپي د متقاضي په لگښت هغه ته ورکول کېږي، پدې شرط چې د تحقيق بهير ته زبان ونه رسوي.

د معلوماتو د افشاء منع

يوسلو څلور دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي، د هغو پاڼو د محتوياتو او معلوماتو له افشاء څخه چې ددندې د اجراء پر وخت يا د اجراء له امله يې لاس ته راوړي، ډډه وکړي.

(۲) هغه شخص چې د پلټنې يا د عدلي تعقيب د نورو اجراءاتو په وخت کې د پاڼو د محتوا، شيانو او اشخاصو په هکله اطلاعات ترلاسه کوي او هغه له عدلي او

نگهداری و يا انضمام آن به دوسيه و در غير آن به اعاده آن به مالک يا مرسل امر صادر می نماید.

ارايه نقل اوراق به شخص

ماده یکصد و سی و سوم:

هرگاه شخص به اوراقی که از نزد وی ضبط شده، ضرورت داشته باشد، نقل تصدیق شده یا فوتوکاپی آن به مصرف متقاضی به وی داده می شود، مشروط بر اینکه به جريان تحقيق خللی وارد نماید.

منع افشای معلومات

ماده یکصد و سی و چهارم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال مکلف اند، از افشای محتويات اوراق و معلومات که در اثنای اجرای وظیفه يا از اثر اجرای آن بدست آورده اند، خودداری نمایند.

(۲) شخصی که حین تفتيش يا ساير اجراءات تعقيب عدلی راجع به محتوای اوراق، اشیاء و اشخاص اطلاعاتی را کسب می نماید و آنرا به شخص دیگری

قضايي اړوندو مراجعو څخه پرته بل شخص ته افشاء کوي يا په يو ډول نه يو ډول له هغو څخه ناوړه کټه اخلي، د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

د پانې او شيانو د ضبط منع

يوسلو پنځه دېرشمه ماده:

(۱) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال نشي کولای، د پلټنې په وخت کې هغه پانې او شيان چې په جرمي قضيه پورې اړه ونه لري، ضبط کړي.

(۲) پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال د پلټنې په وخت کې په جرم پورې اړوندو پانې او شيانو له ترلاسه کولو وروسته چې په لټه کې يې وو، مکلف دي، پلټنه پایته ورسوي.

(۳) ددې مادې په (۱ او ۲) فقرو کې له درج شوو حکمونو څخه سرغړونه، له وظيفوي واک څخه ناوړه کټه اخیستنې گڼل کېږي، مرتکب د قانون د حکمونو مطابق مجازاتېږي.

غیر از مراجع مربوط عدلی و قضائی افشاء می کند یا به نحوی از انحا از آن استفاده سوء می نماید، طبق احکام قانون مجازات می گردد.

منع ضبط اوراق و اشیاء

ماده یکصد و سی و پنجم:

(۱) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال نمی توانند حين تفتيش، اوراق و اشیائی را که به قضيه جرمی ارتباط نداشته، ضبط نمایند.

(۲) پوليس، مؤظف امنيت ملی و څارنوال حين تفتيش بعد از حصول اوراق و اشیای مربوط به جرم که به جستجوی آن بوده اند، مکلف اند به تفتيش خاتمه دهند.

(۳) تخلف از احکام مندرج فقره های (۱ و ۲) این ماده سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی شمرده شده، مرتکب طبق احکام قانون مجازات می گردد.

د حکمي اشخاصو د ودانۍ پلټنه

يوسلو شپږ دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي په حکمي شخص پورې د اړوندې ودانۍ پلټنه د هغه د قانوني استازي په حضور کې، ددې قانون د حکمونو مطابق سرته ورسوي.

اشخاصو ته د محضر د نقل تسليمول

يوسلو اووه دېرشمه ماده:

پوليس، د ملي امنيت مؤظف او څارنوال مکلف دي د پلټنې له اجراء او د محضر له ترتيبولو وروسته يوه نسخه يې د هغه شخص د غوښتنې له امله چې پلټنې د هغه په حضور کې صورت موندلې هغه ته ورکړي او لاسليک يا د گوتې نښه يې واخلي.

تفتيش ساختمان اشخاص حکمي

ماده يکصد و سي و ششم:

پوليس، مؤظف امنيت ملي و څارنوال مکلف اند تفتيش ساختمان مربوط به شخص حکمي را درحضور نماينده قانونی وی، مطابق احکام این قانون انجام دهند.

تسليمی نقل محضر به اشخاص

ماده يکصد و سي وهفتم:

پوليس، مؤظف امنيت ملي و څارنوال مکلف اند بعد از اجرای تفتيش وترتيب محضر، يک نسخه آن را در اثر تقاضای شخصی که تفتيش درحضور وی صورت گرفته است به او بدهند و امضاء يا نشان انگشت وی را اخذ نمایند.

نهم فصل

د ضبط شوو شيانو په هکله

اقدامات

د ضبط شوو شيانو دا عادي امر

يوسلو اته د پرشمه ماده:

څارنوالی او محکمه کولای شي د هغو شيانو چې د کشف او تحقیق په بهیر کې ضبط شويدي د مالک یا حایز په غوښتنه یا پرته له هغې که څه هم چې د حکم له صادریدو دمخه وي، د اعادي امر ورکړي، په دې شرط چې نوموړي شيان د دعوي له بهیر سره اړه ونلري یا د قانون د حکمونو مطابق د مصادري وړ نه وي.

د مالکیت په هکله نزاع (شخړه)

يوسلو نهه د پرشمه ماده:

که چېرې د ضبط شوو شيانو د مالکیت په هکله نزاع موجوده وي، څارنوال نشي کولای د هغو په اعادي امر وکړي. پدې صورت کې موضوع د حل او فصل لپاره واکمني محکمې ته احاله کېږي.

فصل نهم

اقدامات در مورد اشیای ضبط

شده

امر اعاده اشیاى ضبط شده

ماده یکصد و سى وهشتم:

څارنوالی و محکمه می توانند به اعاده اشیاى که در جریان کشف و تحقیق ضبط گردیده است به اثر درخواست مالک یا حایز یا بدون آن گرچه قبل از اصدار حکم باشد امر دهند، مشروط بر اینکه اشیاى مذکور با جریان دعوى ربط نداشته یا مطابق احکام قانون قابل مصادره نباشد.

نزاع در مورد مالکیت

ماده یکصد و سى ونهم:

هرگاه در مورد مالکیت اشیاى ضبط شده نزاع وجود داشته باشد، څارنوال نمی تواند به اعاده آن امر نماید. در این صورت موضوع غرض حل و فصل به محکمه ذیصلاح احاله می شود.

دضبط شوو شيانو د تسليمی غوښتنه

يوسلو څلوښتمه ماده:

د حق العبد مدعي کولای شي د هغو شيانو تسليمي چې دهغه ملکیت وي له څارنوالی څخه وغواړي. په هغه صورت کې چې غوښتنه يې د څارنوالی لخوا رد شي، کولای شي واکمني محکمې ته شکایت وکړي او خپل دلایل وړاندې کړي.

د ضبط شوو شيانو اعاده

يوسلو يو څلوښتمه ماده:

(۱) ضبط شوي شيان هغه شخص ته اعاده کېږي چې ور څخه اخیستل شوي وي. په هغه صورت کې چې ضبط شوي شيان د جرم موضوع يا يې د ارتکاب وسيله وي، هغه شخص ته چې د جرم د پېښېدو له امله يې د هغو حيازت (مالکیت) له لاسه ورکړی دی، اعاده کېږي، پدې شرط چې د قانون د حکمونو مطابق د هغو د ساتنې حق ولري.

(۲) د ضبط شوو شيانو د اعادې امر په مدني محکمه کې د اړخونو د حقوقو د غوښتنې څخه نه کېږي. که چېرې دغه

مطالبه تسليمی اشياى ضبط شده

ماده یکصد وچهل وچهل:

مدعی حق العبد می تواند تسلیمی اشیاى ضبط شده را که ملکیت وی باشد، از څارنوالی مطالبه نماید. در صورتی که مطالبه وی از طرف څارنوالی رد شود، می تواند به محکمه ذیصلاح شکایت و دلایل خود را ارایه نماید.

اعاده اشياى ضبط شده

ماده یکصد وچهل ویکم:

(۱) اشیاى ضبط شده به شخصی اعاده می گردد که از نزد وی اخذ شده باشد. در صورتی که اشیاى ضبط شده موضوع جرم یا وسیله ارتکاب آن باشد، به شخصی که در اثر وقوع جرم، حيازت آنرا از دست داده است، اعاده می شود، مشروط بر اینکه طبق احکام قانون حق نگهداری آنرا داشته باشد.

(۲) امر اعاده اشیاى ضبط شده مانع مطالبه حقوق طرفین در محکمه مدنی نمی شود. هرگاه چنین

امر به اساس مطالبه یکی از طرفین در حضور جانب مقابل از محکمه صادر و اشیاء به وی سپرده شده باشد، طرف دیگر نمی تواند آن را مطالبه نماید.

اشیای ضبط شده و عدم لزوم

دعوی

ماده یکصد و چهل و دوم:

هرگاه به عدم لزوم اقامه دعوی قرار صادر شود، مرجع ذیصلاح مکلف است، موضوع تصرف در اشیای ضبط شده را نیز حل و فصل نماید.

مرور زمان مطالبه اشیای ضبط

شده

ماده یکصد و چهل و سوم:

هرگاه طرفین دعوی، اشیای ضبط شده را الی (۳) سال از تاریخ ختم دعوی مطالبه نمایند، بدون صدور حکم، ملکیت دولت شمرده می شود.

اشیاء مواجه به فساد

ماده یکصد و چهل و چهارم:

هرگاه شیء ضبط شده از جمله اشیائی

شان امر له اړخونو څخه د یوه د غوښتنې پر بنسټ د مقابل اړخ په حضور کې له محکمې څخه صادر او شیان هغه ته سپارل شوي وي، بل اړخ نشي کولای هغه وغواړي.

ضبط شوي شیان او د دعوي نه

لزوم

یوسلو دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعوي د اقامې په نه لزوم قرار صادر شي، واکمنه مرجع مکلفه ده، په ضبط شوو شیانو کې د تصرف موضوع هم حل او فصل کړي.

د ضبط شوو شیانو د غوښتنې مرور

زمان

یوسلو دري څلوېښتمه ماده:

که چېرې د دعوي اړخونه، ضبط شوي شیان د دعوي د پایته رسېدو له نېټې څخه تر (۳) کلونو پورې ونه غواړي د حکم له صادرېدو پرته د دولت ملکیت گڼل کېږي.

له فساد سره مخامخ شیان

یوسلو څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې ضبط شوی شیء د هغو شیانو له

باشد که به مرور زمان تلف یا نگهداری آن معادل قیمت اش ایجاب مصرف را نماید، فروش آن از طریق مزایده به اجازه محکمه ذیصلاح جواز دارد و وجوه حاصله طور امانت در بانک گذاشته می شود. در این صورت مالک می تواند در خلال مدت (۳) سال از تاریخ ختم دعوی، وجهی را که از فروش آن حاصل گردیده، مطالبه نماید.

جملې څخه وي چې د وخت په تېرېدو سره تلفېږي يا ساتنه يې د بيې معادل لگښت ايجاب کړي، خرڅلاويې دمزايدې له لارې د واکمنې محکمې په اجازه جواز لري او ترلاسه شوي وجوه په بانک کې د امانت په توګه اېښودل کېږي. پدې صورت کې مالک کولای شي، د دعوي د پایته رسېدو له نېټې څخه د (۳) کلونو مودې په ترڅ کې، هغه وجه چې له خرڅلاو څخه يې ترلاسه شوي، وغواړي.

لسم فصل

د جرمونو تحقيق

د تحقيق اجراء

يوسلو پنځه څلور بنتمه ماده:

(۱) تحقيق د جنايت او جنحې په ټولو جرمونو کې حتمي دی او ددې قانون د حکمونو مطابق، د څارنوال په واسطه د مظنون يا تورن د مدافع وکیل په حضور کې صورت مومي. (۲) له تحقيق څخه موخه د قضيې د حقايقو موندل، د جرم پر پېښېدو باور او د هغه د مرتکب پېژندل دي، څارنوال پدې منظور لاندې حالات په پام کې نيسي:

۱- د مظنون يا تورن د اهليت او د ارتکاب شوي جرم د قانوني وصف، د جرم د ارتکاب د ډول او د جرم د پېښېدو د انگېزې د تثبيت په منظور، د قضيې هر اړخيزه ارزونه.

۲- د مرتکب پېژندنه، د سوابقو ارزونه او د پايلې په احداث (راوتلو) کې د هغه د ونډې تشخيص، د عمل د سرته رسولو

فصل دهم

تحقيق جرايم

اجراي تحقيق

ماده يکصد وچهل و پنجم:

(۱) تحقيق در تمام جرايم جنايت و جنحه حتمي بوده و مطابق احکام اين قانون توسط څارنوال در حضور وکیل مدافع مظنون يا متهم، صورت می گيرد.

(۲) هدف از تحقيق، دستيابی به حقايق قضيه، يقين بر وقوع جرم و شناسائی مرتکب آن می باشد، څارنوال به اين منظور حالات ذيل را در نظر می گيرد:

۱- ارزيابی همه جانبه قضيه به منظور تثبيت اهليت مظنون يا متهم و وصف قانونی جرم ارتکاب یافته، نحوه ارتکاب و انگيزه وقوع جرم.

۲- شناسائی مرتکب، ارزيابی سوابق و تشخيص سهم او در احداث نتيجه، نحوه انجام عمل و اسباب

ډول او اسباب يې.

(۳) څارنوال مکلف دی له هغو امکاناتو څخه چې قانوناً د جرم او د هغه د مرتکب پر پېژندنه او حقایقو ته پر رسېدو دلالت وکړي، کټه واخلي. څارنوال د جرم د اثبات دلایل او تېرته کوونکي دلایل علی السویه راټولوي او ارزوي.

آن.

(۳) څارنوال مکلف است از امکاناتی که قانوناً بر شناخت جرم و مرتکب آن و رسیدن به حقایق دلالت نماید، استفاده به عمل آورد. څارنوال دلایل اثبات جرم و دلایل تېرته کننده را علی السویه جمع آوری و ارزیابی می نماید.

(۴) څارنوال په مشهود جرم کې چې جنایت وي شخصاً د پېښې په ځای کې حضور مومي او د آثارو په ساتنې او د جرم د اثبات د دلایلو د راټولولو په هکله لارښوونه کوي.

(۴) څارنوال در جرم مشهود که جنایت باشد شخصاً به محل واقعه حضور می یابد و راجع به حفظ آثار و جمع آوری دلایل اثبات جرم هدایت می دهد.

څارنوال د شاهدانو بیانونه، د مجني عليه او نورو هغو اشخاصو نظر يې او اقوال چې د قضیې په هکله معلومات لري، اوري.

څارنوال اظهارات شهود، نظريات و اقوال مجنی عليه و سایر اشخاصی را که در مورد قضیه معلومات دارند، استماع می نماید.

(۵) څارنوال د اهل خبره پر مطالعاتو او څېړنو څارنه کوي، مشخصې پوښتنې مطرح کوي او لازمي څرگندونې غواړي.

(۵) څارنوال بر مطالعات و بررسی های اهل خبره نظارت نموده، سوالات مشخص را مطرح و توضیحات لازم را مطالبه می نماید.

(۶) څارنوال د جرمي قضیې اړوند له هر شخص څخه چې غوښتي يې وي، د جرم په اړه استجواب کوي او له تورن څخه

(۶) څارنوال از هر شخصی مرتبط به قضیه جرمی که خواسته باشد به ارتباط جرم استجواب به عمل می آورد و از

شخصاً استنطاق کوي.

(۷) څارنوال کولای شي، د تحقیق په وخت کې، د پولیسو او د ملي امنیت د مؤظف او نورو مراجعو همکاري وغواړي او د هغو له اجرااتو څارنه وکړي.

(۸) د پولیسو، د وسله والو ځواکونو د منسوبینو، د ملي امنیت د مؤظفینو او د نظامي تشکیلاتو لرونکو نورو ادارو د نظامي منسوبینو د غیر وظیفوي جرمونو تحقیق، ددې قانون د حکمونو تابع دی.

د راټولو شوو دلایلو څېړنه

یوسلو شپږ څلوېښتمه ماده:

څارنوال د تحقیق په بهیر کې د راټولو شوو اغېزمنو دلایلو د تثبیت په منظور، لاندې ارزونې ترسره کوي:

۱- له تورن څخه استنطاق.

۲- په جلا توګه له شاهدانو څخه استجواب.

۳- د شاهدانو مقابله او د شهادت او وړاندې شوو نظریو مقایسه.

۴- د جرم د پېښېدو له ځای څخه دلاسه ته راغلو مدارکو او شیانو ارزونه.

متهم شخصاً استنطاق می کند.

(۷) څارنوال می تواند حین تحقیق، همکاری پولیس و مؤظف امنیت ملی و سایر مراجع را مطالبه نموده و از اجراات آنها نظارت نماید.

(۸) تحقیق جرایم غیر وظیفوی پولیس، منسوبین قوای مسلح، مؤظفین امنیت ملی و منسوبین عسکری سایر ادارات دارای تشکیلات عسکری، تابع احکام این قانون می باشد.

بررسی دلایل جمع آوری شده

ماده یکصد و چهل و ششم:

څارنوال در جریان تحقیق به منظور تثبیت دلایل موثر جمع آوری شده، ارزیابی های ذیل را به عمل می آورد:

۱- استنطاق از متهم .

۲- استجواب از شهود به صورت جداگانه .

۳- مقابله شهود و مقایسه شهادت و نظریات ارایه شده .

۴- ارزیابی مدارک و اشیای بدست آمده از محل وقوع جرم.

- ۵- دحسابي او مالي پانو پلټنه (بازرسي).
 ۶- د کورونو او نورو ودانيو پلټنه.
 ۷- د اهل خبره د نظر غوښتنه، د هغه څېړنه او تأييد يا ردول او يا پدې برخه کې د زياتو څرگندونو غوښتل.
 ۸- د نورو هغو تگلارو د کارولو لپاره چې د کشف مرستندويه وي او د دې قانون له حکمونو سره مغايرت ونلري د لازمو لارښوونو صادروول.

د تحقيق واکمن (واکوال) څارنوال

يوسلو اووه څلوېښتمه ماده:

د جرم تحقيق، په عادي صورت په ترتيب سره د جرم د پېښېدو د ځای، د نيولو د ځای او د تورن د اوسېدنې د ځای د څارنوالۍ واک دی. دغه امر د نورو څارنوالانو د تحقيق د هر يوه په اړونده حوزه کې او يا په مشخصو قضيو کې، د لوی څارنوال لخوا د څارنوال د ټاکنې، خنډ نه کېږي.

تورن ته د جرم انتساب

يوسلو اته څلوېښتمه ماده:

څارنوال مکلف دی له مظنون سره په

- ۵- بازرسي اوراق حسابي و مالي.
 ۶- تفتيش منازل وسایر ساختمان ها.
 ۷- مطالبه نظر اهل خبره، بررسی و تائيد يا رد آن ويا مطالبه توضيحات بیشتر در زمينه.
 ۸- صدور هدايات لازم جهت به کار گیری سایر روش های که ممد کشف بوده و با احکام این قانون مغايرت نداشته باشد.

څارنوال ذیصلاح تحقيق

ماده یکصد وچهل وهفتم:

تحقيق جرم به صورت عادی بالترتيب از صلاحیت څارنوالی محل وقوع جرم، محل گرفتاری و محل سکونت متهم می باشد. این امر مانع تحقيق څارنوالان دیگر هر یک در حوزه مربوطه ويا تعيين څارنوال توسط لوی څارنوال در قضایای مشخص نمی گردد.

انتساب جرم به متهم

ماده یکصد وچهل وهشتم:

څارنوال مکلف است در اولین برخورد با

مظنون، هويت وى را تثبيت وارتكاب عمل جرمى را كه به وى نسبت داده شده ابلاغ و بعد از آگاهى وى در رابطه به حق داشتن وكيل مدافع اظهارات او را در زمينه جوييا شود.

اظهارات مظنون درج محضر شده، عكس و هويت او درج فورم خاص مى گردد.

ميعاد تكميل تحقيق

ماده يكصد و چهل ونهم:

(۱) خارنوالى مكلف است تحقيق جرايم واقامه دعواى جزائى را در اوقات ذيل تكميل نمايد:

- ۱- در قباحت الی (۱۰) روز.
- ۲- در جنحه الی (۲۷) روز.
- ۳- در جنایت الی (۷۵) روز.
- (۲) در حالیکه در جرم قباحت مصالحه بعمل آمده ویا اتهام به ملاحظه دلایل جمع آوری شده تثبیت شده نه تواند ویا مجازات متهم در قانون صرف جزای نقدی پیش بینی گردیده باشد، خارنوال می تواند، به اوراق و گزارش کشفی

لومړي برخورد کې، د هغه هويت تثبيت او د هغه د جرمي عمل ارتكاب چې ورته نسبت ورکول شوی ابلاغ او مدافع وکیل ته د هغه د لاس رسۍ له خبرېدو وروسته يې بيانونه وپوښتي.

د مظنون بيانونه په محضر کې درجېږي، عكس او هويت يې په خاص (خانگړي) فورم کې درجېږي.

د تحقيق د مودې بشپړېدل

يوسلو نهه څلورېنتمه ماده:

(۱) خارنوالى مكلفه ده د جرمونو تحقيق او د جزايي د عوي اقامه په لاندې وختونو کې بشپړ كړي:

- ۱- په قباحت کې تر (۱۰) ورځو پورې.
- ۲- په جنحه کې تر (۲۷) ورځو پورې.
- ۳- په جنایت کې تر (۷۵) ورځو پورې.
- (۲) پداسې حال کې چې د قباحت په جرم کې مصالحه شوې او یا تور د راټولو شوو دلایلو په کتنې سره تثبیت نه شي او یا په قانون کې د تورن مجازات یوازې نغدې جزاء اټکل شوې وي، خارنوال کولای شي، په کشفی پاڼو او رپوټ اکتفا

وکړي.

اکتفا به عمل آورد .

(۳) که چېرې تورن تر توقیف لاندې نه وي، لوی څارنوال کولای شي د تحقیق او د جزایي دعوي^۱ د اقامې موده په جنحه کې تر (۹۰) ورځو او په جنایت کې تر (۱۸۰) ورځو پورې تمديد کړي.

(۳) هرگاه متهم تحت توقیف قرار نداشته باشد، لوی څارنوال می تواند میعاد تحقیق و اقامه دعوی جزائی را در جنحه الی (۹۰) روز و در جنایت الی (۱۸۰) روز تمديد نماید.

د تورن د سکوت حقحق سکوت متهم

یوسلو پنځو سمه ماده:

ماده یکصد و پنجاهم:

(۱) تورن کولای شي دهغې پوښتنې په وړاندې چې له هغه څخه کېږي، سکوت اختیار کړي. د سکوت او له ځواب څخه د ډډې کولو موضوع په محضر کې درجېږي.

(۱) متهم می تواند در برابر سوالی که از وی صورت می گیرد، سکوت اختیار نماید. موضوع سکوت و امتناع از جواب در محضر درج می گردد.

(۲) د تورن سکوت د هغه د بیان په حکم کې ندی.

(۲) سکوت متهم در حکم بیان وی نمی باشد.

(۳) هغه بیان، اقرار او شهادت چې له تورن یا شاهدانو څخه د تطمیع، تهدید، تخویف (وېرولو) یا اکراه په وسیله ترلاسه شوی وي، اعتبار نلري.

(۳) اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شهود به وسیله تطمیع، تهدید، تخویف یا اکراه حاصل گردیده باشد، اعتبار ندارد.

په شپه کې د احضار او پلټنې منعمنع احضار و تفتیش در شب

یوسلو یو پنځوسمه ماده:

ماده یکصد و پنجاه و یکم:

په شپه کې استجواب، استنطاق او د

استجواب، استنطاق و اخذ معلومات یا

معلوماتو يا بيانونو اخیستل جواز نلري، خو دا چې جرم مشهود وي او يا د جنحي يا جنایت د جرم د ارتکاب يا استمرار د دلایلو د ضایع کېدو وپره متصوره وي.

د مدافع وکیل غوښتنه

یوسلو دوه پنځوسمه ماده:

څارنوال د تحقیق له پیل څخه دمخه له تورن څخه غواړي مدافع وکیل له ځانه سره ولري. که چېرې تورن د مدافع وکیل له نیولو څخه ډډه وکړي، موضوع په محضر کې درج او د هغه لاسلیک اخیستل کېږي. په هغه صورت کې چې تورن د مدافع وکیل د نیولو لپاره خپله مالي ناتواني بیان کړي، د قانون او اړوندې مقررې د حکمونو مطابق، د حقوقي مرستو ادارې ته ورپیژندل کېږي. د جنحي په جرم کې د مدافع وکیل نه معرفي يا د هغه له نیولو څخه ډډه کول، نه ښايي د تحقیق د اجراءاتو خنډ او د دلایلو د ضایع کېدو سبب شي.

د جنایت په جرم کې څارنوال مکلف دی یو تن مدافع وکیل د تورن په لگښت د

اظهارات در شب جواز ندارد، مگر اینکه جرم مشهود بوده و یا خوف ضیاع دلایل ارتکاب یا استمرار جرم جنحه یا جنایت متصور باشد.

مطالبه وکیل مدافع

ماده یکصد و پنجاه و دوم:

څارنوال قبل از آغاز تحقیق از متهم می خواهد وکیل مدافع با خود داشته باشد. هرگاه متهم از گرفتن وکیل مدافع امتناع ورزد، موضوع در محضر درج و امضای وی اخذ می گردد. در صورتی که متهم عدم توانائی مالی خود را برای گرفتن وکیل مدافع اظهار نماید، مطابق احکام قانون و مقرره مربوط به اداره مساعدت های حقوقی معرفی می گردد.

عدم معرفی وکیل مدافع یا امتناع از گرفتن آن در جرم جنحه نباید مانع اجراءات تحقیق و ضیاع دلایل گردد.

در جرم جنایت څارنوال مکلف است یک نفر وکیل مدافع را به مصرف متهم

هغه لپاره معرفي کړي او په هغه صورت کې چې بېوزلي يې ثابته شي، د اړوندې مقررې د حکمونو مطابق د حقوقي مرستو ادارې لخوا هغه ته وکیل یا حقوقي مساعد ټاکل کېږي.

په واحده قضیه کې د تورنو تعدد

یوسلو دري پنځوسمه ماده:

که چېرې په واحده قضیه کې، خو تنه تورن وي، له هر یوه څخه په جلا توګه تحقیق صورت مومي او د پېښې په رامنځته کېدو کې د هغو دهر یوه نقش مشخصېږي او هر یوه ته د هغه د مرستې او ګډون په محدوده کې مسئولیت متوجه کېږي او تر هغه وخته پورې چې له هغو څخه تحقیق بشپړ شوی نه دی، څارنوال یو له بل سره د هغوی له تماس څخه منځنیوی کوي.

واحد تورن ته منسوب په متعددو

جرمونو کې تحقیق

یوسلو څلور پنځوسمه ماده:

که چېرې د متعددو جرمونو ارتکاب یوه شخص ته نسبت ورکول شي، هغه ته ټولې

برای وی معرفی نماید و در صورتی که بی بضاعتی وی ثابت گردد، مطابق احکام مقررۀ مربوط از طرف ادارۀ مساعدت های حقوقي برای وی وکیل یا مساعد حقوقي تعیین می گردد.

تعدد متهمین در قضیۀ واحد

مادۀ یکصد و پنجاه و سوم:

هرگاه در قضیۀ واحد، چند نفر متهم باشند، از هر یک طور جداگانه تحقیق صورت می گیرد و نقش هر یک در ایجاد حادثه، مشخص گردیده و برای هر یک در محدوده معاونت و شرکت وی مسئولیت متوجه می گردد و تا زمانی که تحقیق از آنها تکمیل نگردیده است، څارنوال از تماس آنها با همدیگر ممانعت به عمل می آورد.

تحقیق در جرایم متعدد منسوب به

متهم واحد

مادۀ یکصد و پنجاه و چهارم:

هرگاه ارتکاب جرایم متعدد به شخص واحد نسبت داده شود،

تمام قضایای منسوب به وی در حالی که به منظور واحد انجام شده باشد، صرف نظر از محل ارتکاب از طرف خارنوالی ای که شدید ترین جرم در حوزة صلاحیت وی ارتکاب گردیده، مورد تحقیق قرار می گیرد.

در صورتی که قضایای جرمی با هم مرتبط نباشد، خارنوالی همان حوزة مکلف است هر قضیه را طور جداگانه تفکیک و تحقیق نماید.

تفریق و یکجا سازی قضایا

ماده یکصد و پنجاه و پنجم:

(۱) خارنوال می تواند درحالات ذیل

قضایای مختلف را با هم یکجا نماید:

۱- در صورتی که جرایم متعدد به منظور تأمین هدف واحد از طرف یک یا چند نفر انجام شده باشد.

۲- در صورتی که تحقیقات مختلف در رابطه به مرتکبین جرم واحد در حوزة های مختلف جریان داشته باشد.

۳- در صورتی که دلایل اثبات به جرایم

منسوبی قضیبی پداسی حال کپی چې په واحد منظور، سرته رسېدلې وي، د ارتکاب له ځای څخه د سترگو په پټولو (په صرف نظر) سره د هغې خارنوالی لخوا چې ډېر سخت جرم یې د واک په حوزة کې ارتکاب شوی، تر تحقیق لاندې نیول کېږي.

په هغه صورت کې چې جرمي قضیبی یوه له بلې سره مرتبطې نه وي، د هماغې حوزې خارنوالی مکلفه ده هره قضیه په جلا توګه تفکیک او تحقیق کړي.

د قضیو تفریق او یو ځای کول

یوسلو پنځه پنځوسمه ماده:

(۱) خارنوال کولای شي په لاندې حالاتو

کې مختلفې قضیبی سره یو ځای کړي:

۱- په هغه صورت کې چې متعدد جرمونه د واحدې موخې د تأمین په منظور د یوه یا څو تنو لخوا سرته رسېدلې وي.

۲- په هغه صورت کې چې د واحد جرم د مرتکبینو په اړه مختلف تحقیقات په مختلفو حوزو کې روان وي.

۳- په هغه صورت کې چې د اثبات

مختلف ويا اشخاص متعدد ارتباط داشته باشد.

(۲) څارنوال می تواند در حالات ذیل قضایای مختلف را از هم تفریق و تفکیک نماید :

۱- در صورتی که تحقیق در حوزۀ واحد، مانع سرعت در اجراءات تحقیق گردد.

۲- در صورتی که جرم توسط بزرگ سالان و اطفال طور مشترک ارتکاب گردیده باشد.

۳- در صورتی که در ارتکاب جرایم وظیفوی پولیس، منسوبین قوای مسلح یا مؤظفین امنیت ملی و یا منسوبین نظامی سایر وزارت ها و ادارات دارای تشکیلات نظامی، شخص دیگری خارج تشکیلات مذکور شامل باشد.

استجواب از متهم و اظهارات

شفاهی وی

مادۀ یکصد و پنجاه و ششم:

څارنوال مکلف است، در آغاز تحقیق از

دلایل په مختلفو جرمونو یا متعددو اشخاصو پورې اړه ولري.

(۲) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې مختلفې قضیې یوه له بلې څخه تفریق او تفکیک کړي:

۱- په هغه صورت کې چې په واحده حوزه کې تحقیق، د تحقیق په اجراءاتو کې د چټکتیا خنډ شي.

۲- په هغه صورت کې چې جرم د ځینو او اطفالو لخوا په ګډه سره ارتکاب شوی وي.

۳- په هغه صورت کې چې د پولیسو، د وسله والو ځواکونو یا د ملي امنیت د مؤظفینو او یا د نظامي تشکیلاتو لرونکو نورو وزارتونو او ادارو د نظامي منسوبینو په وظیفوي جرمونو کې له نوموړو تشکیلاتو څخه بهر، بل شخص شامل وي.

له تورن څخه استجواب او د هغه

شفاهی بیانونه

یوسلو شپږ پنځوسمه ماده:

څارنوال مکلف دی، د تحقیق په پیل کې،

متهم سوال ڪند، ڪه نقش خود را در ارتڪاب عمل جرمي بيان نمايد. در صورت اعتراف به ارتڪاب ركن مادي جرم يا بخشي از آن يا فراهم آوري تسهيلات درزمينه از وي مطالبه مي نمايد ڪه در مورد چگونگي وقوع عمل جرمي توضيحات بيشتري ارايه ڪند.

در جريان استجواب براي متهم فرصت داده مي شود تا دلايل دفع اتهام از خود را اگر خواسته باشد، نيز بيان و حقايقى را ڪه به نفع وي است، ابراز نمايد.

قرايت اظهارات متهم

ماده يكصد و پنجاه و هفتم:

(۱) اظهارات متهم، ڪلمه به ڪلمه در اوراق تحقيق درج مي گردد.

(۲) اظهارات مندرج فقره (۱) اين ماده به متهم ارايه و يا از طرف شخص موظف براي قرايت مي گردد. متهم حق دارد اظهارات درج شده را تائيد يا رد ويا در آن تغيير وارد نمايد. موضوع

له تورن څخه پوښتنه وکړي چې د جرمي عمل په ارتڪاب کې خپل نقش بيان کړي. د جرم د مادي رکن يا دهغه د يوې برخې په ارتڪاب د اعتراف يا پدې برخه کې د اسانتياوو د برابرولو په صورت کې، له هغه څخه غواړي چې د جرمي عمل د پېښېدو د څرنګوالي په هکله زياتې څرګندونې وړاندې کړي.

د استجواب په بهير کې تورن ته فرصت ورکول کېږي خو له ځان څخه د تور د دفع دلايل ڪه يې غوښتي وي، هم بيان او هغه حقايق چې په ګټه يې دي، څرګند کړي.

د تورن د بيانونو قرايت

يوسلو اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د تورن بيانونه ڪلمه په ڪلمه د تحقيق په پاڼو کې درجېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي بيانونه تورن ته وړاندې او يا د موظف شخص لخوا ورته قرايت کېږي. تورن حق لري درج شوي بيانونه تائيد يا رد کړي او يا په هغو کې بدلون راولي.

درج اوراق تحقيق گرديده، امضاء يا نشان انگشت او يا نماينده قانوني وي در آن اخذ مي شود.

تحرير اظهارات

ماده يكصد و پنجاه و هشتم:

(۱) متهم مي تواند اظهارات خود را در جريان تحقيق به خط و كتابت خویش تحریر و يا نماينده قانوني وي آنرا بنويسد.

(۲) هرگاه متهم قادر به خواندن و نوشتن نباشد و يا خود يا نماينده قانوني وي نه خواسته باشند اظهارات مربوط را بنويسند، شخص مؤظف موضوع را درج محضر مي نمايد.

امضای اوراق

ماده يكصد و پنجاه و نهم:

(۱) اوراق تحقيق در دو نسخه ترتيب و از طرف خارنوال و متهم يا نماينده قانوني وي امضاء يا نشان انگشت او در آن گرفته مي شود، نقل اوراق تحقيق الي قطعيت حكم حفظ مي گردد.

موضوع د تحقيق په پانو کې درجېږي، د هغه او يا يې د قانوني استازي لاسليک يا د گوتې نښه پکې اخيستل کېږي.

د بيانونو ليکل

يوسلو اته پنځوسمه ماده:

(۱) تورن کولای شي خپل بيانونه د تحقيق په بهير کې په خپل خط او کتابت وليکي او يا يې د هغه قانوني استازي وليکي.

(۲) که چېرې تورن په لوستلو او ليکلو قادر نه وي او يا پخپله يا يې قانوني استازي نه وي غوښتي اړوند بيانونه وليکي، مؤظف شخص موضوع په محضر کې درجوي.

د پانو لاسليک

يوسلو نهه پنځوسمه ماده:

(۱) د تحقيق پانې په دوو نسخو کې ترتيب او د خارنوال او تورن يا يې د قانوني استازي لخوا لاسليک يا د هغه د گوتې نښه په هغو کې اخيستل کېږي، د تحقيق د پانو نقل د حكم تر قطعيت پورې ساتل کېږي.

(۲) هرگاه متهم ازامضاء يا گذاشتن نشان انگشت دراوراق تحقيق ابا ورزد و يا از ارايه جواب امتناع نمايد، يا نماينده قانونی نداشته باشد، موضوع دراوراق تحقيق درج می گردد.

ترجمه اظهارات

ماده يكصد وشصتم:

هرگاه متهم يا ساير اشخاصی كه اظهارات يا ارايه معلومات آنها در تحقيق موثر می باشد، زبانی راکه تحقيق به آن جريان دارد ندانند، اظهارات آنها توسط ترجمان، ترجمه می گردد.

ترجمان بايد مسلط به هر دو زبان بوده و قبل از انجام وظيفه سوگند ياد نمايد كه آنچه را از اظهاركننده می شنود، تماماً با دقت كامل و امانت داری بدون كم وكاست وتغييرمفهوم به طرفين تحقيق ترجمه می نمايد. ترجمه تحرير شده به زبان اظهاركننده برای وی قرائت می شود، در صورتی كه از طرف اظهار كننده تائيد گردد ويا در

(۲) كه چبرې تورن د تحقيق د پانو له لاسلیک يا په هغو کې د گوتې له اېښودو څخه ډډه وکړي او يا د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي يا قانوني استازی ونلري، موضوع د تحقيق په پانو کې درجېږي.

د بيانونو ژباړه (ترجمه)

يوسلو شپېتمه ماده:

که چبرې تورن يا نور هغه اشخاص چې د تحقيق په پانو کې د هغوی بيانونه يا د معلوماتو وړاندې کول اغېزمن وي، په هغه ژبه چې تحقيق په هغې روان دی ونه پوهېږي، د هغوی بيانونه، د ژباړونکي په واسطه، ژباړل کېږي.

ژباړونکی بايد په دواړو ژبو مسلط وي او ددندې له سرته رسولو څخه دمنځه سوگند ياد کړي چې هغه څه چې له بيانونکي څخه اوري، ټول په بشپړ څير او امانت داری او له کم او کاست او د مفهوم له بدلولو پرته د تحقيق اړخونو ته ژباړي. ليکل شوې ژباړه د بيانونکي په ژبه هغه ته قرائت کېږي، په هغه صورت کې چې د بيانونکي لخوا تائيد شي او يا په هغو

کې تعديلونه راولي، وروستی. (نهائی) ژباړه د بيانونکي يا د هغه د قانوني استازي، ژباړونکي او څارنوال لخوا لاسليک کېږي.

د تحقيق محضر

يوسلو يوشپېتمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی د تحقيق د اجراء په وخت کې هغه محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتيب کړي:

۱- د تحقيق موضوع.

۲- د تورن، مجني عليه، شاهدانو، د حق العبد د مدعي او نورو هغو اشخاصو شهرت چې د هغوی بيانونه يا معلومات د تحقيق په پانزو کې درج وي.

۳- د کشف محضر ته په اشارې سره د قضايي ضبط د مامورينو او اهل خبره که مؤظف شوي وي شهرت او د هغوی کړنه (عملکرد).

۴- د تحقيق د اجراء ځای.

۵- د تحقيق د پيل او پایته رسېدو نېټه.

۶- د څارنوال شهرت.

۷- د تورن د شخصيت او جرمي سابقې،

آن تعديلات بوجد آورد، ترجمه نهائی از طرف اظهار کننده يا نماينده قانونی وی، ترجمان و څارنوال امضاء می شود.

محضر تحقيق

ماده یکصد و شصت و یکم:

(۱) څارنوال مکلف است حين اجرای تحقيق محضری را که حاوی مطالب ذیل باشد، به قید فهرست، ترتيب نمايد:

۱- موضوع تحقيق.

۲- شهرت متهم، مجني عليه، شهود، مدعی حق العبد و ساير اشخاصی که اظهارات يا معلومات آنها درج اوراق تحقيق می باشد.

۳- شهرت مامورين ضبط قضائی و عمل کرد آن ها و اهل خبره اگر مؤظف گردیده باشد با اشاره به محضر کشف.

۴- محل اجرای تحقيق.

۵- تاريخ آغاز و انجام تحقيق.

۶- شهرت څارنوال.

۷- معلومات راجع به شخصيت متهم و

سابقه جرمی، موقف اجتماعی، حالت روانی، شغل و پیشه و سلوک خانوادگی وی و سایر معلومات در مورد واقعه جرمی، نحوه انجام، زمان و مکان ارتکاب جرم.

۸- نتایجی که بعد از انجام تحقیق راجع به چگونگی اعمال انجام شده از طرف متهم و اثرات آن در ارتکاب جرم به دست آمده است.

۹- دلایل، شواهد و مدارک جمع آوری شده که گویای نقش متهم و اثرات عملکرد او در ارتکاب جرم شده بتواند.

۱۰- ذکر ماده قانونی که عمل مرتکب را جرم شناخته و بر آن جزاء مرتب نموده است.

(۲) محضر از طرف خارنوال تحقیق امضاء و محضر کشف به آن ضم می شود.

تولیز موقف، روانی حالت، شغل او پیشه او د هغه د کورنی سلوک په هکله معلومات او د جرمی پېښې، د جرم د ارتکاب د ترسره کولو د ډول، زمان او مکان په هکله نور معلومات.

۸- هغه پایلې چې د تحقیق له پایته رسېدو وروسته د تورن لخوا د سرته رسول شوو اعمالو د څرنګوالي او د جرم په ارتکاب کې د هغو د اغېزو په هکله لاسته راغلې دي.

۹- راپورل شوي دلایل، شواهد او مدارک چې د جرم په ارتکاب کې د تورن د نقش او د هغه د کړنې د اغېزو څرګندوونکي شي.

۱۰- د هغه قانون د مادې یادول چې د مرتکب عمل یې جرم ګڼلې او پر هغه یې جزاء مرتبه کړېده.

(۲) محضر د تحقیق د خارنوال لخوا لاسلیک او د کشف محضر له هغه سره ضمیمه کېږي.

د تحقیق د ځنډولو (تعویق) قرار

یوسلو دوه شپېتمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شي په لاندې حالاتو کې د تحقیق د تعویق قرار صادر کړي:

۱- په هغه صورت کې چې تورن پداسې ناروغۍ اخته وي چې د تحقیق د اجراء ځنډ شي.

۲- په هغه صورت کې چې تورن نه وي پېژندل شوی او نیول شوی نه وي او اجراءات پدې برخه کې د کشفی مراجعو لخوا دوام ولري.

(۲) که چېرې د واحد جرم په اړه څو تنه تورن تر تحقیق لاندې وي او د هغو د ځینو په هکله د تحقیق د تعویق دلایل موجود وي، څارنوال، د هغو په هکله تحقیق ځنډوي او د نورو تورنو په هکله دوام ورکوي.

په هغو احوالو کې چې څارنوال تحقیق په تعویق واچوي (وځنډوي)، موضوع مجني علیه یا د هغه قانوني استازي ته ابلاغوي.

(۳) که چېرې څارنوال د قضیې تحقیق وځنډوي، پولیس د لاندې تدبیرونو په

قرار تعویق تحقیق

ماده یکصد و شصت و دویم:

(۱) څارنوال می تواند در حالات ذیل قرار تعویق تحقیق را صادر نماید:

۱- در صورتی که متهم به مریضی ای مصاب باشد که مانع اجرای تحقیق گردد.

۲- در صورتی که متهم شناسائی یا گرفتار نگردیده و اجراءات در زمینه از طرف مراجع کشفی ادامه داشته باشد.

(۲) هرگاه به ارتباط جرم واحد چند نفر متهم تحت تحقیق قرار داشته و دلایل تعویق تحقیق در مورد بعضی آنها موجود باشد. څارنوال، تحقیق را در مورد آنها به تعویق انداخته و در مورد سایر متهمین ادامه می دهد.

در احوالی که څارنوال تحقیق را به تعویق اندازد، موضوع را به مجنی علیه یا نماینده قانونی وی ابلاغ می نماید.

(۳) هرگاه څارنوال تحقیق قضیه را به تعویق اندازد، پولیس را به اتخاذ

نيولو مڪلفوي:

۱- د تورن لٽول اونيوڻ.

۲- د اثبات د دلايلو راٽولول او ڪشفي لازم اجراءات.

(۴) د تحقيق د تعويق د دلايلو د لري ڪپڊو په صورت ڪي، څارنوال مڪلف دي تحقيق بيا پيل ڪري.

يوولسم فصل

د تحقيق پاى

د تحقيق د پايته رسېدو اعلان

يوولو دري شپيتمه ماده:

(۱) ڪه چپري څارنوال دتحقيق له سرته رسولو څخه وروسته دې پايلې ته ورسپري چې له تحقيق څخه لاسته راغلو پايلو په بشپړه توگه د قضيې اړخونه روښانه ڪري او زياتې پلټنې (بررسۍ) ته اړتيا نه ليدل ڪېږي، دتحقيق دپايته رسېدو موضوع د تورن، مجني عليه، دحق العبد مدعي او د حق العبد مسئول خبرتيا ته رسوي او هغو ته موقع ورکوي خو ڪه د تحقيق د نيمگړتيا په هکله څه ملاحظې ولري، د (۳) ورځو په ترڅ ڪي دې څرگندي

تدابير ذيل مڪلف مي گرداند:

۱- جستجو وگرفتاري متهم.

۲- جمع آوري دلايل اثبات واجراءات ڪشفي لازم.

(۴) درصورت رفع دلايل تعويق تحقيق، څارنوال مڪلف است تحقيق را مجدداً آغاز نمايد.

فصل يازدهم

ختم تحقيق

اعلان ختم تحقيق

ماده يكصد وشصت وسوم:

(۱) هرگاه څارنوال بعد از انجام تحقيق به اين نتيجه برسد كه نتايج حاصله از تحقيق كاملاً جوانب قضيه را روشن نموده و نيازى به بررسى بيشتر ديده نمى شود، موضوع ختم تحقيق را به اطلاع متهم، مجنى عليه، مدعى حق العبد و مسئول حق العبد مى رساند و به آنها موقع مى دهد تا اگر راجع به نواقص تحقيق ملاحظاتي داشته باشند، در خلال (۳) روز ابراز

کړي.

نماینده.

(۲) تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، د تحقیق د پايو نقل چې د دوی د اړتیا وړ وي، په خپل لگښت له څارنوالی څخه وغواړي.

(۲) متهم، مجني عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می توانند، نقل اوراق تحقیق را که مورد ضرورت شان باشد به مصرف خود از څارنوالی مطالبه نمایند.

(۳) که چېرې څارنوال د تورن، مجني عليه، د حق العبد د مدعي او د حق العبد مسئول لخوا د تحقیق د نیمگړتیاوو په برخه کې وارد شوي اعتراضونه پرځای او د قانون د حکمونو مطابق ومومي، پدې صورت کې تکميلي تحقیقات سرته رسوي.

(۳) هرگاه څارنوال اعتراضات وارده از جانب متهم، مجني عليه، مدعی حق العبد یا مسئول حق العبد را در خصوص نواقص تحقیق وارد و مطابق احکام قانون دريابد، در این صورت تحقیقات تکمیلی را انجام می دهد.

(۴) څارنوال تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول ته وخت ورکوي خو د قضيې د وروستيو اجراءاتو د سير او د عدلي تعقيب د اجراءاتو په اړه د خپلو مسئولیتونو په هکله له هغه څخه معلومات وغواړي.

(۴) څارنوال به متهم، مجني عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد فرصت می دهد تا راجع به سير اجراءات بعدی قضیه و مسئولیت های خویش درقبال اجراءات تعقيب عدلی معلومات از او مطالبه نمایند.

د تحقیق د پایته رسېدو د محضر

محتویات محضر ختم

محتویات

تحقیق

یوسلو څلور شپېتمه ماده:

ماده یکصدوشصت و چهارم:

څارنوال مکلف دی د تحقیق د پایته

څارنوال مکلف است محضر ختم تحقیق

- رسېدو محضر چې د لاندې مطالبو لرونکی وي، ترتیب کړي:
- ۱- د دوسې د محتویاتو لنډیز.
 - ۲- د تحقیق د پایته رسېدو د ابلاغ یادونه او د قضیې د شاملینو د حقوقو څرگندونه.
 - ۳- د قضیې شاملینو ته د دوسې د وړاندې شوو پاڼو د شمېر یادونه.
 - ۴- د دوسې له محتویاتو سره د قضیې د شاملینو د آشنایي، موده، ځای او نېټه.
 - ۵- د قضیې د شاملینو لخوا د وړاندو شوو غوښتنلیکونو او عریضو لنډیز.
 - ۶- د دوسې له محتویاتو سره د آشنایي لپاره د اشخاصو د حضور او نه حضور د موضوع یادونه.
- د تورن لیک (اتهامنامې) ترتیب
- یوسلو پنځه شپېتمه ماده:
- (۱) تورن لیک د دوسې په پاڼو د مستندو دلایلو پر بنسټ ترتیب او له تشریحي او د پایلې (نتیجې) له برخو څخه جوړوي.
 - (۲) د تورن لیک تشریحي برخه د لاندې
- را که حاوی مطالب ذیل می باشد، ترتیب نماید:
- ۱- خلاصه محتویات دوسیه.
 - ۲- تذکر ابلاغ ختم تحقیق و توضیح حقوق شاملین قضیه.
 - ۳- ذکر تعداد اوراق ارایه شده دوسیه به شاملین قضیه.
 - ۴- مدت، محل و تاریخ آشنائی شاملین قضیه به محتویات دوسیه.
 - ۵- خلاصه درخواستی ها و عریض ارایه شده از طرف شاملین قضیه.
 - ۶- ذکر موضوع حضور و عدم حضور اشخاص برای آشنائی با محتویات دوسیه.
- ترتیب اتهامنامه
- ماده یکصد و شصت و پنجم:
- (۱) اتهامنامه به اساس دلایل مستند به اوراق دوسیه ترتیب و متشکل از بخش های تشریحي و نتیجه می باشد.
 - (۲) بخش تشریحي اتهامنامه حاوی

مطالبو لرونکي وي:

- ۱- د څارنوال، تورن او مجني عليه شهرت.
 - ۲- د تعقيب وړ جرم، د هغه د ارتکاب ځای او نېټه.
 - ۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.
 - ۴- د جرم د ارتکاب څرنگوالی او د جرمي پایلې په احداث کې له شريکانو او مرستيالانو څخه د هر یوه مسئولیت.
 - ۵- د جرم د ارتکاب مخففه او مشدده اسباب او عوامل او انگېزه.
 - ۶- د جرم د اثبات دلایل.
 - ۷- د تورن د ذاتي شخصیت (ټولنيزو، اقتصادي، ښوونيزو او يا تحصيلي سوابقو) په هکله معلومات.
- (۳) د پایلې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:
- ۱- له تورنو څخه هر یوه ته د منسوب تور ډولونه، د جرم په ارتکاب کې د هغوی د مسئولیت پر بنسټ.
 - ۲- د هغه قانون د مادې حکم چې د فعل ارتکاب یې جرم گڼلی دی.
 - ۳- د حق العبد مدعي غوښتنې.
- مطالب ذیل می باشد:
- ۱- شهرت څارنوال، متهم و مجني عليه.
 - ۲- جرم مورد تعقيب، محل و تاريخ ارتکاب آن .
 - ۳- مطالبات مدعي حق العبد.
 - ۴- چگونگی ارتکاب جرم و مسئولیت هر یک از شرکا و معاونین در احداث نتیجه جرمی.
 - ۵- اسباب و عوامل مخففه و مشدده و انگیزه ارتکاب جرم .
 - ۶- دلایل اثبات جرم .
 - ۷- معلومات در باره شخصیت ذاتی (سوابق اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی و یا تحصيلی) متهم .
- (۳) بخش نتیجه حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- انواع اتهام منسوب به هریک از متهمین به اساس مسئولیت آنها در ارتکاب جرم.
 - ۲- حکم ماده قانونی که ارتکاب فعل را جرم شمرده است.
 - ۳- مطالبات مدعي حق العبد.

۴- د جرم د مدارکو مصدقه سندونه.

۴- اسناد مصدقه مدارک جرم.

۵- دنظارت (څارنې) او توقيف دمودې يادول.

۵- ذکرمدت نظارت و توقيف.

تورنو ته د تورنليک د نقل سپارل

سپردن نقل اتهامنامه به متهمين

يوسلو شپږشپيتمه ماده:

ماده يکصد وشصت وششم:

تورنليک د تورنو د شمېر له په پام کې نيولو سره ترتيب او نقل يې له هغو څخه هر يوه ته سپارل کېږي.

اتهامنامه بادرنظر داشت تعداد متهمين ترتيب و نقل آن به هريک از آنها سپرده می شود.

لاسليک او د تورنليک ارجاع

امضاء وارجاع اتهامنامه

يوسلو اووه شپيتمه ماده:

ماده يکصد وشصت وهفتم:

تورنليک له ترتيب او د تحقيق د څارنوال لخوا د هغه له لاسليک وروسته له دوسيې سره يوځای، بې له ځنډه د قضايي تعقيب څارنوال ته د دعوي د اقامې لپاره ارجاع کېږي.

اتهامنامه بعد از ترتيب وامضای آن از طرف څارنوال تحقيق توأم با دوسيه، بلا فاصله به څارنوال تعقيب قضائى برای اقامه دعوى ارجاع می شود.

دوولسم فصل

د قضایي تعقیب د څارنوال

اجراآت

د دوسې تدقیق

یوسلو اته شپېتمه ماده:

د قضایي تعقیب څارنوال د دوسې له تدقیق او ارزونې وروسته د لزوم مطابق د لاندې اجراآتو په سرته رسولو مکلف دی:

۱- په جرم پورې د اړوندو سندونو، مدارکو او شیانو غوښتنه.

۲- د تورن شخص او د جرم د وصف د ټاکلو په نسبت د نیول شوو اقداماتو د بدلون یا الغاء په اړه په کشف او تحقیق پورې د اړوندو اجراآتو په باره کې د قرار صادرول.

۳- په دوسیه کې په درج شوو دلایلو مستند د تورنلیک تأیید او د صورت دعوي ترتیبول.

۴- د تحقیق د بشپړتیا او نیمگړتیاوو د لرې کولو لپاره د دوسې اعاده.

۵- د تورنلیک لغو او د هغې د بیا ترتیب په اړه د قرار صادرول.

فصل دوازدهم

اجراآت څارنوال تعقیب

قضایي

تدقیق دوسیه

ماده یکصد و شصت و هشتم:

څارنوال تعقیب قضایي بعد از تدقیق و ارزیابی دوسیه حسب لزوم مکلف به اجراآت ذیل می باشد:

۱- مطالبه اسناد و مدارک و اشیای مربوط به جرم.

۲- صدور قرار در باره اجراآت مربوط به کشف و تحقیق مبنی بر تغییر یا الغای اقدامات اتخاذ شده نسبت به شخص متهم و تعیین وصف جرم.

۳- تأیید اتهامنامه مستند به دلایل مندرج در دوسیه و ترتیب صورت دعوی.

۴- اعاده دوسیه جهت تکمیل تحقیق و رفع نواقص.

۵- لغو اتهامنامه و صدور قرار مبنی بر ترتیب مجدد آن.

۶- لغو اتهامنامه و صدور قرار مبنی برحفظ دوسيه مطابق احكام اين قانون.

قرار عدم لزوم اقامه دعواي

جزائي

ماده يكصد وشصت ونهم:

(۱) هرگاه دلايل اثبات عليه متهم موجود نبوده، خارنوال قرار عدم لزوم اقامه دعواي جزائي را صادر و در صورتی که متهم در قضيه ديگري تحت توقيف نباشد، رهامی گردد. در صورتی که توقيف متهم به تجویز محكمه صورت گرفته باشد، موضوع به محكمه مربوط گزارش داده می شود.

(۲) هرگاه قرار مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی صادر گردد، ذکر اسباب ودلايل آن حتمی می باشد. اين موضوع به مجنی عليه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد ونمایندگان قانونی آنها ابلاغ و در صورتیکه یکی از آنها وفات نموده باشد، موضوع طور کتبی به ورثه اش

۶- د تورنلیک لغو او ددې قانون د حکمونو مطابق، د دوسې د حفظ په اړه د قرار صادرول.

د جزايي دعوي اقامې د نه لزوم

قرار

يو سلو نهه شپيتمه ماده:

(۱) که چېرې د تورن پر خلاف د اثبات دلايل موجود نه وي، خارنوال د جزايي دعوي اقامې د نه لزوم قرار صادروي او په هغه صورت کې چې تورن په بله قضيه کې تر توقيف لاندې نه وي، خوشې کېږي. په هغه صورت کې چې د تورن توقيف د محكمې په تجویز صورت موندلی وي، موضوع اړوندې محكمې ته رپوت ورکول کېږي.

(۲) که چېرې د دعوي اقامې د نه لزوم په اړه قرار صادر شي، د هغې د اسبابو او دلايلو يادول حتمي دي. دغه موضوع مجني عليه، د حق العبد مدعي او د هغوی قانوني استازو ته ابلاغ او په هغه صورت کې چې يو له هغو څخه وفات شوی وي، موضوع په ليکلي توگه د هغه

ورثي ته ابلاغ ڪري.

د جزايي دعويٰ د اقامي د نه لزوم پر

قرار باندې اعتراض

يوسلو اويامي ماده:

(۱) د جزايي دعويٰ د اقامي د نه لزوم په اړه د څارنوال قرار د حق العبد د مدعي د غوښتنو د سقوط سبب نه ڪېږي.

(۲) مجني عليه او د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي د هغه قرار پر خلاف چې د جزايي دعويٰ د اقامي د نه لزوم په هکله صادر شوی، خپل اعتراض مافوق څارنوال ته وړاندې کړي، که چېرې مافوق څارنوال د جزايي دعويٰ د اقامي د نه لزوم په اړه قرار تاييد کړي، مجني عليه، د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي کولای شي، خپل اعتراض واکمني محکمې ته وړاندې کړي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې درج شوی اعتراض مجني عليه، د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازو ته د قرار د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۳۰)

ابلاغ می شود.

اعتراض برقرار عدم لزوم اقامه

دعوی جزائی

ماده یکصد و هفتادم:

(۱) قرار څارنوال مبني بر عدم لزوم اقامه دعوی جزائی سبب سقوط مطالبات مدعي حق العبد نمی شود.

(۲) مجني عليه و مدعي حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها می توانند عليه قراری که راجع به عدم لزوم اقامه دعوی جزائی صادر گردیده، اعتراض خود را به څارنوال مافوق تقديم نمایند، هر گاه څارنوال مافوق قرار مبني بر عدم لزوم اقامه دعوی جزائی را تائيد نماید، مجني عليه، مدعي حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها می توانند، اعتراض خود را به محکمه ذیصلاح تقديم نمایند.

(۳) اعتراض عليه قرار مندرج فقره (۲) اين ماده به دفتر تحريات محکمه در خلال مدت (۳۰) روز بعد از تاريخ ابلاغ قرار به مجني عليه، مدعي

حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها تقدیم و به اسرع وقت تحت رسیدگی قرار می گیرد.

حالات صدور قرار عدم لزوم اقامه

دعوی جزائی

ماده یکصد و هفتاد و یکم:

خارنوال در احوال آتی قرار مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی جزائی را صادر می نماید:

۱- در صورت عدم وقوع جرم.

۲- در صورتی که تحریک دعوی جزائی منوط به شکایت مجنی علیه بوده و وی از شکایت منصرف شده باشد.

۳- در صورتی که قصور فاعل و نتیجه فعل جزئی و علاقه عامه به تعقیب عدلی آن کم یا متصور نباشد.

۴- در حالات مندرج فقره (۱) ماده یکصد و شصت و نهم این قانون.

۵- در حالات سقوط دعوی جزائی.

محتوای قرار عدم لزوم اقامه دعوی

ورخو مودې په ترڅ کې د محکمې د تحریراتو دفتر ته وړاندې او په لنه وخت کې تر څېړنې لاندې نیول کېږي.

د جزایي دعوي د اقامې د نه لزوم د

قرار د صادرېدو حالات

یوسلو یو او یایمه ماده:

خارنوال په لاندې احوالو کې د جزایي دعوي د اقامې د نه لزوم قرار صادروي:

۱- د جرم د نه پېښېدو په صورت کې.

۲- په هغه صورت کې چې د جزایي دعوي تحریک د مجنی علیه په شکایت پورې تړلی وي او هغه له شکایت څخه تېر (منصرف) شوی وي.

۳- په هغه صورت کې چې د فاعل قصور او د فعل پایله جزئی او عامه علاقه د هغې عدلي تعقیب ته کمه وي یا متصوره نه وي.

۴- ددې قانون د یوسلو نهه شپېتمې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې.

۵- د جزایي دعوي د سقوط په حالاتو کې.

د جزایي دعوي د اقامې د نه لزوم د

قرار محتوي

يوسلو دوه اويایمه ماده:

(۱) د جزايي دعوي' د اقامې د نه لزوم

قرار د لاندې مطالبو لرونکی وي:

۱- ددې قانون د حکمونو مطابق، د قرار

د صادرېدو دلايل او اسباب.

۲- د هغو اقداماتو الغاء چې د تورن د

حقوقو د محدوديت سبب شوي دي.

۳- د قرار د صادرېدو وخت، نېټه او ځای.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج

شوی قرار د څارنوال په واسطه لاسليک

او مافوق څارنوال ته وړاندې کېږي.

دشيانو د مصادري په اړه د قرار

صادرېدل

يوسلو درې اويایمه ماده:

که چېرې جزايي دوسيه ددې قانون د

حکمونو مطابق حفظ يا د جزايي دعوي' د

اقامې د نه لزوم د قرار د صادرېدو په اړه

موضوع پایته ورسول شي، ضبط شوي

مالونه ددې قانون د حکم مطابق مالک ته

مستردېږي، خو دا چې نوموړي مالونه د

مصادري وړ مالونه وي يا د هغو د

جزائي

ماده یکصد و هفتاد و دوم:

(۱) قرار عدم لزوم اقامه دعوی جزائي

حاوی مطالب ذیل می باشد:

۱- دلايل و اسباب صدور قرار مطابق

احکام این قانون.

۲- الغای اقداماتی که سبب محدودیت

حقوق متهم گردیده است.

۳- وقت، تاریخ و محل صدور قرار.

(۲) قرار مندرج فقره (۱) این ماده توسط

څارنوال امضاء و به څارنوال مافوق

ارایه می گردد.

صدور قرار مبنی بر مصادره

اشياء

ماده یکصد و هفتاد و سوم:

هرگاه دوسيه جزائي مطابق احکام این

قانون حفظ يا مبنی بر صدور قرار عدم

لزوم اقامه دعوی جزائي به موضوع

خاتمه داده شود، اموال ضبط شده طبق

حکم این قانون به مالک مسترد می

گردد، مگر اینکه اموال مذکور اموال

قابل مصادره بوده يا راجع به مالکیت آن

نزاع وجود داشته باشد، ادعای مبنی بر مصادره مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی به محکمه ذیصلاح اقامه می شود.

امر حفظ اوراق

ماده یکصد و هفتاد و چهارم:

اوامر صادره از طرف څارنوال مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی جزائی، مانع اعاده اجراءات تعقیب عدلی قضیه با فراهم شدن زمینه مساعد و اسباب آن نمی گردد، مگر اینکه قضیه بر اساس مرور زمان یا سایر اسباب به سقوط مواجه گردیده باشد.

مالکیت په هکله شخړه موجوده وي، د مصادري په اړه ادعا د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق واکمني محکمي ته اقامه کېږي.

د پانېو د حفظ امر

یوسلو څلور اويايمه ماده:

د جزايي دعوي د اقامې د نه لزوم په اړه د څارنوال لخوا صادر شوي اوامر، د قضیې د عدلي تعقیب د اجراءاتو، هغو ته د زمينې او اسبابو په برابرېدو سره د اعادي خنډ نه کېږي، خودا چې قضیه د مرور زمان یا نورو اسبابو پر بنسټ له سقوط سره مخامخ شوې وي.

ديارلسم فصل

د جزايي دعوي اقامه او محكمې

ته د دوسېي احاله

د جزايي دعوي اقامه

يوسلو پنځه اويايمه ماده:

(۱) څارنوال مكلف دى د تورنليک د تاييد په صورت كې، جزايي دعوي د تورنليک د مندرجاتو له په پام كې نيولو سره ترتيب او د تورن پر خلاف يې اقامه كړي. صورت دعوي د تورنو په شمېر ترتيب او له تورنو يا دهغوى له مدافع وكيانو څخه هر يوه ته د هغه يو مصدقه نقل رسماً ورتسليمېږي او اړونده دوسيه په ټاكلې موده كې واكمنې محكمې ته وړاندې كېږي.

(۲) څارنوال مكلف دى د تحقيق ټولې پاڼې په يوه فهرست كې له جزايي دعوي سره يوځاى واكمنې محكمې ته احاله كړي.

(۳) څارنوال مكلف دى، تورن، مجني عليه، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول، محكمې ته د قضېي له احالي څخه د احالي د گڼې او نېټې او اړوندې

فصل سيزدهم

اقامه دعواى جزائى و احاله

دوسيه به محكمه

اقامه دعواى جزائى

ماده يكصد و هفتاد و پنجم:

(۱) څارنوال مكلف است در صورت تاييد اتهامنامه، دعواى جزائى را بارعايت مندرجات اتهامنامه ترتيب و عليه متهم اقامه نمايد. صورت دعوى به تعداد متهمين ترتيب و براى هريك از متهمين يا وكيل مدافع آنها يك نقل مصدقه آن رسماً تسليم و دوسيه مربوطه در ميعاد معينه به محكمه ذىصلاح ارايه مى شود.

(۲) څارنوال مكلف است تمام اوراق تحقيق را طى فهرست منظم توأم با دعواى جزائى به محكمه ذىصلاح احاله نمايد.

(۳) څارنوال مكلف است، متهم، مجنى عليه، مدعى حق العبد و مسئول حق العبد را از احاله قضيه به محكمه بقيد نمبر و تاريخ احاله و محكمه مربوطه اطلاع

محکمي په قيد سره خبر ورکوي.

می دهد.

د محکمي له اجندا څخه خبر ورکول

دادن اطلاع از آجندای محکمه

یوسلو شپړاویایمه ماده:

ماده یکصد و هفتاد و ششم:

څارنوال مکلف دی، محکمي ته د موضوع له احالي وروسته، د قضیې د مقدماتي څېړنې موده د محکمي د تحریراتو له دفتر سره هم غږې کړي او موضوع د هغو اشخاصو خبرتیا ته چې حضور یې اړین دی، رسماً ابلاغ کړي.

څارنوال مکلف است بعد از احاله موضوع به محکمه، میعاد بررسی مقدماتی قضیه را با دفتر تحریرات محکمه هم آهنگ نموده و موضوع را به اطلاع اشخاصی که حضور شان ضروری باشد، رسماً ابلاغ نماید.

تکميلي تحقيق

تحقيق تکميلي

یوسلو اووه اويايمه ماده:

ماده یکصد و هفتاد و هفتم:

که چېرې د جزايي دعوي له اقامې او محکمي ته د قضیې له احالي وروسته، د نوو دلايلو څرگندېدو ته په پام سره د تکميلي تحقيق اړتيا محسوسه شي يا محکمه هغه لازمه وگڼي، څارنوالي د دې قانون د حکمونو مطابق د هغه پر سرته رسولو مکلف دی.

هرگاه بعد از اقامه دعوی جزائی واحاله قضیه به محکمه، نظر به بروز دلايل جديد، ضرورت تحقيق تکميلي محسوس گردد يا محکمه آنرا لازم داند، څارنوالی طبق احکام این قانون مکلف به انجام آن می باشد.

باب سوم	درپیم باب
محاكمه	محاكمه
فصل اول	لومړی فصل
صلاحیت محاکم در رسیدگی	د جزایی قضیو په څېړنه کې د
قضایای جزائی	محکمو واک

صلاحیت رسیدگی

ماده یکصد و هفتاد و هشتم:

رسیدگی به تمام دعاوی جزائی تنها از صلاحیت محاکم ذیصلاح می باشد، مگر اینکه قانون خاص طور دیگری حکم نموده باشد.

صلاحیت حوزوی

ماده یکصد و هفتاد و نهم:

(۱) محکمه ذیصلاح رسیدگی به قضیه جزائی، محکمه محل ارتکاب جرم یا محکمه محل گرفتاری و یا محکمه محل سکونت متهم می باشد.

(۲) در حالت شروع به جرم، محکمه ذیصلاح محکمه است که آخرین عمل از جمله اعمال شروع به جرم در حوزه قضائی آن انجام شده

د څېړنې واک

یوسلو اته او یایمه ماده:

د ټولو جزایی دعووو څېړنه یوازې د واکمنو محکمو واک دی، خو دا چې خاص (ځانگړي) قانون بل ډول حکم کړی وي.

حوزوي واک

یوسلو نهه او یایمه ماده:

(۱) د جزایی قضیې د څېړنې واکمنه محکمه، د جرم د ارتکاب د ځای محکمه یا د تورن د نیولو د ځای محکمه او یا د اوسېدنې د ځای محکمه ده.

(۲) په جرم باندې د پیل په حالت کې، واکمنه محکمه هغه محکمه ده چې په جرم باندې د پیل د اعمالو له جملې څخه وروستی عمل د هغې په قضایی حوزه کې

سرتھ رسېډلي وي.

باشد.

(۳) د مستمرو جرمونو په هکله، هغه ځای چې جرم هلته پایته رسېډلي دی او د اعتيادي (د روږدي کېدو) جرمونو په هکله د هغه عمل د سرتھ رسېدو ځای چې اعتيادي منځته راوړی دی، د جرم د پېښېدو ځای گڼل کېږي.

(۳) درمورد جرایم مستمر، محلی که جرم در آن خاتمه یافته و در مورد جرایم اعتيادی محل انجام عملی که اعتياداً بیار آورده است، محل وقوع جرم شناخته می شود.

(۴) ستره محکمه کولای شي په داسې احوالو کې چې امنیتي اوضاع یې ایجاب کړي یا نور داسې قانوني معاذیر مخې ته راشي چې د اړوندو اشخاصو یا لوی څارنوال لخوا سترې محکمې ته وړاندیز شي، د قضیې څېړنه له واکمنې محکمې څخه بلې محکمې ته وسپاري، په هغه صورت کې ټاکل شوې محکمه واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

(۴) ستره محکمه می تواند در احوالی که اوضاع امنیتی ایجاب نماید یا معاذیر قانونی دیگری پیش آید که از طرف اشخاص ذیعلاقه یا لوی څارنوال به ستره محکمه پیشنهاد گردد، رسیدگی قضیه را از محکمه ذیصلاح به محکمه دیگری تفویض نماید، در آن صورت محکمه تعیین شده محکمه ذیصلاح شناخته می شود.

(۵) په هغه حالاتو کې چې قانون د قضیې څېړنه د خاصې محکمې په واسطه اټکل کړې وي، هغه ځای چې خاص قانون د محکمې مقر ټاکلی وي، واکمنه محکمه پېژندل کېږي.

(۵) در حالاتی که قانون، رسیدگی قضیه را توسط محکمه خاص پیشبینی نموده باشد، محلی که قانون خاص، مقر محکمه را تعیین نموده باشد، محکمه ذیصلاح شناخته می شود.

د هېواد له قلمرو څخه بهر د جرم

ارتکاب

یوسلو اتیایمه ماده:

که چېرې جرم د هېواد له قلمرو څخه بهر ارتکاب شوی وي او د افغانستان د قوانینو حکمونه پدې هکله د تطبیق وړ وگنل شي او تورن د افغانستان په دننه کې نیول شوی نه وي یا په افغانستان کې د اوسېدنې ټاکلی ځای ونلري، د کابل ولایت محکمه، واکمنه محکمه ده.

د جزایي دعوي توقف (درول)

یوسلو یو اتیایمه ماده:

(۱) که چېرې د جزایي دعوي څېړنه، له نورو جزایي قضیو څخه د یوې قضیې یا د شخصیه احوالو یا د جزایي محکمې له قضایي ساحې څخه بهر د مدني دعوي څېړنې ته موقوفه وي، محکمه، د نوموړې دعوي په هکله د قطعي حکم تر صادريدو پورې، د جزایي دعوي څېړنه ځنډوي او موضوع د حل او فصل لپاره واکمنې محکمې ته ارجاع او له خپلو اجراءاتو څخه تورن،

ارتکاب جرم درخارج از قلمرو

کشور

ماده یکصد وهشتادم:

هرگاه جرم در خارج قلمرو کشور ارتکاب گردیده باشد و احکام قوانین افغانستان در مورد قابل تطبیق دانسته شود و متهم در داخل افغانستان گرفتار نشده یا محل سکونت معین در افغانستان نداشته باشد، محکمه ولایت کابل، محکمه ذیصلاح می باشد.

توقف دعوی جزائی

ماده یکصد وهشتاد ویکم:

(۱) هرگاه رسیدگی به دعوی جزائی موقوف به رسیدگی قضیه از قضایای جزائی دیگر یا احوال شخصیه و یا دعوی مدنی خارج ساحه قضائی محکمه جزائی باشد، محکمه، الی صدور حکم قطعی در مورد دعوی مذکور رسیدگی به دعوی جزائی را معطل قرار داده و موضوع را غرض حل و فصل به محکمه ذیصلاح ارجاع و از اجراءات خود متهم، مدعی حق العبد،

مجني عليه، مسئول حق العبد يا
نمايندگان قانوني آنها را مطلع
مي سازد.

(۲) در صورتي كه رسيدگي به دعوای
جزائي موکول به رسيدگي دعوای جزائي
ديگر يا دعوای مدني يا دعوای
حق العبدی در حیطه صلاحيت عين
محکمه باشد، اولاً به دعوای جزائي يا
دعوای حق العبدی موکول اليه پرداخته
و سپس در صورت موجوديت اسباب
موجه، دعوای جزائي مورد نظر را
رسيدگي مي کند.

د حق العبد مدعي، مجني عليه، د
حق العبد مسئول يا دهغوی قانوني استازي
خبروي.

(۲) په هغه صورت کې چې د جزايي
دعوي خپړنه د عين محکمې د واک په
حيطه کې د بلې جزايي دعوي، يا د مدني
دعوي يا حق العبدي دعوي خپړنې ته
موکول وي، لومړی جزايي دعوي يا د
موکول اليه حق العبدي دعوي خلاصوي
(پايته رسوي) او وروسته د مؤجه اسبابو
د موجوديت په صورت کې، د نظر وړ
جزايي دعوي خپړنه کوي.

دوه یم فصل

د واک (صلاحیت) تنازع

د تنازع څرگندېدل

یوسلو دوه اتیایمه ماده:

د واک تنازع هغه وخت را څرگندېږي چې دوه محکمې د یوې جزایي قضیې د څېړنې د واک د لرلو یا نلرلو په اړه قرار صادر کړي.

د نه واک د قرار صادرېدل

یوسلو درې اتیایمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې په وړاندې څرگنده شي چې د قضیې څېړنه د قانون د حکمونو مطابق، د هغې په واک کې شامله نده، خپل قرار د موضوع په څېړنه کې د نه واک او د واکمنې محکمې د تشخیص په اړه صادروي او دوسیه اړوندې څارنوالۍ ته اعاده کوي.

(۲) څارنوالی هر څومره ژر موضوع هغې محکمې ته چې واکمنه تشخیص شوېده، ارجاع کوي او په هغه صورت کې چې دغه محکمه هم ځان د نه واک لرونکې تشخیص کړي، په هکله یې د نه واک

فصل دوم

تنازع صلاحیت

ظهور تنازع

ماده یکصد و هشتاد و دوم:

تنازع صلاحیت زمانی ظهور می نماید که دو محکمه در رابطه به داشتن یا نداشتن صلاحیت رسیدگی یک قضیه جزائی قرار صادر نمایند.

صدور قرار عدم صلاحیت

ماده یکصد و هشتاد و سوم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح گردد که رسیدگی به قضیه طبق احکام قانون، شامل صلاحیت آن نمی باشد، قرار خود را مبنی بر عدم صلاحیت رسیدگی در موضوع و تشخیص محکمه ذیصلاح صادر و دوسیه را به څارنوالی مربوط اعاده می نماید.

(۲) څارنوالی هر چه زود تر موضوع را به محکمه که ذیصلاح تشخیص شده، ارجاع میدارد و در صورتی که این محکمه نیز خود را فاقد صلاحیت تشخیص نماید، قرار عدم صلاحیت را

قرار صادروي او موضوع اړوندې
څارنوالۍ ته اعاده کوي.

د واک د تنازع د حل او فصل مرجع
يوسلو څلور اتيایمه ماده:

که چېرې ددې قانون په یوسلو درې
اتيایمه ماده کې درج شوي د نه واک د
قرارونو صادروونکې محکمې د یوه
ولایت د استیناف د محکمې په قضایي
حوزه کې واقع وي، د اړوند ولایت د
استیناف محکمه، د تنازع د حل او فصل
مرجع ده او په هغه صورت کې چې تنازع
د دوو ولایتونو د استیناف د محکمو په
قضایي حوزه کې د واقع دوو محکمو تر
منځ واقع شوې وي، ستره محکمه تنازع
رفع کوي.

د واکمنې محکمې غوښتنه

يوسلو پنځه اتيایمه ماده:

(۱) څارنوال او د قضیې نور اړخونه
کولای شي د واکمنې محکمې د ټاکنې په
هکله خپل نظر هغې مرجع ته چې د تنازع
د لرې کولو واک لري، وړاندې کړي.
غوښتنلیک د محکمې د تحریراتو دفتر ته

در زمینه صادر و موضوع را به څارنوالی
مربوط اعاده می نماید.

مرجع حل و فصل تنازع صلاحیت
ماده یکصد و هشتاد و چهارم:

هرگاه محاکم صادر کننده قرار های
عدم صلاحیت مندرج ماده یکصد و
هشتاد و سوم این قانون در حوزه قضائی
محکمه استیناف یک ولایت قرار داشته
باشند، محکمه استیناف ولایت مربوط،
مرجع حل و فصل تنازع می باشد و در
صورتی که تنازع میان دو محکمه ای
واقع در حوزه قضائی محاکم
استیناف دو ولایت واقع شده باشد،
ستره محکمه به رفع تنازع
می پردازد.

تقاضای محکمه ذیصلاح

ماده یکصد و هشتاد و پنجم:

(۱) څارنوال و سایر طرفین قضیه می
توانند نظر خویشرا راجع به تعیین
محکمه ذیصلاح به مرجعی که صلاحیت
رفع تنازع را دارد، ارایه نمایند.
درخواست به دفتر تحریرات محکمه

سپرده می شود، دفتر مذکور مکلف است موضوع را به اشخاص ذیربط ابلاغ نماید. در صورتی که طرفین اعتراض داشته باشند، می توانند آنرا در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ طور کتبی به دفتر تحریرات محکمه بسپارند.

(۲) محکمه در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ وصول مطالبات طرفین یا انقضای میعاد اعتراض در زمینه رفع تنازع و تعیین محکمه ذیصلاح، قرار صادر می نماید، این قرار قطعی می باشد.

سپارل کپري، نوموړی دفتر مکلف دی موضوع اړوندو اشخاصو ته ابلاغ کړي. په هغه صورت کې چې اړخونه اعتراض ولري، کولای شي هغه د ابلاغ له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې په لیکلې توګه د محکمې د تحریراتو دفتر ته وسپاري.

(۲) محکمه د اړخونو د غوښتنو د رسېدو له نېټې څخه وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې یا د تنازع د لرې کولو په برخه کې د اعتراض د مودې په تېرېدو او د واکمنې محکمې په ټاکلو سره قرار صادروي، دغه قرار قطعي دی.

درېيم فصل

د تزوير فرعي دعوي

د تزوير دعوي

يوسلو شپږ اتيایمه ماده:

(۱) د دعوي اړخونه کولای شي د کشف، تحقیق او د دعوي اقامې له پراوونو څخه په هر پړاو کې له وړاندې شوو پانې او سندونو څخه پر هره پانه د تزوير دعوي اقامه کړي.

(۲) د تزوير په دعوي کې د هغې پانې ټاکل چې پر خلاف يې دعوي صورت مومي او د هغې د دلایلو يادول حتمي دي.

د اصل قضیې د څېړنې درول

يوسلو اووه اتيایمه ماده:

محکمه د تزوير د ادعا وړ پانه، د تحقیق د اجراء په منظور څارنوالی ته محولوي.

په هغه صورت کې چې د تزوير د ادعا وړ پانه د قضايي څېړنې په پایلې او د حکم په صادرېدو باندې اغیزمنه وي، محکمه د قضیې څېړنه د تزوير د دعوي تر انفصالي پورې ځنډوي او د تزوير د اثبات په

فصل سوم

دعوای فرعی تزوير

دعوای تزوير

ماده یکصد وهشتاد و ششم:

(۱) طرفین دعوی می توانند در هر مرحله از مراحل کشف، تحقیق و اقامه دعوی بالای هر ورق از اوراق و اسناد ارایه شده، دعوای تزوير را اقامه نمایند.

(۲) در دعوی تزوير، تعیین ورقی که علیه آن دعوی صورت می گیرد و ذکر دلایل آن حتمي می باشد.

توقف رسیدگی به اصل قضیه

ماده یکصد وهشتاد وهفتم:

محکمه ورق مورد ادعای تزوير را به منظور اجرای تحقیق به څارنوالی محول می نماید. در صورتی که ورق مورد ادعای تزوير به نتیجه رسیدگی قضائی و صدور حکم مؤثر باشد، محکمه رسیدگی به قضیه را الی انفصال دعوی تزوير به تعویق می اندازد و در صورت

اثبات تزوير، علاوه بر اينکه ورق مزور اعتبار قانونی را از دست ميدهد، فاعل تزوير نيز مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد. در صورتی که دعوی به اثبات نرسد، مدعی تزوير مطابق احکام قانون مورد تعقيب عدلی قرار می گيرد.

حکم به ابطال اجراءات

ماده یکصد و هشتاد و هشتم:

هرگاه محکمه به تزوير برخی از اوراق يا ابطال برخی از اجراءات تحقيق حکم صادر نمايد، بنحوی که اوراق مزور يا اجراءات باطل شده در نتايج رسيدگی قضایا و حکم محکمه در قضيه مؤثر باشد، محکمه حسب احوال به تصحيح يا اجرای مجدد همان قسمت از اجراءات تحقيق امر صادر نموده و موضوع در محضر درج می گردد.

صورت کي، سربره پردې چې مزوره پانه قانوني اعتبار له لاسه ورکوي، د تزوير فاعل هم تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي. په هغه صورت کې چې دعوي په اثبات ونه رسېږي، د تزوير مدعي د قانون د حکمونو مطابق تر عدلي تعقيب لاندې نیول کېږي.

د اجراءاتو په ابطال (باطلېدو) حکم

یوسلو اته اتيایمه ماده:

که چېرې محکمه له پانو څخه د ځينو په تزوير يا د تحقيق له اجراءاتو څخه د يوې برخې په ابطال حکم صادر کړي، پداسې ډول چې مزورې پانې يا باطل شوي اجراءات د قضيو د څېړنو په پایلو او په قضيه کې د محکمې پر حکم اغېزمن وي، محکمه له احوالو سره سم، د تحقيق د اجراءاتو د هماغې برخې په تصحيح يا بيا اجراء حکم صادروي او موضوع په محضر کې درجېږي.

خلورم فصل

د حق العبد دعوي

د حق العبد ادعا

يوسلو نهه اتيایمه ماده:

(۱) هغه شخص چې له جرم څخه زیانمن شوی دی، کولای شي حق العبدی او د زیان د جبران دعوي له جزایي دعوي سره یوځای د هغې ابتدایي محکمې په وړاندې چې د جزایي قضیې څېړنه کوي، اقامه کړي.

(۲) د قتل او جرحې په جرمونو کې چې موجب یې قصاص یا دیت وي، د حق العبد مدعي ته د لومړیتوب حق ورکول کېږي. محکمه د څارنوال د دعوي له څېړنې دمخه، د حق العبد مدعي ته وخت (فرصت) ورکوي، خو خپله حق العبدی دعوي اقامه یا د مصالحې او یا له نوموړې دعوي څخه د انصراف پر بنسټ حق العبدی دعوي پایته ورسوي.

(۳) د حق العبدی جزایي دعوي په اړوندو جزایي محکمو او د زیان جبران دعوي د څارنوال له دعوي سره یو ځای په عین

فصل چهارم

دعوای حق العبد

ادعای حق العبد

ماده یکصد وهشتاد ونهم:

(۱) شخصی که از جرم متضرر گردیده است، می تواند دعوای حق العبدی و جبران خساره را توأم با دعوای جزائی در پیشگاه محکمه ابتدائی که به قضیه جزائی رسیدگی می کند، اقامه نماید.

(۲) در جرایم قتل و جرح که موجب آن قصاص یا دیت باشد، به مدعی حق العبد حق اولیت داده می شود. محکمه قبل از رسیدگی به دعوای څارنوال، به مدعی حق العبد فرصت می دهد، تا دعوای حق العبدی خود را اقامه یا بر اساس مصالحه و یا انصراف از دعوای مذکور به دعوای حق العبدی پایان بخشد.

(۳) دعوای جزائی حق العبدی در محاکم جزائی مربوط و دعوای جبران خساره توأم با دعوای څارنوال در عین

جزایي محکمه کې دایرېږي.

محکمه جزائی دائر می گردد.

(۴) د حق العبد مدعي نشي کولای د ابتدائيه محکمې لخواه جزایي حکم له صادرېدو وروسته، د زیان د جبران دعوي په استینافي پړاوونو کې اقامه کړي، پدې صورت کې د حق العبد مدعي کولای شي پدې برخه کې د قطعي حکم له صادرېدو وروسته د زیان د جبران دعوي په مدني محکمه کې، د اړوندو قواعدو مطابق اقامه کړي.

(۴) مدعی حق العبد نمی تواند بعد از صدور حکم جزائی از طرف محکمه ابتدائيه، دعوی جبران خساره را در مراحل استینافي اقامه نماید، در این صورت مدعی حق العبد می تواند بعد از صدور حکم قطعی در زمینه دعوی جبران خساره را در محکمه مدنی، مطابق قواعد مربوط اقامه نماید.

د حق العبدي دعوي په هکله د جزایي محکمې د واک محدودیت

محدودیت صلاحیت محکمه جزائی در مورد دعوی حق العبدی

یوسلو نوي یمه ماده:

ماده یکصد ونودم:

جزایي محکمه له جرم څخه د را پیدا شوي زیان د حق العبدي دعوي په څېړنه کې په هغه صورت کې د واک لرونکې ده چې د محکمې له تر څېړنې لاندې جزایي دعوي سره اړه ولري او په قضیه کې د جزایي حکم له صادرېدو دمخه د هغې په وړاندې اقامه شي.

محکمه جزائی در رسیدگی به دعوی حق العبدی جبران خساره ناشی از جرم در صورتی حایز صلاحیت می باشد که با دعوی جزائی تحت رسیدگی محکمه ربط داشته و قبل از صدور حکم جزائی در قضیه به پیشگاه آن اقامه شود.

حق العبدی دعوي

یوسلو یو نوي یمه ماده:

د زیان د جبران حق العبدی دعوي د محکمې لخوا د جزایي دعوي د خپرنې په منظور د قضایي غونډې له دایرېدو دمخه تورن ته ابلاغ او هغه ته فرصت ورکول کېږي خو خپله دفاعیه د غونډې په ورځ چمتو کړي. که چېرې تورن دفاع ته حاضر نشي او د مهلت غوښتونکی شي، محکمه هغه ته مهلت ورکوي او د حق العبدی دعوي خپرنه ځنډوي.

د احالی په امر کې د حق العبدی

دعوي شاملول

یوسلو دوه نوي یمه ماده:

که چېرې مدعي دمخه د تحقیق په بهیر کې ځان د حق العبد د مدعي په توګه معرفي کړی وي او خپله دعوي یې څارنوالی ته وړاندې کړې وي، محکمې ته د جزایي دعوي د احالی په قرار کې د قضیې د حق العبدی دعوي د برخې اقامه هم شامله ګڼل کېږي.

دعوای حق العبدی

ماده یکصد ونود ویکم:

دعوای حق العبدی جبران خساره قبل از دایر شدن جلسه قضائی به منظور رسیدگی به دعوی جزائی از طرف محکمه به متهم ابلاغ و به او فرصت داده می شود تا دفاعیه خود را بروز جلسه آماده نماید. هرگاه متهم حاضر به دفاع نگردیده و خواهان مهلت شود، محکمه به او مهلت داده و رسیدگی به دعوی حق العبدی را معطل قرار می دهد.

شمول دعوی حق العبدی در امر

احاله

ماده یکصد ونود ودوم:

هرگاه مدعی قبلاً در جریان تحقیق خود را به صفت مدعی حق العبد معرفی و دعوی خود را به څارنوالی تقدیم نموده باشد، قرار احاله دعوی جزائی به محکمه، شامل اقامه قسمت دعوی حق العبدی قضیه نیز دانسته می شود.

له حق العبدی دعویٰ پرتہ د جزایی

دعویٰ خپرنه

یوسلو درې نوي یمه ماده:

که چېرې په قضیه کې حق العبدی یا د زیان د جبران دعویٰ د جزایی دعویٰ د بهیر د ځنډېدو باعث شي، محکمه کولای شي د جزایی دعویٰ خپرنې ته د حق العبدی دعویٰ له عنصر پرته دوام ورکړي او د حق العبد مدعي ته موقع ورکړي خو د جزایی دعویٰ په هکله د قطعی حکم له صادرېدو وروسته، خپله دعویٰ په مدني محکمه کې اقامه کړي.

د قانوني استازي ټاکنه

یوسلو څلور نوي یمه ماده:

که چېرې مجني علیه یا زیانمن شوی (متضرر) د دعویٰ د اقامې واک ونلري، د ولي لرونکی هم نه وي، پدې صورت کې هغه محکمه چې جزایی دعویٰ یې تر خپرنې لاندې ده، مکلفه ده هغه ته د حق العبدی دعویٰ د اقامې لپاره له احوالو سره سم وصي یا قیم وټاکي.

رسیدگی به دعویٰ جزایی بدون

ادعای حق العبدی

ماده یکصد ونود وسوم:

هرگاه اقامه دعویٰ حق العبدی یا جبران خساره در قضیه موجب تأخیر جریان دعویٰ جزایی شود، محکمه می تواند رسیدگی به دعویٰ جزایی را بدون عنصر دعویٰ حق العبدی ادامه داده و به مدعی حق العبد موقع بدهد تا بعد از صدور حکم قطعی درمورد دعویٰ جزایی، دعویٰ خود را به محکمه مدنی اقامه نماید.

تعیین نماینده قانونی

ماده یکصد ونود و چهارم:

هرگاه مجني علیه یا متضرر صلاحیت اقامه دعویٰ را نداشته، فاقد ولي نیز باشد، در این صورت محکمه ای که دعویٰ جزایی تحت رسیدگی آن قرار دارد، مکلف است جهت اقامه دعویٰ حق العبدی برای وی حسب احوال وصی یا قیم تعیین نماید.

د تورن د بشپړ حقوقي اهلیت لړل

یوسلو پنځه نوي یمه ماده:

د زیان د جبران دعوي د تورن پر خلاف د بشپړ اهلیت د لرلو په صورت کې او په غیر ددې د حق العبد د مسئول پر خلاف، اقامه کېږي.

د حق العبد د مدعي له منلو سرهمخالفت

یوسلو شپږ نوي یمه ماده:

(۱) تورن یا د حق العبد مسئول یا څارنوال کولای شي د دعوي په بهیر کې د حق العبد د مدعي د لاسوهني (مداخلې) پر خلاف اعتراض او مخالفت وکړي.

(۲) د دعوي د منلو یا د حق العبد د مدعي د لاسوهني په اړه ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو اشخاصو اعتراض او مخالفت د جزایي یا مدني محکمې په وړاندې د هغه د دعوي خنډ نه کېږي.

داستن اهلیت کامل حقوقي متهم

ماده یکصد ونود وپنجم:

دعوای جبران خساره در صورت داشتن اهلیت کامل علیه متهم ودر غیر آن علیه مسئول حق العبد، اقامه می گردد.

مخالفت با قبول مدعيحق العبد

ماده یکصد ونود و ششم:

(۱) متهم یا مسئول حق العبد و څارنوال می توانند علیه مداخله مدعي حق العبد در جریان دعوی اعتراض و مخالفت نمایند.

(۲) اعتراض و مخالفت اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده مبنی بر قبول دعوی یا مداخله مدعي حق العبد مانع دعوای وی در پیشگاه محکمه جزائی یا مدنی نمی گردد.

د حق العبد د دعوي سقوط او نهسقوط

يوسلو اووه نوي يمه ماده:

(۱) د زيان د جبران حق العبدي دعوي يا نور مالي حقوق، د هغې مودې په تېرېدو سره چې د مدني دعوي د سقوط لپاره په قانون کې اېکل شوېده، ساقطېږي.

(۲) که چېرې جزايي دعوي له اقامې وروسته له اسبابو څخه په يوه سبب ساقطه شي، حق العبدي دعوي چې له هغې سره يو ځای اقامه شوېده، نه ساقطېږي.

د حق العبد دعوي ترک کول

يوسلو اته نوي يمه ماده:

(۱) د حق العبد مدعي کولای شي خپله دعوي په هر پړاو کې چې غوښتې يې دي، ترک کړي.

(۲) له حق العبدي دعوي څخه انصراف پر جزايي دعوي باندې له مخففه حالت پرته، اغېزه نلري، خودا چې قانون بل ډول حکم کړی وي.

(۳) که چېرې په حضور په تکليف د ابلاغ باوجود، د حق العبد مدعي جزايي محکمې

سقوط وعدم سقوط دعوايحق العبد

ماده یکصد ونود وهفتم:

(۱) دعواي حق العبدی جبران خساره يا ساير حقوق مالی با سپری شدن میعادی که در قانون برای سقوط دعواي مدنی پیشبینی شده است، ساقط می گردد.

(۲) هرگاه دعواي جزائي بعد از اقامه به سببی از اسباب ساقط گردد، دعواي حق العبدی که توأم با آن اقامه شده است، ساقط نمی گردد.

ترک دعواي حق العبد

ماده یکصد ونود وهشتم:

(۱) مدعی حق العبد می تواند دعواي خود را در هر مرحله ای که خواسته باشد، ترک نماید.

(۲) انصراف از دعواي حق العبدی بالای دعواي جزائي جز حالت مخففه تاثیر ندارد، مگر اینکه قانون طوری دیگری حکم نموده باشد.

(۳) هرگاه با وجود ابلاغ تکليف به حضور، مدعی حق العبد به محکمۀ

جزائی حاضر نشی یا خپله دعویٰ په لیکلې توگه وړاندې نکړي او یا خپل قانوني استازی و نه استوي او خپل غیابت یا محکمې ته د دعویٰ نه وړاندې کول توجیه نکړي، د هغه نه حضور، په جزایي محکمه کې د حق العبدی دعویٰ د ترک په حکم کې گنجل کېږي.

ته حاضر نشی یا خپله دعویٰ په لیکلې توگه وړاندې نکړي او یا خپل قانوني استازی و نه استوي او خپل غیابت یا محکمې ته د دعویٰ نه وړاندې کول توجیه نکړي، د هغه نه حضور، په جزایي محکمه کې د حق العبدی دعویٰ د ترک په حکم کې گنجل کېږي.

(۴) هرگاه مدعی حق العبد در محکمه جزائی ترک دعوی نماید، می تواند دعوی جبران خساره خود را در محکمه مدنی اقامه نماید، مشروط بر اینکه قبلاً در محکمه جزائی به ترک حقی که برای حصول آن در محکمه مدنی دعوی دایر نموده، تصریح نکرده باشد.

(۴) که چیرې د حق العبد مدعي په جزایي محکمه کې دعویٰ ترک کړي، کولای شي د زیان د جبران خپله دعویٰ په مدني محکمه کې اقامه کړي، پدې شرط چې دمنځه یې په جزایي محکمه کې د هغه حق په ترک کولو چې د ترلاسه کولو لپاره یې په مدني محکمه کې دعویٰ داېره کړې تصریح نه وي کړې.

(۵) ترک دعوی از جانب مدعی حق العبد، سبب خروج مسئول حق العبد از دعوی می گردد، مشروط براینکه دخول وی در دعوی بر اساس مطالبه مدعی حق العبد، صورت گرفته باشد.

(۵) د حق العبد د مدعي لخوا د دعویٰ ترک، له دعویٰ څخه د حق العبد د مسئول د وتلو (خروج) سبب کېږي، پدې شرط چې دعویٰ ته د هغه ور داخلېدل د حق العبد د مدعي د غوښتنې پر بنسټ، صورت موندلی وي.

له مدني محكمې څخه جزايي

محكمې ته د حق العبد د دعوي لېږد

يوسلو نهه نوي یمه ماده:

(۱) که چېرې د حق العبد مدعي، د زیان د جبران دعوي په مدني محكمه کې اقامه کړې وي اوله هغې وروسته جزايي دعوي د جزايي محكمې په وړاندې دایره شي، کولای شي خپله دعوي له جزايي دعوي سره یو ځای اقامه کړي، پدې شرط چې تر اوسه مدني محكمې پدې برخه کې حکم صادر کړی نه وي.

(۲) که چېرې د حق العبد دعوي په مدني محكمه کې دایره شي، د هغې څېړنه د جزايي دعوي د وروستنۍ پایلې ترلاسه کولو پورې چې دمخه یا د هغې په بهیر کې په جزايي محكمه کې دایره شوې ده، معطلېږي، پدې شرط چې ادعا شوی حق، د جرم له اثبات سره ارتباط (اړه) ولري.

(۳) که چېرې د جزايي دعوي څېړنه د جنون یا نورو قانوني معاذیرو له امله معطل شي، حق العبد دعوي تر څېړنې لاندې

انتقال دعوی حق العبدی از محکمۀ

مدنی به محکمۀ جزائی

ماده یکصد ونود ونهم:

(۱) هرگاه مدعی حق العبد، دعوی جبران خساره را در محکمۀ مدنی اقامه نموده باشد و بعد از آن دعوی جزائی در پیشگاه محکمۀ جزائی دایر گردد، می تواند دعوی خود را توأم با دعوی جزائی اقامه نماید، مشروط بر اینکه هنوز محکمۀ مدنی در زمینه حکم صادر نکرده باشد.

(۲) هرگاه دعوی حق العبدی در محکمۀ مدنی دایر گردد، رسیدگی به آن الی حصول نتیجۀ نهائی دعوی جزائی که قبلاً یا در جریان آن به محکمۀ جزائی دایر گردیده است، معطل می شود، مشروط بر اینکه حق ادعا شده به اثبات جرم ارتباط داشته باشد.

(۳) هرگاه رسیدگی دعوی جزائی به اثر جنون یا سایر معاذیر قانونی معطل گردد، دعوی حق العبدی مورد رسیدگی قرار

نيول کپري.

می گیرد.

ددي قانون دحکمونو په پام کې نيولرعایت احکام این قانون

دوه سومه ماده:

ماده دو صدم:

د حق العبدی دعوي په حل اوفصل کې چې د جزایي محکمې په وړاندې دایرېږي، د حقوقي دعووو په څېرې پورې د اړوند قانون حکمونه تطبیقېږي.

درحل و فصل دعوای حق العبدی که در پیشگاه محکمه جزائی دایر می شود، احکام قانون مربوط به رسیدگی دعوای حقوقی تطبیق می گردد.

د زیان د جبران پرغوښتنه د برائت داثر حکم برائت بر مطالبه جبرانحکم اغېزهخساره

دوه سوه یوه یمه ماده:

ماده دو صدم ویکم:

(۱) په جزایي دعوي کې د تورن برائت د زیانمن شوي یا د حق العبد د مدعي د زیان د جبران د حق د غوښتنې، خنله نه کېږي.

(۱) برائت متهم در دعوای جزائی، مانع مطالبه حق جبران خساره متضرر یا مدعی حق العبد، از وی نمی گردد.

(۲) تورن کولای شي د حق العبد له مدعي څخه د هغه زیان جبران چې د حق العبد د مدعي د ناحقې دعوي له امله هغه ته رسېدلی دی، په جزایي محکمه کې د قانون د حکمونو مطابق، وغواړي.

(۲) متهم می تواند از مدعی حق العبد، جبران خساره ای را که به اثر دعوای نا حق مدعی حق العبد به وی وارد گردیده، در محکمه جزائی مطابق احکام قانون مطالبه نماید.

پنجم فصل

مقدماتي اجراءات

د رپوټ برابرول

دوه سوه دوه یمه ماده:

(۱) د ابتدائيه محکمې رئیس د جزایي دعوي د دوسيې له رسېدو وروسته، د مقدماتي څېړنې او د هغې د رپوټ د برابرولو لپاره د محکمې له قاضيانو څخه يو توظيفوي.

(۲) د قضیې د مقدماتي څېړنې په وخت کې، لاندې موضوعگانې تر کتې (مطالعې) لاندې نیول کېږي:

۱- د محکمې موضوعي او حوزوي واک.

۲- د جرم د پېښېدو او تورن ته د هغه د انتساب څرنګوالی.

۳- د جرم وصف.

۴- د تورن جزایي مسئولیت.

۵- د تورن ټولنيزه روغتيايي اوضاع او احوال او نور سوابق.

۶- د تحقیق او جزایي دعوي د اقامې په پړاو کې پدې قانون کې د درج شوو

فصل پنجم

اجراءات مقدماتي

تهیه گزارش

ماده دوصد ودوم:

(۱) رئیس محکمه ابتدائيه بعد از مواصلت دوسیة جزائی، جهت بررسی مقدماتی و تهیه گزارش آن، یکی از قضات محکمه را توظیف می نماید.

(۲) حین بررسی مقدماتی قضیه، موضوعات ذیل مورد مطالعه قرار می گیرد:

۱- صلاحیت موضوعی و حوزه وی محکمه.

۲- چگونگی وقوع جرم و انتساب آن به متهم.

۳- وصف جرم.

۴- مسئولیت جزائی متهم.

۵- اوضاع و احوال اجتماعی، صحی و سایر سوابق متهم.

۶- رعایت اجراءات اساسی مندرج این قانون در مرحله تحقیق و اقامه دعوی

بنسٽيزو اجراءاتو په پام کې نيول.

۷- د تورن په هکله د اثبات دلايل.

(۳) مؤلف قاضي، ددې مادې په (۲)

فقره کې د درج شوو اجراءاتو رپوټ، د

تصميم د نيولو په غرض، د قضايي هيئت

غونډې ته قرائت کوي.

(۴) قضايي هيئت د رپوټ له اورېدو او

غور وروسته، د لزوم له منځې يو له لاندې

تصميمونو څخه نيسي:

۱- د قضیې د څېړنې د واک يا نه واک

په اړه د قرار صادروول.

۲- د تحقيق د بشپړولو لپاره د دوسيې د

اعادې په اړه د قرار صادروول.

۳- د جزايي دعويې د اقامې د نه لزوم د

قرار صادروول.

۴- د قضايي څېړنې په اړه د قرار

صادروول.

د دعويې د اقامې د نه لزوم قرار

دوه سوه درېيمه ماده:

(۱) که چېرې د واکمنې محکمې په

وړاندې ثابته شي چې ارتکاب شوی فعل،

دقانون مطابق د مجازاتو وړندی يا د تورن

جزائی.

۷- دلايل اثبات در مورد متهم.

(۳) قاضي مؤلف، گزارش اجراءات

مندرج فقره (۲) اين ماده را غرض اتخاذ

تصميم به جلسه هیئت قضائی، قرائت

می نماید.

(۴) هیئت قضائی بعد از استماع وغور

گزارش، حسب لزوم یکی از تصمیم ذیل

را اتخاذ می نماید:

۱- صدور قرار مبنی بر صلاحیت یاعدم

صلاحیت رسیدگی قضیه.

۲- صدور قرار مبنی بر اعاده دوسیه

جهت تکمیل تحقیق.

۳- صدور قرارعدم لزوم اقامه دعوی

جزائی.

۴- صدور قرار مبنی بر رسیدگی

قضائی.

قرارعدم لزوم اقامه دعوی

ماده دوصد وسوم:

(۱) هرگاه نزد محکمه ذیصلاح ثابت

گردد که فعل ارتکاب یافته، مطابق قانون

قابل مجازات نبوده يا دلايل اثبات عليه

متهم وجود ندارد و يا اتهام جزئي بوده و قابل مجازات نمی باشد، به عدم لزوم اقامه دعوی قرار صادر و متهم توقيف شده را در صورتی که به اثر واقعۀ ديگر تحت توقيف نباشد، رها می نمايد.

(۲) مجنی عليه و مدعی حق العبد يا نمايندگان قانونی آنها و خانونال می توانند در خلال مدت (۷) روز از تاريخ صدور قرار، اعتراض خود را عليه قرار محکمه مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی جزائی مستقیماً يا از طريق محکمه صادر کننده قرار به محکمه استيناف مربوط تقديم نمايند.

(۳) محکمه استيناف اعتراض را الی مدت (۷) روز تحت رسيدگی قرار می دهد و در صورت مؤجه بودن اعتراض قرار تعقيب متهم را صادر و حسب لزوم ديد، امر توقيف متهم را تمديد می نمايد.

پر خلاف د اثبات دلايل وجود نلري او يا تور جزئي دی او د مجازاتو وړندی، د دعوي د اقامې په نه لزوم قرار صادروي او توقيف شوی تورن په هغه صورت کې چې د بلې پېښې له امله تر توقيف لاندې نه وي، خوشې کوي.

(۲) مجنی عليه او د حق العبد مدعي يا د هغوی قانوني استازي او خانونال کولای شي، د قرار د صادرېدو له نېټې څخه د (۷) ورځو مودې په ترڅ کې، د جزایي دعوي د اقامې د نه لزوم په اړه د محکمې د قرار پر خلاف خپل اعتراض مستقیماً يا د قرار د صادروونکې محکمې له لارې د استيناف اړوندې محکمې ته وړاندې کړي.

(۳) د استيناف محکمه اعتراض تر (۷) ورځو پورې تر څېړنې لاندې نيسي او د اعتراض د مؤجه والي په صورت کې د تورن د تعقيب قرار صادروي او د لزوم ديد له منځې، د تورن د توقيف امر تمديدوي.

د محاکمې تعلیق

دوه سوه څلورمه ماده:

(۱) د قباحه په قضیو کې د تورن محاکمه د (۱) کال مودې لپاره، په مشروطه توګه تعلیق کېدای (ځنډېدلای) شي، په هغه صورت کې چې تورن د تعلیق په دوره کې د جرم مرتکب نشي، جزایي دعوي ساقطېږي.

(۲) که چېرې تورن د محاکمې د تعلیق د مودې په بهیر کې د جرم مرتکب شي، د دواړو جرمونو په علت تر محاکمې لاندې نیول کېږي.

د حکم د تنفیذ تعلیق

دوه سوه پنځمه ماده:

(۱) محکمه له لاندې شرایطو څخه د یوه د موجودیت په صورت کې، د جنحې په قضیو کې د حکم د تنفیذ په تعلیق حکم کوي:

۱- جرم د دندې په اجراء کې د سهل انگاری- (ساده ګڼلو) او غفلت یا اهمال یا د قانون په فهم (پوهېدنې) کې له خطا (تېروتنې) څخه را پیدا شوی وي.

تعلیق محاکمه

ماده دوه وچههارم:

(۱) محاکمه متهم در قضایای قباحه برای مدت (۱) سال، به صورت مشروط تعلیق شده می تواند، در صورتی که متهم در دوره تعلیق مرتکب جرم نگردد، دعوی جزائی ساقط می گردد.

(۲) هرگاه متهم در خلال مدت تعلیق محاکمه مرتکب جرم گردد، به علت هر دو جرم مورد محاکمه قرار می گیرد.

تعلیق تنفیذ حکم

ماده دوه و پنجم:

(۱) محکمه در صورت موجودیت یکی از شرایط آتی به تعلیق تنفیذ حکم در قضایای جنحه حکم می کند:

۱- جرم ناشی از سهل انگاری و غفلت یا اهمال در اجرای وظیفه یا خطا در فهم قانون باشد.

- ۲- د ترافيکي جرم تورن له مصدوم سره مرسته او ياري کړې وي او تښتېدلی نه وي.
- ۳- مرتکب دمخه په جزاء محکوم شوی نه وي.
- ۴- محکمه ومومي چې تورن جرمي سابقه (مخینه) نلري او پنخپله يې اړوندو مراجعو ته خبر ورکړي يا يې ځان تسليم کړی دی او چلند يې په راتلونکې کې قانون ته د هغه د اطاعت ښکارندوی وي.
- ۵- حق العبد مدعي ابراء کړې وي يا تورن په خپل رضایت سره اړول شوی زيان جبران کړی وي.
- (۲) د تعليق موده (۳) کاله وي او د حکم د صادرېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.
- (۳) که چېرې حکم د تنفيذ پر تعليق صادر شي، محکمه له احوالو سره سم مرتکب له لاندې مواردو څخه د تنفيذ د تعليق په موده کې د يوه يا زياتو په سرته رسولو مکلفوي:
- ۱- د پوليسو له اجازې پرته، د اوسېدنې د ځای له ښار څخه بهر سفر ونکړي.
- ۲- په هره اوونۍ يا هره مياشت کې د
- ۲- متهم جرم ترافيکي مصدوم را کمک وياړی نموده و فرار نکرده باشد.
- ۳- مرتکب، قبلاً محکوم به جزاء نشده باشد.
- ۴- محکمه دريابد که متهم سابقه جرمي نداشته و خود به مراجع مربوط اطلاع يا خود را تسليم نموده و رفتار وی نمایانگر اطاعت او از قانون در آینده باشد.
- ۵- مدعی حق العبد ابراء نموده يا متهم به رضایت خود خساره وارده را جبران نموده باشد.
- (۲) مدت تعليق (۳) سال می باشد و از تاریخ صدور حکم محاسبه می گردد.
- (۳) هرگاه حکم بر تعليق تنفيذ صادر گردد، محکمه حسب احوال مرتکب را به انجام یک يا بیشتر از موارد ذیل در مدت تعليق تنفيذ مکلف می سازد:
- ۱- بدون اجازه پوليس خارج از شهر محل سکونت سفر نکند.
- ۲- در هر هفته يا هرماه به دفتر پوليس

- پوليسو دفتر ته حاضري ورکړي.
- ۳- د ناربه او جارحه وسلې له گرځولو څخه ډډه وکړي.
- ۴- له موټر چلونې (رانندگۍ) څخه په هغه موده کې چې محکمه يې ټاکي، ډډه وکړي.
- ۵- د کورنيو، ټولنيزو او اخلاقي مسئوليتونو پابند وي.
- ۶- په هغو عملونو چې د زيانمن شوي د اذيت (ځورونې) موجب شي، لاس پورې نکرې.
- ۷- نور هغه موارد چې محکمه يې په پام کې نيول لازم وگڼي.
- (۴) که چېرې ددې مادې په (۳) فقره کې درج شوی محکوم عليه له ټاکل شوو شرايطو څخه سرغړونه وکړي يا د تنفيذ د تعليق په موده کې د جنحې يا جنايت د جرم مرتکب شي، د حکم د تنفيذ تعليق لغو او مجازات پرې تنفيذېږي.
- حاضري دهد.
- ۳- از حمل اسلحه ناربه و جارحه خود داری نمايد.
- ۴- از رانندگی طی مدتی که محکمه تعیین می کند، خود داری نمايد.
- ۵- به مسئولیت های فامیلی، اجتماعی و اخلاقی پابند باشد.
- ۶- به اعمالی که موجب اذیت متضرر می گردد، مبادرت نرزد.
- ۷- سایر مواردی که محکمه رعایت آن را لازم می داند.
- (۴) هرگاه محکوم علیه مندرج فقره (۳) این ماده از شرایط معینه تخلف نماید یا در مدت تعليق تنفيذ، مرتکب جرم جنحه یا جنايت شود، تعليق تنفيذ حکم لغو و مجازات بالای وی تنفيذ می گردد.

شپږم فصل

محکمي ته د حضور مکلفيت

د حضور غوښتنه

دوه سوه شپږمه ماده:

محکمه، د تورن، د مجني عليه د مدافع وکیل، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول او نورو هغو اشخاصو چې د هغوی حضور په قضايي غونډه کې اړين او گټور وي، حضور غواړي.

حضور ته د تکليف مهلت

دوه سوه اوومه ماده:

محکمه د دعوي اړخونه د قضايي غونډې له جوړېدو څخه لږ تر لږه (۵) ورځې دمخه په هغې کې په حضور مکلفوي. هغه موده چې د لارې د مسافې د وهلو لپاره لازمه وي، پدې موعده کې نه شاملېږي.

خبرتيا

دوه سوه اتمه ماده:

خبرتيا ددې قانون په پنځه نوي یمه، شپږنوي یمه، اووه نوي یمه او اته نوي یمه

فصل ششم

مکلفيت حضور به محکمه

مطالبه حضور

ماده دوصد وششم:

محکمه حضور متهم، وکیل مدافع مجني عليه، مدعي حق العبد، مسئول حق العبد و ساير اشخاصی را که حضور آنها در جلسه قضائي ضروري ومفيد باشد، مطالبه می نماید.

مهلت تکليف به حضور

ماده دوصد وهفتم:

محکمه طرفين دعوی را حد اقل (۵) روز قبل از انعقاد جلسه قضائي به حضور در آن مکلف می نماید. اين موعده شامل مدتی که برای طی مسافت راه لازم باشد، نمی گردد.

اطلاعيه

ماده دوصد وهشتم:

اطلاعيه با رعایت احکام مندرج مواد نودوپنجم، نود وششم، نود وهفتم

ماده کي د درج شوو حکمونو له په پام کي نيولو سره صادره او تسليمېږي.

د څېړني معطلول

دوه سوه نهمه ماده:

(۱) که چېرې تورن د قباحه په جرمونو کي د حضور د خبرتيا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلي نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه کولای شي د هغه په غياب کي حکم صادر کړي.

(۲) که چېرې تورن د جنحې او جنايت په جرمونو کي د حضور د خبرتيا د ترلاسه کولو باوجود په ټاکلي نېټه قضايي غونډې ته حاضر نشي، محکمه د قضيبې څېړنه ځنډوي او د هغه د حاضرولو امر يا د نيولو امر صادروي. د نه حضور په صورت کي، دوه يم ځل موضوع د اعلان له لارې د هغه خبرتيا ته رسول کېږي. په هغه صورت کي چې د اعلان شوې مودې په ترڅ کي حاضر نشي، د هغه لپاره حقوقي مساعد ټاکل کېږي او محکمه خپل حکم صادروي.

ونودوهشتم اين قانون ، صادروتسليم داده می شود.

معطل نمودن رسیدگی

ماده دوصد ونهم:

(۱) هرگاه متهم در جرایم قباحه با وجود دریافت اطلاعاتیه حضور به تاریخ معینه در جلسه قضائی حاضر نگردد ، محکمه می تواند در غیاب او حکم صادر نماید.

(۲) هرگاه متهم در جرایم جنحه و جنايت با وجود دریافت اطلاعاتیه حضور به تاریخ معینه در جلسه قضائی حاضر نه گردد، محکمه رسیدگی به دعوی را معطل و امر احضار یا امر گرفتاری وی را صادر می نماید. در صورت عدم حضور بار دوم موضوع از طریق اعلان به آگاهی وی رسانیده می شود. در صورتی که طی مدت اعلان شده حاضر نه شود، برای وی مساعد حقوقی تعیین و محکمه حکم خود را صادر می نماید.

په بهر کې مېشت تورن ته د خبرتيا

استول

دوه سوه لسمه ماده:

که چېرې تورن له هېواد څخه په بهر کې مېشت وي، خبرتيا د هغه د اوسېدو ځای ته (په هغه صورت کې چې معلوم وي)، لېټرلېږه (۳۰) ورځې له هغې مودې څخه چې د دعوي د څېړنې د غونډې لپاره ټاکل شوېده دمخه، استول کېږي. د تورن د نه حضور په صورت کې د هغه قضيه په غيابي ډول څېړل کېږي او فيصله صادرېږي.

د سندونو قرائت

دوه سوه يوولسمه ماده:

د غايب تورن د قضیې د څېړنې په وخت کې، د خبرتيا د استولو او په قضايي غونډه کې په احضار پورې اړوند سندونه، قرائت کېږي.

ارسال اطلاعيه به متهم مقيم در

خارج

ماده دوصد ودهم:

هرگاه متهم خارج از کشور اقامت داشته باشد، اطلاعيه به محل سکونت وی (در صورتی که معلوم باشد)، حداقل (۳۰) روز قبل از میعادى که برای جلسه رسیدگی به دعوى تعیین گردیده، ارسال می شود. در صورت عدم حضور متهم، قضیه وی به شکل غيايى رسیدگی و فيصله صادر می گردد.

قرايت اسناد

ماده دوصد ويازدهم:

حين رسیدگی قضیه متهم غائب، اسناد مربوط به ارسال اطلاعيه و احضار در جلسه قضائى، قرايت می گردد.

اووم فصل

د قضايي څېړنې ډول

په قضايي غونډه کې د څارنوال او

تورن حضور

دوه سوه دوولسمه ماده:

(۱) د جنحې يا جنایت په جزايي قضيو کې د څارنوال او تورن يا د هغه د مدافع وکیل حضور د قضايي غونډې د جوړېدو بنسټيز شرط گڼل کېږي، خو دا چې په دې قانون کې بل ډول اټکل شوي وي.

(۲) د مدافع وکیل په استثنای هېڅ شخص نشي کولای د محکمې په وړاندې له غايب تورن څخه دفاع يا نيابت وکړي. د تورن خپلوان د قانون د حکمونو مطابق لدې حکم څخه مستثني دي.

(۳) هغه تورن چې په توقيف خونه کې وي، د پوليس تر څارنې لاندې غونډې ته حاضر او د غونډې تر پایه پاتې کېږي.

(۴) تورن په قضايي غونډه کې پرته له ولچک او زولانې وي، خو دا چې د هغه د تېبستې يا پر ځان يا پر نورو باندې د تعرض (تېري) وېره موجوده وي.

فصل هفتم

طرز رسيدگي قضائي

حضور څارنوال و متهم در جلسه

قضائي

ماده دوصد ودوازدهم:

(۱) حضور څارنوال و متهم يا وکیل مدافع وی در قضايای جزائی جنحه يا جنایت شرط اساسی تشکیل جلسه قضائي دانسته می شود، مگر اینکه در این قانون طور دیگری پیش بینی شده باشد.

(۲) به استثنای وکیل مدافع هیچ شخص نمی تواند به پیشگاه محکمه از متهم غائب دفاع يا نيابت نماید. اقارب متهم مطابق احکام قانون از این حکم مستثني اند.

(۳) متهمی که در توقيف خانه باشد، تحت مراقبت پوليس به جلسه حاضر و الی اخير جلسه باقی می ماند.

(۴) متهم در جلسه قضائي بدون ولچک و زولانه می باشد، مگر اینکه خوف فرار يا تعرض او بر خود يا ديگران موجود باشد.

(۵) هرگاه وکیل مدافع متهم در جلسه قضائی که حضور او حتمی است، حضور نیابد یا متهم شخصاً در سایر موارد حاضر نباشد، موضوع به متهم ابلاغ و جلسه به وقت دیگر موکول می شود.

در صورت تکرار عدم حضور، چنین پنداشته می شود که متهم حکماً حضور دارد.

(۶) هرگاه متهم بعد از ارایه اظهارات، اتاق جلسه قضائی را ترک یا آنکه عمداً با وجود اطلاع از تاریخ جلسه قضائی در جلسه حاضر نگردد و یا احضار وی نا ممکن باشد، محکمه می تواند جلسه قضائی را در عدم حضور وی ادامه دهد. در این صورت محاکمه حضوری پنداشته می شود.

علنیت جلسه قضائی

ماده دوصد و سیزدهم:

جلسه قضائی علنی بوده، هر شخص می تواند در آن حضور یابد، مگر اینکه،

(۵) که چپری د تورن مدافع وکیل په قضایي غونډه کې چې حضور یې حتمي دی، حضور ونه مومي یا تورن شخصاً په نورو مواردو کې حاضر نه وي، موضوع تورن ته ابلاغ او غونډه بل وخت ته موکولېږي.

د نه حضور د تکرار په صورت کې، داسې انگېرل کېږي چې تورن حکماً حضور لري.

(۶) که چپری تورن د بیانونو له وړاندې کولو وروسته، د قضایي غونډې خونه ترک یا دا چې عمداً د قضایي غونډې له نېټې څخه د خبرتیا با وجود غونډې ته حاضر نشي او یا یې احضار نا ممکن (ناشونی) وي، محکمه کولای شي غونډې ته د هغه په نه حضور کې دوام ورکړي. پدې صورت کې محاکمه حضوري گڼل کېږي.

د قضایي غونډې علنیت (څرگندتیا)

دوه سوه ديارلسمه ماده:

قضایي غونډه علني وي، هر شخص کولای شي په هغې کې حضور و مومي،

رئيس بخشي از جلسه يا تمام آنرا نظر به دلايل اخلاقي، حفظ اسرار خانوادگي يا حفظ نظم يا امن عامه، سري اعلان نمايد.

توزيع کارت

ماده دو صد و چهاردهم:

رئيس جلسه قضائي مي تواند با در نظر داشت ظرفيت سالون جلسه قضائي، ورود اشخاص را محدود و غرض دخول به آن کارت مخصوص توزيع نمايد.

اجازه ورود به جلسه قضائي

ماده دو صد و پانزدهم:

(۱) شخصي که داراي اهليت کامل حقوقي نباشد، حق ورود در جلسه قضائي را ندارد. متهم، مجني عليه و شهود شامل دوسيه از اين حکم مستثني اند.

(۲) شخص مسلح حق ورود در جلسه قضائي را ندارد.

(۳) تهيه گزارشات راديوني، تلويزيوني،

خودا چې رئيس د غونډې يوه برخه يا هغه ټوله د اخلاقي، کورنيو اسرارو د ساتنې يا د نظم يا عامه امن د ساتنې په دلايلو، سري اعلان کړي.

د کارت وېشل

دوه سوه خوارلسمه ماده:

د قضايي غونډې رئيس کولای شي، د قضايي غونډې دسالون د ظرفيت له په پام کې نيولو سره، د اشخاصو را تلل (واردېدل) محدود او هغې ته د ننوتلو په غرض مخصوص کارت وويشي.

قضايي غونډې ته د واردېدو اجازه

دوه سوه پنځلسمه ماده:

(۱) هغه شخص چې د بشپړ حقوقي اهليت لرونکی نه وي، قضايي غونډې ته د واردېدو حق نلري. په دوسيه کې شامل تورن، مجني عليه او شاهدان لدې حکم څخه مستثني دي.

(۲) وسله وال شخص قضايي غونډې ته د واردېدو حق نلري.

(۳) د محاکمې له بهير څخه د راديويي،

فلم برداری و عکاسی از جریان
محاکمه و نشر آن صرف به اجازه
رئیس محکمه، صورت گرفته
می تواند.

نظم جلسه قضائی

ماده دوصد و شانزدهم:

(۱) رئیس محکمه یکی از کارکنان
مربوط را توظيف می نماید تا قبل از
ورود هیئت قضائی آداب، مراسم
ورعایت نظم جلسه را به اشتراک
کنندگان بیان کند. رئیس، جلسه قضائی
را اداره و نظم جلسه را حفظ می نماید.
(۲) اشتراک کنندگان جلسه قضائی
قبل از ورود هیئت قضائی به جلسه به جا
های معین خویش قرار می گیرند و
مکلف اند، حین ورود و خروج هیئت
قضائی به پا برخیزند و به سوالات
محکمه به پا ایستاده جواب ارایه
نمایند.

(۳) اشتراک کنندگان مکلف اند، به
خاطر رعایت نظم جلسه
قضائی از اوامر رئیس جلسه اطاعت

تلویزیونی، فلم اخیستنی او عکاسی د
رپوتونو برابرول او خپرول پی یوازې د
محکمې د رئیس په اجازه صورت
موندلای شي.

د قضایي غونډې نظم

دوه سوه شپاړسمه ماده:

(۱) د محکمې رئیس یو له اړوندو
کارکوونکو څخه مؤظفوي خو د قضایي
هیئت له واردېدو دمخه د غونډې آداب،
مراسم او د نظم په پام کې نیول، گډون
کوونکو ته بیان کړي. رئیس، قضایي
غونډه اداره کوي او د غونډې نظم ساتي.
(۲) د قضایي غونډې گډون کوونکي
غونډې ته د قضایي هیئت له واردېدو
څخه دمخه په خپلو ټاکلو ځایونو کې قرار
مومي او مکلف دي، د قضایي هیئت د
واردېدو او بهر کېدو په وخت کې په پښو
و درېږي او د محکمې پوښتنو ته په پښو
درېدلي ځواب وړاندې کړي.

(۳) گډون کوونکي مکلف دي، دقضایي
غونډې دنظم د په پام کې نیولو په خاطر
دغونډې درئیس له اوامرو څخه اطاعت

وکړي.

د قضايي غونډې پيل

دوه سوه اوولسمه ماده:

(۱) رئيس، قضايي غونډه په لاندې الفاظو پيلوي:

((دغه قضايي غونډه د عادل او توانا خدای (جل جلاله) په نامه پيلوم)).

(۲) قضايي څېړنه د دعوي د اړخونو او شاهدانو په لور غږ د نومونو په اعلانولو سره پيلېږي. د تورن او د دوسې د شاملينو، نوم، تخلص، سن، شغل او کسب، د زېږېدو ځای او استوګنه او د هويت د سند ګڼه په نوبت سره له هر يوه څخه پوښتل کېږي او هغوی پخپله په لور غږ څرګندونه کوي. صورت دعوي د څارنوال په واسطه قرائت او مجني عليه، د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول يا د هغوی قانوني استازي خپلې غوښتنې وړاندې کوي، له تورن څخه د هغه جرم د ارتکاب په اړه چې ورته منسوب شوی دی، پوښتنه کېږي.

(۳) که چېرې تورن په قضايي غونډه کې

نمايند.

آغاز جلسه قضائي

ماده دوصد وهفدهم:

(۱) رئيس، جلسه قضائي را به الفاظ ذيل آغاز می نمايد:

((اين جلسه قضائي را بنام خداوند عادل و توانا (جل جلاله) آغاز می نمايم)).

(۲) رسيدگی قضائي با اعلان نام طرفين دعوی و شهود به آواز بلند آغاز می يابد. نام، تخلص، سن، شغل و پيشه، محل تولد و سکونت و شماره سند هويت متهم و شاملين دوسيه به نوبت هر يک پرسیده شده و خود آنها با آواز بلند توضيح می دهند. صورت دعوی توسط څارنوال قرائت و مجني عليه، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمايندگان قانونی آنها مطالبات خود را تقديم نموده، از متهم در رابطه به ارتکاب جرمی که به او منسوب شده است، پرسیده می شود.

(۳) هرگاه متهم در جلسه قضائي

به رضا و رغبت خود به ارتکاب جرم اقرار نماید، محکمه در حدود حکم مندرج ماده سی ام قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین نافذه فیصله خود را صادر می نماید.

پرسش از شاهد

ماده دوصد و هجدهم:

شاهد نخست از طرف قاضی مورد پرسش قرار گرفته و به او توصیه می شود که با ادای سوگند به شهادت بپردازد و جز راست و حقیقت چیزی نگوید و بعداً بالترتیب از طرف خائنوال و مجنی علیه، مدعی حق العبد، متهم و مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها مورد پرسش قرار می گیرند. آنها می توانند برای بار دوم نیز از شهود جهت توضیح واقعه ای که راجع به آن ادای شهادت نموده اند، سوال نمایند.

په خپله خوښه (رضا) او رغبت د جرم په ارتکاب اقرار و کړي، محکمه د افغانستان د اساسي قانون په دېرشمه ماده او نورو نافذه قوانینوکې د درج شوي حکم په حدودو کې خپله فیصله (پرېکړه) صادروي.

له شاهد څخه پوښتنه

دوه سوه اتلسمه ماده:

شاهد لومړی د قاضي لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي او هغه ته توصیه کېږي چې د سوگند په اداء کولو سره شهادت ورکړي (شاهدي ووايي) او له ریښتیا او حقیقت څخه پرته بل څه و نه وایي او وروسته بالترتیب د خائنوال او مجنی علیه، د حق العبد د مدعي، تورن او د حق العبد د مسئول یا د هغوی د قانوني استازو لخوا تر پوښتنې لاندې نیول کېږي. هغوی کولای شي د دوه یم ځل لپاره هم له شاهدانو څخه د هغې پېښې په هکله چې په اړه یې شهادت اداء کړی دی، پوښتنه وکړي.

د شاهدانو د شهادت د اورېدو ترتيب

دوه سوه نولسمه ماده:

(۱) لومړی د اثبات د شاهدانو شاهدي او له هغې وروسته د نفې د شاهدانو شاهدي اورېدل کېږي.

(۲) د دعوي له اړخونو څخه هر يو کولای شي د دوه يم ځل لپاره د شاهدانو شاهدي د هغې پېښې د څرگندولو لپاره چې په هکله يې شاهدي ورکړې، وغواړي يا پدې منظور د نورو شاهدانو اورېدل وغواړي.

شاهدانو ته د پوښتنو توجیه

دوه سوه شلمه ماده:

(۱) محکمه کولای شي هره پوښتنه چې غوښتنې يې وي، د حقيقت د روښانه کېدو لپاره شاهدانو ته متوجه کړي يا اړخونو ته اجازه ورکړي له شاهدانو څخه پوښتنه وکړي.

(۲) محکمه مکلفه ده، د هغو پوښتنو له توجیه څخه چې په موضوع پورې اړه نلري يا شاهدانو ته د هغو توجیه جايز ندي، مخنيوی وکړي.

ترتيب استماع شهادت شهود

ماده دوصد ونزدهم:

(۱) نخست شهادت شهود اثبات و بعد از آن شهادت شهود نفی شنیده می شود.

(۲) هریک از طرفین دعوی می توانند استماع شهادت شهود را برای بار دوم جهت توضیح واقعه که راجع به آن شهادت داده اند، مطالبه یا به این منظور استماع شهود دیگر را تقاضا نمایند.

توجیه سوالات به شهود

ماده دوصد و بیستم:

(۱) محکمه می تواند هر سوالی را که خواسته باشد جهت روشن شدن حقیقت، به شهود متوجه سازد یا به طرفین اجازه دهد از شهود سوال نمایند.

(۲) محکمه مکلف است، از توجیه سوالاتی که به موضوع ربط نداشته یا توجیه آن به شهود جايز نباشد، جلوگیری نماید.

(۳) محکمه مکلف است، هرگونه کلام صريح، تلويح يا اشاره را که موجب پريشانی افکار يا تخويف شاهد گردد، منع نمايد.

(۴) محکمه می تواند مطالبه استماع شهادت شهود را در مورد واقعاتی که نزد محکمه به اندازه کافی روشن شده باشد، با دلايل رد نمايد.

استجواب از متهم در

محکمه

ماده دو صد و بيست و يکم:

(۱) استجواب متهم در جلسه قضائی به صورت اجباری جواز ندارد.

(۲) هرگاه حين رسيدگی به دعوی، وقایعی ظهور نمايد که ارايه توضيحات راجع به آن از طرف متهم لازم ديده شود، قاضی به وی اجازه می دهد، توضيحات خود را ارايه نمايد.

(۳) هرگاه متهم از جواب به سوال امتناع ورزد يا اظهارات وی در جلسه

(۳) محکمه مکلفه ده، له هر ډول صريح کلام، تلويح يا اشارې څخه چې د شاهد د افکارو د پريشانی يا وېرې (تخويف) موجب شي، منع کړي.

(۴) محکمه کولای شي د شاهدانو د شهادتی د اورېدو غوښتنه د هغو پېښو په هکله چې د محکمې په وړاندې په کافي اندازه روښانه شوې وي، په دلايلو سره رد کړي.

په محکمه کې له تورن څخه

استجواب

دوه سوه يوويشتمه ماده:

(۱) په قضايي غونډه کې په اجباري توګه د تورن استجواب جواز نلري.

(۲) که چېرې د دعوي د څېړنې په وخت کې، داسې پېښې را منځته شي چې د هغو په هکله د تورن لخوا د څرګندونو وړاندې کول لازم وليدل شي، قاضي هغه ته اجازه ورکوي، خپلې څرګندونې وړاندې کړي.

(۳) که چېرې تورن پوښتنې ته د ځواب له ورکولو څخه ډډه وکړي يا په غونډه کې

د هغه بيانونه د اثبات د دلايلو د راټولولو يا د تحقيق په وخت کې له بيانونو سره توپير ولري، محکمه کولای شي د دۀ د لومړنيو بيانونو په قرائت امر وکړي.

د اهل خبره توظيفول

دوه سوه دوه ويستمه ماده:

محکمه کولای شي عنداللزوم يا د دعوي له اړخونو څخه د يوه او يا د هغوی دواړو د غوښتنې پر بنسټ اهل خبره مکلف کړي تر څو د هغو نظرياتو په هکله چې دمخه يې بيان کړي دي، محکمې ته لازمي څرگندونې وړاندې کړي.

با اظهارات وی در موقع جمع آوری دلايل اثبات يا حين تحقيق مغايرت داشته باشد، محکمه می تواند به قرائت اظهارات اولیۀ وی امر نماید.

توظيف اهل خبره

ماده دوصد ويست و دوم:

محکمه می تواند عنداللزوم يا به اساس مطالبۀ يکی از طرفين دعوی ويا هر دوی آنها اهل خبره را مکلف نماید تا توضيحات لازم را در مورد نظرياتی که قبلاً اظهار نموده اند، به محکمه ارايه نماید.

اتم فصل

د قضايي غونډې انتظام

د تورن په واسطه د قضايي غونډې د

نظم ګډوډول

دوه سوه درويشتمه ماده:

که چېرې تورن په قضايي غونډه کې د څېړنې په وخت کې، نظم ګډوډ کړي يا د غونډې د رئيس له اوامرو څخه اطاعت ونکړي، رئيس هغه ته اخطار ورکوي. د تکرار په صورت کې، هغه د قضايي غونډې له خونې څخه و باسي او له بيا حضور وروسته له هغو اجرااتو څخه چې په غياب کې يې صورت موندلی، هغه خبروي.

د څارنوال يا مدافع وکیل په واسطه

د غونډې د نظم ګډوډول

دوه سوه څلېريشتمه ماده:

که چېرې څارنوال يا مدافع وکیل د غونډې نظم ګډوډ کړي يا د قضايي غونډې د رئيس له قانوني اوامرو څخه اطاعت ونکړي، دلومړي ځل لپاره هغه ته

فصل هشتم

انتظام جلسه قضائي

اخلال نظم جلسه قضائي توسط

متهم

ماده دو صد و بيست و سوم:

هرگاه متهم حين رسيدگی در جلسه قضائي، نظم را اخلال نمايد يا از اوامر رئيس جلسه اطاعت نکند، رئيس به وی اخطار می دهد. در صورت تکرار، وی را از اتاق جلسه قضائي اخراج وبعد از حضور مجدد از اجرااتی که در غيابش صورت گرفته، وی را مطلع می نمايد.

اخلال نظم جلسه څارنوال يا

وکیل مدافع

ماده دو صد و بيست و چهارم:

هرگاه څارنوال يا وکیل مدافع نظم جلسه را اخلال نمايد يا از اوامر قانونی رئيس جلسه قضائي اطاعت نکند، بار اول برای وی اخطار و در صورت تکرار،

بررسی قضیه معطل، اخلال کننده غرض
تأديب به اداره مربوط معرفی
می گردد.

اخلال نظم جلسه توسط کارکنان

محکمه

ماده دوصد و بیست و پنجم:

(۱) هرگاه اخلال کننده نظم جلسه
قضائی از جمله کارکنان محکمه
باشد، رئیس جلسه قضائی می تواند
مطابق احکام قانون وی را تأديب
نماید.

(۲) هرگاه سایر اشخاص شامل جلسه،
نظم جلسه را اخلال نموده یا اوامر
رئیس جلسه قضائی را اطاعت ننمایند،
رئیس می تواند اخلال کننده را از جلسه
قضائی اخراج و به جزای نقدی الی
(۵۰۰۰) هزار افغانی محکوم
نماید.

ارتکاب جرم در جلسه قضائی

ماده دوصد و بیست و ششم:

(۱) شخصی که در جلسه قضائی
مرتکب قباحه شود، محکمه می تواند

اخطار او د تکرار په صورت کې، دقضیې
خپرل معطلېږي، گډوډوونکی د تأديب په
غرض اړوندې ادارې ته معرفي کېږي.

د محکمې د کارکوونکو لخوا د

غونډې گډوډول

دوه سوه پنځه ویشتمه ماده:

(۱) که چېرې د قضایي غونډې
گډوډوونکي د محکمې د کارکوونکو له
جملې څخه وي، د قضایي غونډې رئیس
کولای شي د قانون د حکمونو مطابق هغه
تأديب کړي.

(۲) که چېرې په غونډه کې نور شامل
اشخاص، د غونډې نظم گډوډ کړي یا د
قضایي غونډې د رئیس د اوامرو اطاعت
ونکړي، رئیس کولای شي گډوډوونکی
له قضایي غونډې څخه وباسي او
تر (۵۰۰۰) زرو افغانیو پورې په نغدي
جریمه یې محکوم کړي.

په قضایي غونډه کې د جرم ارتکاب

دوه سوه شپږویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې په قضایي غونډه کې
د قباحه مرتکب شي، محکمه کولای

در همان جلسه څارنوال را مکلف به اقامه دعوی علیه متهم نموده و بعد از استماع اظهارات څارنوال و متهم، فیصله خود را صادر نماید.

(۲) شخصی که در جلسه قضائی مرتکب جنحه یا جنایت گردد، محکمه موضوع را درج محضر نموده، مرتکب را با محضر مرتبه غرض تعقیب عدلی به څارنوالی اعزام می نماید.

(۳) محکمه در تمام حالاتی که حین رسیدگی قضیه در محکمه جرم واقع شود، محضر واقعه را ترتیب و در صورت لزوم امر گرفتاری و توقیف متهم را صادر می نماید.

شي، په هماغې غونډې کې څارنوال د تورن پر خلاف د دعوي په اقامې مکلف کړي او د څارنوال او تورن د بیانونو له اورېدلو وروسته خپله فیصله صادره کړي.

(۲) هغه شخص چې په قضایي غونډه کې د جنحې یا جنایت مرتکب شي، محکمه موضوع په محضر کې درجوي، مرتکب له ترتیب شوي محضر سره یوځای د عدلي تعقیب لپاره، څارنوالی ته استوي.

(۳) محکمه په ټولو هغو حالاتو کې چې په محکمه کې د قضیې د څېړنې په وخت کې جرم پېښ شي، د پېښې محضر ترتیب او د لزوم په صورت کې د تورن د نیولو او توقیف امر صادروي.

نهم فصل

قضايي غور او مباحثه

قضايي مباحثه

دوه سوه اووه ويستمه ماده:

(۱) محکمه د څارنوال د دعوي، د تورن د دفع او د هغوی د مدافعو له اورېدو، د شاهدانو او د اهل خبره د بيانونو له اورېدو وروسته، قضايي غور او مباحثه پيلوي.

(۲) په قضايي غور او مباحثه کې د څارنوال د دعوي، د تورن د دفعې محتويات، د اړخونو او د دعوي د نورو شاملينو مباحثې، راپول شوي دلايل او نور مندرجات او د تحقيق د پاڼو څپرل شامل دي.

د قضايي د اړخونو خبرې

دوه سوه اته ويستمه ماده:

(۱) څارنوال، تورن او په دعوي کې نور شامل اشخاص کولای شي د اثبات او نفې د شاهدانو د بيانونو له اورېدو وروسته، خبرې وکړي.

(۲) د دعوي د څپرني د پایته رسېدو په

فصل نهم

غور و مباحثه قضائي

مباحثه قضائي

ماده دوصد ويست وهفتم:

(۱) محکمه بعد از استماع دعوی څارنوال، دفع متهم و مدافعات آنها، استماع شهود و اظهارات اهل خبره، غور و مباحثه قضائي را آغاز می نماید.

(۲) غور و مباحثه قضائي شامل بررسی محتويات دعوی څارنوال، دفع متهم، مباحثات طرفین و سایر شاملین دعوی، دلايل جمع آوری شده و سایر مندرجات و اوراق تحقیق می باشد.

صحبت طرفین قضيه

ماده دوصد ويست وهشتم:

(۱) څارنوال، متهم و سایر اشخاص شامل دعوی می توانند بعد از استماع اظهارات شهود اثبات و نفی، صحبت نمایند.

(۲) حين ختم رسیدگی دعوی، رئیس

جلسه به متهم موقع صحبت می دهد،
در این حالت از متهم طرح سوال مجاز
نمی باشد.

هرگاه متهم یا نماینده قانونی وی حین
صحبت از موضوع خارج شوند، محکمه
می تواند مانع صحبت خارج موضوع
آنها شود.

ترتیب رویداد جلسه

ماده دوصد و بیست و نهم:

(۱) رویداد و جریان جلسه قضائی که
حاوی مطالب ذیل می باشد، تماماً توسط
منشی به رهنمائی رئیس جلسه قضائی
تحریر و ترتیب می گردد:

۱- نام محکمه و شهرت هیئت
قضائی.

۲- شهرت متهم، مجنی علیه، مدعی
حق العبد، مسئول حق العبد، نمایندگان
قانونی آنها، منشی، خارنوال و
ترجمان.

۳- محل و تاریخ برگزاری جلسه.

۴- وقت آغاز جلسه.

۵- وقت تفریح و پایان جلسه.

وخت کې دغونډې رئیس تورن ته د خبرو
موقع ورکوي، پدې حالت کې له تورن
څخه د پوښتنې طرح کول مجاز ندي.

که چېرې تورن یا یې قانوني استازی د
خبرو په وخت کې له موضوع څخه
ووځي، محکمه کولای شي، له موضوع
څخه د دوی د بهر خبرو خنله(مانع) شي.

د غونډې د پېښلیک ترتیبول

دوه سوه نهه ویشتمه ماده:

(۱) د قضایي غونډې پېښلیک او بهیر چې
د لاندې مطالبو لرونکی وي، ټول د منشي
په واسطه د قضایي غونډې د رئیس په
لارښوونه لیکل او ترتیبېږي:

۱- د محکمې نوم او د قضایي هیئت
شهرت.

۲- د تورن، مجنی علیه، د حق العبد د
مدعي، د حق العبد د مسئول، د هغوی د
قانوني استازو، منشي، خارنوال او
ترجمان(ژباړونکي) شهرت.

۳- د غونډې د جوړېدو ځای او نېټه.

۴- د غونډې د پیل وخت.

۵- د تفریح وخت او د غونډې پای.

- ۶- د ترخپرنې لاندې دوسېي گڼه(شمېره).
- ۶- شماره دوسيه مورد برسي.
- ۷- د تورن د شخصيت په هکله معلومات.
- ۷- معلومات در مورد شخصيت متهم.
- ۸- د صورت دعوي وړاندې کول.
- ۸- ارايه صورت دعوی.
- ۹- د تورن د دفاعې وړاندې کول.
- ۹- ارايه دفاعيه متهم.
- ۱۰- په قضيه کې د شاملو اشخاصو د حقوقو او مکلفيتونو تشریح.
- ۱۰- تشریح حقوق و مکلفیت های اشخاص شامل قضیه.
- ۱۱- د غونډې د گډوډېدو موارد.
- ۱۱- موارد اخلال نظم جلسه.
- ۱۲- د غونډې د بهير بشپړه محتوي او د اړوندو اشخاصو مباحثې.
- ۱۲- محتوای کامل جریان جلسه و مباحثات اشخاص ذيعلاقه.
- (۲) د قضايي غونډې پېښ ليک د قضايي هيئت او منشي لخوا لاسليک او ثبتېږي.
- (۲) رویداد جلسه قضائی از طرف هیئت قضائی و منشی امضاء و ثبت می گردد.

لسم فصل

د حکم ترتيب او ابلاغول يې

د قضايي غونډې د پايته رسېدو اعلان

دوه سوه دېرشمه ماده:

(۱) قضايي هيئت د تورن د وروستيو خبرو له اورېدو وروسته، د قضايي غونډې پايته رسېدل اعلانوي او د تصميم د نيولو او د حکم د ليکلو لپاره د مشورې خونې ته ځي.

(۲) حکم د قضايي هيئت د رايو په اتفاق يا اکثريت په سري (پټه) توگه تصويب او ليکل کېږي.

(۳) د قضايي هيئت رئيس او غړي، د رايې ورکونې په وخت کې هريو د مساوي (برابر) حق لرونکي دي.

(۴) رئيس د دعوي د شاملينو له وتلو (بهر کېدو) دمخه، حکم ابلاغوي يا يې د ابلاغ وخت حاضرينو ته اعلاموي.

مخالفة رايه

دوه سوه يو دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې د قضايي هيئت له غړو څخه يو د نورو قاضيانو له نيول شوي تصميم

فصل دهم

ترتيب حکم و ابلاغ آن

اعلان ختم جلسه قضائي

ماده دو صد و سي ام:

(۱) هيئت قضائي بعد از استماع آخرين صحبت متهم، ختم جلسه قضائي را اعلان نموده و جهت اتخاذ تصميم و تحرير حکم، به اتاق مشوره مي روند.

(۲) حکم به اتفاق يا اکثريت آراي هيئت قضائي، به طور سري تصويب و تحرير مي گردد.

(۳) رئيس و اعضاي هيئت قضائي، حين رأي دهی هر يک داراي حق مساوي مي باشند.

(۴) رئيس، قبل از خروج شاملين دعوی، حکم را ابلاغ يا وقت ابلاغ آن را به حاضرین اعلام مي نمايد.

رأي مخالف

ماده دو صد و سي و يکم:

(۱) هرگاه يکي از اعضاي هيئت قضائي به تصميم اتخاذ شده ساير قضات رأي

موافق نداشته باشد، مکلف است رأی خود را بعد از تحریر نص حکم در فیصله به اقلیت، طور مستدل درج نماید.

(۲) قاضی نمی تواند در قضیه رأی ممتنع بدهد.

اصدار حکم

ماده دوصد و سی و دوم:

(۱) اصدار حکم در محاکم بنام خداوند (ج) صورت می گیرد.

(۲) حین ابلاغ حکم در جلسه قضائی، قناعت یا عدم قناعت متهم یا نماینده قانونی وی در ورقة ابلاغ حکم اخذ می گردد.

استناد حکم بدلیل مطروحه

ماده دوصد و سی و سوم:

(۱) محکمه بنا بر قناعتی که بر اساس دلایل مطروحه به پیشگاه آن برایش حاصل می شود، حکم خود را صادر می نماید و نمی تواند حکم خود را به دلیلی که به پیشگاه محکمه تقدیم نشده باشد و یا بنا بر معلومات شخصی خود بنا

سره موافقه رأیه ونلری، مکلف دی خپله رأیه په اقلیت سره په فیصله کې د حکم د نص له لیکلو وروسته، په مستدله توگه درج کړي.

(۲) قاضی نشي کولای قضیې ته ممتنعه رأیه ورکړي.

د حکم صادرېدل

دوه سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱) په محکمو کې د حکم صادرېدل د خدای (ج) په نوم صورت مومي.

(۲) په قضایي غونډه کې د حکم د ابلاغ په وخت کې، د تورن یا یې د قانوني استازې قناعت یا نه قناعت د حکم د ابلاغ په پانه کې اخیستل کېږي.

په مطرح شوي دلیل د حکم استناد

دوه سوه دري دېرشمه ماده:

(۱) محکمه د هغه قناعت پر بناء چې د طرح شوو دلایلو پر بنسټ د هغه په وړاندې ورته ترلاسه کېږي، خپل حکم صادروي او نشي کولای خپل حکم په هغه دلیل چې محکمې ته وړاندې شوی نه وي او یا د خپلو شخصي معلوماتو پر

بنسټ بناء کړي.

نماید.

(۲) محکمه نشي کولای د خپل حکم په صادرېدو کې په هغو پاڼو او سندونو چې بنسټيز اجراءات د هغو په راټولولو کې، ددې قانون د حکمونو مطابق په پام کې نيول شوي نه وي، استناد وکړي.

(۲) محکمه نمی تواند در صدور حکم خود به اوراق و اسنادی که اجراءات اساسی در جمع آوری آن مطابق احکام این قانون رعایت نگردیده باشد، استناد نماید.

د حکم د ابلاغ علني توب

علنی بودن ابلاغ

(خرگندوالی)

حکم

دوه سوه څلور دېرشمه ماده:

ماده دو صد وسی وچهارم:

(۱) حکم په هر حال په علني توگه ابلاغېږي، که څه هم چې ددعوي' خپرنه په سري غونډه کې صورت موندلی وي.
(۲) محکمه کولای شي داسې تدبیرونه و نیسي چې تورن د حکم د قرائت په وخت کې په غونډه کې حاضر وي. د ایجاب په صورت کې، په تدبیرونو کې د تورن د نیولو او توقیف امر هم شاملېدای شي.

(۱) حکم در هر حال طور علنی ابلاغ می گردد، گرچه رسیدگی به دعوی در جلسه سري صورت گرفته باشد.
(۲) محکمه می تواند تدابیری را اتخاذ کند که متهم حین قرائت حکم در جلسه حاضر باشد. در صورت ایجاب، تدابیر شامل صدور امر گرفتاری و توقیف متهم نیز شده می تواند.

د تورن برائت

برائت متهم

دوه سوه پنځه دېرشمه ماده:

ماده دو صد وسی وپنجم:

که چېرې محکمه دې پایلې ته ورسېږي چې اصلاً جرم پېښ شوی ندی یا راټول شوي دلائل د جرم د پېښېدو په ثبوت او

هرگاه محکمه به این نتیجه برسد که اصلاً جرم واقع نگردیده است یا دلائل جمع آوری شده به ثبوت وقوع جرم ویا

نسبت آن به متهم حاضر مربوط نه باشد، حکم خود را به برائت متهم صادر و در صورتی که وی به اتهام جرم دیگری تحت توقیف نباشد، امر رهائی او را صادر می نماید.

مقید بودن حکم به مندرجات

دعوی

ماده دو صد و سی و ششم:

حکم به مجازات متهم به اثر واقعه ای که در صورت دعوی داخل نبوده و مجازات شخصی که دعوی علیه وی اقامه نگردیده باشد، جواز ندارد.

تغییر وصف اتهام

ماده دو صد و سی و هفتم:

(۱) محکمه می تواند در حکم صادره خویش وصف قانونی جرم منسوب به متهم را تغییر دهد و نیز می تواند، موجبات تشدید یا تخفیف مجازات را که در جریان تحقیق یا رسیدگی در جلسه تثبیت می گردد، تعدیل نماید، گرچه در صورت دعوی درج نشده باشد.

یا دهغه نسبت په حاضر تورن پورې اړه ونلري، خپل حکم د تورن په برائت صادروي او په هغه صورت کې چې هغه د بل جرم په تور تر توقیف لاندې نه وي، د خوشې کېدو امر يې صادروي.

د دعوي په مندرجاتو باندې د حکم

مقيدوالی

دوه سوه شپږ دېرشمه ماده:

د هغې پېښې له امله چې په صورت دعوي کې داخله نده د تورن په مجازاتو او دهغه شخص چې دعوي يې پر خلاف اقامه شوې نه وي، د مجازاتو حکم جواز نلري.

د تور د وصف بدلون

دوه سوه اووه دېرشمه ماده:

(۱) محکمه کولای شي په خپل صادر کړي حکم کې تورن ته د منسوب جرم قانوني وصف ته بدلون (تغییر) ورکړي او هم کولای شي، د مجازاتو د تشدید یا تخفیف موجبات چې د تحقیق یا په غونډه کې د څېړنې په وخت کې تثبیتېږي، تعدیل کړي، که څه هم چې په صورت دعوي کې درج شوي نه وي.

(۲) محکمه می تواند به اصلاح هر خطای عادی و تصحیح هر اشتباه که در عبارات صورت دعوی موجود باشد، اقدام نماید.

(۳) محکمه مکلف است تعدیلات و اصلاحاتی را که در صورت دعوی یا اتهامنامه وارد نموده، کتباً به اطلاع خائنوال و متهم برساند.

در صورتی که خائنوال یا متهم و یا نماینده قانونی وی، تقاضای مهلت نمایند تا در مقابل تغییر وصف جرم و ماهیت آن یا تعدیل اتهام، اعتراض یا دفاعیه خود را آماده کنند، محکمه به آنها مهلت می دهد.

اتخاذ تصمیم مبنی بر مطالبات

حق العبد

ماده دوصد و سی و هشتم:

محکمه مکلف است در حکمی که راجع به دعوی جزائی صادر می کند با رعایت سایر احکام مندرج این قانون در مورد مطالبات مدعی حق العبد نیز تصمیم

(۲) محکمه کولای شی د هرې عادي خطا په اصلاح او هرې هغې تېروتنې په تصحیح چې په صورت دعوي کې موجوده وي، لاس پورې کړي.

(۳) محکمه مکلفه ده هغه تعدیلونه او اصلاحات چې په صورت دعوي یا تورنلیک کې یې وارد کړي، په لیکلې توګه د خائنوال او تورن خبرتیا ته ورسوي.

په هغه صورت کې چې خائنوال یا تورن او یا د هغه قانونی استازی، د مهلت غوښتنه وکړي، خو د جرم او د هغه د ماهیت د وصف د بدلون یا د تور د تعدیل په وړاندې خپل اعتراض یا دفاعیه چمتو کړي، محکمه هغو ته مهلت ورکوي.

د حق العبد د غوښتنو په اړه د تصمیم

نیول

دوه سوه اته دېرشمه ماده:

محکمه مکلفه ده په هغه حکم کې چې د جزایي دعوي په هکله یې صادروي پدې قانون کې د درج شوو نورو حکمونو له په پام کې نیولو سره د حق العبد د مدعي د

غوښتنو په هکله هم تصمیم ونیسي.

د حکم د اسبابو یادول (ذکرول)

دوه سوه نهه دېرشمه ماده:

(۱) د فیصلې په متن کې د حکم د اسبابو یادول حتمي دي.

(۲) په هغه حکم کې چې د الزام په اړه صادرېږي، د مجازاتو مستوجب پېښې یادول، د هغې د څرنګوالي او د هغه قانون د نص بیانول چې پر بنسټ یې حکم صادر شوی، شامل دی.

د وړاندې شوو مطالبو څېړنه

دوه سوه څلوېښتمه ماده:

محکمه د هغو مطالبو په څېړنه چې د اړخونو لخوا د فرعي دعوي په توګه وړاندې شوې دي، د هغو د مؤجبه اسبابو په یادولو سره، مکلفه ده.

د فیصلې د لیکلو، لاسلیک او مهر

وخت (موده)

دوه سوه یوڅلوېښتمه ماده:

فیصله زیات نه زیات د حکم د ابلاغ له نېټې وروسته د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې لیکل کېږي او د قضایي هیئت د

اتخاذ نماید.

ذکر اسباب حکم

ماده دوصد وسی ونهم:

(۱) ذکر اسباب حکم در متن فیصله حتمي می باشد.

(۲) حکمی که مبنی بر الزام صادر می گردد، شامل ذکر واقعه مستوجب مجازات، بیان چگونگی آن و نص قانونی که به اساس آن حکم صادر گردیده، می باشد.

رسیدگی به مطالب ارایه شده

ماده دوصد وچهلهم:

محکمه به رسیدگی مطالباتی که توسط طرفین بحیث دعوی فرعی تقدیم شده است با بیان اسباب موجه آن، مکلف می باشد.

میعاد تحریر فیصله، امضاء و مهر

آن

ماده دوصد وچهل ویکم:

فیصله حداکثر در خلال مدت (۱۰) روز بعد از تاریخ ابلاغ حکم تحریر و از طرف رئیس و اعضای هیئت

رئيس او غرو لخوا لاسليک، مهر او
صادرپرې.

لاسليک او مهر ته د بل قاضي
توظيفول

دوه سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې فيصله د ابتدائيه محکمې لخوا
صادره او ابلاغ شوې وي او د نوموړې
محکمې قاضي د حکم اسباب او نص په
خپل ليک ليکي خو څه عذر ته په پام سره
و نکړای شي د فيصلې نسخې لاسليک
کړي، د استيناف د محکمې رئيس کولای
شي، د قانون د حکمونو له په پام کې
نيولو سره، بل قاضي د هغو د مهر او
لاسليک په منظور مؤظف کړي او دا
حکم په داسې حالت کې دی چې په
محکمه کې له يوه تن قاضي څخه زيات
موجود نه وي.

د فيصلې محتوي

دوه سوه دري څلوېښتمه ماده:

(۱) د محکمې فيصله د سريزې، تشریحي
برخې، د حکم د اسبابو او نص لرونکې
وي.

قضائې امضاء، مهر و صادر
می گردد.

توظيف قاضي ديگر به امضاء و
مهر

ماده دوصد وچهل و دوم:

هرگاه فيصله از طرف محکمه
ابتدائيه صادر و ابلاغ شده باشد و
قاضي محکمه مذکور اسباب و نص
حکم را به خط خود تحرير ولى
نظر به عذرى نتواند، نسخه های
فيصله را امضاء نمايد، رئيس
محکمه استيناف می تواند با رعايت
احکام قانون، قاضي ديگر را به منظور
مهر و امضای آن مؤظف نمايد و
اين حکم در حالتی است که در محکمه
بيش از يک نفر قاضي موجود
نباشد.

محتوای فيصله

ماده دوصد وچهل وسوم:

(۱) فيصله محکمه حاوی مقدمه، بخش
تشریحي، اسباب و نص حکم
می باشد.

- (۲) د فيصلې د سريزې برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:
- ۱- دغونډې د جوړېدو نېټه.
 - ۲- دمحکمې نوم، د قاضيانو، څارنوال او مدافع وکیل نومونه.
 - ۳- د تورن شهرت، دزېږېدو کال، مياشت، ورځ او ځای، تابعیت، د تحصیل درجه، د اوسېدنې ځای، د کارځای، مدني حالت، روغتيايي حالت، جرمي سابقه او د اهميت وړ نور معلومات.
- (۳) تشریحي برخه د لاندې مطالبو لرونکې وي:
- ۱- د جرمي پېښې څرگندونه او د هغې دلایل.
 - ۲- د پېښې ځای، د جرم د ارتکاب وخت او طریقه.
 - ۳- د جرمي عمل دخفت او شدت حالات.
 - ۴- د جرم پایله.
 - ۵- د جرم د شریکانو بشپړ شهرت.
 - ۶- د جرم له ارتکاب څخه دمخه د تورن سلوک.
 - ۷- هغه دلایل چې د محکمې پایله اخیستنه (نتیجه گیری) پر هغو ولاړه وي.
- (۲) بخش مقدمه فیصله حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- تاریخ انعقاد جلسه.
 - ۲- اسم محکمه، اسمای قضات، څارنوال و وکیل مدافع.
 - ۳- شهرت متهم، سال، ماه، روز و محل تولد، تابعیت، درجه تحصیل، محل سکونت، محل کار، حالت مدنی، حالت صحی، سابقه جرمی و سایر معلومات دارای اهمیت.
- (۳) بخش تشریحي حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- توضیح واقعه جرمی و دلایل آن.
 - ۲- محل واقعه، وقت و طریقه ارتکاب جرم.
 - ۳- حالات خفت و شدت عمل جرمی.
 - ۴- نتیجه جرم.
 - ۵- شهرت مکمل شرکای جرم.
 - ۶- سلوک متهم قبل از ارتکاب جرم.
 - ۷- دلایلی که نتیجه گیری محکمه بر آن بنا یافته باشد.

- ۸- هغه دلايل چې محکمه د هغو په استناد د اثبات ځيني دلايل ردوي.
- ۹- د تور د تعديل په صورت کې د جرم د قانوني وصف د بدلون په باره کې د محکمې استدلال.
- ۱۰- د جرم د خفت او شدت له په پام کې نيولو سره د مجازاتو د اندازې ټاکل.
- (۴) د حکم نص د لاندې مطالبو لرونکی وي:
- ۱- د تورن نوم.
- ۲- د قانون په موادو استناد.
- ۳- د اصلي او تکميلي مجازاتو ټاکل او د هغو کيفيت او د تنفيذ مراتب.
- ۴- په صادره مجازاتو کې د دمخه څارنې يا توقيف د مودې په پام کې نيول او محاسبه.
- ۵- د لزوم په صورت کې د په پام کې نيولو وړ امنيتي تدبيرونو څرگندول.
- ۶- د رد يا مصادري وړ شتمني او مالونو څرگندول او تثبيت او د ضبط شوو شيانو په هکله د تصميم نيول، د هغو د موجه اسبابو د موجوديت په صورت کې.
- ۷- د حق العبدې دعوي په هکله تصميم.
- ۸- دلايلي که به استناد آن محکمه بعضی از دلايل اثبات را رد می کند.
- ۹- استدلال محکمه در باره تغییر و صف قانونی جرم در صورت تعديل اتهام.
- ۱۰- تعیین اندازه مجازات بادر نظر داشت خفت و شدت جرم.
- (۴) نص حکم حاوی مطالب ذیل می باشد:
- ۱- نام متهم.
- ۲- استناد به مواد قانون.
- ۳- تعیین مجازات اصلی و تکمیلی و کیفیت و مراتب تنفيذ آن.
- ۴- رعایت و محاسبه میعاد نظارت یا توقیف قبلی در مجازات صادره.
- ۵- توضیح تدابیر امنیتی قابل رعایت در صورت لزوم.
- ۶- توضیح و تثبیت دارائی و اموال قابل رد یا مصادره و اتخاذ تصمیم در مورد اشیای ضبط شده در صورت موجودیت اسباب موجه آن.
- ۷- تصمیم در مورد دعوی حق العبدی.

(۵) په هغه صورت کې چې محکمه د تورن د براءت حکم صادر کړي، مکلفه ده په هغه کې د براءت او د څارنوال د تور د رد دلایل یاد کړي.

په مالونو کې له تصرف څخه د

محکوم علیه منع

دوه سوه څلور څلوېښتمه ماده:

ماده دوصد وچهل وچهارم:

(۱) هغه شخص چې د حکمي حضور پر بنسټ د جنایت د جرم په جزاء محکوم شي، په خپلو مالونو کې د تصرف او د هغو له ادارې او په خپل نوم د دعوي د اقامې له اهلیت څخه بالتبع منع کېږي. د هغه هر ډول تصرف او التزام باطل گڼل کېږي.

(۲) هغه محکمه چې د محکوم علیه مالونه د هغې په قضایي حوزه کې واقع دي، د څارنوالۍ د غوښتنلیک پر بنسټ، کولای شي یو شخص د محکوم علیه د مالونو د مراقب په توګه وټاکي او د ضمانت په وړاندې کولو یې مکلف کړي. دغه شخص د مالونو په مراقبت (څارنې) پورې په ټولو اړوندو چارو کې او د حساب په

(۵) در صورتیکه محکمه حکم براءت متهم را صادر نماید، مکلف است در آن دلایل براءت و رد اتهام څارنوال را ذکر نماید.

منع محکوم علیه از تصرف در

اموال

(۱) شخصی که به اساس حضور حکمی به جزای جرم جنایت محکوم شود، از تصرف در اموال خود و اداره آن و از اهلیت اقامه دعوی به نام خود بالتبع منع می گردد. هر نوع تصرف و التزام او باطل شمرده می شود.

(۲) محکمه ای که اموال محکوم علیه در حوزه قضائی آن واقع می باشد، بر اساس درخواست څارنوالی، می تواند شخصی را به حیث مراقب اموال محکوم علیه تعیین و به تقدیم ضمانت مکلف نماید. این شخص در تمام امور متعلق به مراقبت اموال و تقدیم حساب نزد محکمه

جوابده مي باشد. وجايب مالي محكوم عليه از اموال تحت مراقبت، مطابق به احكام قانون اداء مي شود.

رفع محروميت از اموال به اجازة

محكمة

مادة دو صد و چهل و پنجم:

(۱) محروميت محكوم عليه از اداره و تصرف در اموال در حالت ضرورت به اجازة محكمة مؤقتاً مرفوع شده مي تواند.

(۲) هر نوع تعهدی را که محكوم عليه بدون اجازة محكمة به عمل آورد، صحت و عدم صحت آن موقوف به اجازة محكمة مذکور شناخته مي شود.

ورکولو کي د محکمې په وړاندې ځواب ورکونکي دی. د محكوم عليه مالي وجايب له تر مراقبت لاندې مالونو څخه د قانون د حکمونو مطابق اداء کېږي.

د محکمې په اجازة له مالونو څخه د

محروميت رفع (لري کېدل)

دوه سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) د اړتيا (ضرورت) په صورت کې د مالونو له ادارې او تصرف څخه د محكوم عليه محروميت، د محکمې په اجازة مؤقتاً رفع کېدی شي.

(۲) هر ډول ژمنه چې محكوم عليه يې د محکمې له اجازې پرته وکړي، د هغې صحت او نه صحت (سموالي او نه سموالي) د نوموړې محکمې په اجازې پورې موقوفه ده.

يوولسم فصل

د استيناف په محكمه كې د

قضيبې خپړنه

د ابتدائيه محكمې د حكم پر خلاف

اعتراض

دوه سوه شپږڅلوېښتمه ماده:

(۱) تورن يا د هغه قانوني استازی او څارنوال كولاى شي ددې قانون د حكمونو په حدودو كې په ټولو جرمونو كې د ابتدائيه محكمې په حكم د نه قناعت په صورت كې، خپل اعتراض مستقيماً يا د حاكمې محكمې له لارې د استيناف اړوندې محكمې ته وړاندې كړي.

(۲) په قباح كې د ابتدائيه محكمې پر حكم اعتراض، په لاندې احوالو كې صورت موندلاى شي:

۱- اعتراض د محكوم عليه لخوا، په هغه صورت كې چې حكم له نغدي مجازاتو بغير صادر شوى وي.

۲- اعتراض د څارنوال لخوا، په هغه

فصل يازدهم

رسيدگي قضيه در محكمه

استيناف

اعتراض عليه حكم محكمه

ابتدائيه

ماده دوصد وچهل وششم:

(۱) متهم يا نماينده قانونى وى و څارنوال مى توانند در صورت عدم قناعت به حكم محكمه ابتدائيه در تمام جرايم در حدود احكام اين قانون، اعتراض خود رامستقيماً يا از طريق محكمه حاكمه به محكمه استيناف مربوط تقديم نمايند.

(۲) اعتراض بر حكم محكمه ابتدائيه در قباح در احوال ذيل صورت گرفته مى تواند:

۱- اعتراض از طرف محكوم عليه در صورتى كه حكم بر غير از مجازات نقدى صادر گرديده باشد.

۲- اعتراض از طرف څارنوال در

صورتی که حکم به برائت متهم صادر گردیده باشد.

(۳) اعتراض بر حکم محکمه ابتدائیه در جرم جنحه در احوال ذیل صورت گرفته می تواند:

۱- اعتراض از طرف محکوم علیه در صورتی که به حکم قانون برای وی یکی از مجازات حبس یا جزای نقدی پیش بینی گردیده و محکمه به جزای حبس حکم نموده باشد.

۲- اعتراض از طرف خارنوال در صورتی که در قانون جزای حبس یا جزای نقدی و یا هر دو پیش بینی گردیده و محکمه تنها به جزای نقدی و یا به کمتر از نصف حد اکثر مجازات پیش بینی شده حکم نموده باشد.

(۴) در غیر از حالات مندرج فقره های (۲ و ۳) این ماده، متهم یا خارنوال نمی تواند طالب حکم به استیناف گردد، مگر اینکه حکم مورد اعتراض در مخالفت با قانون یا خطاء در تطبیق یا تأویل آن بنا یافته یا

صورت کی چي حکم د تورن په برائت صادر شوی وي.

(۳) د جنحې په جرم کې دابتدائیه محکمې پر حکم اعتراض په لاندې حالاتو کې صورت موندلای شي:

۱- اعتراض د محکوم علیه لخوا، په هغه صورت کې چې د قانون په حکم هغه ته له حبس یا نغدي مجازاتو څخه یوه اټکل شوې وي او محکمې د حبس په جزاء حکم کړی وي.

۲- اعتراض د خارنوال لخوا، په هغه صورت کې چې په قانون کې د حبس جزاء یا نغدي جزاء او یا دواړه اټکل شوې وي او محکمې یوازې په نغدي جزاء او یا د اټکل شوو مجازاتو د اکثر حد له نیمایي څخه په کمه (لږ) حکم کړی وي.

(۴) ددې مادې په (۲ او ۳) فقرو کې له درج شوو حالاتو څخه بغير(پرته)، تورن یا خارنوال نشي کولای د استیناف د حکم غوښتونکي شي، خو دا چې د اعتراض وړ حکم له قانون سره په مخالفت یا د هغه په تطبیق یا تأویل کې پر خطا باندې بناء

موندلې وي يا په حکم کې کوم بطلان صورت موندلی وي يا په اجراآتو کې بطلان پېښ شوی وي چې پر حکم يې اغېزه کړې وي.

په تجزيه نه منونکو جرمونو کې

اعتراض

دوه سوه اووه څلويښتمه ماده:

(۱) په هغو جرمونو کې چې يو له بل سره تجزيه نه منونکې اړيکې لري، پر صادر شوي حکم اعتراض صورت موندی شي، که څه هم چې معترض له دغو جرمونو څخه يوازې د ځينو په هکله د اعتراض حق ولري.

(۲) اعتراض د ځينو تورنو لخوا، يوازې د معترض په هکله د اعتبار وړ دی.

(۳) که چېرې په واحد جرم کې څو تنه تورن شامل وي او قضيه په شريکه توګه وڅېړل شي، هر يو له هغو څخه کولای شي يو د بل په اعتراض کې د غوښتليک په وړاندې کولو سره شريک شي.

د واک يا د هغه د نه شتون په هکله

در حکم بطلانی صورت گرفته يا در اجراآت بطلانی واقع گردیده که بر حکم تاثیر نموده باشد.

اعتراض در جرایم تجزیه

ناپذیر

ماده دوصد وچهل وهفتم:

(۱) اعتراض بر حکم صادر شده در جرایمی که با هم ارتباط تجزیه ناپذیر دارند، صورت گرفته می تواند، گرچه معترض، صرف حق اعتراض در مورد بعضی از این جرایم را داشته باشد.

(۲) اعتراض از طرف بعضی از متهمین، صرفاً در مورد معترض قابل اعتبار می باشد.

(۳) هرگاه در جرم واحد چند نفر متهم شامل و قضیه به صورت مشترک بررسی شود، هر یک از آنها می توانند در اعتراض یکدیگر با تقدیم درخواست شریک گردند.

اعتراض در مورد صلاحیت یا عدم

اعتراض

دوه سوه اته څلورېننتمه ماده:

هغه حکمونه چې د محکمې لخوا د نه واک (صلاحیت) په هکله صادر شوي په ګډه قضیه کې له تورنو څخه د یوه یا له یوه څخه د زیاتو لخوا پر هغو اعتراض صورت موندلای شي، دغه ډول اعتراض دقضيې د ټولو تورنو په هکله په پام کې د نیولو وړ دی.

پرلومړنیو (مقدماتي) حکمونو

اعتراض

دوه سوه نهه څلورېننتمه ماده:

پر هغو حکمونو اعتراض چې په مقدماتي چارو کې صادر شوي وي، د دعوي د موضوع له حل او فصل څخه دمخه، جواز نلري. د فرعي دعووو په هکله اعتراض چې د موضوع حل او فصل په هغه پورې تړلی وي، لدې حکم څخه مستثنی دی. په اصل موضوع کې پر حکم باندې اعتراض پر مقدماتي حکم باندې په اعتراض کې هم شامل دی.

له جزایي دعوي څخه په راپیدا شوې

آن

ماده دوصد وچهل وهشتم:

احکامیکه از طرف محکمه در موردی که صلاحیت صدور حکم را نداشته، صادر شده باشد از طرف یک یا بیشتر از یک نفر از متهمین در قضیه واحد بر آن اعتراض صورت گرفته می تواند، چنین اعتراض در مورد همه متهمین قضیه قابل رعایت می باشد.

اعتراض بر احکام

مقدماتي

ماده دوصد وچهل ونهم:

اعتراض بر احکامی که در امور مقدماتی صادر شده باشد، قبل از حل و فصل موضوع دعوی جواز ندارد. اعتراض در مورد دعاوی فرعی که حل و فصل موضوع به آن مربوط می باشد، از این حکم مستثنی است. اعتراض بر حکم در اصل موضوع شامل اعتراض بر حکم مقدماتی نیز می باشد.

اعتراض در موضوع حق العبدی

حق العبدی موضوع کي اعتراض

دوه سوه پنخوسمه ماده:

که چپرې د حق العبد مدعي، د حق العبد مسئول او زیانمن شوی یا د هغوی قانوني استازي، له جزايي دعوي څخه په را پیدا شوو حق العبدی موضوعگانو کې د ابتدائیه محکمې پر حکم قناعت ونلري، کولای شي خپل اعتراض مستقیماً یا د حکم د صادر وونکې محکمې له لارې، د استیناف محکمې ته وړاندې کړي.

د حق العبد په دعوي کي اعتراض

دوه سوه یو پنخوسمه ماده:

اعتراض پر هغو حکمونو چې د حق العبدی دعوي په جزايي قضیو کې له ابتدائیه محکمې څخه صادر شوي، د حق العبد د مدعي او حق العبد د مسئول، تورن یا د هغوی د قانوني استازو لخوا په هغه شرط جواز لري چې د زیان غوښتل شوی جبران له هغه ټاکل شوي حد څخه چې په مدني موضوعگانو کې د ابتدائیه محکمې د حکمونو د نهایی والي لپاره ټاکل شوی، زیات وي.

ناشی از دعوی جزائی

ماده دوصدوپنجاهم:

هرگاه مدعی حق العبد، مسئول حق العبد و متضرر یا نمایندگان قانونی آنها به حکم محکمه ابتدائیه در موضوعات حق العبدی ناشی از دعوی جزائی قناعت نداشته باشند، می توانند اعتراض خود را مستقیماً یا از طریق محکمه صادر کننده حکم، به پیشگاه محکمه استیناف تقدیم نمایند.

اعتراض در دعوی حق العبد

ماده دوصد و پنجاه و یکم:

اعتراض بر احکامی که در مورد دعوی حق العبدی از محکمه ابتدائیه در قضایای جزائی صادر گردیده، از طرف مدعی حق العبد و مسئول حق العبد، متهم یا نمایندگان قانونی آنها به شرطی جواز دارد که جبران خساره درخواست شده از حد معینه ای که برای نهایی بودن احکام محکمه ابتدائیه در موضوعات مدنی تعیین گردیده بیشتر باشد.

د اعتراض د وړاندې کولو وخت

(موعد)

دوه سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱) د ابتدائيه محکمې پر حکم اعتراض، په ليکلې يا شفاهي توگه صورت موندلای شي.

(۲) د جزايي دعوي شاملين چې ددې قانون د حکمونو مطابق، د استيناف غوښتنې حق لري، کولای شي خپل نه قناعت او اعتراض په هماغې قضايي غونډې کې چې حکم ابلاغوي، په مستقيمه توگه څرگند کړي. د هغوی اعتراض په محضر کې درجېږي.

(۳) د حکم د ابلاغ په پاڼه کې د محکوم عليه نه قناعت، پر حکم باندې د اعتراض حيثيت لري.

د اعتراض مطالب

دوه سوه دري پنځوسمه ماده:

(۱) پر حکم باندې اعتراض د لاندو مطالبو لرونکی وي:

۱- د هغې محکمې نوم چې حکم يې د استيناف مورد گرځي.

موعد تقويماعتراض

ماده دوصد وپنجاه ودوم:

(۱) اعتراض بر حکم محکمه ابتدائيه بشکل تحريري يا شفاهي صورت گرفته می تواند.

(۲) شاملين دعواي جزائي که مطابق احکام اين قانون حق استيناف خواهی را دارند، می توانند عدم قناعت و اعتراض خود را در همان جلسه قضائي که حکم را ابلاغ می نمايد، بصورت مستقيم ابراز نمایند. اعتراض آنها در محضر درج می گردد.

(۳) عدم قناعت محکوم عليه در ورقة ابلاغ حکم، حيثيت اعتراض بر حکم را دارا می باشد.

مطالب اعتراض

ماده دوصد وپنجاه وسوم:

(۱) اعتراض بر حکم حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- نام محکمه ای که حکم آن مورد استيناف قرار می گيرد.

- ۲- د اعتراض د وړاندې کونکي بشپړ شهرت.
- ۳- د فیصلې یا د حکم د ابلاغ د پانې گڼه.
- ۴- د قانون د حکمونو مطابق، په څرگنده او روښانه توگه د اعتراض دلایل.
- (۲) د تورن، د حق العبد د مدعي، د حق العبد د مسئول یا د هغوی د قانوني استازو او څارنوال لخوا پر حکم باندې اعتراض، د استیناف د محکمې د تحریراتو دفتر ته، د حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي او د استیناف د محکمې د تحریراتو لخوا د رسېدو د تصدیق لرونکی رسید ورکول کېږي.
- (۳) پداسې احوالو کې چې ددې قانون د حکمونو مطابق په جزایي موضوعگانو کې د ابتدائیه محکمې د صادره حکم په وړاندې استیناف غوښتنه جواز ولري، د استیناف د څارنوالۍ رئیس کولای شي د ابتدائیه څارنوال د تصمیم پر خلاف د جنحې او جنایت په جرمونو کې د څارنوالۍ د تحریراتو دفتر ته د حکم د رسېدو له نېټې
- ۲- شهرت مکمل تقدیم کوننده اعتراض.
- ۳- شماره فیصله یا ورقه ابلاغ حکم.
- ۴- دلایل اعتراض به صورت واضح و روشن مطابق احکام قانون.
- (۲) اعتراض برحکم از طرف متهم، مدعی حق العبد، مسئول حق العبد یا نمایندگان قانونی آنها و څارنوال به دفتر تحریرات محکمه استیناف، در خلال مدت (۲۰) روز از تاریخ ابلاغ حکم صورت می گیرد و از طرف تحریرات محکمه استیناف رسید حاوی تصدیق وصول، اعطاء می شود.
- (۳) در احوالی که مطابق احکام این قانون استیناف خواهی څارنوال در برابر حکم صادره محکمه ابتدائیه در موضوعات جزائی جواز داشته باشد، رئیس څارنوالی استیناف می تواند به خلاف تصمیم څارنوال ابتدائیه در جرایم جنحه و جنایت در خلال مدت (۱۰) روز از تاریخ وصول حکم

به دفتر تحريرات څارنوالی و در جرایم جنایت، لوی څارنوال به خلاف تصمیم رئیس څارنوالی استیناف در خلال (۲۰) روز از تاریخ و صول اوراق به دفتر تحريرات مذکور علیه حکم صادره محکمه ابتدائیه استیناف طلبی نماید. تقدیم دلائل اعتراض نیز تابع همین موعد می باشد.

(۴) احکامی که در جنحه یا جنایت علیه متهم بر اساس حضور حکمی صادر شده باشد، موعد استیناف خواهی آن از تاریخی حساب می شود که حکم به وی رسماً مطابق احکام این قانون ابلاغ شده باشد.

تمدید میعاد اعتراض

ماده دوصد و پنجاه و چهارم:
هرگاه یکی از طرفین دعوی در ساعت اخیر روز رسمی ختم میعاد معینه مندرج فقره های (۲ و ۳) ماده دوصد و پنجاه و سوم این قانون بر

څخه د (۱۰) ورځو مودې په ترڅ کې او د جنایت په جرمونو کې، لوی څارنوال د استیناف د څارنوالی د رئیس پر خلاف د نوموړي د تحريراتو دفتر ته د پایو د رسېدو له نېټې څخه د (۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې د ابتدائیه محکمې د صادره حکم پر خلاف استیناف غوښتنه وکړي. د اعتراض د دلائلو وړاندې کول هم د همدې مودې تابع دي.

(۴) هغه حکمونه چې د تورن پر خلاف د جنحې او جنایت په جرمونو کې د حکمي حضور پر بنسټ صادر شوي وي، د هغو د استیناف غوښتنې موعد له هغې نېټې څخه حسابېږي چې حکم رسماً هغه ته ددې قانون د حکمونو مطابق، ابلاغ شوی وي.

د اعتراض د مودې غځېدل (تمدید)

دوه سوه څلور پنځوسمه ماده:
که چېرې د دعوي له اړخونو څخه یو ددې قانون د دوه سوه دري پنځوسمې مادې په (۲ او ۳) فقرو کې درج د ټاکل شوې مودې د پای د رسمي ورځې په آخر

حکم اعتراض نماید، موعده اعتراض طرف مقابل به منظور تقدیم دلایل و رد آن، برای مدت (۵) روز از تاریخ انتهای مدت اولی، تمدید می گردد.

تعیین تاریخ جلسه رسیدگی

ماده دو صد و پنجاه و پنجم:

هرگاه اعتراض به پیشگاه محکمه استیناف تقدیم گردد، دفتر تحریرات مربوط مکلف است، تاریخ تقدیم اعتراض راثبت و با رعایت احکام فقره های (۳ و ۲) ماده دو صد و پنجاه و سوم این قانون، تاریخ جلسه رسیدگی به اعتراض را تعیین نماید.

حضور طرفین

ماده دو صد و پنجاه و ششم:

احکام مربوط به حضور طرفین در جلسات قضائی محکمه ابتدائیه در مورد حضور آنها به محکمه استیناف نیز تطبیق می شود.

ساعت کی پر حکم باندي اعتراض وکړي، د مقابل اړخ د اعتراض موده، د دلایلو د وړاندې کولو او د هغه د رد په منظور د اولنی مودې له انتهایي نېټې څخه د (۵) ورځو لپاره، تمدیدېږي.

د څېړنې د غونډې د نېټې ټاکل

دوه سوه پنځه پنځوسمه ماده:

که چېرې اعتراض د استیناف محکمې په وړاندې تقدیم شي، د تحریراتو اړوند دفتر مکلف دی، د اعتراض د وړاندې کولو نېټه ثبت او ددې قانون د دوه سوه دري پنځوسمې مادې د (۲ او ۳) فقره د حکمونو له په پام کې نیولو سره، د اعتراض د څېړنې د غونډې نېټه و ټاکي.

د اړخونو حضور

دوه سوه شپږ پنځوسمه ماده:

د ابتدائیه محکمې په قضایي غونډو کې د اړخونو په حضور پورې اړوند حکمونه، د استیناف په محکمه کې د هغوی د حضور په هکله هم تطبیقېږي.

د اعتراض د رد حالات

دوه سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه د معترض اعتراض په لاندې حالاتو کې ردوي:

۱- په هغه صورت کې چې د اعتراض وړاندې کوونکی، ددې قانون د حکمونو په حدودو کې د استیناف غوښتنې حق ونلري.

۲- په هغه صورت کې چې اعتراض په نظر وړ صادره فیصله کې درج شوې موضوع ته، متوجه نه وي.

۳- په هغه صورت کې چې اعتراض د قانوني ټاکلې مودې له تېرېدو څخه وروسته، وړاندې شوی وي.

له استیناف غوښتنې څخه انصراف

دوه سوه اته پنځوسمه ماده:

(۱) معترض کولای شي، د قضایې غونډې تر پایته رسېدو پورې د استیناف اړوندې محکمې ته د غوښتنلیک په وړاندې کولو سره، د استیناف غوښتنې له خپل حق څخه منصرف شي.

(۲) د تورن قانوني استازی نشي کولای، د

حالات رد اعتراض

ماده دوصد وپنجاه وهفتم:

محکمه اعتراض معترض را در احوال ذیل رد می نماید:

۱- در صورتی که تقدیم کننده اعتراض در حدود احکام این قانون حق استیناف خواهی را نداشته باشد.

۲- در صورتی که اعتراض متوجه به موضوع مندرج فیصله صادره مورد نظر نباشد.

۳- در صورتی که اعتراض بعد از گذشت موعده معینه قانونی تقدیم شده باشد.

انصراف از استیناف خواهی

ماده دوصد وپنجاه وهشتم:

(۱) معترض می تواند الی ختم جلسه قضائی با تقدیم درخواست به محکمه استیناف مربوط، از حق استیناف خواهی خود منصرف گردد.

(۲) نماینده قانونی متهم نمی تواند،

هغه له موافقي پرته د حکم پر خلاف له
اعتراض څخه منصرف شي.

د لومړني رپوټ ترتيبول

دوه سوه نهه پنځوسمه ماده:

په هغه صورت کې چې اعتراض د
استیناف د محکمې د منلو وړ وگرځي، د
اړوند دیوان له قاضیانو څخه یو مؤظفوي
شو د لاندې مطالبو لرونکی رپوټ ترتیب
او وړاندې کړي:

۱- په دعوي کې د درج شوو پېښو لټولیز.
۲- د حاکمه محکمې د اجراءاتو او څېړنو
لټولیز.

۳- د حکم دلایل او اسباب.

۴- نورې هغه مسئلې چې د تحقیق په
اجراءاتو او قضایي څېړنه کې درج وي او
د حکم په صادرېدو کې اغیزمنې تشخیص
شي.

د څارنوال یا د قضیې د اړخونو لخوا

داستیناف د غوښتنلیک وړاندې کول

دوه سوه شپېتمه ماده:

که چېرې د استیناف غوښتنلیک د
څارنوال یا څارنوال او تورن لخوا وړاندې

بدون موافقه وی از اعتراض علیه حکم
منصرف شود.

ترتیب گزارش مقدماتي

ماده دوصد وپنجاه ونهم:

در صورتی که اعتراض مورد قبول
محکمه استیناف قرار گیرد، یکی از
قضات دیوان مربوط را مؤظف می
گرداند تا گزارش حاوی مطالب ذیل را
ترتیب واریه نماید:

۱- خلص وقایع مندرج دعوی.

۲- خلص اجراءات و بررسی های
محکمه حاکمه.

۳- دلایل و اسباب حکم.

۴- سایر مسایلی که در اجراءات
تحقیق و رسیدگی قضائی درج بوده
و در صدور حکم مؤثر تشخیص
گردد.

ارایه درخواست استیناف از طرف

څارنوال یا طرفین قضیه

ماده دوصد وشصتم:

هرگاه درخواست استیناف از طرف
څارنوال یا څارنوال و متهم تقدیم شده

باشد، محکمه می تواند حکم صادره را تائید یا نقض نموده یا به الغاء یا تعدیل آن ویا به تخفیف یا تشدید مجازات حکم صادر نماید.

الغای حکم برائت به اتفاق آرای هیئت قضائی صورت می گیرد.

درخواست استیناف از طرف متهم

ماده دوصد و شصت و یکم:

هرگاه درخواست استیناف خواهی صرف از طرف متهم تقدیم شده باشد، محکمه می تواند حکم خود را مبنی بر تائید، تخفیف یا برائت صادر نماید و نمی تواند به تشدید جزای محکوم بها حکم صادر کند.

عدم قناعت ثارنوال و رسیدگی

بدون نوبت

ماده دوصد و شصت و دوم:

(۱) هرگاه متهم در توقیف قرار داشته و محکمه ابتدائیه حکم به برائت او صادر یا حکم به مجازات حبسی صادر نماید که متهم قبلاً آنرا در توقیف خانه سپری نموده باشد

شوی وی، محکمه کولای شی صادره حکم تائید یا نقض کړي یا یې په الغا یا تعدیل او یا د مجازاتو په تخفیف یا تشدید حکم صادر کړي.

د برائت د حکم الغاء د قضایي هیئت د رأیو په اتفاق صورت مومي.

د تورن لخوا د استیناف غوښتنلیک

دوه سوه یو شپېتمه ماده:

که چېرې د استیناف غوښتنې غوښتنلیک یوازې د تورن لخوا وړاندې شوی وي، محکمه کولای شي د تائید، تخفیف یا برائت په اړه خپل حکم صادر کړي او نشي کولای د محکوم بها جزاء په سختولو (تشدید) حکم صادر کړي.

د ثارنوال نه قناعت او له نوبت پرته

خپرنه

دوه سوه دوه شپېتمه ماده:

(۱) که چېرې تورن په توقیف کې وي او ابتدائیه محکمه د هغه په برائت حکم صادر یا حکم د هغه حبس په مجازاتو صادر کړي چې تورن دمخه هغه په توقیف خونه کې تېر کړی وي او یا د دمخه

ويا مدت توقيف قبلې به حال متهم کافی شناخته شده باشد وڅارنوال عليه حکم صادره، استيناف طلب گردد، څارنوال مکلف است درخواست استيناف خواهی خود را به صورت عاجل به محکمۀ استيناف تقديم و امر انتقال متهم را به توقيف خانه يا محبسی صادر نماید که در حوزه محکمۀ استيناف قرار دارد.

(۲) محکمۀ استيناف مکلف است، درخواست استيناف خواهی څارنوال را بصورت عاجل و بدون رعایت نوبت تحت رسیدگی قرار دهد.

(۳) هرگاه محکمه دلايل څارنوال را مؤجه تشخيص دهد، قبل از رسیدگی به اصل قضیه راجع به تمديد توقيف متهم و در غير آن به رهائی وی از توقيف امر صادر می نماید.

رسیدگی استينافي

ماده دوصد و شصت و سوم:

(۱) درصورتی که محکمۀ استيناف اجراءات تکمیل شده قبلې را به

توقيف موده د تورن په حال کافی پېژندل شوې وي او څارنوال د صادره حکم پر خلاف، استيناف غوښتنه وکړي، څارنوال مکلف دی، د خپلې استيناف غوښتنې غوښتنلیک په بیرنۍ توگه د استيناف محکمې ته وړاندې او د تورن د لېږدولو امر هغې توقيف خونې يا محبس ته صادر کړي چې د استيناف د محکمې په حوزه کې واقع وي.

(۲) د استيناف محکمه مکلفه ده، د څارنوال د استيناف غوښتنې غوښتنلیک په بیرنۍ توگه او د نوبت له په پام کې نیولو پرته تر څېړنې لاندې ونیسي.

(۳) که چېرې محکمه د څارنوال دلايل مؤجه تشخيص کړي، د اصل قضیې له څېړنې څخه دمخه، د تورن د توقيف د تمديد په هکله او پرته لدې له توقيف څخه د هغه په خوشې کېدو امر صادروي.

استينافي څېړنه

دوه سوه دري شپېتمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې د استيناف محکمه د دمخه بشپړ شوي اجراءات د

منظور اتخاذ فيصله استينافي كافي
تشخيص كړي، كولاى شي د شاهدانو د
شاهدى او د اهل خبره د نظريو له بيا
اورېدو پرته، پدې برخه كې خپل حكم
صادر كړي.

(۲) په هغه صورت كې چې مستانف د
قانوني وخت د وركولو باوجود، خپل
اعتراض د ټاكلې مودې په دننه كې
وراندې نكړي، محكمه كولاى شي د
استيناف د غوښتنليك پرموجب د
موضوع څېړنه وكړي.

(۳) كه چېرې مستانف د تنفيذي حبس په
مجازاتو محكوم، خو حكم تنفيذ شوى نه
وي، محكمه هغه وخت كولاى شي
استينافي څېړنه وكړي چې محكوم عليه د
قضايي غونډې له جوړېدو دمخه ځان د
حكم د تنفيذ په غرض اړوندو مراجعو ته
تسليم كړى وي، پرته لدې دهغه د
استيناف غوښتنې حق ساقطېږي، خو داچې
محكوم عليه د ضمانت په قيد سره خوشې
شوى وي.

(۲) در صورتی که مستانف با وجود
اعطای فرصت قانونی، اعتراض خود را
بداخل میعاد معینه تقدیم نه نماید،
محکمه می تواند به موجب درخواست
استیناف به موضوع رسیدگی
نماید.

(۳) هرگاه مستانف به مجازات
حبس تنفيذی محكوم، ولی حكم
تنفيذ نشده باشد، محكمه زمانى
مى تواند به رسيدگى استينافى بپردازد كه
محكوم عليه قبل از تدوير جلسه قضائى
خود را غرض تنفيذ حكم به مراجع
مربوط تسليم نموده باشد، در غير آن
حق استيناف خواهى وى
ساقط مى گردد، مگر اينكه محكوم عليه
به قيد ضمانت رها گرديده باشد.

(۳) که چیرې مستانف د تنفيذي حبس په
مجازاتو محكوم، خو حكم تنفيذ شوى نه
وي، محكمه هغه وخت كولاى شي
استينافي څېړنه وكړي چې محكوم عليه د
قضايي غونډې له جوړېدو دمخه ځان د
حكم د تنفيذ په غرض اړوندو مراجعو ته
تسليم كړى وي، پرته لدې دهغه د
استيناف غوښتنې حق ساقطېږي، خو داچې
محكوم عليه د ضمانت په قيد سره خوشې
شوى وي.

د قضيې د خپرنې په وخت کې د

استيناف د محکمې اجراءات

دوه سوه څلور شپېتمه ماده:

(۱) د استيناف محکمه په استينافي پړاو کې د قضيې د خپرنې په وخت کې د ټولو هغو واکونو لرونکې ده چې ابتدائيه محکمه د خپرنې په وخت کې د هغو لرونکې وه.

(۲) د استيناف محکمه په لاندې ترتيب سره د قضيې په خپرنه لاس پورې کوي:
۱- د هغه لومړني (مقدماتي) رپوټ اورېدل چې د اړوند ديوان د قضايي غړي په واسطه ترتيب شوی دی.

۲- د مستانف د بيانونو (څرگندونې) او دلايلو اورېدل.

۳- د اصل تور په اړه د څارنوال بيانونه او د اعتراض دلايل، په هغه صورت کې چې معترض محکوم عليه وي.

۴- د تورن او د قضيې د نورو شاملينو د بيانونو اورېدل.

۵- د شاهدانو د شهادې اورېدل او د هغې په اړه د قضيې د شاملينو بيانونه او

اجراءات محکمه استيناف حين

رسيدگي به قضيه

ماده دوصد وشصت وچهارم:

(۱) محکمه استيناف حين رسيدگي قضيه در مرحله استينافي دارای تمام صلاحيت هائی می باشد که محکمه ابتدائيه حين رسيدگي دارا بوده است.

(۲) محکمه استيناف به ترتيب ذيل به رسيدگي قضيه می پردازد:

۱- استماع گزارش مقدماتی که توسط عضو قضائی ديوان مربوط ترتيب گرديده است.

۲- استماع اظهارات و دلايل مستانف.

۳- اظهارات څارنوال در رابطه به اصل اتهام و دلايل اعتراض در صورتی که معترض محکوم عليه باشد.

۴- استماع اظهارات متهم وسایر شاملين قضيه.

۵- استماع شهادت شهود و اظهارات شاملين قضيه پيرامون آن و پرسش های

- لازمې پوښتنې. ۶-د وروستني ويونكي په توگه د تورن د بيانونو اورېدل. لازم.
- ۶- استماع بيانات متهم به عنوان آخريين گوينده.
- ۷- د محكمې لخوا د قضيې خپرل او د حكم صادروول. ۷- رسيدگي قضيې از طرف محكمه واصلدار حكم.
- ۸- د اهل خبره د بيانونو اورېدل. ۸- استماع اظهارات اهل خبره.
- په حكم يا قرار كې د قانون د موادو تصريح مواد قانون در حكم يا

تصريح

دوه سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې د استيناف محكمه د ابتدائيه محكمې فيصله تأييد، نقض، تعديل، تصحيح يا باطله كړي، مكلفه ده د هغه دلايل د هغه قانون له موادو سره چې پر هغو يې استناد كړی دی، په خپل حكم يا قرار كې تصريح كړي.

د تېروتنې (خطا) تصحيح او د اصل

دعوي خپرنه

دوه سوه شپږشپېتمه ماده:

(۱) که چېرې ابتدائيه محكمې په اصل موضوع كې فيصله صادره كړې وي او د استيناف محكمه تشخيص كړي چې په حكم كې خطا صورت موندلی، فيصله

قرار

ماده دو صد وشصت وپنجم:

هرگاه محكمه استيناف فيصله محكمه ابتدائيه را تائيد، نقض، تعديل، تصحيح يا باطل نمايد، مكلف است دلايل آنرا با مواد قانونی که به آن استناد نموده است، در حكم يا قرار خود تصريح نمايد.

تصحيح خطا و رسيدگي به اصل

دعوی

ماده دو صد وشصت وششم:

(۱) هرگاه محكمه ابتدائيه در اصل موضوع فيصله صادر و محكمه استيناف تشخيص دهد که در حكم خطا صورت گرفته، فيصله را نقض و

به اصل دعوی رسیدگی و حکم صادر می نماید.

(۲) هرگاه خطاء در اجراءات صورت گرفته باشد، محکمه خطاء را تصحیح و حکم را تائید می کند، مشروط بر اینکه خطاء باعث بطلان اجراءات نگردیده و در حکم مؤثر نباشد.

اتخاذ تصمیم

ماده دوصد و شصت و هفتم:

محکمه استیناف درختم رسیدگی به قضیه، یکی از تصامیم ذیل را اتخاذ می نماید:

- ۱- صدور حکم مبنی بر تائید فیصله محکمه ابتدائیه.
- ۲- نقض فیصله محکمه ابتدائیه و صدور حکم جدید.
- ۳- تعدیل فیصله محکمه ابتدائیه.
- ۴- تصحیح فیصله محکمه ابتدائیه در صورتی که غلطی در املاء یا اعداد و ارقام فیصله بوده و در حکم و نتیجه و اسباب مؤجبه حکم مؤثر نباشد.

نقضوي او اصل دعوي خپري او حکم صادروي.

(۲) که چپرې خطاء په اجراءاتو کې صورت موندلی وي، محکمه خطاء تصحیح کوي او حکم تائیدوي، پدې شرط چې خطاء د اجراءاتو د بطلان باعث نشي او په حکم کې اغېزمنه نه وي.

د تصمیم نیول

دوه سوه اووه شپېتمه ماده:

د استیناف محکمه د قضیې د خپرنې په پای کې، یو له لاندې تصمیمونو څخه نیسي:

- ۱- د ابتدائیه محکمې د فیصلې د تائید په اړه د حکم صادرول.
- ۲- د ابتدائیه محکمې د فیصلې نقض او د نوي حکم صادرول.
- ۳- د ابتدائیه محکمې د فیصلې تعدیل.
- ۴- د ابتدائیه محکمې د فیصلې تصحیح په هغه صورت کې چې غلطی د فیصلې په املاء یا اعدادو او ارقامو کې وي او په حکم او د حکم په مؤجبه پایله او اسبابو کې اغېزمنه نه وي.

۵- بطلان فيصله محكمه ابتدائيه وارجاع آن به محكمه حاكمه يا محكمه ذيصلاح غرض صدور حكم جديد با اشاره به موارد بطلان.

۶- صدور قرار مبنی بر تحقیقات مزید در حالیکه در تحقیق و اسناد، نواقص و خلاهای باشد که بر حکم اثر بگذارد.

مندرجات فيصله محكمه

استیناف

ماده دوصد و شصت و هشتم:

فیصله محكمه استیناف حاوی مطالب ذیل می باشد:

- ۱- نام و ترکیب محكمه.
- ۲- زمان و مکان صدور حکم.
- ۳- نام خرنوال اشتراک کننده.
- ۴- شهرت متهم ونماینده قانونی وی.
- ۵- خلاصه محتوای فیصله محكمه ابتدائيه.
- ۶- محتوای اعتراض.
- ۷- خلاصه توضیحات و اظهارات

۵- د ابتدائيه محكمې د فيصلې بطلان او حاكمه محكمې يا واكمنې محكمې ته د بطلان مواردو ته په اشارې سره د نوي حكم د صادرېدو په غرض، دهغې ارجاع.

۶- دزياتو تحقيقاتو په اړه دقرار صادرول، په داسې حال كې چې په تحقيق او سندونو كې، داسې نيمگړتياوې او تشې وي چې پر حكم باندې اغېزه وكړي.

داستیناف د محكمې د فيصلې

مندرجات

دوه سوه اته شپېتمه ماده:

د استیناف د محكمې فیصله دلاندې مطالبو لرونکې وي:

- ۱- د محكمې نوم او ترکیب.
- ۲- د حکم د صادرېدو زمان او مکان.
- ۳- د گلهون کورونکي خرنوال نوم.
- ۴- د تورن او د هغه د قانوني استازي شهرت.
- ۵- د ابتدائيه محكمې د فيصلې د محتوي لنهيز.
- ۶- د اعتراض محتوي.
- ۷- د شاهدانو، تورن، خرنوال او نورو

- گلهون کونکو د شرکندونو او بيانونو لنډيز او د هغو ارزونه.
- ۸- پايله اخيستننه او د قانون د حکمونو په رڼا کې، د اړوندو ارزونو تحليل.
- ۹- د حکم نص.
- د بيا څېړنې په غرض د قضیې ارجاع
- دوه سوه نهه شپېتمه ماده:
- که چېرې ابتدائيه محکمې په نه واک يا د داډول فرعي دفع قبلولو حکم صادر کړی وي چې د دعوي د دوران خنډ وگرځي، د استيناف محکمه حکم نقض او قضيه په اصل موضوع کې دپربکړې لپاره واکمني محکمې ته سپاري.
- شهود، متهم، څارنوال وساير اشتراک کننده گان و ارزيايي آن.
- ۸- نتيجه گيري و تحليل ارزيايي های مربوط در پرتو احکام قانون.
- ۹- نص حکم .
- ارجاع قضيه غرض رسيدگی مجدد
- ماده دو صد و شصت ونهم:
- هرگاه محکمه ابتدائيه به عدم صلاحيت يا قبول چنان دفع فرعي حکم صادر نموده باشد که مانع سير دعوی گردد، محکمه استيناف حکم را نقض و قضيه را جهت فيصله در اصل موضوع به محکمه ذيصلاح ارجاع می نمايد.

دوولسم فصل

فرجام غوښتنه

فرجام غوښتنه

دوه سوه اويايمه ماده:

(۱) ستره محكمه د جنايت يا جنحې په قضيو كې د استيناف د محكمې صادره حكمونه، د څارنوال، محكوم عليه، د حق العبد د مدعي يا د حق العبد د مسئول د فرجام غوښتنې پر بنسټ په لاندو احوالو كې ترغور او مذاقې لاندې نيسي:

۱- پداسې حال كې چې د فرجام غوښتنې وړ حكم، له قانون سره په مخالفت يا د هغه په تطبيق يا تاويل كې پرخطا باندې ولاړ (بنا موندلې) وي.

۲- پداسې حال كې چې په حكم كې بطلان پېښ شوی وي.

۳- پداسې حال كې چې په اجراآتو كې داسې بطلان منځته راغلي وي چې پر حكم باندې اغېزمن وي.

۴- پداسې حال كې چې حكم د شخص په مرگ صادر شوی وي، څارنوال پدې حالت كې د قانون په حكم موضوع

فصل دوازدهم

فرجام خواهي

فرجام خواهي

ماده دوصلد وهفتادم:

(۱) ستره محكمه احكام صادره محاكم استيناف را در قضايای جنايت يا جنحه به اساس فرجام خواهي څارنوال، محكوم عليه، مدعي حق العبد يا مسئول حق العبد در احوال آتی تحت غور ومذاقه قرار می دهد:

۱- در حالی که حكم مورد فرجام خواهي در مخالفت با قانون يا خطاء در تطبيق يا تاويل آن بنا یافته باشد.

۲- در حالی که در حكم بطلان رخ داده باشد.

۳- در حالی که در اجراآت چنان بطلان به عمل آمده باشد که بر حكم مؤثر باشد.

۴- در حالی که حكم به مرگ شخص صادر شده باشد، څارنوال درین حالت به حكم قانون موضوع را به ستره

محکمه تقديم می دارد، هر چند حکم تابع یکی از احوال مندرج اجزای (۱، ۲ و ۳) این فقره قرار نگرفته باشد.

(۲) مدعی حق العبد و مسئول حق العبد، می توانند، صرف در موضوعات حق العبدی مربوط به خود در قضیه جزائی به پیشگاه ستره محکمه اعتراض نمایند.

(۳) ستره محکمه این حالت را که اجراءات مربوط در مطابقت با قوانین صورت گرفته است، بحیث حالت اصلی قرار می دهد.

فرجام خواهی در احکام غیابی

ماده دوصد و هفتادویکم:

خارنوال، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می توانند در قضایای جنایت که حکم در غیاب متهم صادر شده باشد، هریک در ساحه مربوط خود بر فیصله صادره در پیشگاه ستره محکمه اعتراض نمایند.

ستری محکمې ته وړاندې کوي، که څه هم چې حکم ددې فقرې په (۱، ۲ او ۳) اجزاوو کې له درج شوو احوالو څخه د هېڅ یوه تابع شوی نه وي.

(۲) د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي، په جزایي قضیه کې یوازې په ځان پورې په اړوندو حق العبدي موضوعگانو کې، د ستري محکمې په وړاندې اعتراض وکړي.

(۳) ستره محکمه دغه حالت چې د اړوندو اجراءاتو له قانون سره په مطابقت کې صورت موندلی دی، د اصلي حالت په توګه ګڼي.

په غیابی حکمونو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه یو او یایمه ماده:

خارنوال، د حق العبد مدعي او د حق العبد مسئول کولای شي د جنایت په قضیو کې چې حکم د تورن په غیاب کې صادر شوی وي، هر یو په خپله اړونده ساحه کې پر صادري شوې فیصلې د ستري محکمې په وړاندې اعتراض وکړي.

په فرعي مسئلو کې فرجام غوښتنه

دوه سوه دوه اويايمه ماده:

هغه قرار او حکمونه چې د موضوع له حل او فصل څخه دمخه صادرېږي، د سترې محکمې په وړاندې د فرجام غوښتنې وړگرځېدې نشي، خودا چې د هغې له امله د دعوي بهير وځنډول شي.

د فرجام غوښتنې د وړاندې کولوډول (صورت)

دوه سوه درې اويايمه ماده:

(۱) د استيناف د محکمې پر حکم يا قرار د فرجام غوښتنې، غوښتنلیک چې د حکم صادر وونکې محکمې د تحريراتو دفتر يا مستقيماً سترې محکمې ته وړاندې کېږي، بايد د غوښتونکي لخوا لاسلیک او د گوتې نښه اېښودل شوې وي.

(۲) د فرجام غوښتنې غوښتنلیک محکوم عليه ته د حضورې حکم د ابلاغ له نېټې يا محکوم عليه ته دغيابي حکم د ابلاغ له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت مومي.

فرجام خواهي در مسائل فرعي

ماده دوصد و هفتادودوم:

قرار و احکامی که قبل از حل و فصل موضوع صادر می گردد، در پیشگاه ستره محکمه مورد فرجام خواهي قرار گرفته نمی تواند، مگر اینکه به اثرآن جریان دعوی معطل قرار داده شود.

صورت تقدیم فرجامخواهي

ماده دوصد و هفتاد و سوم:

(۱) درخواست فرجام خواهي بر حکم يا قرار محکمه استيناف که به دفتر تحريرات محکمه صادر کننده حکم يا مستقيماً به ستره محکمه تقدیم می گردد، بايد از طرف درخواست کننده امضاء و نشان انگشت گذاشته شده باشد.

(۲) درخواست فرجام خواهي در خلال مدت (۳۰) روز از تاريخ ابلاغ حکم حضورى به محکوم عليه يا از تاريخ ابلاغ حکم غيابى به محکوم عليه صورت می گيرد.

(۳) هغه دلايل چې پر بنسټ يې فرجام غوښتنه صورت مومي هم بايد د نوموړې مودې په دننه کې وړاندې شي.

د څارنوال لخوا فرجام غوښتنه

دوه سوه څلور اويايمه ماده:

که چېرې فرجام غوښتنه د استيناف د هغه څارنوال لخوا چې په قضايي غونډه کې گډون لري، صورت موندلی وي، پدې صورت کې بايد نوموړی غوښتنلیک او د هغه دلايل د سترې محکمې د څارنوال د تاييد وړگرځېدلي وي.

د حکم نقض

دوه سوه پنځه اويايمه ماده:

که چېرې ستره محکمه د فرجام غوښتنې دلايل مؤجه تشخيص کړي او حکم نقض کړي، موضوع د دلايلو په يادولو سره د بيا حکم د صادرېدو په غرض حاکمه محکمې ته راجع کوي.

حاکمه محکمه قضيه د هغو غړو په گډون سره چې په دمخه فيصله کې يې گډون نه وي کړی، بيا څېرې او فيصله صادروي، په هغه صورت کې چې نوې فيصله د

(۳) دلايلی که بر اساس آن فرجام خواهی صورت می گیرد نیز باید در داخل میعاد مذکور تقدیم گردد.

فرجام خواهی از طرف څارنوال

ماده دوصد و هفتاد و چهارم:

هرگاه فرجام خواهی توسط څارنوال استيناف که در جلسه قضائی اشتراک داشته، به عمل آمده باشد، درینصورت باید درخواست مذکور ودلايل آن مورد تاييد څارنوال ستره محکمه واقع گردیده باشد.

نقض حکم

ماده دوصد و هفتاد و پنجم:

هرگاه ستره محکمه دلايل فرجام خواهی را مؤجه تشخيص داده و حکم را نقض نماید، موضوع را با ذکر دلايل غرض صدور حکم مجدد به محکمه حاکمه راجع می سازد.

محکمه حاکمه قضيه را به اشتراک اعضای که در فيصله قبلی شرکت نکرده باشند، مجدداً بررسی و فيصله صادر می کند، در صورتی که فيصله جدید بار

دیگر مطابق احکام قانون نقض گردد، ستره محکمه آنرا غرض رسیدگی مجدد به محکمه مائل ارجاع می نماید.

نقض کلی یا قسمی

ماده دوصد و هفتادوششم:

ستره محکمه، صرف آن قسمت از حکم را نقض می نماید که دلایل مورد استناد فرجام خواهی متوجه آن باشد، مگر اینکه حکم قابل تجزیه نه باشد.

هرگاه درخواست فرجام خواهی از طرف خارنوال صورت نگرفته باشد، فیصله تنها در مورد متهمی نقض می گردد که درخواست فرجام خواهی نموده باشد، مگر اینکه دلایل مورد استناد شامل حال سایر متهمین نیز گردد.

استناد به دلایل ارایه شده در موعد

معینه

ماده دوصد و هفتاد و هفتم:

ستره محکمه در نقض فیصله به دلایلی استناد می کند که از طرف فرجام خواه در موعد معینه

قانون د حکمونو مطابق بل خل نقض شی، ستره محکمه هغه د بیا خپرني په غرض، مائلې محکمې ته ارجاع کوي.

کلی یا قسمی نقض

دوه سوه شپږاواییمه ماده:

ستره محکمه، یوازې د حکم هغه برخه نقضوي چې د فرجام غوښتنې د استناد وړ دلایل هغې ته متوجه وي، خو دا چې حکم د تجزیې وړ نه وي.

که چېرې د فرجام غوښتنې د غوښتلیک د خارنوال لخوا صورت نه وي موندلی، فیصله یوازې د هغه تورن په هکله نقضېږي چې د فرجام غوښتنې غوښتلیک یې کړې وي، خوداچې د استناد وړ دلایل د نورو تورنو د حال شامل هم وگرځي.

په ټاکلي موعد کې په وړاندو شوو

دلایلو استناد

دوه سوه اووه اواییمه ماده:

ستره محکمه د فیصلې په نقض کې پر هغو دلایلو استناد کوي چې د فرجام غوښتونکي لخوا پدې قانون کې درج د

فرجام خواهي مندرج اين قانون
تقديم شده باشد. درخواست ها و دلايلي
که بعد از آن تقديم گردد، اعتبار
ندارد.

درخواست مجدد

ماده دوصد و هفتاد و هشتم:

هرگاه اعتراض از نگاه موضوع از طرف
ستره محکمه رد گردد يا فيصله محکمه
استيناف مورد تائيد ستره محکمه قرار
گيرد، بار ديگر اعتراض برعين حکم بنا
به هر دليلی که باشد، پذيرفته نمی شود.
حالات تجديد نظر از اين حکم مستثنی
می باشد.

نقض فيصله

ماده دوصد و هفتاد و نهم:

هرگاه ستره محکمه تشخيص دهد
که حکم محکمه استيناف در
مخالفت با قانون يا خطاء در تطبيق يا
تاويل آن صادر گردیده و يا اينکه
محکمه صادر کننده حکم، مطابق
احکام قانون تشکيل نه گردیده يا
صلاحيت رسيدگی دعوای جزائی را

فرجام غوښتنې په ټاکلي موعده کې
وړاندې شوي وي. هغه غوښتنليکونه او
دلايل چې له هغه وروسته وړاندې شي،
اعتبار نلري.

بياغوښتنليک

دوه سوه اته اويايمه ماده:

که چېرې اعتراض د موضوع له نظره د
سترې محکمې لخوا رد شي يا د استيناف
د محکمې فيصله د سترې محکمې
د تائيد وړ وگرځي، بل ځل په عين حکم
اعتراض په هر دليل چې وي، نه منل
کېږي. د نوې کتنې حالات لدې حکم
څخه مستثنی دي.

د فيصلې نقض

دوه سوه نهه اويايمه ماده:

که چېرې ستره محکمه تشخيص کړي
چې د استيناف د محکمې حکم له قانون
سره په مخالفت کې يا د هغه په تطبيق يا
تاويل کې په خطاء سره صادر شوی او يا
دا چې د حکم صادروونکې محکمه د
قانون د حکمونو مطابق نده تشکيل شوې
يا يې د جزايي دعوي د څېړنې واک ندی

نداشته و یا اینکه بعد از صدور حکم قانون دیگری درمورد به نفع متهم نافذ گردیده باشد، فیصله را نقض و آنرا جهت صدور حکم مجدد به محکمه تحتانی ارجاع می نماید، گرچه دلایل مذکور از طرف فرجام خواه ارایه نشده باشد.

عدم اعتراض معترض به حکم

ماده دوصد و هشتادم:

ستره محکمه حکم خود را در مورد اعتراض فرجام خواه بعد از حصول قناعتی صادر می نماید که از نتیجه قرائت گزارش مستشاران قضائی منطبق به حکم صادره مورد اعتراض فراهم شده باشد.

رد فرجام خواهی

ماده دوصد و هشتاد و یکم:

ستره محکمه در حالات ذیل درخواست فرجام خواهی را رد می نماید:

۱- در صورتی که بحکم قانون فیصله محکمه استیناف قطعی یا فرجام خواهی در آن جواز نداشته

لرلی او یا دا چې د حکم له صادرېدو وروسته، پدې هکله بل قانون د تورن په ګټه نافذ شوی وي، فیصله نقضوي او هغه د بیا حکم د صادرېدو لپاره لاندېنې (تحتانی) محکمې ته ارجاع کوي، که څه هم چې نوموړي دلایل د فرجام غوښتونکي لخوا وړاندې شوي نه وي.

پر حکم باندې د معترض نه اعتراض

دوه سوه اتیایمه ماده:

ستره محکمه د فرجام غوښتونکي د اعتراض په هکله خپل حکم د هغه قناعت له ترلاسه کولو وروسته صادروي چې له اعتراض وړ صادره حکم سره منطبق د قضایي مستشارانو د رپوټ د قرائت له پایلې څخه برابر شوی وي.

د فرجام غوښتنې رد

دوه سوه یو اتیایمه ماده:

ستره محکمه په لاندې حالاتو کې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک ردوي:

۱- په هغه صورت کې چې د قانون په حکم د استیناف د محکمې فیصله قطعی یا فرجام غوښتنه په هغې کې جواز و نه

لري.

باشد.

- ۲- په هغه صورت کې چې د فرجام غوښتنلیک یا اړوند دلایل له قانوني ټاکلي موعده څخه وروسته وړاندې شوي وي.
- ۲- درصورتی که درخواست فرجام یا دلایل مربوط بعد از موعده معینه قانونی تقدیم شده باشد.
- ۳- په هغه صورت کې چې د حبس د مجازاتو په اړه تنفيذي حکم صادر شوی وي او محکوم علیه د حکم د تنفيذ په منظور، اړوندو مراجعو ته حاضر شوی نه وي، خودا چې محکوم علیه د ضمانت په قید سره خوشې شوی وي.
- ۳- در صورتی که حکم تنفيذی مبنی بر مجازات حبس صادر گردیده و محکوم علیه به منظور تنفيذ حکم به مراجع مربوط حاضر نگردیده باشد، مگر اینکه محکوم علیه به قید ضمانت رها گردیده باشد.

ديارلسم فصل

د محکمو پر قطعي فيصلو باندې

د نوې کتنې غوښتنليک

د نوې کتنې غوښتنليک

دوه سوه دوه اتيايمه ماده:

د جنحې او جنايت په قضيو کې د محکمو پر قطعي فيصلو باندې د نوې کتنې غوښتنليک په لاندې احوالو کې صورت موندلای شي:

۱- په هغه صورت کې چې د قتل په جرم کې تورن، محکوم عليه گڼل شوی وي او وروسته هغه شخص چې قتل يې ادعا شوېده ژوندی پيدا شي.

۲- په هغه صورت کې چې د يوه جرم د ارتکاب په تور يو شخص محکوم شوی وي او له هغې وروسته بل شخص د عين جرم په ارتکاب محکوم شي او د دواړو حکمونو تر منځ داسې تناقض موجود وي چې په هغه کې له دوو محکوم عليه وو څخه د يوه براءت ثابت شي.

۳- په هغه صورت کې چې شاهدان يا اهل خبره د زور (دروغې) شاهدی يا رپوت په

فصل سيزدهم

تجدید نظر بر فیصله های

قطعی محاکم

درخواست تجدید نظر

ماده دوصد وهشتاد ودوم:

درخواست تجدید نظر بر فیصله های قطعی محاکم در قضایای جنحه و جنايت در احوال ذیل صورت گرفته می تواند:

۱- در صورتی که متهم در جرم قتل، محکوم عليه قرار گرفته و بعداً شخصی که قتل او ادعا شده، زنده پيدا شود.

۲- در صورتی که به اتهام ارتکاب یک جرم یک شخص محکوم گردیده و بعد از آن شخص دیگر به اتهام ارتکاب عين جرم محکوم گردد و در بين هردو حکم چنان تناقض موجود باشد که از آن براءت یکی از دو محکوم عليه ثابت گردد.

۳- در صورتی که شهود يا اهل خبره به اتهام شهادت يا گزارش

زور (دروغ) مطابق احكام قانون به جزاء محكوم گردد ويا به تزوير سندی که حين رسيدگی به دعوی تقديم شده، فيصله صادر شده باشد و يا در جرايم حدود شاهد بارضايت کامل از شهادت خویش عدول نمايد، مشروط بر اینکه شهادت يا گزارش مزور مذکور در صدور حکم مؤثر باشد.

۴- در صورتی که فيصله محکمه جزائی به فيصله صادره محکمه مدنی بنا یافته و فيصله محکمه مدنی باطل گردیده باشد.

۵- در صورتی که بعد از فيصله قطعی وقایعی حادث یا ظاهر شود یا دلایلی تقديم گردد که در وقت محاکمه معلوم نبوده و یا به محکمه ارایه نشده باشد و این وقایع و دلایل به براءت محکوم علیه منجر شده بتواند.

۶- در حالی که در ختم جلسه قضائی حکم صادره مطابق احکام این قانون به محکوم علیه ابلاغ نه گردیده

تور د قانون د حکمونو مطابق په جزاء، محكوم شي او يا د هغه سند په تزوير چې د دعوي د خپرني په وخت کې وړاندې شوی، فيصله صادره شوې وي او يا د حدودو په جرمونو کې شاهد په بشپړ رضائيت سره له خپلې شاهدۍ څخه عدول وکړي، پدې شرط چې نوموړې مزوره شاهدي يا رپوټ، د حکم په صادرېدو کې اغېزمن وي.

۴- په هغه صورت کې چې د جزایي محکمي فيصله د مدني محکمي پر صادرې شوې فيصله بناء شوې او د مدني محکمي فيصلې باطله شوې وي.

۵- په هغه صورت کې چې له قطعي فيصلې وروسته داسې پېښې را منځته یا څرگندې شي یا داسې دلایل وړاندې شي چې د محاکمې په وخت کې معلوم نه وو او یا محکمي ته نه وي وړاندې شوي او دغه پېښې او دلایل د محکوم علیه په براءت تمام شي.

۶- پداسې حال کې چې د قضایي غونډې په پای کې صادره حکم ددې قانون د حکمونو مطابق محکوم علیه ته ابلاغ

شوی نه وي.

باشد.

۷- په هغه صورت کې چې د محاکمې په بهير کې محکوم عليه ته په محکمه کې د حضور حق او د دفاع حق ورکړ شوی نه وي.

۷- در صورتی که در جریان محاکمه به محکوم عليه حق حضور به محکمه وحق دفاع داده نه شده باشد.

د نوې کتنې غوښتونکي

دوه سوه درې اتيايمه ماده:

(۱) ددې قانون په دوه سوه دوه اتيايمه ماده کې په درج شوو حالاتو کې، لوی څارنوال او محکوم عليه يا د هغه قانوني استازی او د اهليت د نقص يا مړينې په صورت کې، د محکوم عليه خپلوان کولای شي، نوې کتنه وغواړي.

(۱) در احوال مندرج ماده دوو صدو هشتاد و دووم اين قانون، لوی څارنوال و محکوم عليه يا نماينده قانونی او در صورت نقص اهليت يا وفات، اقارب محکوم عليه می توانند، تجديد نظر را درخواست نمايند.

(۲) په هغه صورت کې چې ددې مادې په (۱) فقره کې درج د نوې کتنې غوښتونکی پرته له څارنوال څخه وي، غوښتنلیک لوی څارنوال ته وړاندې کېږي. پدې غوښتنلیک کې هغه فيصله چې نوې کتنه پرې غوښتل شوې او د نوې کتنې دلایل ذکر کېږي.

(۲) در صورتی که درخواست کننده تجديد نظر مندرج فقره (۱) اين ماده غير از څارنوال باشد، درخواست به لوی څارنوال تقديم می شود. در اين درخواست، فيصله که تجديد نظر بر آن مطالبه شده و دلایل تجديد نظر ذکر می گردد.

(۳) لوی څارنوال خپل نظر د نوې کتنې له غوښتنلیک سره يوځای دا چې د ځان يا د

(۳) لوی څارنوال نظر خود را توأم با درخواست تجديد نظر اعم از اینکه از

طرف خودش يا شخص ديگري باشد و دلايلي كه مطالبه تجديد نظر به آن استناد گرديده، به ستره محكمه تقديم مي نمايد.

(۴) لوي خاړنوال درخواست تجديد نظر را در خلال مدت (۳۰) روز از تاريخ مواصلت آن به ستره محكمه تقديم مي نمايد.

(۵) درخواست تجديد نظر مانع تنفيذ فيصله مورد اعتراض نمي گردد. تنفيذ مجازات اعدام از اين حكم مستثني است.

اجراآت تجديد نظر

ماده دو صد و هشتاد و چهارم:

(۱) درخواست تجديد نظر از طرف ستره محكمه مطابق احكام قانون، مورد رسيدگي قرار مي گيرد.

(۲) در صورتي كه درخواست تجديد نظر رد گردد، محكوم عليه نمي تواند مجدداً به اساس عين دلايل قبلي تقاضاي تجديد نظر را نمايد.

(۳) در صورتي كه درخواست تجديد

بل شخص لخوا څخه وي او هغه دلايل چې د نوې كتنې غوښتنه پر هغو استناد شوې، سترې محكمې ته وړاندې كوي.

(۴) لوي خاړنوال د نوې كتنې غوښتليک، د رسېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو مودې په ترڅ كې، سترې محكمې ته وړاندې كوي.

(۵) د نوې كتنې غوښتليک د اعتراض وړ فيصلې د تنفيذ ځنډ نه كړځي. د اعدام د مجازاتو تنفيذ لدې حكم څخه مستثني دي.

د نوې كتنې اجراآت

دوه سوه څلور اتيايمه ماده:

(۱) د نوې كتنې غوښتليک د سترې محكمې لخوا، د قانون د حكمونو مطابق تر څېړنې لاندې نيول كېږي.

(۲) په هغه صورت كې چې د نوې كتنې غوښتليک رد شي، محكوم عليه نشي كولاى بيا د دمخه عين دلايلو پر بنسټ د نوې كتنې غوښتنه وكړي.

(۳) په هغه صورت كې چې د نوې كتنې

نظر پذيرفته شود، ستره محكمه تاريخ رسيدگي قضيه را تعيين و حداقل (۱۰) روز قبل از شروع جلسه، آنرا به محكوم عليه يا نماينده قانوني وي و اداره خارنوالی ابلاغ می نمايد.

لوی خارنوال و محكوم عليه يا نماينده قانونی وی حق دارند در جلسه رسيدگي تجديد نظر حضور يافته و نظريات شانرا ابراز نمايند.

(۴) در صورتی که ستره محكمه، اعتراض معترض را تائيد و دلايل ارايه شده را در حکم مؤثر بداند، فيصله را نقض و حکم را صادر می نمايد.

(۵) در صورتی که نزد ستره محكمه ثابت گردد که دلايل ارايه شده ايجاب بررسی بيشترا می کند، می تواند قضيه را توام با هدايت لازم به محكمه حاکمه تحتانی، ارجاع نمايد.

(۶) در صورتی که محكوم عليه به اساس حکم جديد برائت حاصل نمايد، حکم به اعاده آنچه که محكوم عليه مکلف به پرداخت آن گردیده بود، نیز صادر می شود.

غوبنتليک ومنل شي، ستره محكمه د قضيه د خپرنې نېټه ټاکي او د غونډې له پيل څخه لږ تر لږه (۱۰) ورځې دمخه هغه محكوم عليه يا يې قانوني استازي او خارنوالی ادارې ته ابلاغوي.

لوی خارنوال او محكوم عليه يا يې قانوني استازی حق لري، د نوې کتنې د خپرنې په غونډه کې حضور ولري او خپلې نظريې څرگندې کړي.

(۴) په هغه صورت کې چې ستره محكمه، د معترض اعتراض تائيد او وړاندې شوي دلايل په حکم کې اغېزمن وگڼي، فيصله نقض او حکم صادروي.

(۵) په هغه صورت کې چې د سترې محكمې په وړاندې ثابته شي چې وړاندې شوي دلايل زياته خپرنه ايجابوي، کولای شي قضيه له لازمو لارښوونو سره يوځای لاندینی حاکمې محكمې ته، ارجاع کړي.

(۶) په هغه صورت کې چې محكوم عليه د نوي حکم پر بنسټ برائت ترلاسه کړي، حکم د هغه شي په اعادې، هم صادرېږي چې محكوم عليه د هغه په ورکړه مکلف شوی وي.

پدې حالت کې که چېرې محکوم عليه وفات شوی وي، د اعاديې وړ وجه، د هغه په ورثې پورې اړه مومي.

د متوفي محکوم عليه پر قضیې نوې

کتنه

دوه سوه پنځه اتيايمه ماده:

که چېرې د نوې کتنې غوښتنلیک د محکوم عليه له مړینې وروسته، د هغه د خپلوانو لخوا وړاندې شوی وي، ستره محکمه موضوع تر خپرې لاندې نیسي او د براءت د اثبات په صورت کې، دمتوفي محکوم عليه د حیثیت په اعاديې حکم صادروي.

د براءت د حکم خپرول

دوه سوه شپږاتيايمه ماده:

که چېرې د تورن د محکومیت حکم په ټوليزو رسنیو کې دمخه خپور شوی وي او د نوې کتنې په پایله کې د هغه په براءت حکم صادر شي، څارنوالی مکلفه ده، د هغه د براءت حکم د دولت په لگښت په هماغو ټوليزو رسنیو کې خپور کړي.

در این حالت هرگاه محکوم عليه وفات نموده باشد، وجه قابل اعاده به ورثه او تعلق می گیرد.

تجدید نظر به قضیه محکوم عليه

متوفي

ماده دوصد وهشتاد وپنجم:

هرگاه درخواست تجدید نظر بعد از وفات محکوم عليه از طرف اقارب وی تقدیم گردیده باشد، ستره محکمه موضوع را تحت رسیدگی قرار داده و در صورت اثبات براءت به اعاده حیثیت محکوم عليه متوفي حکم صادر می نماید.

نشر حکم براءت

ماده دوصد وهشتاد وششم:

هرگاه حکم محکومیت متهم در رسانه های همگانی قبلاً نشر شده باشد و در نتیجه تجدید نظر به براءت وی حکم صادر شود، څارنوالی مکلف است حکم براءت وی را به مصرف دولت در همان رسانه های همگانی نشر نماید.

په لاسنخته (شديدتره) جزانه

محکوميت

دوه سوه اووه اتيايمه ماده:

که چېرې د نوې کتنې غوښتنلیک د محکوم علیه په کتبه صورت موندلی وي، هغه له هغې جزاء څخه چې پرې محکوم شوی دی، په لاسنخته جزاء نشي محکومېدای.

د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د

حکمونو په پام کې نيول

دوه سوه اته اتيايمه ماده:

د نوې کتنې په مواردو او له جرم څخه په راپيدا شوو حق العبدی مالي موضوعگانو کې، د صادر شوو حکمونو د اجراآتو ډول، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو تابع دي.

عدم محکوميت به جزای

شديدتر

ماده دوصد وهشتاد وهفتم:

هرگاه درخواست تجديد نظر به نفع محکوم علیه صورت گرفته باشد، وی به جزای شديد تر از جزائی که به آن محکوم گردیده، محکوم شده نمی تواند.

رعایت احکام قانون اصول

محاکمات مدني

ماده دوصد وهشتاد وهشتم:

موارد تجديد نظر و طرز اجراءات به احکام صادره در موضوعات مالی حق العبدی ناشی از جرم تابع احکام قانون اصول محاکمات مدنی می باشد.

څلورم باب

د اجراءاتو بطلان او د فيصلو

تعميل

لومړی فصل

د اجراءاتو بطلان

په بنسټيزو اجراءاتو کې د قانون د نه

په پام کې نيولو عواقب

دوه سوه نهه اتيایمه ماده:

(۱) د بنسټيزو اجراءاتو له مواردو څخه په يوه کې د قانون د حکمونو نه پام نيول، د هغه د بطلان موجب کېږي.

(۲) په بنسټيزو اجراءاتو کې، د محکمې د تشکیل، د هغې د موضوعي يا حوزوي واک نيولو، تلاشی، تحقيق، د اهل خبره په واسطه دکتنو او د مدافع وکیل د ټاکلو د حق په هکله د قانون د حکمونو په پام کې لرل (رعایتول)، شامل دي.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې له درج شوو مواردو څخه په يوه کې د قانون د حکمونو د نه په پام کې لرلو په صورت کې، محکمه مکلفه ده خپل حکم د

باب چهارم

بطلان اجراءات و تعميل

فيصله ها

فصل اول

بطلان اجراءات

عواقب عدم رعایت قانون در

اجراءات اساسی

ماده دوصد وهشتاد ونهم:

(۱) عدم مراعات احکام قانون در یکی از موارد اجراءات اساسی، موجب بطلان آن می گردد.

(۲) اجراءات اساسی شامل رعایت احکام قانون در مورد تشکیل محکمه، صلاحیت موضوعی يا حوزه وی آن، گرفتاری، تلاشی، تحقيق، معاینات توسط اهل خبره وحق تعیین وکیل مدافع می باشد.

(۳) در صورت عدم رعایت احکام قانون در یکی از موارد مندرج فقره (۲) این ماده، محکمه مکلف است حکم خود را به بطلان اجراءات

و نقض فيصله صادر نمايد، گرچه در موضوع تقاضای هم نشده باشد، در اين صورت اجراءات باطل و مجدداً مطابق احكام قانون اجراءات صورت می گيرد.

سقوط حق دفاع متهم مبنی بر

بطلان

ماده دو صد و نودم:

هرگاه در غير از احوال مندرج فقره (۲) ماده دو صد و هشتاد و نهم اين قانون، اجراءات مختص به جمع آوری دلايل يا تحقيق جريم جنحه و جنايت در حضور متهم يا وکیل مدافع وی صورت گرفته و اودر همان موقع بر آن اعتراض نکرده باشد، حق دفاع او مبنی بر بطلان اجراءات مذکور ساقط می گردد.

تصحیح احضار نامه

ماده دو صد و نود و یکم:

هرگاه متهم شخصاً يا وکیل مدافع وی در جلسه حاضر شود، به بطلان احضار

اجراءاتو په بطلان او د فيصلې په نقض باندې صادر کړي، که څه هم چې په موضوع کې غوښتنه هم شوې نه وي، پدې صورت کې اجراءات باطل او د قانون د حکمونو مطابق بيا اجراءات صورت مومي.

د بطلان په اړه د تورن د دفاع د حق

سقوط

دوه سوه نوي يمه ماده:

که چېرې ددې قانون د دوه سوه نهه اتيا يمي مادې په (۲) فقره کې له درج شوو احوالو پرته، د اجراءاتو مختص د دلايلو په راټولولو يا د تورن يا يي د مدافع وکیل په حضور کې د جنحې او جنايت د جرمونو تحقيق صورت موندلی وي، او هغه په هماغه موقع پر هغو اعتراض نه وي کړی، د نوموړو اجراءاتو د بطلان په اړه د هغه د دفاع حق ساقطېږي.

د احضار ليک تصحيح

دوه سوه يونوي يمه ماده:

که چېرې تورن شخصاً يا يي مدافع وکیل غوندې ته حاضر شي، د احضار ليک په

بطلان تمسک نشي کولای. پدې صورت کې کولای شي د احضار لیک تصحيح وغواړي يا د قضیې د څېړنې له پیل څخه دمنځه، د دفاع لپاره د چمتو والي په غرض، وخت وغواړي، پدې صورت کې محکمه مکلفه ده، دغسې غوښتنه ومني.

د اجراءاتو او د هغو د آثارو د یوې

برخي بطلان

دوه سوه دوه نوي یمه ماده:

(۱) محکمه کولای شي د هغو اجراءاتو دهرې برخې په تصحيح چې په هغو کې د قانون حکمونه، نه وی رعایت شوي، د شاکی د غوښتنې یا د خپل صوابدید پر بنسټ لاس پورې کړي، پدې شرط چې نوموړي اجراءات له بطلان سره مخامخ نه وي.

(۲) که چېرې د اجراءاتو د یوې برخې بطلان تثبیت شي، ټول هغه آثار چې مستقیماً پر هغو مرتب شوي، هم باطل پیژندل کېږي.

نامه تمسک کرده نمی تواند. در این صورت می تواند تصحيح احضار نامه را مطالبه يا قبل از شروع رسیدگی قضیه، جهت آماده گي برای دفاع وقت بخواهد، در این صورت محکمه مکلف است چنین مطالبه را بپذیرد.

بطلان یک قسمت اجراءات و آثار

آن

ماده دو صد ونود و دوم:

(۱) محکمه می تواند به تصحيح هر قسمت از اجراءاتی که در آن احکام قانون رعایت نگردیده باشد، به اساس تقاضای شاکی یا به صوابدید خود پردازد، مشروط بر اینکه اجراءات مذکور مواجهه به بطلان نباشد.

(۲) هرگاه بطلان یک قسمت از اجراءات تثبیت گردد، تمام آثاری که مستقیماً بر آن مرتب شده، نیز باطل شناخته می شود.

د حکم د صادر وونکې محکمې په

واسطه د مادي خطاء تصحيح

دوه سوه درې نوي يمه ماده:

که چېرې په هغه فيصله يا قرار کې چې د محکمې په واسطه صادر شوی دی، داسې خطاء رامنځته شوې وي چې په بطلان تمامه نشي، محکمه کولای شي په خپل صوابديد يا د دعوي له اړخونو څخه د يوه په غوښتنه د هغوی له احضار او د اقوالو له اورېدو وروسته فيصله تصحيح کړي، دغه ډول تصحيح د صادر شوې فيصلې يا قرار په حاشيه کې درجېږي. د تورن د شهرت تصحيح هم د همدې حکم تابع ده.

تصحيح خطاء مادي توسط محکمه

صادرکننده حکم

ماده دوصد ونود وسوم:

هرگاه در فيصله يا قرارى که توسط محکمه صادر شده است، خطاء رخ داده باشد که منجر به بطلان نگردد، محکمه می تواند به صوابديد خود يا بر اساس مطالبه يکى از طرفين دعوى بعد از احضار و استماع اقوال آنها فيصله را تصحيح نمايد، چنين تصحيح در حاشيه فيصله يا قرار صادر شده درج می شود. تصحيح شهرت متهم نیز تابع همين حکم می باشد.

دوه یم فصل

د محکمو د قطعي فیصلو ارزښت
پر قطعي حکم باندې د اعتراض نه
جواز

دوه سوه څلور نوي یمه ماده:

که چېرې د یوې جزایي دعوي په باره کې
قطعي حکم صادر شي، په هغه باندې
اعتراض له نوې کتنې پرته پداسې ډول
چې پدې قانون کې ټاکل شويدي، جواز
نلري.

د محاکمې د تکرار نه جواز

دوه سوه پنځه نوي یمه ماده:

د یوې جزایي دعوي په هکله د قطعي
حکم له صادرېدو وروسته، محکوم علیه
نشي کېدای بل ځل د نوو دلایلو د
خرگندېدو په دلیل یا د هماغه جرم د
قانوني وصف د بدلون پر بنسټ محاکمه،
کړو.

فصل دوم

ارزش فیصله های قطعی محاکم
عدم جواز اعتراض بر حکم
قطعی

ماده دوصد ونود وچهارم:

هرگاه در باره یک دعوی جزائی حکم
قطعی صادر شود، اعتراض برآن جز از
طریق تجدید نظر بنحوی که دراین
قانون تعیین گردیده است، جواز
ندارد.

عدم جواز تکرار محاکمه

ماده دوصد ونود وپنجم:

بعد از صدور حکم قطعی در مورد
یک دعوی جزائی محکوم علیه را
نمی توان بار دیگر به اساس ظهور
دلایل جدید یا به اساس تغییر
وصف قانونی همان جرم محاکمه
نمود.

پر حق العبدی دعوي' د جزایي دعوي'

د حکم نه اغیزه

دوه سوه شپږ نوي یمه ماده:

که چېرې حق العبدی دعوي' له جزایي دعوي' سره یو ځای د جزایي محکمې په وړاندې دایره شوې وي، په هغه صورت کې چې تورن له جزایي محکمې څخه براءت واخلي یایې په نه الزام حکم صادر شي، دغه حکم د نوموړي د حق العبدی دعوي' په هکله چې تراوسه په نهایی توګه حل اوفصل شوې نده، اغیزه نه لري.

د جزایي محکمې لخوا د مدني

دعوي' په توګه د حق العبدی دعوي'

تشخیص

دوه سوه اووه نوي یمه ماده:

که چېرې جزایي محکمه، د حق العبد د مدعي لخوا اقامه شوې دعوي'، مدني دعوي' تشخیص کړي، مدني محکمه دعوي' په خپلواکه توګه او له جزایي دعوي' څخه جلا ترخپرنې لاندې نیسي او د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق پدې هکله اجراءات کوي.

عدم تاثیر حکم دعوی جزائی

بر دعوی حق العبدی

ماده دوصدونودوششم:

هرگاه دعوی حق العبدی توأم با دعوی جزائی در پیشگاه محکمه جزائی دایر گردیده باشد، در صورتی که متهم از محکمه جزائی براءت حاصل نماید یا به عدم الزام وی حکم صادر گردد، این حکم در مورد دعوی حق العبدی مذکور که هنوز به صورت نهایی حل وفصل نگردیده است، تاثیری ندارد.

تشخیص دعوی حق العبدی به

حیث دعوی مدنی از طرف محکمه

جزائی

ماده دوصد ونود وهفتم:

هرگاه محکمه جزائی، دعوی اقامه شده از طرف مدعی حق العبد را دعوی مدنی تشخیص دهد، محکمه مدنی دعوی را طور مستقل وجدا از دعوی جزائی مورد رسیدگی قراردادده و طبق احکام قانون اصول محاکمات مدنی در مورد اجراءات می نماید.

د مدني محکمې په وړاندې د جزاييحکم ارزښت

دوه سوه اته نوي یمه ماده:

هغه حکم چې په یوه جزايي دعوي کې د تورن په براءت یا الزام صادرېږي، د مدني محکمې په وړاندې، په هغې دعوي کې چې په مخکې یې دایره ده، د جرم د پېښېدو، د جرم د قانوني وصف او مرتکب ته یې د هغه د نسبت په هکله د محکوم بها، ارزښت لرونکې ده، د براءت حکم اعم لدې څخه چې د تور د نفې یا د اثبات د دلایلو د نه کفایت پر بنسټ صادر شوی وي، که چېرې دغه حکم، د تور وړ فعل د جزا مستوجب ونه گڼي، نوموړی حکم د محکوم بها شي د ارزښت لرونکی ندی.

د جزايي محکمې په وړاندې د مدنيحکم ارزښت

دوه سوه نهه نوي یمه ماده:

هغه حکم چې له مدني محکمې څخه د مالي معاملو په قضیو کې صادر شوی وي، د جزايي محکمو په وړاندې د جرم د

ارزش حکم جزائی در پیشگاهمحکمه مدنی

ماده دوصد ونود وهشتم:

حکمی که در یک دعوی جزائی به براءت یا الزام متهم صادر می گردد، در پیشگاه محکمه مدنی در دعوی که نزد آن دایر می باشد، راجع به وقوع جرم، وصف قانونی جرم و نسبت آن به مرتکبش، دارای ارزش محکوم بها می باشد، حکم براءت اعم از آنست که به اساس نفی اتهام صادر شده باشد یا عدم کفایت دلایل اثبات، هرگاه این حکم، فعل مورد اتهام را مستوجب جزا نداند، حکم مذکور ارزش شی محکوم بها را دارا نمی باشد.

ارزش حکم مدنی در پیشگاهمحکمه جزائی

ماده دوصد ونود ونهم:

حکمی که از محکمه مدنی در قضایای معاملات مالی صادر گردیده در پیشگاه محاکم جزائی در زمینه

وقوع جرم و نسبت آن به مرتکبش
ارزش شی محکوم بها را دارا
نمی باشد.

ارزش حکم در ساحة احوال

شخصی

ماده سه صدم:

حکمی که از محکمه در احوال شخصیه
از طرف محکمه صادر گردیده، در
پیشگاه محکمه جزائی در قضایای که
حل و فصل دعوی جزائی به آن مربوط
است، ارزش شی محکوم بها را دارا می
باشد.

پینبندو او مرتکب ته یې د هغه د نسبت
په برخه کې، د محکوم بها، شی د
ارزښت لرونکی ندی.

د شخصي احوالو په ساحه کې د

حکم ارزښت

درې سومه ماده:

هغه حکم چې په شخصیه احوالو کې له
محکمې څخه د محکمې لخوا صادر
شوی وي، د جزایي محکمې په وړاندې
په هغو قضیو کې چې د جزایي دعوی حل
او فصل په هغو پورې اړوند (مربوط) دی،
دمحکوم بها، شی د ارزښت لرونکی دی.

درييم فصل

واجب التعميل فيصلي

د فيصلو تعميلول

دري سوه يوه يمه ماده:

(۱) د محکمو قطعي فيصلي واجب التعميل دي، د شخص په مرگ د حکم په استثنې چې د جمهور رئيس له منظوري وروسته تعميلېږي.

(۲) د شخص په مرگ د حکم په صادرېدو کې، د سترې محکمې د قضايي هيئت د رايو اتفاق، حتمي دی د رايو د نه اتفاق په صورت کې تورن د دوام حبس په اکثر حد محکومېږي.

د مجازاتو تطبيق

دري سوه دوه يمه ماده:

(۱) هغه مجازات چې په قانون کې اټکل شويدي، په هېڅ شخص نشي تطبيقېدای، خو د هغه حکم پر موجب چې د واکمنې محکمې لخوا صادر شوی وي.

(۲) ټول ټول ټول مجازات او امنيتي تدبېرونه په انساني توگه (شپوه) او انساني

فصل سوم

فيصله های واجب التعميل

تعميل فيصله ها

ماده سه صدويکم:

(۱) فيصله های قطعي محاکم واجب التعميل است، به استثنای حکم به مرگ شخص که بعد از منظوري رئيس جمهور تعميل می گردد.

(۲) در صدور حکم به مرگ شخص، اتفاق آراء هيئت قضائي ستره محکمه حتمي می باشد و در صورت عدم اتفاق آراء متهم به حد اکثر حبس دوام محکوم پنداشته می شود.

تطبيق مجازات

ماده سه صدودوم:

(۱) مجازاتي که در قانون پيشبيني گرديده است بالای هېچ شخص تطبيق شده نمی تواند، مگر به موجب حکمی که از طرف محکمه باصلاحيت صادر گرديده باشد.

(۲) تمام انواع مجازات و تدابير امنيتي به شيوه انساني وبا احترام به کرامت

انسانی بالای محکوم علیه، عملی می گردد. شکنجه یا رفتار غیر انسانی یا تحقیر آمیز بالای محکوم علیه جواز ندارد.

(۳) حقوق مدنی و آزادی های محکوم علیه سلب یا محدود شده نمی تواند، مگر در حدود حکم تنفیذی صادره محکمه با صلاحیت.

تنفیذ فیصله های صادره محاکم

ماده سه صد و سوم:

(۱) خارتوال و پولیس مکلف اند، فیصله های جزائی محاکم را مطابق احکام این قانون عمیل نمایند.

(۲) پولیس مکلف است قرارها و اوامر صادره خارتوال را در ارتباط به فیصله های محاکم عمیل نماید.

تعمیل فیصله های صادره در مورد

دعوی حق العبد

ماده سه صد و چهارم:

تعمیل فیصله های محاکم جزائی به ارتباط دعوی حق العبدی بر اساس مطالبه مدعی حق العبد، مجنی علیه

کرامت ته په دره ناوي سره پر محکوم علیه باندې عملي کېږي. شکنجه یا غیر انسانی او سپک (تحقیر آمیز) چلند، له محکوم علیه سره جواز نه لري.

(۳) د محکوم علیه مدني حقوق او آزادی- سلب او محدودېدای نشي، خو د واکمني محکمي د صادره تنفیذی حکم په حدودو کې.

د محکمو د صادره فیصلو تنفیذ

درې سوه درېیمه ماده:

(۱) خارتوال او پولیس مکلف دي، د محکمو جزایي فیصلې ددې قانون د حکمونو مطابق عمیل کړي.

(۲) پولیس مکلف دی د محکمو د فیصلو په ارتباط د خارتوال صادره قرارونه او اوامر عمیل کړي.

د حق العبد دعوي په هکله د صادره

فیصلو تعمیلول

درې سوه څلورمه ماده:

د حق العبدی دعوي په اړه د جزایي محکمو د فیصلو تعمیلول د حق العبد د مدعي، مجنی علیه یا د هغوی د قانوني

استازو د غوښتنې پر بنسټ، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د حکمونو مطابق صورت مومي.

د فيصلې بي له ځنډه تعميلول

درې سوه پنځمه ماده:

(۱) د متکرر مجرم او هغه محکوم شخص چې په افغانستان کې د اوسېدنې ټاکلې ځای ونلري، د نغدي جزاء د ورکړې او د زیان د جبران، له پنځو کلونو څخه د زیات حبس په هکله د محکمو صادره فيصلې، له ځنډ پرته تعميلېږي، که څه هم چې د پورتنۍ محکمې په وړاندې، اعتراض صورت موندلی وي.

(۲) په نورو احوالو کې د حبس د مجازاتو په اړه د محکمې فيصله هم له ځنډ پرته تعميلېږي، خو دا چې تورن بالمال کفالت یا د احضار معتبر ضمانت ورکړي چې په احضار د امر په صورت کې له صادره حکم څخه سرغړونه نه کوي. معتبر ضمانت هغه دی چې ضامن ژمنه وکړي، د مکفول عنه د نه احضار په

یانمایندگان قانونی آنها، مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی صورت می گیرد.

تعمیل بدون تأخیر فیصله

ماده سه صد و پنجم:

(۱) فیصله های صادره محاکم در مورد تادیبه جزای نقدی و جبران خساره، مجازات حبس بیش از پنج سال، مجرم متکرر و شخص محکومی که در افغانستان محل سکونت معین نداشته باشد، بدون تأخیر تعميل می گردد، گرچه در پیشگاه محکمه فوقانی اعتراض صورت گرفته باشد.

(۲) فیصله محکمه مبنی بر مجازات حبس در سایر احوال نیز بدون تأخیر تعميل می شود، مگر اینکه متهم کفالت بالمال یا ضمانت احضار معتبر بدهد که در صورت امر به احضار از حکم صادره تخلف نمی ورزد. ضمانت معتبر آنست که ضامن تعهد نماید در صورت

عدم احضار مکفول عنه معادل وجه ضمانت مورد نظر را می پردازد.

(۳) هرگاه متهم تحت توقیف قرار داشته باشد، محکمه می تواند قرار تمدید توقیف یا رهائی متهم را قبل از صدور حکم مطابق احکام این قانون صادر نماید.

انتقال وجه کفالت بالمال به حساب

عوايد دولت

ماده سه صد و ششم:

(۱) هرگاه متهم در نتیجه حکم قطعی محکمه، محکوم به رد مال، جبران خساره یا جزای نقدی گردد، وجه کفالت بالمال بالترتیب بعد از وضع مصارف در بدل رد مال، جبران خساره و جزای نقدی محاسبه می شود.

(۲) در صورتی که متهم براءت حاصل نماید یا به پرداخت مالی یا جزای نقدی محکوم نگردد، وجه کفالت بالمال بعد از وضع مصارف و عواقب

صورت کپی، د پام وړ ضمانت وجهي معادل ورکوي.

(۳) که چیرې تورن په توقیف کې وي، محکمه کولای شي د تورن د توقیف د تمديد يا خوشې کېدو قرار، د حکم له صادرېدو څخه د مخه ددې قانون له حکمونو سره سم صادر کړي.

د دولت د عوايدو حساب ته د

بالمال کفالت د وجهي لېږدېدل

درې سوه شپږمه ماده:

(۱) که چیرې تورن دمحمکې دقطعي حکم په پایله کې، دمال په ردولو، د زیان په جبران یا نغدي جزاء محکوم شي، د بالمال کفالت وجه بالترتیب دمال د ردولو، دزیان د جبرانولو پدې کې دلگښتونو او نغدي جزاء په بدل کې د لگښتونو د وضع کولو وروسته محاسبه کېږي.

(۲) په هغه صورت کې چې تورن براءت ترلاسه کړي یا په مالي ورکړه یا نغدي جزاء محکوم نشي، د بالمال کفالت وجه له لگښتونو او په دې قانون کې درج د

احضار له حکمونو څخه د سرغړونو د عواقبو له وضع کولو وروسته، تورن یا ضامن ته، هر یوه چې نوموړې وجه ورکړې وي، اعاده کېږي.

د تکميلي جزاء تنفيذ

درې سوه اوومه ماده:

که چېرې د حبس مجازات، پدې قانون کې د درج شوي حکم مطابق تعميل شي، تکميلي جزاگانې او امنيتي تدبيرونه چې د حبس له جزاء سره يو ځای د محکمې په فيصله کې شامل شوي وي، هم تعميلېږي.

د تورن بې له ځنده خوشې کېدل

درې سوه اتمه ماده:

که چېرې تورن تر توقيف لاندې وي او د هغه د براءت يا هغو مجازاتو په اړه چې تطبيق يې حبس نه ايجابوي، د محکمې فيصله صادره شي يا په صادره شوې فيصله کې د تنفيذ په تعليق امر صورت موندلی وي يا تورن د محکوم بها موده په توقيف کې بشپړه کړې وي، که څه هم چې پر فيصلې اعتراض شوی وي، بې له ځنده خوشې کېږي، خو دا چې پورتنۍ

تخطی از احکام احضار مندرج این قانون، به متهم یا ضامن، هر یکي که وجه مذکور را پرداخته باشد، اعاده می گردد.

تنفيذ جزای تکميلي

ماده سه صد وهفتم:

هرگاه مجازات حبس، طبق حکم مندرج این قانون تعميل گردد، جزاهای تکميلي و تدابير امنيتي که توأم با جزای حبس، مشمول فيصله محکمه قرار گرفته باشد، نیز تعميل می شود.

رهائی بدون تأخير متهم

ماده سه صد وهشتم:

هرگاه متهم تحت توقيف بوده و فيصله محکمه مبنی بر براءت وی و يا مجازاتی صادر شود که تطبيق آن حبس را ايجاب نه می نمايد يا در فيصله صادره امر به تعليق تنفيذ صورت گرفته باشد يا متهم مدت محکوم بها را در توقيف تکميل کرده باشد، گرچه بر فيصله اعتراض صورت گرفته باشد، بدون تأخير رها می گردد، مگر اينکه محکمه

فوقانی بنا بر تقاضای تمديد توقيف يا لغو
تعليق تنفيذ از طرف څارنوال امر
نماید.

تنفيذ مؤقت تمام يا بعضی از
محكوم بهای مالی حق العبدی

ماده سه صد ونهم:

هرگاه محکمه حکم خود را مبنی بر
تضمینات مالی برای مدعی حق العبد،
یا مجنی علیه صادر نماید، می تواند به
تنفيذ مؤقت تمام یا بعضی مبالغ محکوم
بها با پرداخت کفالت امر نماید،
گرچه حکم مذکور مورد اعتراض قرار
گرفته باشد. محکمه می تواند محکوم له
را از پرداخت کفالت معاف
نماید.

محکمی د څارنوال لخوا د توقیف د
تمديد يا د تنفيذ د تعليق د لغو د غوښتنې
له امله امر وکړي.

د حق العبدي له مالي محكوم بها
څخه د ټولو يا ځينو مؤقت تنفيذ

درې سوه نهمه ماده:

که چېرې محکمه د حق العبد د
مدعی یا مجنی علیه لپاره د مالی تضمینونو
په اړه خپل حکم صادر کړي، کولای
شي د کفالت په ورکړې سره د
محکوم بها د ټولو یا ځینو مبالغو په مؤقت
تنفيذ امر وکړي، که څه هم چې
نوموړی حکم د اعتراض وړگرځېدلی
وي، محکمه کولای شي محکوم له د
کفالت له ورکړې څخه معاف کړي.

څلورم فصل

د اعدام د جزاء تعميلېدل

د اعدام د حکم منظوري

درې سوه لسمه ماده:

که چېرې د شخص په مرګ حکم ددې قانون د حکمونو مطابق قطعي شي، ستره محکمه د قضيې پانې له اړوندې فيصلې سره د هغې د صادرېدو له نېټې څخه د (۱۴) ورځو مودې په ترڅ کې، جمهور رئيس ته وړاندې کوي. په هغه صورت کې چې جمهور رئيس هغه منظور کړي، تنفيذېږي.

په اعدام د محکوم شوي ساتنه

درې سوه يوولسمه ماده:

په اعدام محکوم شخص د حکم تر تنفيذېدو، تر ځانګړو شرايطو لاندې په محبس کې ساتل کېږي.

د محکوم عليه خپلوانو ته خبرتيا

درې سوه دوولسمه ماده:

(۱) د محبس اداره مکلفه ده، د اعدام د حکم د تنفيذېدو نېټه، د محکوم عليه د

فصل چهارم

تعميل جزای اعدام

منظوری حکم اعدام

ماده سه صد ودهم:

هرگاه حکم به مرګ شخص مطابق احکام این قانون قطعی گردد، ستره محکمه اوراق قضیه را با فیصله مربوط در خلال مدت (۱۴) روز از تاریخ صدور آن به رئیس جمهور تقدیم می نماید. در صورتی که رئیس جمهور آن را منظور نماید، تنفيذ می گردد.

نگهداری محکوم به اعدام

ماده سه صد و یازدهم:

شخص محکوم به اعدام الی تنفيذ حکم، تحت شرایط خاص در محبس نگهداری می شود.

اطلاع به اقارب محکوم عليه

ماده سه صد و دوازدهم:

(۱) اداره محبس مکلف است، تاریخ تنفيذ حکم اعدام را به اطلاع اقارب

خپلوانو او د هغه د مدافع وکیل خبرتیا ته ورسوي.

(۲) دمحکوم علیه شخص خپلوان کولای شي، د اعدام د حکم له تنفيذ څخه یوه ورځ دمخه له هغه سره وگوري. دمحکوم علیه خپلوانو ته د حکم د تنفيذ په وخت، دحضور اجازه نه ورکول کېږي.

د دیني مراسمو د اسانتیاوو برابرول
درې سوه دیارلسمه ماده:

که چېرې په اعدام د محکوم شخص دین یا مذهب، د ځانگړو مراسمو سرته رسول ایجاب کړي، د محبس د ادارې موظفین مکلف دي، هغه ته لازمي اسانتیاوې برابرې کړي.

د اعدام د مجازاتو ځای

درې سوه څوارلسمه ماده:

د اعدام مجازات د محبس په دننه کې په پټ (مستور) ځای کې ددې قانون د حکمونو مطابق تنفيذېږي، خو پرته له هغو حالاتو څخه چې د عامه عبرت په غرض د ښکاره اعدام غوښتنه وکړي.

محکوم علیه و وکیل مدافع وی برساند.

(۲) اقارب شخص محکوم علیه می توانند یک روز قبل از تنفيذ حکم اعدام با وی ملاقات نمایند. به اقارب محکوم علیه هنگام تنفيذ حکم اجازه حضور داده نمی شود.

فراهم آوری تسهیلات مراسم دیني
ماده سه صدوسیزدهم:

هرگاه دین یا مذهب شخص محکوم به اعدام، انجام مراسم خاص را ایجاب نماید، موظفین اداره محبس مکلف اند، تسهیلات لازم را برای او فراهم نمایند.

محل مجازات اعدام

ماده سه صدوچهاردهم:

مجازات اعدام در داخل محبس در محل مستور طبق احکام این قانون تنفيذ می گردد، مگر در حالاتی که غرض عبرت عامه ایجاب اعدام علنی را نماید.

د اعدام د تنفيذ په وخت کې داشخاصو حضور

درې سوه پنځلسمه ماده:

(۱) د اعدام مجازات د څارنوال، د محبس د آمر، ديني عالم او يوه تن طبيب په حضور کې چې د اړوندو ادارو لخوا ټاکل کېږي، د مؤلف خبير شخص په واسطه، تنفيذېږي.

(۲) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې د شاهدانو، د محکوم د مدافع وکیل او د حق العبد د مدعي حضور اړین دی، خو دا چې د خبرتيا باوجود حاضر نشي.

د اعدام د حکم قرائت

درې سوه شپاړسمه ماده:

(۱) د اعدام د حکم د تنفيذ په وخت کې، د حکم نص او هغه تور چې ددغه حکم د صادرېدو موجب گرځېدلی دی، د تنفيذ په ځای کې له اجراء څخه د مخه د څارنوال لخوا قرائت کېږي.

(۲) که چېرې محکوم عليه غوښتي وي څه بيانونه وکړي، مؤلف هيئت مکلف دی، د هغه بيانونه په محضر کې درج

حضور اشخاص حين تنفيذاعدام

ماده سه صد وپانزدهم:

(۱) مجازات اعدام با حضور داشت څارنوال، آمر محبس، عالم ديني ويکنفر طبيب که از طرف ادارات ذيربط تعيين می گردند، توسط شخص خبير مؤلف تنفيذ می شود.

(۲) حين تنفيذ حکم اعدام، حضور شهود، وکیل مدافع محکوم و مدعی حق العبد ضروری می باشد، مگر اینکه با وجود اطلاع حاضر نگردند.

قرايت حکم اعدام

ماده سه صد وشانزدهم:

(۱) حين تنفيذ مجازات اعدام، نص حکم و اتهامی که موجب صدور این حکم گردیده است در محل تنفيذ قبل از اجراء از طرف څارنوال قرائت می گردد.

(۲) هرگاه محکوم عليه خواسته باشد اظهاراتی نماید، هيئت مؤلف مکلف است، اظهارات وی را درج محضر

کړي.

نماید.

(۳) مؤظف هیئت مکلف دی، د اعدام د مجازاتو له تنفیذ وروسته، د محکوم علیه د مرگ په هکله د طیب تصدیق واخلي او د پېښېدو وخت یې په محضر کې درج او لاسلیک کړي.

(۳) هیئت مؤظف مکلف است، بعد از تنفیذ مجازات اعدام، تصدیق طیب را مبنی بر مرگ محکوم علیه اخذ و زمان وقوع آنرا در محضر درج و امضاء نماید.

د رخصتی یا اخترونو په ورځو کې د

عدم تنفیذ اعدام در روز های

اعدام نه تنفیذ

رخصتی یا اعیاد

درې سوه اوولسمه ماده:

ماده سه صد وهفدهم:

د عمومي رخصتیو او د محکوم علیه د دیني یا ملي اخترونو (اعیادو) په ورځو کې د اعدام د مجازاتو تنفیذ جواز نلري.

تنفیذ مجازات اعدام در روزهای رخصتی عمومي و اعیاد دیني یا ملی محکوم علیه جواز ندارد.

د اعدام د مجازاتو تنفیذ

تنفیذ مجازات اعدام

درې سوه اتلسمه ماده:

ماده سه صد وهجدهم:

(۱) د اعدام مجازات، د جمهور رئیس لخوا د حکم له منظوری (۱۰) ورځې وروسته، تنفیذېږي.

(۱) مجازات اعدام (۱۰) روز بعد از منظوری حکم از طرف رئیس جمهور، تنفیذ می گردد.

(۲) که په اعدام محکوم شخص امیدواره (حامله) ښځه وي، د حکم تنفیذ د حمل د زېږېدو له نېټې څخه تر دوو کلونو وروسته پورې ځنډول کېږي. پدې صورت کې محکوم عليها د اعدام د

(۲) هرگاه شخص محکوم به اعدام زن حامله باشد، تنفیذ حکم تا دو سال بعد از تاریخ وضع حمل معطل قرار داده می شود. در این صورت محکوم عليها الی تطبیق مجازات

مجازاتو تر تطبيق پوري په محبس كې
ساتل كېږي.

د اعدام د اجراء ډول

درې سوه نولسمه ماده:

د اعدام جزاء په هغه وسيله چې محكوم
عليه ډېرلږ درد احساس كړي، صورت
مومي.

خپلوانو ته د جسد سپارل

درې سوه شلمه ماده:

(۱) د اعدام شوي شخص جسد، د حكم
له تنفيذ وروسته خپلوانو ته يې سپارل
كېږي.

(۲) كه چېرې اعدام شوی شخص خپلوان
ونلري يا يې خپلوان د جسد له تسليمولو
څخه ډډه وكړي، د هغه جسد د دولت
په لگښت د اسلام د شريعت د حكمونو
مطابق ښخېږي.

د جسد ښخول (تدفين) له احتفال پرته
صورت مومي.

اعدام درمحبس ننگهداری
می شود.

طرز اجرای اعدام

ماده سه صد ونزدهم:

جزای اعدام بوسیله که محكوم عليه
کمترین درد را احساس کند، صورت
می گیرد.

سپردن جسد به اقارب

ماده سه صد و بیستم:

(۱) جسد شخص اعدام شده بعد از
تنفيذ حكم به اقاربش سپرده
می شود.

(۲) هرگاه شخص اعدام شده اقارب
نداشته باشد يا اقاربش از تسليم شدن
جسد او امتناع ورزد، جسد وی به
مصرف دولت مطابق به احكام شريعت
اسلام دفن می گردد.

تدفین جسد بدون احتفال صورت
می گیرد.

پنجم فصل

د حبس د مجازاتو تنفيذ

د حبس د مجازاتو د تنفيذ مرجع

درې سوه يوويشتمه ماده:

د حبس په مجازاتو د شخص د محكوميت په اړه د محکمو قطعي فيصلې، د څارنوالۍ تر څارنې لاندې په محبسونو کې تنفيذېږي.

د تنفيذ د ورځې محاسبه

درې سوه دوه ويشتمه ماده:

هغه ورځ چې تنفيذ پکې پيل کېږي، د محکوم بها د حبس په مجازاتو کې محاسبه او محکوم عليه د مجازاتو د مودې له پایته رسېدو څخه په راوړوسته ورځ، له حبس څخه خوشې کېږي. که چېرې د خوشې کېدو ورځ د تعطيل (رخصتې) له ورځې سره مصادفه وي، د هغه خوشې کېدل له هغې څخه دمخه په وروستۍ ورځ صورت مومي.

فصل پنجم

تنفيذ مجازات حبس

مرجع تنفيذ مجازات حبس

ماده سه صد وييست ویکم:

فيصله های قطعي محاکم مبنی بر محکوميت شخص به مجازات حبس، تحت نظارت څارنوالی در محابس تنفيذ می گردد.

محاسبه روز تنفيذ

ماده سه صد وييست ودوم:

روزی که در آن تنفيذ آغاز می گردد، در مجازات حبس محکوم بها محاسبه و محکوم عليه بروز ما بعد ختم مدت مجازات از حبس رها می گردد. هرگاه روز رهائی مصادف به روز تعطيل باشد، رهائی او در آخرين روز قبل از آن صورت می گیرد.

د حبس په موده کې د نظارتاو توقیف د ورځو محاسبه

درې سوه درويشتمه ماده:

(۱) د نظارت او توقیف ورځې د نیونې د ورځې په شمول د محکوم بها حبس د مجازاتو په مدت کې محاسبه کېږي.

(۲) که چېرې شخص د تحقیق په بهیر کې د دلایلو د فقدان (نه شتون) په نسبت د څارنوالۍ په قرار یا دا چې د محکمې لخوا برائت ترلاسه او یا د دعوي د اقامې په نه لزوم حکم صادر شوی وي، هغه موده چې تر نظارت او توقیف لاندې و، د هرې ورځې په وړاندې له ورځني عاید او د بېکاره شخص لپاره د هرې ورځې په بدل کې له ټاکلي مبلغ سره متناسب چې اندازه یې واکمنه محکمه ټاکي، د دولت لخوا جبرانېږي.

له متعددو جرمونو څخه د راپیداشوي حبس محاسبه

درې سوه څلېریشتمه ماده:

که چېرې د محکوم بها حبس د مجازاتو مجموع، په جلا حکمونو کې له درج

محاسبه ایام نظارت و توقیف درمدت حبس

ماده سه صدوبیست و سوم:

(۱) ایام نظارت و توقیف به شمول روز گرفتاری در مدت مجازات حبس محکوم بها محاسبه می گردد.

(۲) هرگاه شخص در جریان تحقیق نسبت فقدان دلایل به قرار څارنوالی یا اینکه از طرف محکمه برائت حاصل و یا به عدم لزوم اقامه دعوی حکم صادر شده باشد، مدتی را که تحت نظارت و توقیف قرار داشته، در برابر هرروز متناسب به عاید روزانه و مبلغ معین برای شخص بیکار در بدل هر روز که اندازه آن را محکمه ذیصلاح تعیین می نماید، از طرف دولت جبران می گردد.

محاسبه حبس ناشی از جرایممتعدد

ماده سه صد و بیست و چهارم:

هرگاه مجموع مجازات حبس محکوم بها، ناشی از جرایم متعدد مندرج

احکام جداگانہ باشند، مدت حبس بالترتیب از مجازات کمتر، مجرا داده می شود.

فصل ششم

بدیل حبس

تقاضای بدیل حبس

ماده سه صد و بیست و پنجم:

(۱) شخصی که مدت حبس محکوم بهای وی الی سه سال باشد، می تواند به عوض تنفیذ مجازات حبس از وزیر عدلیه تقاضا نماید که در خارج محبس به انجام خدمات اجتماعی گماشته شود.

(۲) بدیل حبس در رابطه به محکومین ذیل تطبیق می گردد:

۱- محکوم به حبس، متعلم یا محصل یا معلم و یا استاد بوده و یا متکفل طفل یا شیخ فانی یا زنی باشد که شغلی در بیرون منزل نداشته باشد.

۲- سلوک محکوم به حبس در گذشته خوب بوده و از طرف یک شخص با

شوو متعددو جرمونو څخه راپیدا شوي وي، د حبس موده بالترتیب له لږو (کمو) مجازاتو څخه، مجرا ورکول کېږي.

شپږم فصل

د حبس بدیل

د حبس د بدیل غوښتنه

درې سوه پنځه ویشتمه ماده:

(۱) هغه شخص چې د محکوم بها حبس موده یې تر دریو کلونو پورې وي، کولای شي د حبس د مجازاتو د تنفیذ په عوض کې د عدلیې وزیر څخه وغواړي چې له محبس څخه بهر په ټولنیزو خدمتونو وگمارل شي.

(۲) د حبس بدیل د لاندې محکومینو په اړه تطبیقېږي:

۱- په حبس محکوم زده کوونکی یا محصل یا ښوونکی او یا استاد وي او یا د داسې طفل یا شیخ فانی یا ښځې متکفل وي چې له کور څخه بهر څه شغل ونلري.

۲- په حبس د محکوم سلوک په تېره کې ښه وي او د اعتبار وړ یوه شخص لخوا

تصديق شي.

اعتبار تصديق گردد.

(۳) د حبس د بدیل د منظوری- په صورت کې، محکوم علیه د ټولنیزو خدمتونو د سرته رسولو لپاره، د ټولنیزو خدمتونو وړاندې کوونکې یوې مؤسسې ته ورپېژندل کېږي.

(۳) در صورت منظوری بدیل حبس، محکوم علیه جهت انجام خدمات اجتماعی به یکی از مؤسسات ارایه کننده خدمات اجتماعی معرفی می گردد.

(۴) محکوم علیه مکلف دی، په کار د بوختېدو په وخت کې د خدمت د استحصالوونکې مرجع د قوانینو او مقرراتو حکمونه په پام کې ونیسي.

(۴) محکوم علیه مکلف است در زمان اشتغال به کار احکام قوانین و مقررات مرجع استحصال کننده خدمت را رعایت نماید.

د خدمت د سرته رسولو ډول

نحوه اجرای خدمت

درې سوه شپږویشتمه ماده:

ماده سه صد و بیست و ششم:

(۱) محکوم ژمنه وکړي چې سپارل شوی کار د هغه په ټاکلي وخت په سمه توګه د اړوند مزد د اصل د (۳۰) سلنې په ترلاسه کولو سرته ورسوي او ددې قانون د درې سوه پنځه ویشتمې مادې په (۴) فقره کې درج شوي شرایط په پام کې نیسي.

(۱) محکوم تعهد نماید که کار سپرده شده را در وقت معین آن به حسن صورت با دریافت (۳۰) فیصد اصل مزد مربوط انجام دهد و شرایط مندرج فقره (۴) ماده سه صد و بیست و پنجم این قانون را رعایت می نماید.

(۲) که چېرې د خدمت د سرته رسولو مرجع، خصوصي مؤسسې یا تشبثات وي، مکلف دي، د محکوم د ورځني مزد پاتې

(۲) هرگاه مرجع انجام خدمت، مؤسسات یا تشبثات خصوصي باشد، مکلف است (۷۰) فیصد باقیمانده مزد

(۷۰) سلنه د دولت حساب ته ولېږدوي.

(۳) د ټولنيزو خدمتونو په سرته رسولو پورې نورې اړوندې چارې په جلا مقرره كې تنظيمېږي.

د حبس د بدیل الغا

درې سوه اووه ويشتمه ماده:

كه چېرې محكوم عليه، ددې قانون د درې سوه پنځه ويشتمې مادې د (۴) فقرې يا اړونده مقررې كې له درج شوو محدوديتونو څخه سرغړونه وكړي يا غير حاضري وكړي يا يې كار بې كفيته وي، د خدمت استحصالونكې مرجع مكلفه ده، موضوع اړوند وزارت ته رپوټ وركړي. پدې صورت كې د اړوند وزارت د حبس بدیل لغو او څارنوالی، محكوم عليه د محكوم بها حبس د پاتې مودې د تېرولو لپاره بېرته محبس ته وركړځوي.

له محبس څخه بهر د خدمت موده د هغه د محكوم بها حبس په موده كې محاسبه كېږي.

روزمره محكوم را بحساب دولت انتقال دهد.

(۳) ساير امور مربوط به انجام خدمات اجتماعي در مقررې جداگانه تنظيم می گردد.

الغای بدیل حبس

ماده سه صد ويست وهفتم:

هرگاه محكوم عليه از محدوديت های مندرج فقره (۴) ماده سه صد ويست و پنجم اين قانون يا مقررې مربوط تخلف نموده يا غير حاضري نمايد يا كاروی بې كفيته باشد، مرجع استحصال كننده خدمت مكلف است موضوع را به وزارت مربوط گزارش دهد. در اين صورت وزارت مربوط بدیل حبس را لغو و څارنوالی، محكوم عليه را جهت سپري نمودن معاد باقی مانده حبس محكوم بها به محبس باز می گرداند.

مدت خدمت خارج از محبس در مدت حبس محكوم بهاى وی محاسبه می گردد.

په کار باندې د حبس د مجازاتو

تعويض

درې سوه اته ويستمه ماده:

(۱) په مرکز کې په دولتي ادارو کې کارته د دولتي کارکوونکو د حبس د مجازاتو تعويض (بدلول)، د اړوند وزير په وړاندیز او په ولايتونو کې د والي په وړاندیز د عدليې وزير له منظوري وروسته صورت مومي، د اداري فساد د جرمونو محکومين له دې حکم څخه مستثني دي.

(۲) د نورو اشخاصو په هکله په کار باندې د حبس د مجازاتو تعويض، د څارنوال په وړاندیز او د اړوند ولايت د والي په تاييد او د عدليې وزير په منظوري صورت مومي.

(۳) هغه محکوم عليه ته د کار د ډول ټاکل چې حبس يې په کار تعويض شوی دی، د اړوندو اداري مراجعو لخوا او د عدليې وزير په منظوري صورت مومي.

تعويض مجازات حبس به

کار

ماده سه صد ويست وهشتم:

(۱) تعويض مجازات حبس کارکنان دولتي به کاردر ادارات دولتي در مرکز به پیشنهاد وزير مربوط و در ولايات به پیشنهاد والي بعد از منظوري وزير عدليه صورت می گیرد، محکومين جرايم فساد اداری از اين حکم مستثني اند.

(۲) تعويض مجازات حبس به کار در مورد ساير اشخاص به پیشنهاد څارنوال و تاييد والي ولايت مربوط و منظوري وزير عدليه صورت می گیرد.

(۳) تعيين نوع کار برای محکوم عليه که حبس وی به کار تعويض گردیده است، از طرف مراجع اداری مربوط و منظوري وزير عدليه صورت می گیرد.

محاسبه کار محبوس در مدت

مجازات

ماده سه صد و بيست ونهم:

مدت انجام خدمت بالفعل محبوس
در خارج محبس در مدت مجازات
حبس محكوم بها مجرامی گردد.
ايام غيابت شامل آن
نمی باشد.

د مجازاتو په موده کې د محبوس د

کار محاسبه

درې سوه نهه ویشتمه ماده:

له محبس څخه په بهر کې د محبوس د
بالفعل خدمت د سرته رسولو موده د
محكوم بها حبس د مجازاتو په موده کې
مجرا کېږي. د غيابت ورځې په هغې کې
شاملې ندي.

اووم فصل

د حکم د تنفيذ تاجيل

د اميدوارې بنځې د حکم د تنفيذ

تاجيل

درې سوه دېرشمه ماده:

هغه بنځه چې د (۶) مياشتني يا له هغه څخه د زيات حمل لرونکې وي او تر (۵) کلونو پورې د حبس په مجازاتو محکومه شوې وي، څارنوال د حبس د حکم د تنفيذ تاجيل د حمل له وضع وروسته تر (۳) مياشتو مودې پورې، د حکم صادرونکې محکمې ته وړاندیز کوي.

د طفل لرونکو والدينو د حکم د

تنفيذ تاجيل

درې سوه يو دېرشمه ماده:

که چېرې هغه بنځه او مېرۍ چې له (۱۵) کلونو څخه د لږ طفل سرپرستي په غاړه ولري، په يوه وخت دواړه تر (۵) کلونو پورې په حبس محکوم شي، څارنوال، دهغو د يوه د حبس د حکم د تنفيذ تاجيل، د حکم صادرونکې ابتدائيه

فصل هفتم

تاجيل تنفيذ حکم

تاجيل تنفيذ حکم زن

حامله

ماده سه صدوسی ام:

زنی که دارای حمل (۶) ماهه یا بیشتر از آن بوده و به مجازات حبس الی (۵) سال محکوم گردیده باشد، څارنوال تاجيل تنفيذ حکم حبس را الی مدت (۳) ماه بعد از وضع حمل به محکمه صادر کننده حکم پیشنهاد می نماید.

تاجيل تنفيذ حکم والدين دارنده

طفل

ماده سه صدوسی ویکم:

هرگاه زن وشوهری که سرپرستی طفل کمتر از (۱۵) سال را بعهده داشته باشند، همزمان هردو به حبس الی (۵) سال محکوم گردند، څارنوال تاجيل تنفيذ حکم حبس یکی از آنها را به محکمه

ابتدائيه صادر ڪنده حڪم پيشنهاده مي نمايد، مشروط برائينكه رها شونده مجرم متكرر نباشد. در صورت تڪرار جرم والدين حضانت طفل زير سن ۱۵ سال، مطابق ماده (۲۴۲) قانون مدني اجراءات مي گردد.

تأجيل تنفيذ حبس به سبب مرض

ماده سه صد و سي و دوم:

(۱) هرگاه محبوس به مرضي مصاب گردد كه به ذات خود يا در اثر تنفيذ مجازات، حيات او را به خطر مواجه سازد، تأجيل تنفيذ حبس او الي رفع خطر مريض جواز دارد.

(۲) هرگاه محبوس به مرض رواني مبتلا گردد، تنفيذ مجازات حبس الي اعاده صحت وي معطل مي گردد و خارنوال مي تواند امر انتقال وي را به يكي از مراكز صحت رواني صادر نمايد. درچنين حالت مدت معاينه و معالجه از مدت

محكمي ته وړاندیز کوي، پدې شرط چې خوشې کېدونکې متكرر مجرم نه وي. د والدينو د جرم د تڪرار په صورت کې له ۱۵ کلونو څخه د کم عمر لرونکي ماشوم د ساتني په هکله د مدني قانون د (۲۴۲) مادې سره سمې کړنې ترسره کېږي.

دمرض په سبب دحبس د تنفيذ تأجيل

درې سوه دوه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې محبوس په داسې مرض اخته شي چې په خپل ذات يا د مجازاتو د تنفيذ له امله يې ژوند له خطر سره مخامخ کړي، د هغه د حبس د تنفيذ تأجيل، د ناروغۍ د خطر تر لرې کېدو پورې جواز لري.

(۲) که چېرې محبوس په رواني ناروغۍ اخته شي، د حبس د مجازاتو تنفيذ، د هغه د روغتيا تر راگرځېدو پورې ځنډول کېږي او خارنوال کولای شي د رواني روغتيا له مرکزونو څخه يوه ته د هغه د لېږدونې امر صادر کړي. پداسې حالت کې د کتنې او درملنې موده، د محکوم

مجازات حبس محكوم بها كاسته
مي شود .

(۳) تثبيت امراض خطرناك يا امراض
رواني در چنين احوال توسط اهل خبره
صورت مي گيرد.

كفالت بالمال

ماده سه صد و سي وسوم:

در احوالی كه طبق احكام اين
قانون تأجيل تنفيذ حكم، مجاز پيش بينی
شده باشد، خارنوال می تواند تعيين
اندازه كفالت بالمال را از محكمه
تقاضا نمايد همچنان خارنوال
می تواند در صورت لزوم، اتخاذ
تدابير احتياطي ديگري را نيز
جهت جلوگیری از فرار محكوم بعد از
رفع معذرت به محكمه پيشنهاد
نمايد.

بها حبس د مجازاتو له مودې څخه
كمپري.

(۳) پداسې احوالو كې د خطرناكو
ناروغيو يا رواني ناروغيو تثبيتول، د اهل
خبره په واسطه صورت مومي.

بالمال كفالت

درې سوه دري دېرشمه ماده:

پداسې احوالو كې چې ددې قانون د
حكمونو مطابق د حكم د تنفيذ تأجيل،
مجاز اټكل شوی وي، خارنوال كولاى
شي د بالمال كفالت د اندازې ټاكل له
محكمې څخه وغواړي همدارنگه خارنوال
كولاى شي، د لزوم په صورت كې د
معذرت له لرې كېدو وروسته، د محكوم
له تېبنتې (فرار) څخه د مخنيوي لپاره نور
احتياطي تدبيرونه هم، محكمې ته وړاندیز
كړي.

اتم فصل

مشروط خوشې کېدل

د مشروط خوشې کېدو غوښتنه

درې سوه څلور دېرشمه ماده:

مشروط خوشې کېدنه د محکوم عليه په غوښتنه پدې فصل کې د درج شوو حکمونو مطابق صورت مومي.

د مشروط خوشې کېدو وړاندیز

درې سوه پنځه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې هغه شخص چې د محکمې په قطعي حکم په حبس محکوم شوی دی، د خپلې محکوم بها مجازاتو د مجموع درې څلورمه (۳ پر ۴) په محبس کې تېره کړي او په محبس کې د اوسېدو په وخت کې يې سلوک، د هغه د نفس د اصلاح ډاډ ورکړي، د هغه مشروط خوشې کېدنه جواز لري.

(۲) د مشروطې خوشې کېدنې تصميم، د محبس د آمر د وړاندیز او د محبسونو او توقيف خونو د عمومي رئيس د تأييد پر بنسټ د څارنوالۍ له لارې د هغې محکمې په واسطه چې محکوم عليه يې په

فصل هشتم

رهائي مشروط

تقاضای رهائي مشروط

ماده سه صد وسی وچهارم:

رهائي مشروط به تقاضای محکوم عليه مطابق احکام مندرج این فصل صورت می گیرد.

پیشنهاد رهائي مشروط

ماده سه صد وسی وپنجم:

(۱) هرگاه شخصی که به حکم قطعی محکمه به حبس محکوم گردیده است، سه ربع (۳ بر ۴) مجموع مجازات محکوم بهای خود را در محبس سپری نماید و سلوک وی حین اقامت در محبس، اطمینان اصلاح نفس او را بدهد، رهائي مشروط او جواز دارد.

(۲) تصميم به رهائي مشروط براساس پیشنهاد آمر محبس و تأييد رئيس عمومي محابس و توقيف خانه ها از طريق څارنوالی توسط محکمۀ که محکوم عليه در حوزۀ

قضائی حوزه کې محبوس دی، نیول کېږي.
 (۳) محکمه هغه سلوک، تگلاره (روش) او شرایط چې بنایي محکوم علیه یې له خوشې کېدو وروسته په پام کې ونیسي، د مشروطي خوشې کېدنې په حکم کې یادوي، دغه شرایط عبارت دي له:

می گردد.
 (۳) محکمه، سلوک، روش و شرایطی را که باید محکوم علیه بعد از رهائی رعایت کند، در حکم رهائی مشروط ذکر می نماید. این شرایط عبارتند از:

– سکونت در محل معین.
 – دادن حاضری در اوقات معین به دفتر پولیس.

– استفاده از دستبند مراقبتی.
 – تضمین حسن سلوک.

(۴) پولیس محل مکلف است روش و سلوک رها شده مشروط را مراقبت نموده، وقتاً فوقتاً به څارنوالی مربوط گزارش دهد.

محاسبه میعاد تخفیف

ماده سه صد و سی و ششم:
 محکومی که از فرمان تخفیف مجازات مستفید می گردد، میعاد بعد از وضع مدت تخفیف، مجموع مدت محکوم بهای وی محسوب

کې او سپدل.
 – د پولیسو دفتر ته په ټاکلو وختونو کې حاضري ورکول.

– له مراقبتي دستبند څخه استفاده.
 – د ښه سلوک تضمین.

(۴) ځایي پولیس مکلف دی د مشروط خوشې شوي تگلاره او سلوک وڅاري، وخت پروخت اړوندې څارنوالی ته رپوټ ورکړي.

د تخفیف د مودې محاسبه

درې سوه شپږ دېرشمه ماده:
 هغه محکوم چې د مجازاتو د تخفیف له فرمان څخه برخمن کېږي، د تخفیف د مودې له وضع کولو وروسته میعاد، دهغه د محکوم بها د مودې مجموع ګڼل

کپري.

می گردد.

په متعددو جرمونو کې مشروطرهائي مشروط در جرایمخوشي کېدلمتعدد

درې سوه اووه دېرشمه ماده:

ماده سه صد وسی وهفتم:

(۱) که چېرې د محکوم بها حبس مجازات له هغو متعددو جرمونو څخه راپیدا شوي وي چې محبس ته د شخص له داخلېدو دمخه ارتکاب شوي وي، مشروط خوشې کېدنه، د محکوم بها د مودې له مجموع څخه صورت مومي.

(۱) هرگاه مجازات حبس محکوم بها ناشی از جرایم متعدد باشد که قبل از دخول شخص به محبس ارتکاب یافته باشد، رهائی مشروط از مجموع مدت محکوم بها صورت می گیرد.

(۲) که چېرې محکوم علیه په محبس کې د جرم مرتکب شي او د هغه له امله هم د حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، مشروط خوشې کېدنه، د دمخه پاتو مجازاتو د مودې او د هغو مجازاتو د مودې له مجموع څخه چې په محبس کې د ننه د جرم د ارتکاب له امله په هغو محکوم شوی دی، محاسبه کېږي.

(۲) هرگاه محکوم علیه در محبس مرتکب جرم گردیده و در اثر آن نیز به مجازات حبس محکوم گردیده باشد، رهائی مشروط از مجموع مدت باقی مانده مجازات قبلی و مدت مجازاتی که به اثر ارتکاب جرم در داخل محبس به آن محکوم گردیده، محاسبه می گردد.

د محبس ادارې ته د مشروط خوشيتسليمی حکم رهائي مشروط بهکېدو د حکم تسليمولاداره محبس

درې سوه اته دېرشمه ماده:

ماده سه صد وسی وهشتم:

د محبوس د مشروطې خوشي کېدنې

حکم رهائي مشروط محبوس

به اداره محبس ادارې ته ور تسليمېږي، خو د نوموړي حکم په تنفيذ او د هغه تصديق ليک په ورکولو چې د محکوم بها مجازاتو، ډول د مشروطې خوشې کېدنې موده او د انفاذ نېټه په هغه کې ثبت شوي دي، لاس پورې کړي. هغه شرايط چې بنايي خوشې کېدونکي يې په پام کې ونيسي او هغه مکلفيتونه چې په غاړه يې اېښودل شوي، هم په تصديق ليک کې درجېږي او په هغو کې خوشې کېدونکي ته اخطار ورکول کېږي چې که له نوموړو شرايطو او مکلفيتونو څخه سرغړونه وکړي يا د داسې عمل مرتکب شي چې د هغه په ناوړه سلوک دلالت وکړي، د مشروطې خوشې کېدنې حکم لغو کېږي.

به اداره محبس ادارې ته ور تسليمېږي، خو د نوموړي حکم په تنفيذ او د هغه تصديق ليک په ورکولو چې د محکوم بها مجازاتو، ډول د مشروطې خوشې کېدنې موده او د انفاذ نېټه په هغه کې ثبت شوي دي، لاس پورې کړي. هغه شرايط چې بنايي خوشې کېدونکي يې په پام کې ونيسي او هغه مکلفيتونه چې په غاړه يې اېښودل شوي، هم په تصديق ليک کې درجېږي او په هغو کې خوشې کېدونکي ته اخطار ورکول کېږي چې که له نوموړو شرايطو او مکلفيتونو څخه سرغړونه وکړي يا د داسې عمل مرتکب شي چې د هغه په ناوړه سلوک دلالت وکړي، د مشروطې خوشې کېدنې حکم لغو کېږي.

ماده سه صد و سي ونهم:
در صورت لغو حکم رهائی مشروط،
نصف مدت سپری شده رهائی مشروط

ماده سه صد و سي ونهم:
در صورت لغو حکم د لغو
په صورت کې، د مشروطې خوشې کېدنې

محاسبه او د لغو په صورت کې له
هغې څخه بيا گټه اخيستننه

درې سوه نهه دېرشمه ماده:
د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د لغو
په صورت کې، د مشروطې خوشې کېدنې

در مدت حبس محكوم بها محاسبه مي شود. هرگاه شرايط رهائي بعد از لغو آن بار ديگر موجود گردد، محبوس مي تواند از رهائي مشروط استفاده به عمل آرد، در اين صورت مدت باقيمانده، تمام مدت محكوميت محسوب مي گردد.

جواز رهائي مشروط

ماده سه صد و چهلم:

رهائي مشروط وقتي جواز دارد كه محكوم عليه تمام التزامات مالي را كه از اثر ارتكاب جرم به آن محكوم شده است، پرداخته باشد، مگر اينكه تحصيل التزامات مالي از نزد محكوم عليه مطابق احكام قانون ممكن نباشد.

تصميم محكمه درمورد ادامه يا لغو

رهائي مشروط

ماده سه صد و چهلم ويكم:

هرگاه شخص رها شده از يكي از شرايط تعيين شده رهائي مشروط تخلف ورزد، محكمه ابتدائيه ايكه

د تيرې شوې مودې نيمايي د محكوم بها حبس په موده كې محاسبه كېږي. كه چېرې دخوشي كېدنې شرايط د هغو له لغو څخه وروسته بيا موجود شي، محبوس كولاى شي له مشروطې خوشې كېدنې څخه گټه واخلي، پدې صورت كې پاتې موده، د محكوميت ټوله موده گنل كېږي.

د مشروط خوشې كېدو جواز

درې سوه څلوېښتمه ماده:

مشروط خوشې كېدنه هغه وخت جواز لري چې محكوم عليه ټول مالي التزامونه چې د جرم د ارتكاب له امله په هغو محكوم شوي دي، وركړي وي، خو دا چې له محكوم عليه څخه د مالي التزامونو تحصيل د قانون د حكمونو مطابق ممكن نه وي.

د مشروط خوشې كېدو د دوام يا لغو

په هكله د محكمې تصميم

درې سوه يو څلوېښتمه ماده:

كه چېرې خوشې شوي شخص د مشروطې خوشې كېدنې له ټاكل شوو شرايطو څخه له يوه څخه سرغړونه

محبس در حوزه قضائي آن قرار دارد به پیشنهاد خرنوال مربوط بعد از استماع اظهارات خرنوال و رها شده مشروط در مورد ادامه يا الغای رهائي مشروط تصميم می گیرد. چنین تصميم قابل اعتراض نمی باشد.

در صورت الغای حکم رهائي مشروط شخص رها شده به محبس برگردانیده می شود.

قطعی رهائي مشروط

ماده سه صد و چهل و دوم:

هرگاه حکم به رهائي مشروط الی انتهای میعاد مجازات محکوم بها لغو نگردد، کسب قطعیت می کند.

رهائي مشروط بر جزا های تکمیلی تأثیر ندارد.

رهائي مشروط در حبس دوام بعد از مرور (۳) سال از تاریخ امر رهائي، کسب قطعیت می نماید.

وکړي، هغه ابتدائیه محکمه چې محبس د هغې په قضايي حوزه کې واقع دی، د اړوند خرنوال په وړاندیز د خرنوال او مشروط خوشې شوي د بیانونو له اورېدلو وروسته، د مشروطې خوشې کېدنې د دوام يا الغاء په هکله تصميم نیسي. دغه ډول تصميم د اعتراض وړ ندی.

د مشروطې خوشې کېدنې د حکم د الغاء په صورت کې خوشې شوی شخص محبس ته ورگرځول کېږي.

د مشروط خوشې کېدو قطعیت

درې سوه دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې په مشروطه خوشې کېدنې حکم د محکوم بها مجازاتو د میعاد تر پایه (انتها) پورې لغو نشي، قطعیت مومي (کسبوي).

مشروطه خوشې کېدنه پر تکميلي جزاگانو باندې اغېزه نلري.

په دوام حبس کې مشروطه خوشې کېدنه، د خوشې کېدو د امر له نېټې څخه د (۳) کلونو له تېرېدو څخه وروسته، قطعیت کسبوي.

نهم فصل

د مالي ورکړې د حکمونو تنفيذ

د مالي محکوم بها تنفيذ

درې سوه دري څلوېښتمه ماده:

د مال د اعادې، نغدي جزاء، د لگښتونو د ورکړې او د زیان د جبران په اړه د محکمو د قطعي حکمونو تنفيذ د څارنوالۍ په دستور، د مدني محاکماتو د اصولو د قانون او نورو اړوندو تقينی سندونو د حکمونو مطابق صورت مومي، دولت ته د ورکړې وړ مبالغ، د مالياتو او دولتي ديونو د تحصيل د اداري قواعدو مطابق صورت مومي.

د مالي محکوم بها د ورکړې ډول

درې سوه څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې حکم په نغدي جزاء، د لگښتونو په ورکړه، د هغه څه چې اعاده يې لازمه ده او د زیان په جبران يو ځای صادر شوی وي او د محکوم عليه مالونه د هغو ټولو لپاره کافي نه وي، لومړی هغه څه چې اعاده يې لازمه ده، ورکول کېږي، له ترلاسه شوو پاتو وجوهو څخه

فصل نهم

تنفيذ احکام تادیات مالی

تنفيذ محکوم بهای مالی

ماده سه صد و چهل و سوم:

تنفيذ احکام قطعی محاکم مبنی بر اعاده مال، جزای نقدی، پرداخت مصارف و جبران خساره به دستور څارنوالی مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی و سایر اسناد تقينی مربوط صورت می گیرد، مبالغ قابل تادیه به دولت مطابق قواعد اداری تحصيل مالیات و ديون دولتی صورت می گیرد.

طرز تادیه محکوم بهای مالی

ماده سه صد و چهل و چهارم:

هرگاه حکم به جزای نقدی، پرداخت مصارف، آنچه اعاده اش لازم است و جبران خساره یکجا صادر شده باشد و اموال محکوم عليه برای ایفای تمامی آن کافی نباشد، نخست آنچه اعاده اش لازم است، تادیه گردیده، از متباقی وجوه حاصله بالترتیب مصارف و

بالترتیب لگښتونه او د زیان جبران او وروسته نغدي جزاء ورکول کېږي.

جبران خساره و اخیراً جزای نقدی پرداخته می شود.

د محکوم علیه له مایملک څخه تحصیل

تحصیل از مایملک محکوم علیه

درې سوه پنځه څلوېښتمه ماده:

ماده سه صد وچهل وپنجم:

که چېرې حکم د متعددو جرمونو د ارتکاب له امله په مالي ورکړو صادر شوی وي، له ترلاسه شوو وجوهو یا د محکوم علیه د مایملک له جبري خرڅلاو څخه بالترتیب د جنایت، وروسته د جنحې او وروسته د قباحت د محکوم بها جزاء ورکول کېږي.

هرگاه حکم به تأدیات مالی از اثر ارتکاب جرایم متعدد صادر شده باشد، از وجوه نقدی حاصله یا از فروش جبری مایملک محکوم علیه بالترتیب جزای محکوم بهای جنایت، بعداً جنحه و سپس قباحت تأدییه می گردد.

د توقیف په وړاندې د نغدي جزاء مجرایی

مجرائی جزای نقدی در برابر توقیف

درې سوه شپږ څلوېښتمه ماده:

ماده سه صد وچهل وششم:

(۱) که چېرې شخص توقیف شي او د محاکمې په پایله کې یوازې په نغدي ورکړو محکوم شي، د هرې ورځې توقیف په وړاندې له توقیف څخه د مخه د محکوم د ورځني عاید معادل د محکوم بها د نغدي جزاء له مبلغ څخه سنجش او هغه ته مجرایی ورکول کېږي. دغه حکم

(۱) هرگاه شخص توقیف شود و در نتیجه محاکمه صرف به تأدیات نقدی محکوم گردد، در برابر هر روز توقیف معادل عاید روزانه محکوم قبل از توقیف از مبلغ جزای نقدی محکوم بها سنجش و برای وی مجرا داده می شود. این حکم در مورد سایر وجائب

مالي محكوم بها قابل تطبيق
نمی باشد.

(۲) هرگاه حکم شامل حبس و جزای
نقدی بوده و مدت توقیف بیشتر از مدت
حبس محكوم بها باشد، در این صورت
مدتی که محكوم علیه بیشتر از
مدت محكوم بها را در توقیف سپری
نموده است طبق حکم مندرج
فقرة (۱) این ماده قابل مجرائی می
باشد.

دادن مهلت یا تعیین قسط در تأدیة
محكوم بها

ماده سه صد و چهل و هفتم:

(۱) محکمه صادر کننده حکم در
احوال استثنائی می تواند به اساس مطالبه
محكوم علیه و موافقه خارنوال برای
پرداخت مبالغی که محكوم علیه مکلف
به تأدیة آن به دولت می باشد، مهلت یا
اقساط تعیین نماید.

(۲) صدور قرار مبنی بر قبول یا رد
مطالبه مندرج فقرة (۱) این ماده قابل
اعتراض نمی باشد.

د محكوم بها د نورو مالي وجایبو په هکله
د تطبيق وړ ندی.

(۲) که چېرې حکم په حبس او نغدي
جزاء کې شامل وي او د توقیف موده د
محكوم بها حبس له مودې څخه زیاته
وي، پدې صورت کې هغه موده چې
محكوم علیه د محكوم بها له مودې څخه
زیاته په توقیف کې تېره کړې ده، ددې
مادې په (۱) فقره کې د درج شوي حکم
مطابق د مجرائی وړ ده.

د محكوم بها په ورکړه کې د مهلت
ورکول یا د قسط ټاکل

درې سوه اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) د حکم صادر وونکې محکمه په
استثنایي احوالو کې کولای شي د محكوم
عليه په غوښتنه او د خارنوال په موافقه د
هغو مبالغو د ورکړې لپاره چې محكوم
عليه دولت ته د هغو په ورکړې باندې
مکلف دی، مهلت یا قسطونه وټاکي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج
شوې مطالبې د منلو یا ردولو په اړه د
قرار صادرېدل، د اعتراض وړ ندی.

(۳) هرگاه محکوم عليه در تحويل دوقسط يا بيش تر از آن بدون عذر مؤجه تأخير نمايد، محکمه می تواند به درخواست خارنوال به الغای اقساط و تعجيل تنفيذ حکم، قرار صادر نمايد.

فصل دهم

تخفيف و عفو مجازات

عفو خصوصي

ماده سه صد و چهل و هشتم:

(۱) عفو خصوصي توسط فرمان رئيس جمهور صورت می گيرد و به اساس آن تمام يا بعضی از جزاهای اصلی محکوم بهای قطعی ساقط و يا به جزای خفيف ترى که در قانون پيشبینی شده، تعویض می گردد.

(۲) عفو خصوصي، جزاهای تکميلي، تبعی و تدابير امنیتی و آثار جزائی مرتب بر آنرا ساقط نمی سازد و بر جزاهای تطبيق شده قبلی تاثير ندارد، مگر اينکه فرمان عفو به خلاف آن حکم نموده باشد.

(۳) که چپرې محکوم عليه د دوو قسطونو يا له هغو څخه د زیاتو په تحويلولو کې له مؤجه عذر پرته ځنډ وکړي، محکمه کولای شي، د خارنوال په غوښتنه د قسطونو په لغو او د حکم د تنفيذ پر تعجيل، قرار صادر کړي.

لسم فصل

د مجازاتو تخفيف او عفو

خصوصي عفو

درې سوه اته څلوېښتمه ماده:

(۱) خصوصي عفو د جمهور رئيس د فرمان په واسطه صورت مومي او د هغه پر بنسټ د قطعي محکوم بها له اصلي جزاءگانو څخه ټولې يا ځينې ساقطې او يا په لږې خفيفې جزاء چې په قانون کې اټکل شوې ده، تعویض کېږي.

(۲) خصوصي عفو تکميلي، تبعي جزاگانې او امنيتي تدبيرونه او پر هغو باندي جزايي مرتب شوي آثار نه ساقطوي او پر دمخه تطبيق شوو جزاءگانو اغېزه نلري، خو دا چې د عفو فرمان د هغو پر خلاف حکم کړی وي.

عدم اخلاص حقوقاشخاص

ماده سه صد و چهل ونهم:

عفو خصوصي به هيچ وجه حقوق مالي اشخاص را اخلاص نمي کند.

مواع تخفيف و عفو

ماده سه صد و پنجاهم:

(۱) مجازات محکومين جرايم ذيل شامل تخفيف و عفو نمي گردد:

۱- جرايم حدود.

۲- قصاص.

۳- ديت، مگر اينکه مقتول وارث نداشته باشد.

(۲) مجازات حبس محکومين جرايم ذيل عفو شده نمي تواند:

۱- قتل عمد.

۲- اختطاف به مقصد بدست آوردن مال يا منفعت.

۳- گروگان گيري.

۴- فساد اداري.

۵- قاچاق مواد مخدر.

د اشخاصو د حقوقو نه گلوپښتمه ماده:(نه اخلاص)

درې سوه نهه څلوېښتمه ماده:

خصوصي عفو په هېڅ وجه د اشخاصو مالي حقوق نه اخلاصوي.

د تخفيف او عفو خنډونه (مواع)

درې سوه پنځوسمه ماده:

(۱) د لاندې جرمونو د محکومينو مجازات په تخفيف او عفو کې نه شاملېږي:

۱- د حدودو جرمونه.

۲- قصاص.

۳- ديت، خو دا چې مقتول وارث ونلري.

(۲) د لاندې محکومينو د حبس مجازات عفو کېدې نشي:

۱- عمد قتل.

۲- د مال يا منفعت د لاسته راوړلو په مقصد، اختطاف.

۳- يرغمل نيول.

۴- اداري فساد.

۵- د مخدرو موادو قاچاق.

۶- متکرر مجرمین.

۶- مجرمین متکرر.

۷- د جمهور رئیس په تشخیص نور جرمونه.

۷- سایر جرایم به تشخیص رئیس جمهور.

(۳) ددې مادې د (۲) فقرې په (۱ و ۲) اجزاووکې د درج شوو جرمونو د محکومینو د حبس مجازات، په هغه صورت کې تخفیف کېدای شي، چې د قتل (وژلې) په جرم کې د مقتول ورثې ابراء کړې وي او د اختطاف په جرم کې لاسته راغلی مال یا منفعت یې مجني علیه ته رد کړی وي.

(۳) مجازات حبس محکومین جرایم مندرج اجزای (۱ و ۲) فقره (۲) این ماده در صورتی تخفیف شده می تواند که در جرم قتل ورثه مقتول ابراء و در جرم اختطاف، مال یا منفعت بدست آمده را به مجنی علیه رد نموده باشد.

(۴) په (۲) فقره کې د درج شوو جرمونو د محکومینو د مجازاتو تخفیف، ددې مادې د (۳) فقرې له په پام کې نیولو سره له (۳ پر ۴) برخې څخه زیات جواز نلري.

(۴) تخفیف مجازات محکومین جرایم مندرج فقره (۲) با رعایت حکم فقره (۳) این ماده بیشتر از (۳ بر ۴) حصه آن جواز ندارد.

د تعلیقي مجازاتو د عفوې او تخفیف

منع عفو و تخفیف مجازات

منع

تعلیقي

درې سوه یو پنځوسمه ماده:

ماده سه صد و پنجاه و یکم:

د هغو مجازاتو تخفیف او عفو چې محکمې یې د تنفیذ په تعلیق حکم کړی وي، جواز نلري.

تخفیف و عفو مجازاتی که محکمه به تعلیق تنفیذ آن حکم نموده باشد، جواز ندارد.

په دوام حبس باندي د اعدام دمجازاتو تعديل

درې سوه دوه پنځوسمه ماده:

(۱) که چېرې شخص د محکمي د قطعي حکم پر بنسټ په اعدام محکوم شوی وي او جمهور رئیس د محکمي حکم منظور نکړي، د اعدام مجازات د دوام حبس د مجازاتو په اکثر حد تعديلېږي.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوي محکوم مجازات په هغه صورت کې تخفيف کېدای شي چې د مقتول ورثې ابراء کړې وي يا يې د هغه بشپړ ديت ورکړی وي.

د استرداد په صورت کې د مجازاتوتعديل او عفو او تخفيف

درې سوه دري پنځوسمه ماده:

د افغانستان هغه تبعه چې د بهرني دولت د محکمي په حکم له (۲۰) کلونو څخه د زيات حبس په مجازاتو محکوم شوی وي، د استرداد په صورت کې، د هغه د محکوم بها په مجازاتو کې د هېواد د نافذه قانون د حکمونو مطابق تخفيف

تعديل مجازات اعدام به حبسدوام

ماده سه صد وپنجاه ودوم:

(۱) هرگاه شخص به اساس حکم قطعي محکمه به اعدام محکوم گرديده باشد و رئيس جمهور حکم محکمه را منظور نمايد، مجازات اعدام به مجازات حد اکثر حبس دوام تعديل می گردد.

(۲) مجازات محکوم مندرج فقره (۱) اين ماده درصورتی تخفيف شده می تواند که ورثه مقتول ابراء نموده يا ديت کامل آنرا پرداخته باشد.

تعديل مجازات درصورت استردادوعفو و تخفيف

ماده سه صد وپنجاه وسوم:

تبعه افغانستان که به حکم محکمه دولت خارجي به مجازات حبس بيشتتر از (۲۰) سال محکوم گرديده باشد درصورت استرداد در مجازات محکوم بهای وی طبق احکام قانون نافذه کشور تخفيف به عمل

راځي.

می آید.

د عفو او تخفیف مناسبتونهمناسبت های عفو و تخفیف

درې سوه څلور پنځوسمه ماده:

ماده سه صد و پنجاه و چهارم:

تخفیف او عفو په لاندې مناسبتونو

تخفیف و عفو مجازات به مناسبت های

صورت مومي:

ذیل صورت می گیرد:

۱- د اسلام د پیامبر حضرت محمد (ص)

۱- میلاد مسعود پیامبر اسلام حضرت

مبارک میلاد.

محمد (ص).

۲- د فطر (کمکي) مبارک اختر.

۲- عید سعید فطر.

۳- د اضحي (لوی) مبارک اختر.

۳- عید سعید اضحي .

۴- دغويي اتمه، د افغانستان د خلکو د

۴- هشتم ثور روز پیروزی جهاد مردم

جهاد د برياليتوب ورځ.

افغانستان.

۵- د زمري اته ويشتمه، د هېواد د

۵- بیست و هشتم اسد، روز استرداد

استقلال (آزادی) د استرداد ورځ.

استقلال کشور.

۶- په نورو احوالو کې چې جمهور رئیس

۶- در سایر احوالی که رئیس جمهور

یې اراده وکړي.

اراده نماید.

يوولسم فصل

په تنفيذ کي ستونزي

په تنفيذ کي ستونزو ته د رسيدگي.

مرجع

درې سوه پنځه پنځوسمه ماده:

هر ډول ستونزي چې د مالي ور کړو د حکم د تنفيذ په ترڅ کي رامنځته شي، قضيه هغې ابتدائيه محکمې ته چې د حکم د تنفيذ ځای د هغې د قضايي حوزې په دننه کي قرار لري، وړاندې کېږي.

د اړوندو اشخاصو حضور

درې سوه شپږ پنځوسمه ماده:

(۱) د څارنوالۍ لخوا په تنفيذ کي ستونزي، بې له ځنډه محکمې ته ارجاع او اړوند اشخاص مکلفېږي څو هغې غونډې ته چې د هغو د حل او فصل لپاره ټاکل کېږي، حاضر شي.

(۲) محکمه د څارنوال، محکوم عليه يا يې د قانوني استازي او د موضوع د حل او فصل د اړوندو اشخاصو د بيانونو له اورېدو وروسته اقدام کوي او قرار

فصل يازدهم

اشکال در تنفيذ

مرجع رسيدگي به اشکال در

تنفيذ

ماده سه صد و پنجاه و پنجم:

هر نوع اشکال که در حين تنفيذ احکام تأديت مالي بروز نمايد، قضيه به محکمه ابتدائيه که محل تنفيذ حکم در داخل حوزه قضائي آن قرار دارد، تقديم مي گردد.

حضور اشخاص ذيعلاقه

ماده سه صد و پنجاه و ششم:

(۱) اشکال در تنفيذ از طرف څارنوالی بدون تأخير به محکمه ارجاع و اشخاص ذيعلاقه مکلف مي شوند تا در جلسه ايکه برای حل و فصل آن تعيين مي گردد، حاضر شوند.

(۲) محکمه بعد از استماع اظهارات څارنوال، محکوم عليه يا نماينده قانونی وی و اشخاص ذيعلاقه به حل و فصل موضوع اقدام و قرار صادر می نمايد.

صادروي. پدې هکله د محکمې قرار وروستی (نهایی) دی.

د تنفيذ تعطيل

درې سوه اووه پنځوسمه ماده:

محکمه کولای شي په تنفيذ کې د ستونزو د لرې کولو په منظور د زیاتو معلوماتو د اړتیا په صورت کې، د حکم د تنفيذ د تعطیل امر صادر کړي.

د ثالثو اشخاصو ادعاء

درې سوه اته پنځوسمه ماده:

که چېرې د محکوم علیه پر مالونو د حکم د تنفيذ په وخت کې، د ثالث شخص لخوا د مالکیت دعوي صورت ومومي، موضوع د قانون د حکمونو مطابق د واکمنې مدني محکمې لخوا حل اوفصل کېږي.

قرار محکمه در این مورد نهائی می باشد.

تعطیل تنفيذ

ماده سه صد و پنجاه وهفتم:

محکمه می تواند در صورت ضرورت به معلومات بیشتر به منظور رفع اشکال در تنفيذ، امر تعطیل تنفيذ حکم را صادر نماید.

ادعاء اشخاص ثالث

ماده سه صد و پنجاه وهشتم:

هرگاه حين تنفيذ حکم بر اموال محکوم علیه، از طرف شخص ثالث ادعاء مالکیت صورت گیرد، موضوع مطابق احکام قانون از طریق محکمه مدنی ذیصلاح حل و فصل می گردد.

دوولسم فصل

د جزايي حکم د تطبيق سقوط

د حکم سقوط

درې سوه نهه پنځوسمه ماده:

که چېرې محکوم عليه د حکم له قطعیت وروسته وفات شي، د جزايي حکم تنفيذ ساقطېږي.

پر مالي واجباتو د حکم د سقوط نه

اغېزه

درې سوه شپېتمه ماده:

د محکوم عليه د وفات له امله د جزايي حکم سقوط، پر مالي واجباتو د حکم د تنفيذ خنډ (مانع) نه کېږي.

د متوفي^۱ د مالي واجباتو تحصيلول

درې سوه يو شپېتمه ماده:

د متوفي^۱ محکوم عليه مالي واجبات د هغه پر غاړه (په ذمت) د دين (پور) په صفت د هغه له متروکې څخه تحصيلېږي.

فصل دوازدېم

سقوط تطبيق حکم جزائي

سقوط حکم

ماده سه صد و پنجاه ونهم:

هرگاه محکوم عليه بعد از قطعیت حکم وفات نمايد، تنفيذ حکم جزائي ساقط می گردد.

عدم تاثیر سقوط حکم بر واجبات

مالي

ماده سه صد وشصتم:

سقوط حکم جزائي به اثر وفات محکوم عليه مانع تنفيذ حکم بر واجبات مالي نمی گردد.

تحصيل واجبات مالي متوفي

ماده سه صد وشصت ويکم:

واجبات مالي محکوم عليه متوفي به صفت دين ذمت وی از متروکه او تحصيل می گردد.

ديارلسم فصل

د حثيت اعاده

د حثيت د اعادي جواز

دري سوه دوه شپيتمه ماده:

هغه شخص چې د جنائت يا جنحې د جرم په جزاء محكوم شوي وي، د محكوم بها د مجازاتو له بشپړ تنفيذ يا د مجازاتو له عفو وروسته يې حثيت اعاده كېداي شي. د زيانمن شوي د زيان جبران چې محكمې پر هغه حكم كړي هم د حكم په بشپړ تنفيذ كې شامل دي.

د حثيت د اعادي غوښتنه

دري سوه دري شپيتمه ماده:

محكوم عليه او د وفات په صورت كې، د هغه ورثه كولاي شي، له هغې محكمې څخه چې ابتداء يې د هغه پر خلاف حكم صادر كړي وي، ددې قانون د حكمونو له په پام كې نيولو سره، د حثيت د اعادي غوښتنه وكړي.

فصل سيزدهم

اعاده حثيت

جواز اعاده حثيت

ماده سه صد وشصت ودوم:

شخصي كه به جزاي جرم جنائت يا جنحه محكوم شده باشد، بعد از تنفيذ كامل مجازات محكوم بها يا عفو مجازات، اعاده حثيت شده مي تواند. تنفيذ كامل حكم شامل جبران خساره متضرركه محكمه به آن حكم نموده نيزمي باشد.

مطالبه اعاده حثيت

ماده سه صد وشصت وسوم:

محكوم عليه و در صورت وفات، ورثه وي مي تواند از محكمه اي كه ابتداء عليه او حكم صادر نموده باشد با رعايت احكام اين قانون تقاضاي اعاده حثيت نمايد.

د حیثیت د اعادې د غوښتنې وخت

(زمان)

درې سوه څلور شپېتمه ماده:

د حیثیت د اعادې غوښتنه د جرم د ډول له په پام کې نیولو سره په لاندې مواعیدو (وختونو) کې صورت مومي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۶) کلونو له تېرېدو وروسته.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم د تنفیذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه، د (۳) کلونو له تېرېدو وروسته.

۳- متکرر مجرمین، د دې مادې په (۱ او ۲) اجزاو کې د درج شوو مواعیدو د دوه چنده له تېرېدو وروسته.

د مشروط خوشې شوي د حیثیت داعادې وخت

درې سوه پنځه شپېتمه ماده:

که چېرې محکوم علیه په مشروطه توګه خوشې شوی وي، د حیثیت د اعادې مرورزمان (د وخت تېرېدل) له هغې نېټې څخه محاسبه کېږي چې د مشروط

زمان د درخواست اعادهحیثیت

ماده سه صد وشصت وچهارم:

تقاضای اعاده حیثیت بادر نظر داشت نوع جرم در مواعید ذیل صورت می گیرد:

۱- در جرم جنایت از تاریخ ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات بعد از مرور (۶) سال.

۲- در جرم جنحه از تاریخ ختم تنفیذ حکم یا عفو مجازات، بعد از مرور (۳) سال.

۳- مجرمین متکرر بعد از مرور دو چند مواعید مندرج اجزای (۱ و ۲) این ماده.

زمان اعاده حیثیت رها شدهمشروط

ماده سه صد وشصت و پنجم:

هرگاه محکوم علیه به صورت مشروط رها گردیده باشد، مرور زمان اعاده حیثیت از تاریخی محاسبه می گردد که حکم رهایی مشروط کسب قطعیت

خوشي کپڊني حکم قطعيت موندلی وي.

د جزايي حکمونو د تعدد په حال کي

د حيثيت د اعادي حکم

درې سوه شپږ شپږتمه ماده:

که چېرې د حيثيت د اعادي تقاضي، په جزايي متعددو حکمونو پداسې ډول محکوم شوی وي چې محکوم بها مجازات هم يو په بل پسې د تنفيذ وړ وي، مرور زمان د وروستي حکم د تنفيذ د پايته رسېدو له نېټې څخه محاسبه کېږي.

د حيثيت د اعادي د غوښتنليک

محتوي^۱

درې سوه اووه شپږتمه ماده:

د حيثيت د اعادي غوښتنه د لاندو مطالبو لرونکي وي:

۱- د غوښتنليک ورکونکي هويت او د اوسېدو ځای.

۲- د مجازاتو د وروستي (نهایی) حکم د صادر وونکي محکمې نوم، د هغه حکم د صادرېدو نېټه او نص چې پدې برخه کې صادر شوی وي.

نموده باشد.

حکم اعاده حيثيت در حال تعدد

احکام جزائي

ماده سه صدو شصت و ششم:

هرگاه متقاضی اعاده حيثيت به احکام متعدد جزائي به نحوی محکوم گردیده باشد که مجازات محکوم بها هم یکی بعد از دیگری قابل تنفيذ باشد، مرور زمان از تاريخ ختم تنفيذ آخرین حکم محاسبه می شود.

محتوای درخواست اعاده

حيثيت

ماده سه صدو شصت و هفتم:

تقاضای اعاده حيثيت حاوی مطالب ذيل می باشد:

۱- هويت و محل سکونت درخواست دهنده .

۲- نام محکمه صادر کننده حکم نهائی مجازات، تاريخ صدور و نص حکمی که در زمينه صادر شده باشد.

- ۳- د تور وړ جرم او د هغه قانون ماده چې هغه ته منسوب عمل يې جرم گڼلی او محکمې پر هغې استناد کړی وي.
- ۴- د صادره حکم د تنفيذ د پایته رسېدو يا د مشروطې خوشې کېدنې د قطعیت موندنې موده.

د غوښتنلیک د محتویاتو څېړنه

درې سوه اته شپېتمه ماده:

د حیثیت د اعادې غوښتنلیک اړوندې څارنوالۍ ته وړاندې کېږي، څارنوال پدې برخه کې لازمه څېړنه کوي او خپل نظر د موجه اسبابو په یادولو سره دیوې میاشتي مودې په ترڅ کې د لاندو پاڼو په ضمیمه اړوندې محکمې ته وړاندې کوي:

۱- د محکمې د حکم نقل.

۲- د محکوم علیه مخینه (سوابق).

۳- د غوښتنلیک د محتویاتو د څېړنې رپوټ.

- ۳- جرم مورد اتهام وماده قانونی که عمل منسوب به وی را جرم شناخته و محکمه به آن استناد کرده باشد.
- ۴- مدت ختم تنفيذ حکم صادره یا کسب قطعیت حکم رهائی مشروط.

بررسی محتویات درخواست

ماده سه صدوشصت وهشتم:

درخواست اعاده حیثیت به څارنوالی مربوط تقدیم می گردد، څارنوال در زمینه بررسی لازم را به عمل آورده و نظر خود را با ذکر اسباب موجه در خلال مدت یکماه ضم اوراق آتی به محکمه مربوط تقدیم می نماید:

۱- نقل حکم محکمه.

۲- سوابق محکوم علیه.

۳- گزارش بررسی محتویات درخواست.

د حيثيت د اعادي د غوښتنليک بياوراندې کول

درې سوه نهه شپېتمه ماده:

که چېرې د حيثيت د اعادي غوښتنليک، د قانوني شرايطو د نه بشپړتيا له لحاظه رد شي، بل ځل د (۱) کال له تېرېدو وروسته وراندې کېدای شي.

د غوښتنليک څېړنه

درې سوه اويايمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی، د لارې دواړو له په پام کې نيولو سره، د محکمې د غونډې له جوړېدو څخه لږ ترلږه (۷) ورځې دمخه، غوښتنليک ورکونکي ته خبر ورکړي.

(۲) محکمه د حيثيت د اعادي د غوښتنليک د څېړنې په وخت کې، د غوښتنليک ورکونکي او څارنوال بيانونه اوري.

د حيثيت په اعادي د حکم صادرو

درې سوه يو اويايمه ماده:

(۱) که چېرې د محکمې په وراندې څرگنده شي چې غوښتنليک

تقديم مجدد درخواست اعادهحيثيت

ماده سه صد وشصت ونهم:

هرگاه درخواست اعاده حيثيت از لحاظ عدم تکميل شرايط قانوني رد گردد، بار ديگر بعد از مرور (۱) سال تقديم شده مي تواند.

رسيدگي به درخواست

ماده سه صد وهفتادم:

(۱) څارنوال مکلف است با در نظر داشت فاصله راه، حد اقل (۷) روز قبل از انعقاد جلسه محکمه به درخواست دهنده اطلاع بدهد.

(۲) محکمه حين رسيدگي به درخواست اعاده حيثيت، اظهارات درخواست دهنده و څارنوال را استماع مي نمايد.

صدور حکم به اعاده حيثيت

ماده سه صد وهفتادويکم:

(۱) هرگاه نزد محکمه واضح شود که درخواست دهنده، شرايط مندرج اين

فصل را دارا می باشد، قرار خود را به اعاده حیثیت او صادر می نماید و با صدور قرار مذکور چنان پنداشته می شود که شخص اصلاً مرتکب جرم نگردیده است.

(۲) قرار اعاده حیثیت در دفاتر خارنوالی و پولیس ثبت می گردد.

لغو حکم اعاده حیثیت

ماده سه صد و هفتاد و دوم:

(۱) هرگاه ثابت شود فیصله دیگری علیه محکوم علیه صادر گردیده که محکمه حین رسیدگی به درخواست اعاده حیثیت به آن علم نداشت یا محکوم علیه بعد از صدور حکم اعاده حیثیت از اثر ارتکاب جرمی که قبل از صدور حکم مذکور واقع شده، به جزا محکوم شود، محکمه می تواند حکم اعاده حیثیت را لغو نماید.

(۲) الغای حکم اعاده حیثیت به اساس مطالبه خارنوال از طرف محکمه صورت می گیرد.

ورکونکی، پدې فصل کې د درج شوو شرایطو لرونکی دی، خپل قرار د هغه د حیثیت په اعادې صادروي او د نوموړي قرار په صادرېدو داسې گڼل کېږي چې شخص اصلاً د جرم مرتکب شوی ندی.

(۲) د حیثیت د اعادې قرار د خارنوالی او پولیسو په دفترونو کې ثبتېږي.

د حیثیت د اعادې د حکم لغو کېدل

درې سوه دوه او یایمه ماده:

(۱) که چېرې ثابت شي، د محکوم علیه پر خلاف بله فیصله صادره شوې چې محکمې د حیثیت د اعادې د غوښتنلیک د څېړنې په وخت کې په هغې علم نه درلود یا محکوم علیه د حیثیت د اعادې د حکم له صادرېدو وروسته د هغه جرم د ارتکاب له امله چې د نوموړي حکم له صادرېدو څخه د مخه واقع شوی دی، په جزاء محکوم شي، محکمه کولای شي د حیثیت د اعادې حکم لغو کړي.

(۲) د حیثیت د اعادې د حکم الغاء د خارنوال د غوښتنې پر بنسټ د محکمې لخوا صورت مومي.

د قانون په حکم د حیثیت اعادهکېدل

درې سوه درې اويايمه ماده:

که چېرې محکوم عليه په لاندو مواعېدو (وختونو) کې د جنایت یا جنحې د ارتکاب له امله محکوم نشي، حیثیت یې د قانون په حکم اعاده کېږي:

۱- د جنایت په جرم کې د حکم د تنفيذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۱۰) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

۲- د جنحې په جرم کې د حکم تنفيذ د پایته رسېدو یا د مجازاتو د عفوې له نېټې څخه د (۵) کلونو د تېرېدو په صورت کې.

د حیثیت د اعادې پر حکم نه اعتراض

درې سوه څلور اويايمه ماده:

هغه حکم چې د حیثیت د اعادې په هکله د ابتدائیه محکمې لخوا صادرېږي، قطعي دی، د اعتراض یا استیناف وړ گرځېدای نشي.

اعاده حیثیت به حکمقانون

ماده سه صد وهفتادوسوم:

هرگاه محکوم عليه در خلال مواعيد ذیل به اثر ارتکاب جنایت یا جنحه محکوم نگردد، حیثیت وی به حکم قانون اعاده می شود:

۱- در صورت مـرور (۱۰) سال از ختم تنفيذ حکم یا صدور عفو مجازات در جرم جنایت.

۲- در صورت مـرور (۵) سال از ختم تنفيذ حکم یا عفو مجازات در جرم جنحه.

عدم اعتراض بر حکم اعاده حیثیت

ماده سه صد وهفتاد وچهارم:

حکمی که در مورد اعاده حیثیت از طرف محکمه ابتدائیه صادر می گردد، قطعی بوده، مورد اعتراض یا استیناف قرار گرفته نمی تواند.

خوارلسم فصل

د پانو او احكامو په فقدان

(نه شتون) پورې اړوند اجراءات

د تحقيق د پانو وركېدل

درې سوه پنځه اويايمه ماده:

که چېرې د تحقيق پانې د جزايي دعوي له اقامې څخه دمخه يا اصل حکم د هغه له تنفيذ څخه دمخه کلاً (بشپړ) يا بعضاً (ځينې) ورک شي، په لاندې توگه اجراءات کېږي:

۱- د تحقيق د پانو يا حکم مثني، د اصل قاييم مقام پېژندل کېږي.

۲- په هغه صورت کې چې د پانو يا حکم مثني د شخص يا يوه مقام په تصرف کې وي، څارنوال له هغې محکمې څخه چې نوموړي شخص يا مقام ته يې د هغو په ورتسليمولو حکم کړی دی، د بلې مثني ليکلی امر ترلاسه کوي او هغه شخص چې مخکې ورڅخه حکم اخيستل شوی، د بې له وركېرې پرته د هغې د يوه نقل مستحق دی.

فصل چهاردهم

اجراءات مربوط به فقدان اوراق

واحكام

مفقودی اوراق تحقيق

ماده سه صد وهفتاد وپنجم:

هرگاه اوراق تحقيق قبل از اقامه دعوی جزائي يا اصل حکم قبل از تنفيذ آن کلاً يا بعضاً مفقود گردد، طور ذيل اجراءات می گردد:

۱- مثنای اوراق تحقيق يا حکم، قاييم مقام اصل شناخته می شود.

۲- در صورتی که مثنای اوراق يا حکم در تصرف شخص يا یک مقام باشد، څارنوال از محکمه که به تسليم آن به شخص يا مقام مذکور حکم نموده، امر تحرير مثنای ديگر را حاصل می کند و شخصی که قبلاً حکم از نزد وی اخذ شده، مستحق یک نقل آن بدون پرداخت قيمت می باشد.

د محاکمې نه اعاده کېدل

درې سوه شپږ اويايمه ماده:

د حکم د اصلي نسخې فقدان (ورکېدل) د محاکمې د اعادې موجب کېدای نشي. د قضايي پړاوونو تېرېدل د قطعي حکم تر صادربندو پورې لدې امر څخه مستثني دي.

د محاکمې اعاده کېدل

درې سوه اووه اويايمه ماده:

که چېرې قضيه د سترې محکمې تر څېړنې لاندې وي او د حکم د مثلي لاسته راوړل ممکن نه وي، په هغه صورت کې چې پر حکم باندې د اعتراض ټول پړاوونه تېر شوي وي، اړوند ديوان د محاکمې په اعاده کېدو امر کوي.

د دوسيې له حفظ کېدو د مخه د

تحقيق د پانو ورکېدل

درې سوه اته اويايمه ماده:

که چېرې د تحقق پانې د جزايي دعوي له اقامې يا د دوسيې له حفظ کېدو څخه دمخه ټولې يا ځينې ورکې شي، د تحقيق هغه برخه نوې کېږي چې پانې له هغې

عدم اعاده محاکمه

ماده سه صد وهفتاد وششم:

فقدان نسخه اصلی حکم موجب اعاده محاکمه شده نمی تواند. طی مراحل قضائی الی صدور حکم قطعی از این امر مستثنی می باشد.

اعاده محاکمه

ماده سه صد وهفتاد وهفتم:

هرگاه قضیه تحت رسیدگی ستره محکمه قرار داشته و بدست آوردن مثالی حکم ممکن نباشد، در صورتی که تمام مراحل اعتراض بر حکم سپری شده باشد، دیوان مربوط به اعاده محاکمه امر می نماید.

مفقودی اوراق تحقیق قبل از حفظ

دوسييه

ماده سه صد وهفتاد وهشتم:

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اقامه دعوی جزائی یا حفظ دوسييه کلاً يا بعضاً مفقود گردد، آن قسمت تحقیق تجدید می شود که اوراق به آن ارتباط

سره اړه لري.

دارد.

د حکم له صادرېدو دمخه د تحقیق دمفقودی اوراق تحقیق قبل از اصدارپاڼو ورکېدلحکم

درې سوه نهه اويايمه ماده:

ماده سه صد وهفتاد ونهم:

که چېرې د تحقیق پاڼې د محکمې د حکم له صادرېدو دمخه ورکې شي، محکمه د تحقیق په نوي کولو قرار صادروي.

هرگاه اوراق تحقیق قبل از اصدار حکم محکمه مفقود گردد، محکمه به تجدید تحقیق قرار صادر می نماید.

د حکم له صادرېدو وروسته د پاڼومفقودی اوراق بعد از اصدارورکېدلحکم

درې سوه اتيایمه ماده:

ماده سه صد وهشتادم:

که چېرې د تحقیق پاڼې ټولې يا ځینې ورکې شي او د محکمې حکم پدې هکله موجود وي، قضیه د سترې محکمې په اړوندو دیوانونو کې تر څېړنې لاندې وي، د اجراءاتو هېڅ برخه نه اعاده کېږي، خو دا چې د سترې محکمې اړوند دیوان هغه لازم وبولي.

هرگاه اوراق تحقیق کلاً يا بعضاً مفقود گردد و حکم محکمه در مورد موجود بوده، قضیه در دیوان های مربوط ستره محکمه تحت رسیدگی قرار داشته باشد، هیچ قسمت اجراءات اعاده نمی شود، مگر اینکه دیوان مربوط ستره محکمه آنرا لازم بداند.

پنځلسم فصل

وروستني حكمونه

د تقويم پر بنسټ د مواعيدو سنجول

درې سوه يو اتيايمه ماده:

پدې قانون کې د درج شوو ټولو مواعيدو سنجونه د هجري لمريز تقويم پر بنسټ صورت مومي. ورځ ددې قانون په مفهوم له رسمي (کاري) ورځې څخه عبارت ده.

د نافذېدو نېټه

درې سوه دوه اتيايمه ماده:

(۱) دغه قانون په رسمي جريده کې له خپرېدو يوه مياشت وروسته نافذېږي.

(۲) ددې قانون په نافذېدو سره د

۱۳۴۴/۳/۵ نېټې په (۲۶) گڼه رسمي

جريده کې خپور شوي د جزايي اجراآتو

قانون د ۱۳۴۴/۱۱/۱۶ نېټې په (۴۵)

گڼه، د ۱۳۴۶/۷/۱۸ نېټې په (۹۰)

گڼه، د ۱۳۵۳/۱/۱۵ نېټې په (۲۶۸)

گڼه، د ۱۳۶۲/۱۰/۱۵ نېټې په

(۵۴۷) گڼه، د ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ په

(۶۵۷) گڼه او د ۱۳۷۰/۱۲/۱۷ نېټې

په (۷۶۳) گڼه رسمي جريده کې د هغه له

فصل پانزدهم

احکام نهائي

سنجش مواعيد به اساس تقويم

ماده سه صد وهشتاد ويکم:

سنجش تمام مواعيد مندرج اين قانون به اساس تقويم هجري شمسي صورت مي گيرد. روز به مفهوم اين قانون عبارت از روز رسمي (کاري) مي باشد.

تاريخ انفاذ

ماده سه صد وهشتاد ودوم:

(۱) اين قانون يکماه بعد از نشر در جريده رسمي نافذ مي گردد.

(۲) با انفاذ اين قانون، قانون اجراآت

جزائي منتشره جريده رسمي شماره

(۲۶) مؤرخ ۱۳۴۴/۳/۵ با تعديلات آن

منتشره جرايد رسمي شماره (۴۵)

مؤرخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۶، شماره (۹۰)

مؤرخ ۱۳۴۶/۷/۱۸ شماره،

(۲۶۸) مؤرخ ۱۳۵۳/۱/۱۵، شماره

(۵۴۷) مؤرخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۵، شماره

(۶۵۷) مؤرخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ و

شماره (۷۶۳) مؤرخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۷،

قانون كشف و تحقيق جرايم
ونظارت خاړنوالی بر قانونیت
تطبيق آن منتشره جريده رسمی شماره
(۴۲۴) مورخ ۱۳۵۸/۱/۱۵
با تعديلات آن منتشره جرايد
رسمی شماره (۴۹۸) مورخ
۱۳۶۰/۱۰/۱، شماره (۶۸۸) مورخ
۱۳۶۸/۱/۱۵ و شماره (۷۳۷) مورخ
۱۳۶۹/۱۲/۳۰، قانون اجراءات
جزائی مؤقت برای محاکم منتشره
جريده رسمی شماره (۸۲۰)
مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۶ و تعديل
فقره (۳) ماده (۸۳) قانون
اجراءات جزائی مؤقت برای
محاکم منتشره جريده
رسمی شماره (۱۰۱۳) مورخ
۱۳۸۸/۱۲/۲۰ و احکام
مندرج مواد (۱۶۱ الی ۱۷۱) قانون
جزاء منتشره جريده رسمی
شماره (۳۴۷) سال ۱۳۵۵ ملغی
شمرده می شود .

خپرو شوو تعديلونو سره،
د ۱۳۵۸ / ۱ / ۱۵ نېټې په (۴۲۴) گڼه
رسمي جريده کې خپور شوی د جرمونو د
كشف او تحقيق او د هغه د تطبيق پر
قانونیت باندې د خاړنوالی د خاړنې قانون
او د ۱۳۶۰ / ۱۰ / ۱ نېټې په (۴۹۸)
گڼه، د ۱۳۶۸ / ۱ / ۱۵ نېټې په (۶۸۸)
گڼه، د ۱۳۶۹ / ۱۲ / ۳۰ نېټې په
(۷۳۷) گڼه رسمي جريده کې د هغه له
خپرو شوو تعديلونو سره،
د ۱۳۸۲ / ۱۲ / ۶ نېټې په (۸۲۰) گڼه
رسمي جريده کې خپور شوی د محاکمو
لپاره د جزایي اجراءاتو مؤقت قانون
او د ۱۳۸۸ / ۱۲ / ۲۰ نېټې په (۱۰۱۳)
گڼه رسمي جريده کې خپور شوي د
محاکمو لپاره د جزایي اجراءاتو د مؤقت
قانون د (۸۳) مادې د (۳) فقرې له تعديل
سره او د ۱۳۵۵ کال په (۱۳۴۷) گڼه
رسمي جريده کې خپور شوي د جزاء د
قانون له (۱۶۱ څخه تر ۱۷۱) پورې مادو
کې درج شوي حکمونه لغو کڼل کېږي.

د جزايي اجراءاتو د قانون

د شپږويشتمې مادې د تعديل په

هکله، دافغانستان د اسلامي

جمهوريت درئيس

فرمان

گڼه: (۱۳۸)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۲/۴

لومړۍ ماده:

د افغانستان د اساسي قانون په (۷۹) ماده کې د درج شوي حکم له مخې، د جزايي اجراءاتو دقانون د شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانو د شورې د ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ نېټې (۴۴) گڼې مصوبې پر بنسټ تصويب شوی دی، توشیح کوم.

دوه يمه ماده:

د عدليې وزير او په پارلماني چارو کې د دولت وزير مؤظف دي، دغه فرمان د ملي شورې د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې هغې شورې ته وړاندې کړي.

درېيمه ماده:

دغه فرمان د نوموړي قانون د نافذېدو له

فرمان

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

درباره تعديل ماده بيست

و ششم قانون اجراءات

جزائي

شماره: (۱۳۸)

تاريخ: ۱۳۹۲/۱۲/۴

ماده اول:

به تاسی از حکم مندرج ماده (۷۹) قانون اساسی افغانستان، تعديل ماده بيست و ششم قانون اجراءات جزائي را که به اساس مصوبه شماره (۴۴) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ شورای وزیران تصويب گردیده است، توشیح می دارم.

ماده دوم:

وزير عدليه و وزير دولت در امور پارلمانی مؤظف اند، اين فرمان را درحلال (۳۰) روز از تاريخ انعقاد نخستين جلسه شورای ملی به آن شورې تقديم نمايند.

ماده سوم:

اين فرمان از تاريخ انفاذ قانون

۱۳۹۳/۲/۱۵

رسمي جريده

مسلل نمبر (۱۱۳۲)

نېټې څخه نافذ او له مصوبې او تعديل سره
يوځای دې، په رسمي جريده کې خپور
شي
مذکور نافذ و همراہ بامصوبه
و تعديل، درجریده رسمی نشر
گردد.

حامد کرزی

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

رئیس جمهوري اسلامی افغانستان

د جزايي اجراءاتو د قانون

د شپږويشتمې مادې د تعديل
په هکله، د افغانستان د اسلامي
جمهوريت د وزيرانو شوري
مصوبه

گڼه: (۴۴)

نېټه: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

د جزايي اجراءاتو د قانون د
شپږويشتمې مادې تعديل چې د وزيرانو
شوري د ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ نېټې په
غونډه کې تصويب شوی دی،
منظوروم.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

مصوبه

شورای وزيران جمهوري اسلامي
افغانستان در مورد تعديل
ماده بیست وششم قانون اجراءات
جزائي

شماره: (۴۴)

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

تعديل ماده بیست وششم قانون اجراءات
جزائي را که در جلسه مؤرخ
۱۳۹۲/۱۱/۲۸ شورای وزيران
تصويب گردیده است، منظور
می دارم.

حامد کرزی

رئيس جمهوري اسلامي افغانستان

د جزايي اجراءاتو د قانون د

شپړويشتمې مادې تعديل

لومړۍ ماده:

د جزايي اجراءاتو د قانون شپړويشتمه ماده چې د ملي شوري د گډه هيئت ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ نېټې (۱۱۰) گڼې پرېکړې پر بنسټ فيصله شوې او د افغانستان اسلامي جمهوريت د رئيس د ۱۳۹۲/۱۲/۳ نېټې (۱۳۷) گڼې فرمان په ذريعه توشيح شوې ده، په لاندې متن دې تعديل شي:

د شهادت له ورکولو څخه ډډه کولاو د هغه نه اورېدل

شپړويشتمه ماده:

(۱) لاندې اشخاص کولای شي د شهادت له ورکولو څخه ډډه وکړي:

۱- هغه شخص چې د شهادت په ورکولو سره په نافذه قوانينو کې د درج شوو اسرارو د نه فاش کولو په اړه د هغه قانوني مسئوليت نقض شي، لکه حقوقي مشاور، معالج ډاکتر، اهل خبره، د رواني صحت ډاکتر او د هغو په شان .

تعديل ماده بیست و ششم قانون

اجراءات جزائي

ماده اول:

ماده بیست و ششم قانون اجراءات جزائي که به اساس فيصله شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هیئت مختلط مجلسین شورای ملی فيصله گردیده و ذریعه فرمان شماره (۱۳۷) مؤرخ ۱۳۹۲/۱۲/۳ رئیس جمهوری اسلامی افغانستان توشیح شده است، به متن ذیل تعديل گردد:

امتناع از ادای شهادت و عدماستماع آن

ماده بیست و ششم:

(۱) اشخاص ذیل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند:

۱- شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی بر عدم فاش ساختن اسرار مندرج قوانین نافذه نقض گردد، مانند مشاور حقوقي، ډاکتر معالج، اهل خبره، ډاکتر صحت رواني و امثال آن.

۲- اصول و فروع متهم تا دو درجه و زوج و زوجه گرچه رابطه زوجیت بین آنها قطع گردیده باشد.

قریبی که از اضرار تکاب جرم متضرر گردیده و یا خود شاکی یا اطلاع دهنده حدوث واقعه باشد از این حکم مستثنی می باشد.

(۲) مامور ضبط قضائی، خائرنوالی و محکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده را از داشتن حق امتناع از ادای شهادت مطلع سازند.

(۳) هرگاه محکمه تشخیص نماید که شهادت اشخاص مندرج جز (۱) فقره (۱) این ماده در تثبیت جرم یا بی گناهی شخص مظنون یا متهم اهمیت داشته و یا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرمت بیشتر باشد، می تواند مسئولیت حفظ اسرار اشخاص مذکور را مرفوع نماید، در این حالت محکمه می تواند شهادت شاهد را در اطاق مخصوص و در صورت

۲- د تون اصول او فروع تر دوو درجو پورې او زوج او زوجه که څه هم چې د هغوی تر منځ د زوجیت اړیکه پرې شوې وي.

هغه خپل چې د جرم د ارتکاب له امله زیانمن شوی او یا پخپله شاکی یا د پېښې د حدوث اطلاع ورکونکی وي له دې حکم څخه مستثنی دی.

(۲) د قضایي ضبط مامور، خائرنوالی او محکمه مکلف دي، ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوي اشخاص د شهادت له ورکولو څخه د ډډې کولو د حق له لرلو څخه خبر کړي.

(۳) که چېرې محکمه تشخیص کړي چې ددې مادې د (۱) فقرې په (۱) جزء کې د درج شوو اشخاصو شهادت د جرم یا د مظنون یا تون شخص د بی گناهی په تثبیت کې اهمیت لري او یا یې ټولنیزه کټه د محرمت دساتنې په نسبت زیاته وي، کولای شي د یادو شوو اشخاصو د اسرارو د ساتنې مسئولیت لېرې کړي، په دې حالت کې محکمه کولای شي د شاهد شهادت په ځانگړې خونه کې او د

- اړتيا په صورت کې، د اړخونو له حضور پرته واورې.
- (۴) د لاندې اشخاصو شهادت د اورېدو وړ نه دی:
- ۱- مدافع وکیل په هغه قضیه کې چې له خپل مؤکل څخه دفاع کوي.
- ۲- هغه شخص چې د جرم د شریک په توګه پیژندل شوی او د هغه شهادت له خپل ځان څخه د تور د دفع متضمن وي.
- ۳- هغه شخص چې د شهادت د ورکولو حقوقي اهلیت ونه لري.
- دوه یمه ماده:
- دغه تعدیل د یاد قانون د نافذېدو له نېټې څخه، نافذ او په رسمي جریده کې دې، خپور شي.
- ضرورت، بدون حضور طرفین استماع نماید.
- (۴) شهادت اشخاص ذیل قابل سمع نمی باشد:
- ۱- وکیل مدافع در قضیه که از مؤکلش دفاع می نماید.
- ۲- شخصی که به حیث شریک جرم شناخته شده و شهادت وی متضمن دفع اتهام از خود باشد.
- ۳- شخصی که اهلیت حقوقي ادای شهادت را نداشته باشد.
- ماده دوم:
- این تعدیل از تاریخ انفاذ قانون مذکور، نافذ و در جریده رسمی نشر گردد.

اشتراک سالانه:

در مرکز و ولایات : (۹۰۰) افغانی
برای مامورین دولت: با ۲۵ فیصد تخفیف
برای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق، نصف قیمت
برای کتاب فروشی ها با ۱۰ فیصد تخفیف از قیمت روی جلد
خارج از کشور: (۲۰۰) دالر امریکائی



ISLAMIC REPUBLIC
OF
AFGHANISTAN
MINISTRY OF JUSTICE

OFFICIAL
GAZETTE

- Criminal Procedure Code .
- Amendment of Article of
Criminal Procedure Code

Date: th MAY.

ISSUE NO :()